



نویسنہ و تصانیف انتفاویہ سیرت بقا شاہجہانی و احوال و آثار مصنفین
اولیٰ پینچ طبقہ

مقالہ برای

دکتری

مقالہ نگار

غلام اشرف قادری

براہنہ نامی
استاد سید محمد طارق حسن
پیش بخش

بخش فارسی

دانشگاه اسلامی علیہ

۱۹۹۸ء



سلسلہ مدارِیہ کے بزرگوں کی سیرت و سوانح
سلسلہ عالیہ مدارِیہ سے متعلق کتابیں
سلسلہ مدارِیہ کے علماء کے مضامین تحریرات
سلسلہ مدارِیہ کے شعراء اکرام کے کلام

حاصل کرنے کے لئے اس ویب سائٹ پر جائیے

www.MadaariMedia.com

 @MadaariMedia

 @MadaariMedia

 @MadaariMedia

 @MadaariMedia

Authority : Ghulam Farid Haidari Madaari



A CRITICAL EDITION OF
TABQĀT-E-SHAHJAHĀNĪ
FIRST FIVE TABQAT WITH INTRODUCTION AND NOTES

THESIS
SUBMITTED FOR THE AWARD OF THE DEGREE OF
Doctor of Philosophy
IN
PERSIAN

BY
GHULAM ASHRAF QUADRI

Under the Supervision of
Prof. S. M. Tariq Hasan

DEPARTMENT OF PERSIAN
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY
ALIGARH, INDIA

1998

Maulana Azad Library, Aligh Muslim University



T5228

T-5228



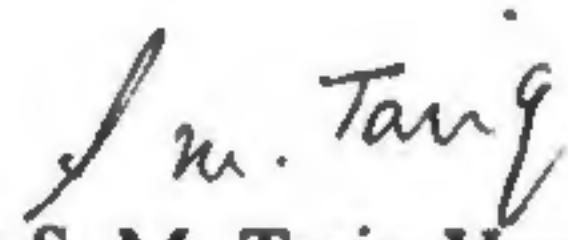
Dr. S. M. Tariq Hasan
PROFESSOR & CHAIRMAN



DEPARTMENT OF PERSIAN
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY
ALIGARH - 202 002
☎ 400920 EXT. 352, 353

Dated 1.12.1998

This is to certify that *Mr. Ghulam Ashraf Quadri* has done his research work under my supervision. This thesis prepared by him, entitled *A Critical Edition of Tabqat-e-Shah Jahani, first five Tabaqat with Introduction and Notes*, is his original work and is suitable for submission for the award of Ph.D. degree in Persian.


(Prof. S. M. Tariq Hasan)
Supervisor

انتساب بہ

مادر مہربان

کہ این زادۂ بی مایہ را

قدم بجہان ، قلم بہ بیان و سخن بہ زبان داد ۔

علامات اختصاصی

Maulana Azad Library, Aligarh Muslim University

علامات اختصاصی

اصل	= نسخہ خطی طبقات شاہجہانی درکتا بخانہ مولانا آزاد ، دانشگاہ اسلامی علیگر ۔
۴۴	= نسخہ خطی طبقات شاہجہانی درکتا بخانہ موزہ ملی ، دہلی نو ۔
ع	= نسخہ خطی طبقات شاہجہانی درکتا بخانہ شعبہ تاریخ ، دانشگاہ اسلامی علیگر ۔
ت	= نسخہ خطی طبقات شاہجہانی درکتا بخانہ موزہ مولانا آزاد پتوہش عربی و فارسی ، ترکہ راجستان ۔
آفس	= مائیکروفیلیم از طبقات شاہجہانی ازکتا بخانہ دیوان ہند لندن ، ملک بخش تاریخ ، دانشگاہ اسلامی علیگر ۔
ح	= نسخہ خطی طبقات شاہجہانی در اورینٹل مالز سکرپٹ لائبریری وریسچرچ انستی تیرت ، حیدرآباد ۔
قرآن	= قرآن مجید
ح س	= حبیب السیر
رض	= روضہ الصفا
ت ش	= تذکرۃ الشعراء
رک	= رجوع کنید

فہرست مندرجات

شمارہ	فہرست مطالب	صفحات
۱	احوال و آثار مصنف	۱ - ۲۱
۲	کتابیات	۲۲ - ۲۴
۳	متن طبقات شاہجہانی	۲۵ - ۳۰۳
۴	فہرست رجال و اماکن	۳۰۴ - ۳۲۰

احوال و آثار مصنف

اولین تذکره شعرای فارسی که امروز ما در دست داریم، **لباب الالباب** است که در هند نوشته شده - بعد ازین کتاب تا امروز بیش از صد تذکره شعرای فارسی در هندوستان بقید تحریر آمده است - ایرانیان، با وجود اهل زبان بودن و کثرت عده شعرا که در ایران داشتند، نتوانستند چهار یک از عده تذکرا که در هند نوشته شد، در ایران مرتب کنند -

در دوره گورکانی هند در این، تعانیف گوناگون بوجود آمد چنانچه در دوره اکبر تذکره ای بهی بنام **نفاث المآثر** تالیف میر علاء الدوله کامی قزوینی مرتب شد که بعد از **لباب الالباب** و تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی اولین تذکره شعرای فارسی است که در هند نوشته شده است - دوره جهانگیری هم بمحاطه میرفت فن تذکره نویسی دارای اهمیت زیادی است، زیرا که تذکره های متعدد شعرای فارسی، مانند میخانه تالیف عبدالبنی فخر الزمان و تاریخ جهانگیری تالیف مطرب و غیره در این دوره تالیف یافته - از دوره شاهجهان فقط دو تذکره شعرای فارسی با رسیده است یکی از آنها تذکره خزینه گنج الهی است تالیف میر علاء الدین حسینی متخلص به الهی و دیگر طبقات شاهجهانی تالیف محمد صادق بهدانی کشمیری که مورد بررسی ما است - ما اینجا اطلاعات خود را راجع به مصنف طبقات و نتیجه های بررسی و مطالعه خود را درباره طبقات شاهجهانی از حیث تذکره همی از علاء فضل و صوفیا و شعرای دوره های تیمور تا شاهجهان، و تفصیلات سال و تاریخ و مآخذ و مشتملات و ویژگیها و اهمیت طبقات شاهجهانی در تاریخ تذکره نویسی فارسی و غیره را تذکر داده به تصحیح و تدوین متن کتاب می پردازیم -

اسم مولف :-

اسم مولف طبقات شاهجهانی محمد صادق است چنانچه خود در مقدمه طبقات می نویسد:

”ناقل این حکایات پراگنده و جامع این روایات پریشان

محمد صادق اصلح اللہ ہدایتہ و احسن نہایتہ کہ چون بفضل

الہی و فیض لامتناہی بمرتبہ تمیز رسیدم“

ایشان مولف خود را بنام محمد صادق یاد می کنند ولی توضیح نمی دهد کہ او کشمیری بود یا ہمدانی یا دہلوی۔
 بنا بر این در بارہ اسم کامل و تصنیفاتش، اکثر تذکرہ نویسان و مورخین ما بعد اختلاف دارند و علت اختلاف
 اینست کہ در دورہ شاہجہان دوسہ محمد صادق بودہ اند و ہمہ آنها از خود تصانیف ہم گذاشتہ اند۔ یکی
 از آنها محمد صادق مولف صبح صادق و شاہد صادق می باشد کہ اسم کامل او محمد صادق بن محمد صالح الاصغری
 است و دیگر محمد صادق المخاطب بہ صادق خان کہ یکی از امرای دربار شاہجہان بودہ و از آثارش ”شاہجہان نامہ“
 وجود دارد۔ علاوہ ازین کتابی داریم بنام کلمات الصادقین کہ ہم درین دورہ بدست محمد صادق ہمدانی کشمیری
 نوشتہ شدہ است۔

بنظر استوری محمد صادق مولف طبقات شاہجہانی است و محمد صادق ہمدانی کشمیری مولف
 کلمات الصادقین و مولانا محمد صادق کشمیری کہ اسم او در تاریخ محمدی آمدہ است اسامی کنفر است۔
 آقای دکتر آفتاب اصغر، مولف آثار شاہجہانی یا اخبار جہانگیری و سلسلہ الصادقین و کلمات الصادقین
 و طبقات شاہجہانی را بنام محمد صادق دہلوی شناختہ است۔
 ایلیت ایند داوسن طبقات شاہجہانی را بنام محمد صادق المخاطب بہ صادق خان منسوب کردہ اند۔

۱۔ سی۔ ۷۱۔ استوری ج ۱ ص ۱۱۷

۲۔ تاریخ نویسی در ہندو پاکستان از آفتاب اصغر، چاپ لاہور؛ ص ۳۱۹

۳۔ ہستری آف انڈیا از ایلیت ایند داوسن، مجلد ہفتم ص ۱۲۳

در نظر بنده عقیده استوری درست بنظری آید زیرا که خود مولف در دیباچه کتاب اسم خود را چنانکه گذشت، محمد صادق نوشته است نه محمد صادق خان -

وطن :-

تذکره نگاران و مولفین مابعد همان یک نفر محمد صادق مزبور را شخصیت های جداگانه پنداشته اند و این اختلاف ناشی از اختلاف نسبت وطنی محمد صادق یعنی کشمیری و بهدانی و دهلوی بودن او می باشد -
محمد صادق بهدانی کشمیری و دهلوی چنانکه واضح میکنیم شخصیت واحد بوده - نکات و حقائق زیر نظر ما را تأیید می کند -

مولف طبقات شلم بهدانی در طبقه نهم ملا محمد یوسف کشمیری بهدانی را برادر خود نوشته است چنانچه می نویسد :

"ملا محمد یوسف کشمیری بهدانی علیه الرحمه در شعور انشا عید المثل

بود و قصائد غرا دارد و برادر راسم این طبقات است"

و در همین کتاب در باره حاجی محمد کشمیری که جد مادری مولف بوده اینطور می نویسد :

"مولانا حاجی محمد کشمیری علیه الرحمه اعلم علمای مدرسه دہلی بود و

در جمیع علوم مهارت داشت خصوصاً در ریاضیات، از معاصران جلال

الدین محمد اکبر بادشاه است و در سنه صحت و الف در دہلی وفات یافت"

و در کلمات الصادقین می نویسد :

"مولانا حاجی محمد بهدانی قدس سره جد مادری کاتب حروفست و

اصل او همراه میرسید علی بهدانی بملتان آمد و چون بزیور علم

و تقوی محلی بود، بخدمت امامت حضرت میر قیام می نمود و

خدمت مولانا تخیلاً در من سی سالگی به نیت تحصیل علم تجارت
را که شیوه چندی از آباد کرام وی بود، قباب خود ساخته بدلی
تشریف آورد.

همین طور در ذیل ترجمه ملا الهیاد دهلوی که پسر بزرگ حاجی محمد کشمیری بود، می نویسد:

"ملا الهیاد دهلوی علیه الرحمه در علم و دانش خصوصاً ریاضیات
و نجوم و وقف اعداد یگانه روزگار بود و بوضع و طریق دیوان
زندگانی می کرد، پسر بزرگ مولانا حاجی محمد دهلوی کشمیری بهمان
است که در زبان خود اعلم و علمای هند دلی بوده."

یعنی مولف طبقات جد مادری خود مولانا حاجی محمد را دهلوی کشمیری و بهمان نوشته است. از احوالی که در
کلمات الصادقین آورده، معلوم می شود که نیاکانش اصلاً از بهمان بوده اند. از این بزرگان چند کس که
جد حاجی محمد بهمانی هم از ایشان بوده. بهرام میر سید علی بهمانی بملتان رسیدند و بخدمت سید مزبور زندگی
می کردند بعداً چون میر سید علی بهمانی بکشمیر تشریف بردند ایشان هم با سید بهمانی بکشمیر آمدند و بیشتر
افراد خانواده اش مرز کشمیر را موطن خود ساخته. حاجی محمد دهلوی با کسانی دیگر که یقیناً جد مولف طبقات
هم یکی از ایشان بوده، در دوره اکبر بدلی تشریف آورد و با آنها سکونت گرفت و در دلی در سال ۱۰۰۶ هجری
وفات یافت. اغلب اینست که مولف طبقات محمد صادق هم در دلی بدلیا آمده و با آنها زندگانی کرده تا دوره
شاه جهان زنده بود و همین سبب است که او برادر و جد مادری خود را بهمانی و کشمیری و دهلوی می نویسد.
مگر! محمد صادق اصلاً بهمانی بوده ثم کشمیری ثم دهلوی و این پرسه نسبت که با نام او یافته می شود
درست می باشد.

خانواده مولف :-

اگرچه مولف درباره خانواده و پدر و مادر خود هیچ اطلاع بدست نداده است البته تحت ترجمه شعرا و علما، احوال و آثار چند افراد خانواده خود را ضمناً در تصنیفات خود آورده است که برای ما دارای اهمیت و ارزش زیاد است - اطلاعاتی که ما از تصانیف مولف طبقات درباره افراد خانواده اش گرد آورده ایم، بقرار زیر است -

مولانا حاجی محمد کشمیری :-

جد مادری محمد صادق است او از علمای بزرگ مدرسه دہلی بوده و در علم ریاضیات مهارت خاصی داشت - در فن شعر هم دست می داشت چنانکه مولف در طبقات می نویسد :

"مولانا حاجی محمد کشمیری علیہ الرحمہ اعلم علمای مدرسه دہلی بود و در

جميع علوم مهارت داشت خصوصاً در ریاضیات - از معاونان جلال

الدین اکبر بادشاه است و در سنه صست و الف در دہلی وفات یافت

و آنجناب را با وجود کمال تسحر در علوم کسبی و دہبی بعالم شعر نیز میری

بود و گاه گاهی شعری فرمود این دوبیت از دست رس

سیارہ فشان بسو نیست فلک را از ناب رفت اشک فشان ملک را

خواهم از ہر دلب خویش زہ پریش تا بہر شام و سحر بوسہ زخم پریش

محمد صادق بخانواده تجارت پیشہ علاقہ می داشت یا حداقل شیوہ چند افراد خانوادہ جد مادریش بہ ہمین پیشہ

بودہ چنانچہ در کلمات الصادقین ضمن ترجمہ حاجی محمد کشمیری سبب اصل آمدن او بدہلی اینطور بیان میکند:

"مولانا حاجی محمد ہمدانی قدس سرہ جد مادری کاتب جروخت

و اصل او ہمراہ میر سید علی ہمدانی بملتان آمد ... در سن

سی سالگی به نیت تحصیل علم، تجارت را ترک شیوه چندی از آباد
گرام وی بود قباب خود ساخته، بدلی تشریف آورد.

ملا یوسف کشمیری :-

در طبقه نهم ضمن ترجمه شعری دوره جهانگیری ذکر شخصی بنام محمد یوسف کشمیری آمده که برادر مولف
طبقات بوده مولف در این چند سطر احوال او را ذکر کرده است :

"ملا محمد یوسف کشمیری بهمان علی‌الرحمه در شعر و انشا عظیم‌المثل
بود و قصاید غرا دارد و برادر راسم این طبقات است در پیگیری
نیز یگانگی زمانه بود در سنه هزار و سی و سه وفات یافت"

ملا حیدر دهلوی :-

ملا حیدر دهلوی که احوال او ضمن فضای دوره شاهجهان ذکر شده است با مولف نسبت خال‌زادگی
می‌داشت چنانچه مولف در طبقات می‌نویسد :

"ملا حیدر دهلوی سلمه الله در ایام خود عالی‌بدرجه علم و فضیلت
رسیده حافظ قرآن مجید است و فهمی درست دارد و براسم
طبقات نسبت خال‌زادگی دارد. عمرش باد."

ملا الهیاد دهلوی :-

یکی از پسران مولانا حاجی محمد کشمیری، جد مادری مولف هم در طبقات ذکر کرده شده است که
خال مولف می‌باشد، چنانچه می‌نویسد :

"ملا الهیاد دهلوی علیه‌الرحمه در علم و دانش خصوصاً ریاضیات
و نجوم و وقف اعداد یگانه روزگار بود و بوضع و طریق درویشان

زندگانی می کرد ، پسر بزرگ مولانا حاجی دهلوی کشمیری بهمانی است
 که در زمان خود اعلم علمای مدرسه دہلی بوده و در سال ہزار و سی و یک
 از عالم انتقال نمود .

حافظ محمد خیالی : —

ہمین طور در ترجمہ احوال شعرائی دورہ شاہجہانی شاعری بنام محمد خیالی را نبیرہ مولانا محمد
 کشمیری بہمانی زشتہ است کہ نسبت برادری با مولف طبقات دارد . صاحب طبقات در بارہ او می نویسد :
 " حافظ محمد خیالی سلمہ مجموعہ فضایل و کمالات است و در علم فضل
 و شریگانہ آفاق از علم نجوم و جفر و حساب و قونی تمام دارد و نبیرہ
 مولانا حاجی محمد کشمیری بہمانی است . . . "

این است تمام اطلاعات ما کہ در بارہ افراد خاندانش ، از تصانیف مولف گرد آورده ایم .
 از احوال این چند کس کہ علاقہ خویشگی با مولف داشتہ ، بہ نتیجہ می رسیم کہ افراد خاندانہ محمد صادق کشمیری
 ہمہ اہل علم و فضل بودند و نہ تنها بہ شعر و سخن علاقہ خصوصی می داشتند بلکہ بیشتر حافظ قرآن بودند اند
 یا بعضی از ایشان در مدرسہ ہای دینی مرتبہ استادی می داشتند کہ علاقہ مندی این خاندانہ را با علوم
 دینی و منقولات ثابت می کند و طرف دیگر بعضی از افراد خاندانہ اش در علم نجوم و جفر و ریاضی و حساب و قونی
 تمام می داشتند . گویا در معقولات ہم صاحبان قدرت و مرتبہ بوده اند .

تاریخ تولد : —

چون مولف احوال زندگانی خود را در ایچ جاذکر نگردہ لہذا مثل اطلاعات دیگر در بارہ تاریخ
 زمانہ تولد مولف ہم ایچ اطلاع نداریم . ریو ہم فقط قیاساً سال تولدش را ہزار می نویسد کہ درست بنظر نمی آید
 بنا بر این کہ مولف ما ، کلمات الصادقین را در سال ہزار و بیست و سہ بیابان رسانیدہ است و درین کتاب

نام آلیف دیگر خود را بنام سلسله الصادقین یاد می‌کنند چنانچه در ضمن احوال خواجه عبدالباقی نقشبندی می‌نویسد:

«... و تربیت از روحانیت غوث وقت خواجه احرار قدس سره

داشت بحسب صورت بر سه واسطه با محفرت می‌رسند در

سلسله الصادقین بتفصیل بیان نموده ایم»

یعنی مولف پیش از تصنیف کلمات الصادقین تنیغی دیگر سلسله الصادقین هم در دست می‌داشت و چنانکه می‌دانیم که کلمات الصادقین در سال هزار و بیست و سه با تمام رسیده، لازم می‌آید که سلسله الصادقین را چند سال پیش از آن تصنیف کرده باشد. در این صورت آغاز تصنیف سلسله الصادقین در سن پانزده شانزده سالگی مصنف قرار می‌باید که عقلاً بعید بنظر می‌آید. سبب دیگر اینست که مولف در طبقات چندمی از اساتید خود را ذکر کرده است. یکی از آنها شیخ حسین کمانگر است که مولف بارها ویرا ملازمت کرده است. او تا وقتیکه زنده بود، هر سال در عرس پیر بزرگوار خود بدلی تشریف می‌آورد. گمان اغلب اینست که همانجا مولف با ایشان ملاقات می‌کرده باشد این ملاقات هر سال همان موقع دوسه روز یا کم و بیش (تا قیام شیخ کمانگر در دلی) می‌انجامید. وفات شیخ حسین کمانگر در سال هزار و هجده واقع شد. اگر از لفظ «بارها» ده دوازده سال مراد بگیریم، از سال هزار و پنج و شش، این ملاقات آغاز می‌شود که مصنف مادر آن وقت (از لحاظ ریو) بیش از پنج شش سال نداشت. بطور ممکن است که در سن شش سالگی بجله تلمذ شیخ کمانگر آمده باشد. لهذا ما باین نتیجه می‌رسیم که تولد مولف تقریباً ده دوازده سال پیش از آن که چارلس ریو بیان نموده یعنی تقریباً در میان سال نهصد و هشتاد و پنج و نود قرار بدسیم.

زادگاه :-

مولف چون درباره زادگاه خود علاوه از بهدانی و کشمیری و دهلوی بودن، اطلاعی بدست نداده

در باره جای تولد او هم نمی توانیم دقیقاً چیزی بگوئیم - چون می دانیم که جد بزرگوار او در دوره اکبر شاه بدلی آمده به آنجا مقیم شده در مدرسه دلی درس می داد و یکی از اعلی علمای مدرسه شده بود و در سال ۱۰۲۸م در دلی وفات یافت و صاحب طبقات را در این دوره در دلی می بینیم چنانچه از شیخ کماثر (متوفی ۱۰۱۸م) و شیخ ملا کامی (متوفی ۱۰۱۸م) و شیخ فایض (متوفی ۱۰۲۶م) و شیخ چاند (متوفی ۱۰۲۹م) و شیخ عبدالحق دلی که همه ایشان در دلی بودند، ملاقات او ثابت است و این ملاقات، ملاقات گاهی بگاهی نبوده بلکه اوازه ایشان را در پیش این استادان زانوی طمذ طی کرده - لازم است که هر روز یا حداقل در هفته سه چهار روز با ایشان در دلی بوده باشد - یعنی صادق بهمانی از آغاز قرن یازدهم زندگانی خود را در دلی گذرانده و چون سال ولادت او هم در اواخر قرن دهم قیاس کرده ایم - اگر این قیاس درست است لازمًا محمد صادق در به آنجا یعنی در دلی متولد شده باشد -

تحصیل علوم :-

اگرچه مولف ما مثل احوال دیگر راجع به تحصیلات خود هم هیچ اطلاع بدست نداده است - تذکره نویسان ما بعد هم درباره تحصیل علم او چیزی نمی نویسند، البته مصنف در مقدمه طبقات می آورد که در ایام جوانی اکثر در صحبت علما و فضلا می بود و از علم و فضل ایشان استفاده می کرد و علاقه زیادی بمطالعه کتابها داشت و اکثر اوقات خود را در مطالعه کتب سیر و تواریخ و قصص و اخبار می گذرانده - اصل عبارت مقدمه اینطور است :

... پیوسته در ملازمت این قوم بزرگوار بقدر وسع و طاقت

و استعداد اکتساب فضیلت و اقتباس سعادت می کردم و زمان

زمان خلوت ذوق علم و لذت شیرینی فضل در کام جانم می ریخت

تا آنکه از کثرت ممارست کتب سیر و تواریخ جلالت ذوق علم
ولذت قصص و اخبار در دهنم قرار گرفت و ساعتی بی مطالعه
این کتاب نمی بودم -

مولف در طبقات نام بعضی از اساتید خود را ذکر کرده است که از ایشان کتاب فیض
کرده است - شرح آن بترتیب است -

شیخ فایض دهلوی :-

یکی از اساتید محمد صادق، شیخ فایض دهلوی بود - مولف ما مطول را پیش وی خوانده بود -
چنانچه در باره او در طبقات می نویسد :

« شیخ فایض دهلوی علیه الرحمه ما حصل اکثر کتب معانی و بیان و
امول فقه یاد داشت و چون شاگردان پیش وی می خواندند ،
منو صفو ما حصل را بیشتر می گفت و آسان می ساخت و در شکیلی
و نیستی صفت خاک داشت و اصلاً از فیلسوفی زمانیان اثری
بوی نرسیده بود با لجه دانشمندی بود که اوصاف درویشان
ذاتی وی بوده را سم این طبقات مطول پیش وی گذرانده - در
سال هزار و بیست و دو از عالم نقل کرد و در قدمگاه حضرت رسالت
پناه مدفون شد -

مولف تذکره نویسی در هند و پاکستان می نویسد :

... مولف در سال ستائیم بدینا آمد و اکثر اوقات زندگی

خود را در دہلی گذراند و پیش شیخ فیضی (متوفی ۱۰۲۲ھ)

تحصیل علوم متداول نمود ... ۱۸

یعنی مولف تذکرہ نویسی در ہندو پاکستان شیخ فیضی را از استادان مولف طبقات دانستہ است۔ چون می دانیم کہ وفات شیخ فیضی در سال ستائیم بوقوع آمد۔ ممکن نیست کہ او از اساتید صاحب طبقات می باشد۔ اغلب اینست کہ مولف تذکرہ نویسی شیخ فایض را واقعاً استاد محمد صادق بہدانی بوردہ و ذکر او در طبقات آمدہ، بہ شیخ فیضی اشتباہ کردہ و گرنہ در بارہ استاد شیخ فیضی در ہیچ جا ہیچ اطلاعی وجود ندارد۔ خود مولف طبقات در طبقہ ہشتم باب سوم کہ متعلق بشرای دورہ اکبریست در بارہ احوال و آثار و شاعری شیخ فیضی سہ صفحہ نوشتہ است و ہیچ جا تذکرہ ای حتی اشارہ ای ہم نہ شاگرد۔ و دو استاد فیضی نکرده۔

شیخ عبدالحق محدث دہلوی :-

محمد صادق، شیخ عبدالحق محدث دہلوی را با کمال احترام یاد می کند حتی کہ در کلمات الصادقین بنام حضرت مخدومی ذکر می کند۔ شیخ نیز او را بسیار عزیز می داشت و براو بہنہایت التفات و عنایت نظر می کرد، چنانچہ مولف طبقات می نویسد :

... اما بحکم ارادت و اخلاصی کہ این شکستہ حال را بآن

قدوة اهل کمالست باین مسکین را قم طبقات نهایت التفات و
 عنایت دارند چنانچه از بعضی رقعات که در اوقات مختلف باین
 نیازمند صادر فرموده اند ظاهر و پیداست از آنجمله که قتی شکاک الصالح
 پیش آن تذکره محمدیان روزگارا گذراندم و اسما و الرجال آنرا
 نوشتم برای اصلاح پیش آنحضرت فرستادم بعد از مطالعه این
 رقع صادر فرمودند حق جل و علا ابواب فیوض و فتوح همیشه بروی
 آن طالب صادق و عالم محقق مفتوح دارد."

ازین اقتباس معلوم می شود که مولف طبقات محمد صادق 'مشکات المصابیح' را پیش شیخ عبدالحق خوانده بود
 و اسما و الرجال این کتاب را هم نوشته و برای اصلاح پیش استاد خود یعنی شیخ عبدالحق محدث گذاشته و
 شیخ این کوشش مولف را پسند فرموده بود -

شیخ حسین کمانگر :-

شیخ حسین کمانگر از مریدان و حلقه بگوشان شیخ سلیمان ماندو والی (ماندو والی) بود - پیر
 بزرگ و صاحب علم و معرفت بود - محمد صادق دیرا ملازمت کرده بود و مورد عنایت و التفات وی شده بود -
 او در سال هزار و شانزده وفات یافت چنانچه در طبقات می نویسد :

"شیخ حسین کمانگر علیه الرحمه . . . از مریدان و حلقه بگوشان
 شیخ سلیمان ماندو والی است - پیری بزرگ صاحب علم و معرفت
 بوده . راسم طبقات دیرا بارها ملازمت کرده و مورد عنایت و
 التفات وی شده تا زنده بود در عرس پیر بزرگوار خود بدرلی

آمدی و در خانه پیرزاد پای خود فرود آمدی :-

شیخ چاند دهلوی :-

شیخ چاند دهلوی هم از استادان مولف بوده چنانچه درباره او در طبقات می نویسد :

« شیخ چاند دهلوی علیه الرحمه وی نیز از استادان راسم

طبقات است و بجد و سعی بسیار علم بدست آورده »

وفات مولف :-

اگرچه درباره سال وفات مولف هیچ اطلاعی بدست نداریم البته این امر که طبقات شاهجهانی

در سال ۱۰۴۶ م با تمام رسیده ، بشدت می رساند که او تا این تاریخ در حیات بوده . پس از آن هیچ اطلاع

درباره زندگانی مولف یا تالیفات دیگر او از هیچ مأخذ بهمانرسید ، محمد صادق بهدانی چنانکه قبلاً گذشت

علاقه و شغفی زیاد به کار تصنیف و تالیف می داشت . پس اگر بعد از تکمیل طبقات زمانی زنده بودی حتماً

تصنیفاتی از دست او بوجود آمدی . ولی چون هیچ تصنیفی از او که بعد از طبقات شاهجهانی نوشته شده باشد

وجود ندارد ، گمان غالب اینست که مولف ما در همان دوران وفات یافته . امری دیگر هم که این نظر

ما را تأیید و تقویت می کند اینست که محمد صادق بهدانی اراده می داشت که کتابی مشتمل بر احوال دوره جهانگیری

بنام مآثر جهانگیری تالیف کند و ذکر آن هم در کلمات الصادقین که قبل از طبقات شاهجهانی تالیف شده ،

آورده است . اگر پس از اتمام طبقات زمانی زنده می بودی حتماً آن مراده را بعمل آورده باشد . چون میدانیم

که هیچ کتاب باین نام از مولف وجود ندارد ، نظر بنده تقویت می یابد که او زمانی دراز پس از تکمیل طبقات

شاهجهانی یعنی سال ۱۰۴۶ م زنده نمانده و در همان قربت وفات یافته باشد .

شاعری :-

محمد صادق بهدانی کشمیری شاعر بهیم بود و در شعر صادق و صادق هر دو تخلص می کرد - در باره دیوان وی اطلاع نداریم - اما از اشعار وی معلوم می شود که طبع موزون می داشت - اکثر قطعات که برای تاریخ سال وفات استادان ، دوستان و متعلقان و همعصران خود سروده و در طبقات درج کرده است ، نمونه برجسته شاعری اوست - چون علاوه ازین قطعات تاریخ ، سیح غزل و قصیده و مثنوی مولف در دست ما نیست این قطعات را ذیلاً نوشته می شود تا نمونه کلام او پیش نظر داشته باشیم -

تاریخ وفات شیخ کال کشکی علیه الرحمه

شیخ زمانه شیخ کال آن وحید دهر	کادر ره شریعت غرایگانه بود
این یادگار سلسله قادریه رفت	این نقش بجانب حق عاشقانه بود
تاریخ فوت او چو طلب کردم از خرد	معنی عقل گفت که " شیخ زمانه بود "

۱۰۲۵ م

تاریخ وفات شیخ عبداللہ بہتہ علیہ الرحمہ

دریغا شیخ عبداللہ بہتہ	که در دوران خود بود لیگانه
درین عمر از شیوخ قادریه	ہمان بوده است در عالم نشانه
ز جور روزگار آن قطب ابدال	بیک ساعت برون رفت از میانہ
ازین ماتم جہانی گشت در ہم	فتادہ غلغلہ خانہ بخانہ
ز پیر عقل جستم سال خوش	بلغنا " وای ز شیخ زمانہ "

تاریخ وفات سید مصطفی علیه الرحمہ

دیدم گرچه سید مصطفی بود
آن قدوه خاندان سادات
پیش نظر منست هر چند
تاریخ وفات وی بستم
آهی کشید و گفت صادق
"ای دای رسید مصطفی رفت"

۱۰۳۶ م

تاریخ وفات ابوالحسن علیه الرحمہ

دارم ز جور گردون وز گردش زمانه
گراوت نیامد این حرف درد پرور
کز پیش دیده من بگذشت ابوالحسن هم
تاریخ فوت او را از پیر عقل بستم
بر سینه صد جراحت، بردل هزار شکل
چشمی گشا و بگر این داغ تازه بردل
آن فاضل یگانه، آن مستعد کامل
در گریه رفت و گفت "ای آن جوان فاضل"

۱۰۳۸ م

تاریخ وفات سید احمد قادری علیه الرحمہ

کمال الحق میران سید احمد
جو عزم عالم جاوید می نمود
چه گویم بر جهان از مردن او
ز پیر عقل بستم سال فوتش
که نام او بنمشکی و تری رفت
ازین عالم مُبرا و بری رفت
چگونه جور چرخ چنبیری رفت
خرد گفت "ولی قادری رفت"

۱۰۴۱ م

در آن سال که شیخ کمال کبشکی وفات یافت پسر شیخ عبدالعزیز شیخ قطب عالم هم انتقال نمود. مولف طبقات شاهجهانی تاریخ سال وفات آن هر دو بزرگ با هم گفته و از لفظ "آه شیخین دلی" تاریخ سال وفات برگرفت. مولف در طبقات شاهجهانی این همه واقعه را ذکر می کند ولی اشعارش از نقل فراموش شده -

سال وفات سید غلام محمد علیه الرحمه

چندای نفس می شوی مغرور	بچنین عز و جاه و اقبال
عاقبت زیر خاک باید خفت	گر ز گردون گذشت اجلالت
دوره چرخ صد هزاران گشت	چه ز تو بهتر و چه امثالت
یاد کن یاد کن ازان روزی	که بگریند بر تو اطفال
دیده بکشا ز خواب چشم بمال	که چنان کرد چرخ پامالت
کو غلام محمد آن شیخی	که از بود حل اشکالت
نفر اولاد سید کونین	صاحب وجد و صاحب حالت
در غم او بعقل می گفتم	کای زیاده ز حصر افعالت
سال تاریخ فوت او بر گو	گر و قوفی بود ازان سالت
بعد یک سال عقل دور اندیش	نعره زد گفت "فات فی الحالت"

۹۴۱ هـ

سال وفات شیخ عبدالوهاب بخاری علیه الرحمه

آه ز بی مهری بخت سیاه	وای ز بیداری چرخ کبود
زبده سادات بعالم نماند	قدوه اولاد نبی رفت زود

سال وفاتش بهمه و سال و روز

"نزد بهم از ماه رجب رفته بود"

۱۰۱۷ م

سال وفات صوفی گدا علی قدس سره

بزندگی دو روزه چه می شوی مغرور

که هست زندگی و عمر جلد و هم و خیال

نماند صوفی صافی گدا علی بهجهان

بنال ای دل شوریده روزگار بنال

چو سال رفتن او را از عقل پرسیدم

بگفت عقل که آه از "بزرگ نیک فعال"

۱۰۲۰ م

سال وفات شیخ عبدالفتاح کرمانی علیه الرحمه

شیخ فتاحی کرمانی که بود

در لطافت رونق کرانیان

در عبادتها عظیم المثل بود

در فضائل بود یکتای زمان

صوم داودی و ذکر نیم شب

داشتی آن مرد عابد جاودان

ناگز از ملک فنا بادی وزید

ایچو گل پیر مرده نیت از بوستان

سال فوت او طلب کردم ز عقل

شد سر اسیمه خرد از درد آن

چون شنید این واقعه از روی غم

گفت صادق "آه شیخ عابدان"

۱۰۲۲ م

سال وفات شیخ مرتضی سنبللی قدس سره

شیخ ارباب طریقت مرتضی اهل ذوق

آنکه محبوب محبت بوده و مقبول عشق

در جوانی نفس را در راه حق گشته بود

گفت سال حلتش پیر خرد "مقبول عشق"

۱۰۲۶ م

سال وفات سید احمد کبیری قدس سره

سید احمد یگانه آفاق	آن بری از خوشی و دلگیری
زیده آل احمد مرسل	لائق محبت دای و پیری
مرف کرده براه حق طلبی	کودکی و جوانی و پیری
داشته استقامتی عجیبی	چون جنید و چو شبلی و عیری
صادق گفت سال رفتن او	"از جهان رفت احمد کبیری"

۱۰۴۵ م

تصانیف :-

کتابهای که در آخذ مختلف بنام مولفات محمد صادق آمده یا ما دوران بررسی و مطالعه از طبقات و کلمات الصادقین بآنها برخورد ایم ، بتواتر زیر است -

۱- کلمات الصادقین :-

این تذکره ایست مشتمل بر ذکر صد و بیست و پنج نفر از اولیا و اصغیا که در دہلی مدفون اند - محمد صادق ہمدان از مدق آرنو داشت کہ احوال و آثار این طائفہ را یکجا بکشد - چون فراغت میسر نشد ، این آرنو در معرض تاخیر می افتاد تا در سال ہزار و بیست و صدہ موفق شد کہ آغاز این کتاب کردہ این ابرارہ را بعمل ہمکنار کند چنانچہ در ہمین سال این تصنیف را بپایان ہم رسانید - چنانچہ در مقدمہ کتاب می نویسد :

"عرض می دارد بنزدہ گنہگار و شرمسار محمد صادق شہدہ اللہ

علی منہج الصدق کہ این رسالہ مختصرہ بیان احوال ابرار و اصغیا و

اولیا که در شهر دلی مدفون اند و این کینه مدتی آرزو آن
داشت که مقصدی احوال جمیع این بزرگواران گردد اما
بسبب مواقع این آرزو در عقدہ تاخیری افتاد تا در سنہ
ہزار و بیست و سہ توفیق یافت :-

مولف در بارہ اختتام کلمات الصادقین در پایان کتاب می نویسد :
"چنین گوید بندہ گنہگار و شرمسار محمد صادق و روز جمعہ بیست
و دوم رجب المرجب ۱۲۳۳ ہزار و بیست و سہ از تجرید این رسالہ
کہ مشتمل بر احوال بعضی از مشائخ و اولیا و بادشاہان دلی
است فراغ یافتیم :-"

این تذکرہ از خواجہ مختیار کاکی اوشی آغاز می شود و بر احوال میان الہداد بپایان می رسد - در آخر کتاب
مقصودہ ای در مدح خواجہ محمد باقی النقشبندی مندرج است کہ پیر بزرگ مولف بوده است

۲- آثار شاہجہانی و اخبار جہانگیری :-

کتابی است در بارہ تاریخ شاہجہان و اجدادش و در ذیل ایشان احوال بزرگان و حکایات
درویشان ہم آورده - نسخہ ای کہ در بانک ملی پور وجود دارد خیلی بوسیدہ و کرم خورده و نامکمل است -
آثار شاہجہانی و اخبار جہانگیری مشتمل است بر یک مقدمہ ، یک مطلع ، یک مقصد و یک خاتمہ -

مؤلف در مقدمه معنی لفظ "بادشاه" را توضیح داده و کارهای بادشاه را که با عوام علاقه دارد و اعمال که با خدا متعلق است، تذکر داده است. - مطلع کتاب مشتمل است بر تاریخ مختصری از آدم تا دوره جهانگیر و منقسم است بر ده طبقه. - طبقه دهم مشتمل است بر احوال دوره جهانگیر. - در مقدمه حکایات و تعلیمات انبیاء و خلفاء راشدین و بادشاهان اهل دین و غیره بیان شده است و خاتمه متعلق است به تاریخ سیاسی دوره شاهجهان -

۲- سلسله الصادقین :-

مؤلف کلمات الصادقین در کتاب خود در ذیل ترجمه خواجه عبدالباقی نقشبندی کتابی دیگر بنام سلسله الصادقین را ذکر کرده است. چنانچه می نویسد :

"در ذکر خواجه عبدالباقی نقشبندی الاولی قدس سره ۰۰۰ و

تربیت از روحانیت وقت خواجه احرار قدس سره داشته

بحسب صورت به سه واسطه با آنحضرت می رسند چنانچه در

سلسله الصادقین بتفصیل بیان نموده ایم"

یعنی قبل از تألیف کلمات الصادقین، محمد صادق بهمانی کتابی دیگر بنام سلسله الصادقین تألیف نموده بود. مؤلف

تذکره نویسی در هند و پاکستان دچار اشتباه شده در تألیف خود نوشته است که ذکر سلسله الصادقین ذیل ترجمه

احوال حاجی محمد بهمانی آمده، عبارت تذکره نویسی این طور است :

... جدوی حاجی محمد بهدانی بود که به ملتان رفت و بالآخر

در دہلی سکونت گرفت و ہا ہا ہا ستادم درگذشت اینجا مولف اسم

کتاب دیگر خود بنام سلسلہ الصادقین را نیز آورده است^۱۔

ماکلمات الصادقین را مطالعہ نمود احوال حاجی محمد بہدانی از اول تا آخر تحت بررسی قرار دادیم ولی هیچ اشارہ دربارہ این کتاب در آنجا بنظر نیامد البتہ ذیل ترجمہ عبدالباقی نقشبندی عبارت قیافتیم کہ قبلاً نقل کردہ ایم این عبارت دارای اطلاعی مہمی دربارہ کتابی بنام سلسلہ الصادقین است کہ واضعاً یکی از تصنیفات محمد صادق بہدانی می باشد۔ چون این کتاب امروز در دست نداریم بنا بر این بر ہمین اطلاع اکتفا می کنیم۔

۲۔ مآثر جہانگیری :-

فہرست نگار نسخہ خطی بانک پوری نویسد، مولف طبقات امیدوار بود کہ کتابی دیگر بنام مآثر جہانگیری تالیف بکند۔ ہمین طور استوری بحوالہ بانک پوری این اطلاع را بیان می کند^۲۔ ولی دربارہ مآثر جہانگیری توضیح نمی دہد۔ مولف تذکرہ نویسی در ہندو پاکستان نیز ہمزبان بانک پوری است و می نویسد :

... اینجا مولف اسم کتاب دیگر بنام سلسلہ الصادقین را نیز آورده است۔ همچنین می گوید کہ امیدوار است کتابی بنام مآثر جہانگیری تالیف کند ولی امروز وجود چنین کتابی اطلاعی نداریم^۳۔

۱۔ تذکرہ نویسی در ہندو پاکستان از علی رضا نقوی ص ۱۸۹

۲۔ تذکرہ نویسی در ہندو پاکستان از دکتر علی رضا نقوی ص ۱۸۹

۳۔ ایضاً ص ۱۸۹

۳۔ سی۔ ۷۱۔ استوری ص ۱۱۷۱

یعنی تذکره نویسان مزبور از "آثر جهاگیری" علاوه از نام ذکر او اطلاعی نداشتند - لذا ما هم نمی‌توانیم بگوئیم که آثر جهاگیری واقعا تالیف شده بود یا نه - ممکن است که مولف فقط امیدوار بوده باشد که کتابی باین موضوع بنویسد ولی این امید را نتوانست که بپایان رسانید -

۵- مناقب انبیا :-

در نظر سوامی دهرم دیو "مناقب انبیا" هم یکی از تصانیف محمد صادق همدانی بوده است که در آن داستانهای پیرامون پیغمبران قبل از اسلام و مختصری از احوال حضرت محمد و جانشینان وی نوشته شده - سال تالیف این کتاب ^{۱۳۸} هجری است - سوامی دهرم دیو می‌نویسد

"مناقب انبیا یک مجموعه مختصر داستانهای پیرامون پیغمبر قبل از اسلام با یادداشت‌های مختصر روی محمد و اولین جانشین می‌باشد این کتاب در سال ^{۱۳۸} هجری تالیف شد -

علاوه از قول سوامی دهرم دیو ما هیچ اطلاعی از هیچ مأخذی دیگر درباره این کتاب نداریم -

۶- اسماء الرجال مشکات المصابیح :-

این کتاب هم از تصانیف محمد صادق است مولف در ضمن شیخ عبدالحق محدث دهلوی می‌نویسد

"... از آنجمله که وقتی مشکات المصابیح پیش آن تذکره

محدثان روزگار گذراندم و اسماء الرجال آنرا نوشتم، برای اصلاح

پیش وی آنحضرت فرستادم^۱ -

گویا وقت درس مشکات المصابیح^۲ اسما و الرجال که در آن کتاب آمده جمع کرده و بعداً آن را بشکل کتابی ترتیب داده برای اصلاح پیش استاد خود^۳ عبدالحق محدث دہلوی فرستاده بود - ولی امروز این کتاب ہم در دست نیست -

۱- طبقات شاہجہانی :-

تذکرہ ای کہ مورد بررسی ما است -

نام کتاب :-

اسم این کتاب "طبقات شاہجہانی" است و مشتمل است بر دہ طبعہ بمطابق سلسلہ بادشاہان تیموری از امیر تیمور گورکان تا شاہجہان - چنانچہ مولف خود در مقدمہ کتاب دربارہ نام آن می نویسد:

"... و مشتمل است این رسالہ بر دہ طبعہ مطابق بادشاہان

این دودمان عالی از حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان تا

زمان این بادشاہ دین پناہ ابراہیم مظفر صاحبقران ثانی شاہجہان

بادشاہ غازی و نامیدہ شد این کتاب طبقات شاہجہانی -

سبب تالیف :-

مولف طبقات امیدوار بودہ کہ احوال و آثار سادات و مشایخ و اولیا و اصفا و علما و حکما و فضلا

و شعرائیکہ در ہر دورہ بہترین نمونہ انسانی بودند از مآخذ مختلف گرد آورده یکجا بکنند ولی این کار خیلی

دشوار و مشکل بود زیرا کہ احوال علما و صوفیہ و شعرا یکجا میسر نبود بلکہ در کتب تواریخ بادشاہان و امرا

در ذیل احوال ایشان ضمناً مسطور بود و همیا شدن همه کتابهای تاریخ و تذکره و مطالعه نمودن این همه تعاینف و پس از مطالعه این همه دفاتر و کتابها، بر آوردن اطلاعات راجع به افراد این طبقات و جمع بندی آن متقاضی وقت و افراد زیادی بود. همین چیز باعث شد که تألیف دراز محمد صادق موفق نشد که اراده خود را از قوه بعل برساند. جمع آوری احوال علما و شعرا و صوفیه برای شخصی تنها کاری آسان نبود چون این خواہش در خاطر مولف بتکرار آمد، خود را برای تحریر کردن احوال و آثار این طائفه آماده کرد و آن همه احوال که در کتب تواریخ و تذکره یا مخطوط و جدا جدا مسطور بود، حتی المقدور و الامکان جمع کرد چنانچه در مقدمه طبقات می نویسد:

«... این سیچران انجن و دانش و بینش را از دیرگاه

بخاطر بوده که احوال سادات و مشائخ و اولیا و اصغیا و علما

و حکما و فضلا و شعرا و بر عصری را که بهترین طوائف انسانی

بعد از انبیا و صحابه کرام و اهل بیت عظام علیهم السلام

ایشانند. از زمان خلفاء راشدین رضی اللہ عنہم اجمین

تا دوره خاقان اعظم ... در قید تحریر آرد. توفیق

منی یافت و وقت مساعدت منی کرد و کتبی که متفقین احوال

این قوم باشد بدست منی آمد تا آنکه بخاطر ریختن احوال

قدما و سلف از سادات و مشائخ و اولیا و حکما و علما و شعرا و

مخطوط براقعات بادشاهان و چه جدا جدا در کتب تواریخ و

تذکره یا مسطور است هر وقت توفیق یاری دهد و وقت

مساعدت نماید و تربیتی لائق انشاء اللہ در سلک تحریر

خواہد کشید تا هنگام شروع آن مطلب بقدر مقدور در ضبط

احوال سادات و شایخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعراى
دوره این دو دمان عالی نموده شود چون این خاطر مکرر
آمد شروع در تتبع نمود و بجدالت در اندک زمانی بر
مدعای خاطر فایض شد.

مشمولات کتاب :-

این کتاب مشتمل است بر یک مقدمه، ده طبقه و یک خاتمه که تفصیل آن بقرار زیر است :

مقدمه :- مولف در مقدمه بعد از حمد و ثنا و نعت المرسلین، سبب تالیف و مشتملات

کتاب را تذکر داده است -

طبقات :- مقصود مولف از نوشتن این کتاب این بود که احوال و آثار سادات و شایخ

و اولیا و علما و فضلا و حکما و شعرائیکه در دوره های بادشاهان خانواده تیموری زندگانی می کردند، بقید تحریر

آورد چنانچه او این کتاب را بر ده طبقه قسمت کرده است و هر طبقه متعلق است به افرادی که در دوره

بادشاهی ازین خانواده از امیر تیمور گورکان تا شاهجهان که بادشاه وقت بود، پدرو و زندگانی گفتند -

چنانچه در مقدمه کتاب می نویسد :

” . . . و مشتمل است این رساله بر ده طبقه مطابق

بادشاهان این دو دمان عالی از حضرت صاحبقران امیر تیمور

گورکان تا زمان این بادشاه دین ابوالمظفر صاحبقران .

ثانی شاهجهان بادشاه غازی “

و هر طبقه مشتمل است بر سه باب :

باب اول متعلق است بذکر احوال و آثار سادات و مشائخ و اولیا -

باب دوم در بیان احوال و آثار علما و فضلا و حکما است -

باب سوم مشتمل است بر ذکر احوال و آثار شعرا -

چنانکه گفتیم تعین دوره این همه طائفه از سال وفات آنها قرار گرفته است یعنی هر کس از علما و صوفیه و شعرا بهمان بادشاه مخصوص شده مندرج گشته است که در دوره حکومت آن وفات یافته - تفصیل این ده طبقه بقرار زیر است :

طبقه اول : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشائخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیکه در دوره امیر تیمور گورکان بعقیده حیات بودند - (از سال ۷۷۰ م تا ۸۰۷ م) در این طبقه پنجاه و پنج نفر تذکر داده شده است -

طبقه دوم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشائخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیکه در دوره میران شاه و شاهرخ میرزا می زیستند - (از سال ۸۰۷ م تا سال ۸۵۰ م) در این طبقه احوال و آثار هشتاد نفر ذکر شده است -

طبقه سوم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشائخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیکه در دوره میرزا سلطان محمد و الخ بیگ مرزا زنده بودند (از سال ۸۵۰ م تا ۸۵۳ م) در این طبقه چهل و هفت نفر مذکور است -

طبقه چهارم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشائخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیکه در دوره ابوسعید مرزا می زیستند - (از سال ۸۵۳ م تا ۸۷۳ م) و مشتمل است بر ذکر پنجاه و چهار نفر -

طبقه پنجم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشایخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیک در دوره عمر شیخ میرزا اجمید حیات بودند - (از سال ۸۷۳ م تا ۸۹۹ م) در این طبقه شصت و پنج نفر ترجمه کرده شده است -

طبقه ششم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشایخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیک در دوره ظهیرالدین محمد بابر زندگانی کردند - (از سال ۹۰۰ م تا ۹۲۷ م) این طبقه مشتمل است بر ذکر هشتاد و پنج نفر -

طبقه هفتم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشایخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیک در دوره نصیرالدین محمد همایون زنده بودند - (از سال ۹۳۸ م تا سال ۹۶۳ م) حواله در این طبقه شصت و یک نفر را ذکر کرده است -

طبقه هشتم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشایخ و اولیا و حکما و علما و شعرائیک در دوره جلال الدین محمد اکبری زیستند - (از سال ۹۶۳ م تا سال ۱۰۱۲ م) - درین طبقه ذکر سیصد و نوزده نفر یافته می شود -

طبقه نهم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشایخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیک در دوره نورالدین محمد جهانگیر زندگانی کردند (از سال ۱۰۱۲ م تا سال ۱۰۳۷ م) این طبقه بر ذکر صد و بیست و یک نفر مشتمل است -

طبقه دهم : - این طبقه مشتمل است بر ذکر احوال و آثار سادات و مشایخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرائیک در دوره شاه جهان بقید حیات بودند (از سال ۱۰۳۷ م تا پایان کتاب یعنی تا ۱۰۷۱ م) و این طبقه مشتمل است بر ذکر نود و یک نفر -

این طهر از طبقه اول تا طبقه دهم ۹۷۸ نفر از سادات و مشایخ و اولیا و علما و حکما و

فضلا و شعرا تذکر داده شده است -

خاتمه :- مولف در این قسمت کتاب نارسائی خود را بیان نموده بر تقایص و خامیهای که در بهم رسانیدن اطلاعات کافی درباره سادات و مشایخ و اولیاء علماء و حکما و فضلا و شعرا و غیره یا در ذکر کردن همه آثارشان، روتی داده باشد، معذرت نموده است. مولف کتاب را بر این قطعه تمام می کند سه

گر بمانیم زنده، بردوزیم
دامنی که فراق چاک شده
در بزمیم غم را بپندیر
ای بسا آرزو که خاک شده

گأخذ طبقات شاهجهانی :-

مولف طبقات شاهجهانی محمد صادق همدانی کشمیری در مقدمه کتاب خود مأخذ کتاب را بطور خاص ذکر نکرده است البتہ در ضمن تذکره علماء و فضلا و شعرای هر دوره گاهی نام کتابها و مأخذهای را که این اطلاع از آن بهم رسانیده است، بهمانجا ذکر می کند چنانچه کتابهای که در طبقات این طور بطور مأخذ ذکر کرده شده است، بتوار زیر است -

- ۱- نفائس المآثر تألیف میر علاء الدوله کامی قزوینی
- ۲- مجالس النفائس " میر علی شیر نوائی
- ۳- روضه الصفا " میر خواند
- ۴- حبیب السیر " خواند میر
- ۵- نفحات الانس " عبد الرحمن جامی
- ۶- مطلع السعدین " کمال الدین عبد الرزاق سمرقندی
- ۷- بهارستان " عبد الرحمن جامی

- ۸- فوائد الزواد تألیف حسن سمجری
- ۹- جواهر الاسرار • شیخ آذری
- ۱۰- زبدة التواریخ • شهاب الدین عبداللہ
- ۱۱- منتخب التواریخ • عبدالقادر بدایونی
- ۱۲- سیر الاولیا • میر خور
- ۱۳- سیر العارفین • سید جمالی
- ۱۴- نزہت القلوب • محمد اللہ مستوفی
- ۱۵- ترک بابری • ظہیر الدین محمد بابر
- ۱۶- تاریخ رشیدی • رشید الدین فضل اللہ

واضح است کہ این فہرست حامل ہمہ ماخذ طبقات نمی باشد مصنف طبقات در تألیف خود یقیناً از کتابہای دیگر ہم استفادہ کردہ کہ نام آنہا را در ہیچ جا ذکر نکردہ مادر بارہ ہمہ آنہا اطلاعی نداریم اما دوران بررسی این کتاب و مقابلہ اطلاعات آن با کتابہای دیگر بہ این نتیجہ رسیدہ ایم کہ بعضی کتابہای تاریخ و تذکرہ را مولف بیشتر پیش نظر داشتہ و دوران تألیف طبقات از آنہا نہ تنہا استفادہ کردہ است بلکہ جابجا عبارات آنہا را عیناً نقل کردہ است - یکی از آنہا تذکرۃ الشعراء دولتشاہ سمرقندی است و دیگر طبقات اکبر شاہی تألیف نظام الدین احمد بن مقیم ہروی -

استعمال مآخذ :-

چنانچہ گفتہ شد کہ مولف طبقات شاہجہانی اطلاعاتی را جمع بہ علما و فضلا و شعرا و غیر آنہا را از کتابی کہ اخذ می کند اکثر در ذیل احوال آنہا اسم کتاب را ہم می آورد بعضی از این کتابہا تکرار از حیث

نمآخذ تذکره داده شده است مانند مجالس النعائس، روضه الصفا، نفحات الانس و غیره و بعضی دیگر مثل تذکره الشعراء دولتشاهی و طبقات اکبری بدون ذکر نام بطور مآخذ بکار برده شده است - مناسب دانستیم که اطلاعات طبقات را درباره بعضی از علماء و فضلا و شعرا با اطلاعاتی که در مآخذ طبقات وجود دارد مقابل و مقایسه نماییم و بینیم که روش و طرز مصنف طبقات درباره گردآوری و اخذ معلومات از مآخذ چه طور بوده -

تذکره الشعراء دولتشاهی یکی از مآخذ طبقات شایع جهانی است چنانکه قبلاً گذشت - مولف ما اکثر اطلاعات شعراء دوره تیمور ازین کتاب گرفته است چنانچه درباره کمال خجندی، حافظ و خواجه عماد فقیه نه تنها اطلاعات گرفته بلکه اکثر اطلاعات را من و عن نقل می کند حتی که نمونه کلام هم ازین کتاب گرفته است - ذیلاً اطلاعات هر دو مصنف را درباره عماد فقیه مقایسه می نمایم و می بینیم که روش مولف درباره اخذ اطلاعات چه طور بوده است -

خواجه عماد فقیه

تذکره الشعراء

طبقات شایع جهانی

مرد عارف و عالم و اهل دل بوده و از صنایع علماء و فضلاء	خواجه عماد فقیه علیه الرحمه مرد عارف و عالم و شاعر بوده از صنایع
کرمان است با خلاق نیکو و سیرت پسندیده در جهان مشهور	فضلا است کرمانی است و با خلاق نیک و سیر پسندیده القاف
شده در روزگار دولت محمد مظفر و اولاد او - خواجه عماد فقیه	داشت در روزگار دولت محمد مظفر و اولاد او - خواجه عماد در
در کرمان مرجع خواص و عوام بودی و همگنان بهجت شریف	کرمان مرجع خواص و عوام بوده و در شهر مرتبه دارد که شیخ
او مایل بودندی با وجود علم و تقوی و جاه و مراتب شلوی	آزندی در جواهر الاسرار می گوید که فضلا بر آنند که در سخن متقدمان
کامل بوده و شیخ آزندی در جواهر الاسرار می گوید که فضلا	و متاخران اعیاناً فتوری و خللی راه یافته الا بسنن خواجه عماد فقیه
بر آنند که در سخن متقدمان و متاخران اعیاناً حشوی واقع	که اتفاق دانیان علم شعراست که در سخن وی اصلاً فروگذار

شده الاسخن عماد فقیه که اکابر اتفاق کرده اند کلاماً | نشده نه در لفظ و نه در معنی و از سخنان وی بوی عبیر بک
در آن سخن فتوری واقع نیست نه در لفظ و نه در معنی | بمشام سخن فهان می رسد -
و از سخنان خواجه عماد بوی عبیری آید بمشام نبردان
و صاحبان بلکه از بوی جان زیبا تر می نماید -

مؤلف طبقات شایعانی همه اطلاعات درباره عماد فقیه از تذکره الشرا گرفته است بلکه
اکثر اطلاعات را عیناً نقل کرده است حتی که اطلاق که مصنف تذکره الشرا از جواهر الاسرار شیخ آذری نقل
می کند مؤلف طبقات بدون هیچ اشاره و وضاحت عیناً در طبقات نقل کرده است -

مؤلف طبقات غزلی بمطلع زیر که بطور نمونه کلام آورده هم از تذکره الشرا گرفته شده است -
بیچاره خسته که ز دار الشفادین | قاروره می برد بگیلان ره نشین

البته در نقل نمونه کلام از تذکره الشرا، مؤلف طبقات اختصار را بکار برده است و علاوه از غزل مزبور کلام
دیگر که در تذکره الشرا بطور نمونه کلام از عماد فقیه آورده شده، در طبقات صرف نظر کرده است -

وفات خواجه عماد در شهر سنه ثلاث و سبعین و سبعایه | در عمر آنحضرت (صاحبزاد گیتی ستان) در سنه ثلث و سبعین
بود و مرقد مبارک او در کرمان است و خاتمه او الیوم | و سبعایه از عالم انتقال نمود و مرقد وی در کرمان است
معموره بنگران را ارادت کلی است - | و مردم را ارادت کلی است -

هر دو مؤلف درباره سال وفات و مرقد او و ارادت مردمان با او متفق اند - معلوم می شود که
صاحب طبقات اکثر اطلاعات را از تذکره الشرا گرفته است -



چنانکه قبلاً گفته شد که نفائس المآثر هم یکی از تأخذ طبقات بوده - اکثر اطلاعاتی راجع به شرای
دوره بابر و همایون و اکبر ازین کتاب گرفته شده چنانچه می بینیم که مؤلف ما چطور ازین کتاب استفاده کرده است -

مدامی بهدانی

نفائس المآثر

طبقات شایجهانی

در هند مشهور به جیدری ست در سلسله میر محمد خان کلان	در هندوستان مشهور بجیدری بوده قضاید خوب در مدح میر محمد خان
می بود قضاید خوب در مداحی خان مذکور گفت طبع خوب	کلان گفته و از بهر بد سلوکی بهر کس جنگ می کرد - دایم ازین عمر
داشت اما حسن سلوک نداشت پیوسته با هر کس در جنگ	آزار می کشید، از دست سه

می بود و ازین عمر یک لحظه نمی آسود از دست سه

نمی دانست مجنون عاشقی رسوای عالم شد

منم استاد عشق و عاشقی بر من مسلم شد

در نظر آید بلال عید مانند کلید

تا کشاید قفل میخانه ساقی شام عید

مرا هست در سینه از تیغ دلبر

الغیا چو بر صغی خطهای سطر

نمی دانست مجنون عاشقی رسوای عالم شد

منم استاد عشق و عاشقی بر من مسلم شد

در نظر آید بلال عید مانند کلید

تا کشاید قفل میخانه ساقی شام عید

شد عیان از پرده دیگر شاید خضر القاب

خنده زد چون صبح غنچه گشت ظاهر آفتاب

مرا هست در سینه از تیغ دلبر

الغیا چو بر صغی خطهای سطر

از مقائسه پردو اطلاعات معلوم می شود که مولف طبقات اکثر اطلاعات را از نفائس المآثر گرفته.

ایچ اطلاع تازه از آن خد دیگر اضافه ننموده است. نفائس المآثر مدامی بهدانی را جیدری می نویسد و مداح میر محمد

خان می داند. مولف طبقات این اطلاع را من و عن نقل می کند. همین طرد پردو مصنف در باره سال وفات

مدامی خاموش اند البته نمونه کلام مدامی بهدانی که در نفائس المآثر آورده است، مولف ما انتخاب کرده در

کتاب خود آورده است -

گویا اطلاعات درباره مدامی همدانی از نفائس المآثر گرفته است و هیچ ماخذ بکار برده

نشده است -

— x — x —

جیب السیر هم یکی از ماخذ طبقات بوده و مؤلف ۱ ازین کتاب بسیار استفاده کرده است

اینجا معائنه می نمایم و می بینیم که صاحب طبقات چطور این کتاب را بطور ماخذ بکار برده است -

میراسلام غزالی

جیب السیر

طبقات شاهجهانی

میراسلام غزالی از اولاد حجة الاسلام امام محمد غزالی بود و در علم طب و حکمت مهارت کامل حاصل نمود گاهی بنظم اشعار نیز مشغول می کرد و در قصاید کمال فصاحت و بلاغت بجای می آورد در مجالس النفائس مسطور است که غایت قدرت میراسلام را در نظم ابیات از آن قصیده که در جواب حکیم الثوری که ط	میراسلام غزالی علیه الرحمه در سلک شرا منتظم است از اولاد حجة الاسلام امام محمد غزالی بود و در طلب علم طب و حکمت مهارت کامل می نمود و گاهی بنظم اشعار نیز مشغول می کرد و در قصاید کمال فصاحت و بلاغت بجای می آورد در مجالس النفائس مسطور است که غایت قدرت میراسلام را در نظم ابیات از آن قصیده که مشتمل است بر مدح میرزا
--	---

علاء الدوله و مطلعش اینست توان دریافت

شاهد اجلال را بی ملک او نبود لباس

بلک اجلال از جلال او کند مجد التماس

و میراسلام در زمان حکومت امرا هزارا سپی در بلخ مقیم

بود و بعد از آن از عالم انتقال نمود -

چون مراد خویش را ملک دی کردم

قیاس گفته معلوم می توان نمود و آن قصیده مشتملست بر

مدح میرزا علاء الدوله و مطلعش اینست که بیت

شاهد اجلال را بی ملک او نبود لباس

بلک اجلال از جلال او کند مجد التماس

و میراسلام در زمان حکومت امرا هزاراسپی در بلخ می

بود و بعد از آن از عالم انتقال نمود -

مؤلف طبقات در ذکر احوال میراسلام غزالی از کتاب جیب السیر ملاحظه کرده اکثر اطلاعات را من وعن نقل می کند و هیچ اطلاع بر اطلاع جیب السیر اضافه نکرده است - هر دو مصنف اطلاعات مجالس النعاس درست دانسته در کتاب خود نقل کرده - بعد از مقایسه طبقات با جیب السیر معلوم می شود که مؤلف مادر باره میراسلام غزالی هیچ ماخذ را بکار نبرده تنها جیب السیر را ماخذ خود قرار داده است -

ارزش و اهمیت کتاب و سهم نویسنده آن در فن تذکره نویسی :-

چنانکه قبلاً ذکر شده که این تذکره در دوره شاهجهان با تمام رسید و تنها دو تذکره در این دوره نوشته شده است - یکی از آنها خزینه گنج الہی است و دیگر طبقات شاهجهانی - تذکره خزینه گنج الہی تألیف میرعمادالدین محمد حسینی متخلص به الہی است که در میان سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۶۴ م با تمام رسید و طبقات شاهجهانی که تذکره مورد بررسی ما است تألیف محمد صادق بهمدانی کشمیری است - این تذکره دارای ارزش و اهمیت زیاد است - اسباب و وجوه این ارزش بتر از زیر است -

۱- طبقات شاهجهانی تنها کتابیست که در آن احوال و آثار سادات و مشائخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شعرا و دو صد و هفتاد و شش ساله دوره دودمان تیموری (از سال ۷۷۰ م تا ۱۰۴۶ م) تذکر داده شده است - یعنی نه تنها تذکره شعرا و شاعران بلکه دائرة المعارفی است که احوال و آثار همه رجال بزرگ و شخصیات مهم عصر سه صد ساله تیموری معرفی کرده شده و تاریخچه ایست که هدف آن با معرفی نمایندگان سادات و اولیا و مشائخ و علما و فضلا و حکما و شعرا، چگونگی ارتقا و رفتار علمی و ادبی و روحانی و عرفانی

آن دوره را بیان نموده است -

۲- سه طبقه افیر این تذکره که مخصوص به دورهای اکبر تا شاه جهان است - از حیث استناد مهمتر است - زیرا که مولف با بیشتر اشخاص تذکره این دوره با هم زبان بوده و کسانی که از آنها در هند بودند شخصاً واقف بوده و ملاقات هم نموده و اطلاعاتی که درباره احوال و آثار و وقایع در طبقات آورده بیشتر بچشم خود دیده یا از اشخاص معتبر شنیده بود -

۳- برای اطلاع رفتار علمی و عرفانی آن دوره و چگونگی ذوق ادبی و علمی خانواده تیموری و امرای دربار آنها از زمان تیمور تا شاه جهان هیچ مافذی بهتر و مفصل تر و مستند تر از این کتاب وجود ندارد -

۴- بعضی اطلاعات که درباره اشخاص علمی در طبقات شاهجهانی وجود دارد در هیچ تذکره و کتاب دیگر یافته نمی شود و این طبع این کتاب برای این اطلاعات اولین اثر و تنها مافذی است - این امر در ارزش و اهمیت این کتاب می افزاید -

۵- مولف طبقات التزام کرده است که سال وفات هر شخص را تحقیق کرده ذکر کند - او بیشتر وقایع مهم را با حواله تاریخ بیان می کند - این امری است مهم که بیشتر تذکره نگاران ماقبل در نظر نداشته اند - اینطور طبقات شاهجهانی از اولین کتابهاست که این روش مهم را آغاز کرده و وقایع را استناد بخشیده است -

۶- چنانکه می دانیم که مولف ما برای جمع آوری اطلاعات، کتابهای گوناگون را در مورد مطالعه خود قرار داده است لهذا علاوه از کتابهای ادبی، آثار تاریخی و جغرافیائی را هم مطالعه نمود و از آنها برای تألیف خود مواد کار مهیا کرده و در ضمن ترجمه علماء و فضلا و شعرا و غیره اطلاعات مفید جغرافیائی و تاریخی بهم رسانیده است -

۷- محمد صادق همدانی به تنهایی از مآخذ خود اطلاعات را نقل می‌کند بلکه بیشتر صلاحیت نقد خود

را هم بکار برده است - چنانچه کتابهای که برای بهم رسانیدن مواد کتاب خود همیا کرده و پس از مطالعه اطلاعات آنها را ناقص و غیر مستند یافته ، با وجود ذکر آنها در کتاب خود اطلاعی از آنها نقل نمی‌کند - یکی از آنها سیر العارفین است که در نظر زلف خالی از تناقض نیست - چنانچه در طبقات می‌نویسد :

« شیخ جمالی دلموی علیه الرحمه ... اقسام شرا از قصیده

و غزل گفته و بهیات مجموعی وی مرکب از چندین فضائل

بوده لیکن تذکره مذکوره سیر العارفین نام که خالی از

تناقض نیست ؟

این امر هم ارزش این کتاب را زیاد می‌کند -

۸- صاحب طبقات مآخذی را در کتاب خود بکار برده است که آنرا درست و مستند دانسته

است و اطلاعاتی که از هر مآخذ نقل می‌کند بیشتر نام آن مآخذ را هم بهمانجا بیان می‌کند - این روش مولف شاید استناد اطلاعات اوست -

۹- مولف طبقات کلام شرا را هم بطور نمونه ذکر کرده اکثر تذکره نویسان و مورخان

ازین امر هم صرف نظر کرده اند - در ذیل ترجمه فضلاء و علما و حکما کسانی که شعرا هم سروده اند نمونه

کلام آنها هم ذکر نموده است

۱۰- مولف طبقات ارادت و عقیدت بعضی از پادشاهان و امرای دربار ما علما و مشایخ آن دوره

را هم در کتاب خود تذکره داده است ، در حالیکه اکثر تذکره نگاران و مورخان ازین امر صرف نظر کرده استغناء

کنندگان را از اطلاعاتی بهم محروم ساخته اند - این اضافه ارزش و اهمیت کتاب را زیاد می‌کند -

۱۱- مولف طبقات در ضمن ترجمه اشخاص علمی و ادبی و در حالی بعضی از واقعات را ذکر کرده که چگونگی رفتار بعضی از پادشاهان و پادشاهزادگان و اماکین سلطنت آن دوره را واضح و ظاهری نماید و این اطلاعات در واقع سافتن طرز و روش سیاسی آن دوره هم کمک می کند -

۱۲- مولف در ضمن ترجمه بیشتر اشخاص راجع به شهر که آنها بدان علاقه می داشتند، اطلاعاتی که بدست دارد، هم می کند و حکایات و اشعاری هم که آن شهر و مکان علاقه می دارد مندرج ساخته - بیان شهرهای فارس اکثر از نزهت القلوب تالیف حمدالله مستوفی و بیان شهرهای هندوستان از کتابهای مانند "تزک بابری" و "تاریخ رشیدی" و غیره بدست آورده است -

۱۳- چنانکه می دانیم که طبقات شاهجهانی کتابی است خیلی مهم و کارنامه ایست مستند و پیرانش که نویسندگان ما بعد آنرا بطور ماخذ اصلی در آثار خودشان بکار برده اند و آنرا معتبر و مستند قرار داده اند - چنانچه بندر ابن داس خوشگو، مولف سفینه خوشگو اکثر اطلاعات از طبقات گرفته است - علاوه از و میر غلام علی آزاد بلگرامی مولف کاشتر الکرام، میر غلام علی شیر متخلص به قانع مولف مقالات الشعرا، ابوطالب خان تبریزی اصفهانی مولف خلاصه الافکار و محمد مظفر حسین مولف روز روشن و غیره طبقات شاهجهانی را ماخذ و بنیاد کار خودشان قرار داده اند -

زبان و بیان طبقات شاهجهانی :-

مولف طبقات در زبان فارسی و عربی مهارت کلی داشته - بنا بر این الفاظ و ترکیب عربی را جایجا بکار برده است و بعضی جایها ضمن ترجمه احوال علماء و فضلا و شعرا و غیره برای تأیید نظر خود احادیث و آیات قرآنی را هم بکار برده است - اکثر سال ولادت و وفات هم در عربی نوشته شده است -

اگرچه بیشتر زبان طبقات ساده بی پیرایه و سلیس است ولی گاهی عبارت را دانسته و عموماً آراسته بکار برده است و گاهی کلمات هم قافیه را بتکرار آورده تا حسن زبان زیاده نشود. چنانچه:

"... آن مقدار زراعت و عمارت شد که صفت مهر جامع

گرفت و عظم شان و علو مکان وی بمرتبه ای رسید که حضرت

هدایت شعار امیر قاسم الزار گاه گاه با قدام نیاز از

دار السلطنت هرات جهت ملاقات آن نجسته صفات

بملازمت وی می ستافت."

در نشر مؤلف "صفت ایجاز" جابجا بنظمی آید یعنی در جمله های مختصر، معنی دقیق و مفهوم مفصل

را بیان می کند مثلاً

"شیخ ابوالکرم علیه الرحمه... پسر شیخ مبارک فخر

است و برادر شیخ ابوالفضل و شیخ فیهی، مسلمان و پاک

مذهب بود و بر خلاف روش برادران و قبیل خود بصلاح

و تقوی میل داشت."

نسخه های خطی طبقات شاهجهانی :-

در نظر بنده شش تا نسخه خطی از طبقات شاهجهانی در جهان وجود دارد - بنده پنج نسخه

اول ازان شش را برای تصحیح متن طبقات در مطالعه خود آورده ام که تفصیل آنها بقرار زیر است -

۱- نسخه خطی در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر

۲- نسخه خطی در کتابخانه بخش تاریخ دانشگاه اسلامی علیگر

۳- نسخ خطی در کتابخانه موسسه مولانا آزاد پرورش عربی و فارسی، تونک، راجستان

۴- نسخ خطی در کتابخانه موزه ملی، دہلی نو

۵- مائیکروفیلیم از دیوان ہند لندن، ملک شعبہ تاریخ دانشگاه اسلامی علیگر

۶- نسخ خطی در اورینٹل مانوسکریپٹ لائبریری و ریسرچ انسٹیٹیوٹ، حیدرآباد

۱- نسخ خطی در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر :

در کتابخانه مولانا آزاد نسخہ ای از طبقات شاہجہانی در کلکیون جیب گنج تحت نمبر ۲۷/۴۶

وجود دارد - این نسخہ در سہ مجلد می باشد - مجلد اول مشتملست از آغاز تا طبقہ پنجم، مجلد دوم از طبقہ ششم تا پایان کتاب و مجلد سوم مشتمل است بر فهرست مندرجات کتاب - این نسخہ دارای ۲۲۵ صفحہ کہ ہر یک از آنها نوزدہ سطر است اندازہ آن ۲۱×۳۲ سانتی میتر می باشد -

این نسخہ از ہر لحاظ مکمل و خوشخط و خوانا است - طرز تحریر آن نستعلیق است - در آخر

کتاب اسم کاتب و سال کتابت در ترقیمہ این طور مندرج است :

” این کتاب لا جواب طبقات شاہجہانی فارسی بدست

احقر العباد بندہ محمد سعید خلف اکبر حافظ محمد عظیم اللہ

خان ٹونکی دہلی در زمان سعید و آوان حمید بتاریخ یکم ربیع الثانی

۱۳۳۳ ہجری قدسی صورت تحریر یافت

بہم نسخہ جزا چند جای درست نوشته شدہ البتہ بعضی جاہای کہ عبارت نسخہ منقول عنہ

برای کاتب ناخوانا بود، بیاض گذاشتہ شدہ است -

۲- نسخہ خطی در کتابخانه بخش تاریخ، دانشگاه اسلامی علیگر :

این نسخه که قبلاً در کلکیون جیب گنج کتابخانه مولانا آزاد علیگر مخزون بود - امروز ملک بخش تاریخ

است - عدد اوراق ۳۱۷ و هر صفحه سیزده سطر است با اندازه ۲۳۰.۵ x ۱۳۰.۵ سانتی متری باشد -

این نسخه از اول تا آخر کامل و بحالت خوب، هیچ جا کرم خورده، آب رسیده یا برسیده نیست البته

بسبب قدمت، رنگ صفحات زرد شده است -

اسم کاتب و سال کتابت نوشته شده بود ولی بعداً کسی عمداً حک کرده است بنا بر این معلوم نشد

که نام کاتب و تاریخ کتابت چه بود - در آغاز کتاب فهرست مندرجات بطرز الفبائی نوشته شده است - در این

نسخه بعضی از جایها ترجمه بعضی از اشخاص مکرر آورده شده که واضحاً سهو کاتب است زیرا که بدون هیچ اختلاف

یا حک و اضافه من و عن نقل کرده شده -

خط این نسخه نستعلیق صاف و واضح است - ظاهراً کاتب این نسخه خیلی قدیم نیست و در

قرن نوزدهم میلادی نوشته شده است -

۳ - نسخه خطی در کتابخانه موسسه مولانا آزاد پشاور و بخش عربی و فارسی، تونک، راجستان :-

نسخه ای که در کتابخانه تونک وجود دارد مکتب و مستحکم است و هیچ صفحه کرم خورده، برسیده

یا مخلوط نیست - این نسخه در دو مجلد است - مجلد اول شامل اطلاعات کتاب از آغاز تا طبقه پنجم است

و مجلد دوم از طبقه ششم تا پایان کتاب - نسخه ای که در کتابخانه مولانا آزاد علیگر وجود دارد از همین نسخه

نقل کرده شده است و واضحاً از نسخه مولانا آزاد قدیمتری باشد البته نسخه تونک فهرست اعلام یا مندرجات

ندارد و ثبوت می رساند که در نسخه علی گرا این اضافه بدست کاتب است نه از مصنف طبقات -

این نسخه مشتمل است بر ۴۱۷ صفحه و هر صفحه ۱۹ (نوزده) سطر است - اندازه نسخه

۳۲ سانتی متر در طول و ۲۱ سانتی متر در عرض است -

۴ - نسخه خطی طبقات شایعیهائی در کتابخانه حوزه ملی، دپلی نو :-

نسخه ای که در این کتابخانه وجود دارد مکمل و مستحکم و بحالت خوب است البته از فهرست مندرجات که در آغاز کتاب نوشته شده بود، یک ورق ضایع شده است البته متن کتاب از اول تا آخر مکمل است. این نسخه یک مجلد است و مشتمل بر ۴۷۷ صفحه که هر صفحه پانزده سطر دارد - طول این نسخه ۳۲ سانتی متر است و عرض آن ۲۱ سانتی متر می باشد -

تحریر این نسخه به نستعلیق صاف است - اسم کاتب و سال کتابت هیچ جا وجود ندارد - بنا بر این نتوانیم قدمت این نسخه را تعیین بکنیم البته بسبب قدمت اکثر اوراق زرد شده است - بنظر هر در قرن هفدهم یا هجدهم میلادی نوشته شده باشد -

۵ - مائیکرو فیلم از دیوان هند لندن، ملک بخش تاریخ دانشگاه اسلامی علیگر :-

این مائیکرو فیلم از نسخه دیوان هند لندن شماره ۲/۵۰۵ و شماره بخش تاریخ ۲۱۴ است بعد از دیدن مائیکرو فیلم باین نتیجه رسیده ایم که نسخه ای که در دیوان هند لندن وجود دارد مکمل و بحالت خوب و خوانا است البته چند اوراق از اخیر برسیده شده است و این طور عبارت چند سطر از این صفحات ضایع شده و باعث دشواری در مطالعہ شد - طرز تحریر آن نستعلیق است -

این نسخه مشتمل است بر ۴۴۴ ورق و هر صفحه پانزده سطر است - اندازه که در مائیکرو فیلم داده شده است - عرض این نسخه ۱۱ سانتی متر و طول ۲۰ سانتی متر می باشد -

اسم کاتب و سال کتابت در این نسخه هم نوشته نشده - فهرست اعلام و مندرجات هم در این کتاب وجود ندارد -



کتابیات

نسخه خطی

- ۱- تاریخ محمدی تألیف محمد بن رستم بدخشی ملک کتابخانه رضا، رامپور -
- ۲- طبقات شاهیجانی تألیف محمد صادق بهمدانی کشمیری، ملک کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر -
- ۳- کلمات الصادقین تألیف محمد صادق بهمدانی کشمیری، ملک بخش تاریخ، دانشگاه اسلامی علیگر -
- ۴- نفائس الماثر تألیف میر علاء الدولہ کامی قزوینی، ملک کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر -

مطبوعہ

- | | | | |
|--------------------------------|----------------------|--------|--------|
| ۱- بہارستان | تالیف عبدالرحمن جامی | کامپور | ۱۹۱۱ء |
| ۲- تاریخ نویسی در ہندو پاکستان | دکتر آفتاب احمد | لاہور | |
| ۳- تذکرہ نویسی در ہندو پاکستان | احمد معانی گلچین | تہران | ۱۳۶۳ ش |
| ۴- تذکرہ نویسی در ہندو پاکستان | دکتر علی رضا فتوی | تہران | ۱۹۴۶ء |
| ۵- تذکرۃ الشعرا | دولت شاہ سمرقندی | لندن | ۱۹۰۰ء |
| ۶- جواہر الاسرار | شیخ آذری | | |
| ۷- جیب السیر | خواند میر | تہران | ۱۳۶۳ ش |
| ۸- روضۃ الصفا | میر خواند | تہران | ۱۳۳۹ ش |
| ۹- زبدۃ التواریخ | شہاب عبداللہ | | ۱ |
| ۱۰- سیر الاولیاء | میر خود | لاہور | ۱۸۶۸ء |

- ۱۱۔ سیر العارفین تالیف سید جمال دہلوی دہلی ۱۳۱۱ ق
- ۱۲۔ فوائد النواد • حسن سجزی دہلی ۱۹۹۲ء
- ۱۳۔ قمر علم • صاحبزادہ شوکت علی خان دہلی ۱۹۸۰ء
- ۱۴۔ مجالس الناس • میر علی شیر نوائی ایران ۱۳۶۳ ش
- ۱۵۔ مطلع السعدین • کمال الدین عبدالرزاق لاہور ۱۳۶۰ ش
- ۱۶۔ منتخب التواریخ • عبدالقادر بدایونی کلکتہ ۱۸۶۸ء
- ۱۷۔ نفحات الانس • عبدالرحمن جامی کانپور ۱۸۸۵ء

18. Catalogue of the Arabic and Persian Manuscript in the O.P.L. at Bankipur Patna, Vol - VIII, Pub. Delhi 1994
19. Catalogue of the Persian Manuscript in the British Museum, London 1881, Vol-2
20. Catalogue of the Persian Manuscript in the Library of India Office, Oxford, 1903, Vol - 1
21. Dictionary of Indo-Persian Literature By Nabi Hadi, I.G.N.C for The Arts Abhinav Publications, 1995

22. *The History of India By H.M. Elliot and Dowson* , Delhi, 1996 vol - VII

طبقات شاهجهانی

آغاز سخن سپاس و ستایش خداوندی نیاز تعالی شانه و تقدس برپا نه که لا احدى ثناء و عليك کلامی
ظاهر بر اصناف عزت او، و انت کما اثبتت علی نفسك کلمه جامعہ بر اجناس قدرت اوست، طریقه ستوده راویان اخبار
است. خبریکه بر مخفیات صفات آگاه است و از امثال و نظائر منزّه و بر خفیات سرایر واقف است و از درک
ابصار و بعیت مقدس ^ک

چشم جان از جمال او خیره جان عقل از کمال او تیره

پروردگاری که بوحی سماوی بندگان را از فضائل و زرائل و محاسن و معایب نیکان و بدان و مطیعان
و متمردان بیاگاهانید و سعاد را از اشتیاق و دوسنان را از دشمنان بافعال و صادرات ایشان از هم جدا گردانید و
شروع کلام بخت خیر الانام علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که کلمه فصیحی "لولاک لما خلقت الافلاک" و
کریمه بلیغ "ما زأغ البصر و ما طغی" فضائل و شمائل او را حدیثی است صحیح و برپا نی است صریح، شیوه ترجمه محدثان
کبار است، رسولی که بادی گمراهان است و شفیع صفات و کبائر، ناجی ضعیفان و ملاذ اصاغر و اکابر ^ک

لب او کرده در مسالک رب روی دلها سوی دریمه غیب

- | | | |
|-------------------------------------|---|---|
| ۱- آفس : بسیاس | ۲- اصل : جلال | ۳- در همه نسخه ها علاوه از اصل : چیزیکه |
| ۴- عت و ت : حفیات | ۵- در اصل ناخوانا، عت : سراسر : تعییج از روی م م، ت و آفس | |
| ۶- اصل : و جان | ۷- اصل : سعد بدون الف؛ م م : سعاد | ۸- اصل : کما که واضحاً مغلو |
| ۹- قرآن : جزو ۲۷ سوره نجم آیت ۱۷-۱۸ | ۱۰- اصل : بحار | است حدیث قدسی است |

پیغامبری که اخبار و اوصاف سنی و آثار و اخلاق رضیه او در کتب سماوی مندرج است و از
 محامد و آثار اقوال و افعال او و پیروان او مجلدات احادیث و تواریخ مملو و مشحون شده و بنیاد کلمه منقبت
 آل و اصحاب عظام و تابعین و تبع تابعین کرام و علماء و محدثان اسلام که بذات دین و روایات حدیث سید المرسلین اند
 و "رضی الله عنهم و رضوانه" صفت ذات و الا صفات ایشان است، شمه رضیه نغمه سنجان سخن گذارست

دل شان چون سرخرد همیار تن شان چون دل قضا بیدار

پاک منشایک "حبك الله و من اتبعك من المؤمنين" در ثنای ایشان ثابت شده "و السابغون الاولون" در صفت
 ایشان نازل گشته -

اما بعد چنین گوید ناقل این حکایت پراگنده و جامع این روایات پریشان محمد صادق اصلح الله
 بدایت و احسن بنیایه که چون بفضل الهی و فیض لامتناهی بمرتبه تمیز رسیدم و جاذبه فضل و عنایت خداوندی کشان
 کشان بی اختیارم در اهل علم و ادب باب فضل و اصحاب کمال انداخت و محبت این طائفه علیه که فوق همه سعادات
 است و بالغت این گروه باشکوه که سر جمله عبادات است ممتاز و صر فراز شدم، پیوسته در ملازمت این قوم
 بزرگوار بقدر وسع و طاقت و استعداد، اکتساب فضیلت و اقتباس سعادت می کردم و زمان زمان حلاوت
 ذوق علم و لذت شیرینی فضل در کام جانم می ریخت تا آنکه از کثرت ممارست کتب سیر و تواریخ حلاوت قصص

۱- اصل و ت: "پیغامبری" ندارد اضافه از روی مم' عت و آفس ۲- "و" در پیچ نسخه ندارد تصحیح قیاسی

۳- اصل و ت: "مندرج است" ندارد اضافه از روی مم' عت و آفس ۴- عت: اواز بجای واز

۵- آفس: پروان ۶- ت: مجلد است ۷- اصل و ت: "تواریخ مملو" ندارد اضافه از روی مم' عت و آفس

۸- قرآن: جزو ۱۱ سوره توبه آیت ۹۹-۱۰۰ ۹- در پیچ نسخه "و در" متن تصحیح قیاسی

۱۰- اصل: عباد است -

و اخبار در ذمهم قرار گرفت و ساعتی بی مطالعه این کتب نمی بودم و فی الحقیقه فوائد این علم نامحسوس است و فوائد این فن نامحدود چه از تفکر در امور گذشته گان و اعتبار از احوال ایشان و دانستن فضائل متقدمان و زایل پیشیان ابواب عبرت بر واقعان با خبر و دانایان پوشمندی کشاید و واسطه زیادتى عقلی معاد و سبب افزایش تجربه معاش می گردد و باعث صبر و رضا بر وقایع و حوادث روزگار پیدامی شود و توان گفت که علم تاریخ بعد از تفسیر و حدیث انفع علوم است چه در کلام الهی بیشتر قصص و معاملات مذکور است و اکثری از کتب سماوی محتوی آثار انبیا و اخبار سلاطین است و ایضا توصیف روات و تعریف ثقات و ماجرای ورود احادیث و معاملات غزو و جهاد سید کائنات علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التیات و تقدیم و تاخیر ایام ناسخ و منسوخ بعلم تاریخ متعلق است و لهذا علام گفته اند علم الحدیث و علم التاریخ توأمان، آری اگر محدث از تاریخ خبری نداشته باشد، از واقعات و معاملات پیغمبر صلی الله علیه و علی آله وسلم و صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین که راویان حدیث اند، چگونه با خبر بود و چنان حق علم حدیث تواند گزارد که بی شرح و تفصیل اخبار رسول و صحابه تسکین باطنها و اطمینان دلها ممکن نیست بناءً علیه این پیچیدان اینجن دانش و بیش را از دیرگاه بخاطر بوده که احوال سادات و مشائخ و اولیا و اصفیاء و علما و حکما و فضلا و شعراى هر عصری را بهترین طوائف انسانی بعد از انبیا و صحابه کرام و اهل بیت عظام علیهم السلام ایشانند از زمان خلفا راشدین رضی الله عنهم اجمعین تا دوره خاقان اعظم مولای ملک و خاقین بنی آدم رونق دهنده تاج و تخت، زینت بخش اقبال و بخت، مسند آرای

۱- اصل: دانیان؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- ع ۱ ت: حاصل می گردد ۳- اصل: "بر" ندارد

۴- ع ۲: محتوی ندارد ۵- اصل: علیه و علی ۶- ع ۲: علم التاریخ ۷- ع ۲: خبری ندارد ۸- ع ۲: علم ۹- آفس: بنیاد علیه

۱۰- ع ۲: بود ۱۱- ع ۲: انبیا و اهل بیت عظام و صحابه کرام ۱۲- اصل: هم و آفس: مولاد و ملک تصحیح از روی ت

۱۳- در همه نسخه: ملک خاقین بدون "و" متن تصحیح قیاسی

محدث و العاف^۱، دیده دوز^۲ بی ادبان جور و اعتساف^۳، فرازنده تخت و دهم^۴، طرازنده هفت اقلیم آرام بخش^۵
 عرصه زمین و زمان آتظام ده عالم کون و مکان ابوالمظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاهجهان بادشاه
 غازی افاض الله علیه العالمین برّه و احسانه^۶، در قید تحریر آرد، توفیق نمی یافت و وقت مساعدت نمی کرد و گشتی
 که متعین احوال این قوم باشد بدست نمی آمد تا آنکه بخاطر ریختند که احوال قدما و سلف از سادات و مشائخ^۷
 و اولیا و حکما و علما و شعرا چه مخلوط بواقعات بادشاهان و چه جدا جدا در کتب تواریخ و تذکرا مسطور است هر
 وقت توفیق یاری دهد و وقت مساعدت نماید و تربیتی لائق انشاء الله در سبک تحریر خواهد کشید تا بهنگام شروع
 آن مطلب بقدر مقدور^۸ در ضبط احوال سادات و مشائخ و اولیا و علما و حکما و فضلا و شوالی دوره^۹ این دودمان
 عالی نموده شود چون این خاطر مکرر آمد شروع در تسبیح نمود^{۱۰} و بحمد الله در اندک زمانی بر مدعای خاطر فائز
 شد و شتمل است این رساله بر ده طبقه مطابق بادشاهان این دودمان عالی از حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان
 تا زمان این بادشاه دین پناه ابوالمظفر صاحبقران ثانی شاهجهان بادشاه غازی و نامیده شد این کتاب^{۱۱}
 طبقات شاهجهانی - امید از ناظران منفذ آنست که چون این طبقات در نظر ایشان در آید بنظر العاف
 نظر کنند و خطا و خلل آن را بذیل کرم و غفور بپوشند که بهترین اوصاف آدمی غفور و تجاوز است - بر ضمیر ارباب

۱- آفس: ناخوانا ۲- ع: بی ۳- ع: اعتساف، م: العاف

۴- اصل: آرام بخش ندارد ۵- ع: "عرمه" ندارد ۶- ع: محمد ثانی صاحبقران

۷- درجه نسبی: گیتی که واضعانی حمل است؛ تصحیح از نسو ع: ۸- ع: این قوم ندارد ۹- آفس: "بخاطر" ندارد

۱۰- ع: علا ندارد ۱۱- اصل و م: آفس، ع: "در" ندارد اضافه از نسو ع: ۱۲- اصل: علا ندارد

اضافه از روی ع: ۱۳- ع: این دوره ۱۴- اصل: تسبیح تصحیح از روی ع: ع: ت

۱۵- ع: "و" ندارد ۱۶- اصل: این کتاب را

دانش و بیش ظاهر و آشکار است که چون حضرت صاحبقران گیتی سنان و اولاد امجاد آن حضرت همواره بهمت عالی بهمت بر تریب^۱ و رعایت^۲ این زمره عظیم الشان و طائفه عالی مکان می گماشتند - جمعی کثیر و جمعی غیر ازین گروه و الاشکوه در زمان فرزند نشان این خاندان فرزند نشان از بلاد جهان و امصار ایران و تودان و زابلستان و هندوستان را که در تحت تصرف این خانواده شده، آمده بوجد شریف مشرف داشته اند و کیفیت حال تمامی این طبقه نوشتن دشوار است زیرا که این سلسله چون برپا ن تطبیق بلا نهایت است و احاطه آن در یک زمان و یک آن فوق الحد و الغایه لاجرم بر ذکر جمعی که شمه از احوال ایشان راقم این اوراق پریشان را معلوم شده و از نهایت اشتیاق^۳ کا الشمس فی نصف النهار^۴ اند و مناقب و منافع و کرامات و خوارق عادات و تعانیف و توالیف و دواوین اشعار ایشان در روزگار سائر و دائر است می نویسد و افتتاح از آن جماعت می نماید که در زمان حضرت صاحبقران گیتی سنان از عالم انتقال نموده اند و هر کس را که در زمان بادشاهی این دودمان وفات یافته، او را داخل زمان آن بادشاه گردانیده هر چند که زمان بادشاهی سابق را نیز دریافته باشد - سبحان الله اگر چه باعتبار عهد و زمان تقدم و تاخری در میان این همه متعین است لیکن درین ولا در پرده نیستی و فنا آچنان مخفی و معنوی شده اند که گویا همه بر یک عهد و میثاق رفت زندگی ازین نشیمن

۱- ت: بر ترتیب، که ممکن است بترتیب باشد ۲- ع: ت: سبایت ۳- ع: ت: جمعی که واضعاً

مخلوط است ترتیب جمعی غیر از اجتهادات مادر مصنف است زیرا که ترتیب درست و مروج هم غیر است نه جمعی غیر؛

رک: فرهنگ عمید مجلد اول ص ۴۹۹ ۴- اصل و م: شرف ۵- ع: ت: او ۶- ع: ت: دگر

۷- ع: ت: افتخار ۸- اصل: از عالم ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۹- م: م: کسی

۱۰- اصل: مخفی و " ندارد اضافه از روی ع: ت ۱۱- اصل: بر همه با تصحیح از روی آفس، ت و ع: ت

و حشمت و سرای غرور بر بسته در وثاق بهجت و سرور منزل گرفته اند و از آن همه قوافل که پی در پی رفته سلسله جنابانی نموده چنانستی که با اهل دنیا در لذت و زندگانی هرگز شریک نبودند - رفتند و نتایج اعمال خود معائنہ کردند -
 "فمنهم سابق بالخیرات و منهم مقتصد و منهم ظالم لنفسه" چه خیالها که در دیک دماغ خود بختند و اعتماد بر قوت و جوانی و طاعت و عبادت و علم و دانش و فهم و فراست خود کردند اکنون بند بند ایشان منهدم شده و جسد ایشان در گور با متفرق گشته و مال و ضیاع و عقار ضائع گذاشته - مساجد و مجالس از ایشان خالی شد و آثار ایشان منقطع شد - و چه تذکره و ذکر و لاوی الالباب - بر سر مقصود آیم این رساله مختصر است در احوال جمعی از این بزرگواران که در دوره این خاندان بوده اند و چه عجب که جمعی دیگر از این قوم از شبکه تذکار بدرجسته باشند و پایی پند اشارت و عبارت نشده زیرا که از احوال آنها کاینبغی چیزی معلوم نشده لاجرم بر ذکر جمعی که از احوال آن مطلع شده اختصار افتاد و من الله الهدایة والرشاد -

۱- ع: ت: بهجت ۲- ت: سرور ۳- ع: ت: "و" ندارد ۴- ع: ت: جنابی

۵- ع: ت: شریک هرگز ۶- اصل: پنجه؛ تصحیح از روی ع: ت و آفس ۷- آفس: جهد، ۲۲ ع: ت و ج: وجد

۸- اقتباس از آیت قرآنی، قرآن: "فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات" جزو ۲۲ سوره فاطر آیت ۲۱-۲۲

۹- اصل: "در" ندارد اضافه از روی نسخ ع: ت ۹- ع: ت: عجب که ندارد ۱۰- ع: ت: از انیکه

۱۱- ت: خبری ۱۲- ع: ت: آنها

طبقہ اولی

طبقه اولی

وآن مشتمل است بر سه باب

باب اول

باب اول

در بیان سادات و اولیاء که همعصر صاحبقران گیتی ستان بوده اند و در زمان آنحضرت از عالم انتقال نموده - پوشیده نماند که از زمان ظهور حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان و احاطه سلطنت وی روی زمین را دان از سال هفتصد و هفتاد است تا هشتصد و هفت که مجموع سی و هفت که مجموع سی و هفت سال باشد جمعی کثیر از سادات و مشایخ و علماء و فضلا و شعراء در ممالک ایران و توران و هندوستان بوده اند و ضبط همه محال است لا جرم جمعی از مشاهیر که در زمان آنحضرت وفات یافته از احوال آنها بقدر امکان می نویسد اقدم و اشرف و اعلم ایشان حضرت سید امیر کلال و بعضی از اصحاب ایشان اند لا جرم شروع از ذکر ایشان می نماید و بالله التوفیق -

حضرت سید امیر کلال قدس سره بشرف سیادت و کرامت متصف بود و افضل و اکمل خلفاء و خواجه محمد بابا سماسی مولود و مدفن شریف وی موخاری است که یکی از دیه‌های بخارا است - از والده آنحضرت منقولست که تا امیر کلال در شکم من بود هرگاه لقمه مشتهیه اتفاق افتادی مرا در شکم عظیم شدی چون این معنی تکرار یافت دانستم که بسبب وجود این طفلست دیگر در لقمه احتیاط لازم گرفتم - اولیاء بسیار از دامن تربیت آنجناب برخاسته‌اند و حضرت خواجه بهاء الدین را نسبت صحبت و تعلیم ذکر از آنحضرت است و شیخ شمس الدین کلال که بشارت بادشاهی بحضرت صاحبقران گیتی ستان داده از مریدان اوست و گویند کل اصحاب حضرت سید صد و چهارده بوده‌اند - وفاتش در سنه اثنین و سبعین و سبعایه در اوایل زمان سلطنت صاحبقران بوقوع آمد و احوال و مقامات و خوارق عادات حضرت سید بیش از آنست که توان نوشت هر که را ذوق مطالعه آن باشد مقامات آنحضرت را مطالعه نماید - بزرگی و عظمت وی را از همین قیاس باید کرد که مثل خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عارف قدس سرها دیگرانی از دامن تربیت وی برخاسته‌اند -

امیر برهان قدس سره فرزند نخستین حضرت سید امیر کلال بود از بزرگی و عظمت که داشت حضرت سید باربای فرمود این فرزند برهان من است و حضرت امیر تربیت وی را حواله بخلیفه اعظم خود خواجه بهاء الدین

- ۱- ع: "وآن" ندارد ۲- کذا در نسخه با؛ باید "نوشته می شود" باشد ۳- اصل: "از" ندارد اضافه از روی ع: ت
- ۴- اصل: شبیه؛ ع: ت: بشبیه، آفس: بنبیه؛ متن تصحیح قیاسی ۵- ع: ت: تعلیم ۶- اصل: ع: ت و آفس:
- کل، ت و م: م: تحمل؛ متن تصحیح قیاسی ۷- اصل: "سبعایه" ندارد اضافه از نسخه بای دیگر ۸- اصل: "واحوال"
- ندارد اضافه از روی ت، آفس و ع: ت ۹- ت: "سید" ندارد ۱۰- اصل: "قدس سرها" ندارد اضافه
- از روی ت ۱۱- آفس: عظمتی ۱۲- اصل: "امیر" ندارد اضافه از نسخه بای دیگر -

نقشبه قدس الله اسرارهم کرده بودند و لهذا بکمال تکمیلی که باید، رسید و از همعمران حضرت مهابقران گیتی ستان بوده و در سنه ثلث و سبعین و سبعمایه وفات یافت. قوت نسبت امیر برهان بدرجه بود که عزیزی می گفت هر گز نمی که مرا با امیر برهان ملاقات شدی احوال باطنی مرا از من می ربود و مرا خالی و پرنیشان می ساخت چون این معنی بکرات واقع شد در دل خود محفوت خواجه بهاء الدین قدس سره گفتم. فرمودند اگر بعد ازین ترا با امیر برهان ملاقات شود و خواهد که متوجه تو شود تو متوجه من شو و بگو که من نیستم ایشانند. پس ازین تعلیم روزی امیر برهان را در راهی دیدم. خواست بهمان طریق مشغول شود من متوجه حضرت خواجه شدم و گفتم من نیستم ایشانند. یک بار دیدم که حال امیر برهان تغییر یافت و از پای در افتاد و بعد از آن هرگز بطریق تصرف بمن متوجه نشد.

امیر شاه و امیر عمر قدس سره با از همعمران امیر تیمورند و فرزند سوم و چهارم حضرت سید امیر کلال قدس سره. امیر سید کلال قدس سره تربیت امیر شاه را حواله شیخ یادگار کن سروی که خلیفه سوم امیرانند، کرده بودند. طریق امیر شاه در کسب معیشت آن بوده که از صحرانمک می آورد و می فروخت و ازان مرا و قاش معاش می گذرانند و از دنیا بقدر کفاف تصرف می کرد و می فرمود هر گز فتنی را جواب گفتمی در عقب است و همیشه بخدمت بندگان خداست تعالی

- ۱- اصل: قوت؛ تصحیح از نسخه های دیگر ۲- اصل: ت و آفس؛ "ست و سبعین و سبعمایه" ندارد؛ تصحیح از نسخه های دیگر
- ۳- عبارت ناخوانا ۴- اصل: برهان؛ ندارد اضافه از روی آفس؛ ع ت و م ۵- ع ت: در
- ۶- ت: خواجه ۷- ع ت: از آن ۸- ط ت: بعد از را "انفاً" اضافه دارد
- ۹- اصل: "واو" ندارد اضافه از روی آفس ۱۰- ت: بیکبار ۱۱- ع ت: پا ۱۲- ع ت: تیموراند
- ۱۳- آفس: سیرم ۱۴- اصل: امیر؛ دارد اضافه از روی آفس و ت ۱۵- ع ت: قدس الله سره
- ۱۶- ت: "امیر سید کلال قدس سره" ندارد ۱۷- اصل: کن سروی؛ م کن سروی ۱۸- آفس: کرده بوده اند
- ۱۹- ت: بعد بقدر ۲۰- ع ت: آفس؛ هر گز فتنی ۲۱- ع ت: آفس؛ گفتمی

مشغول بوده و بعد از آن در رعایت مهمات مردم سعی و اهتمام تمام داشته و از تعهد خاطر با و نگه داشت دلها دقیقه فرو نمی گذاشت و امیر عمر صاحب کرامات و خوارق عادات بوده و اکثر اوقات بشغل احتساب قیام می نمود و بغایت غیور بوده می فرموده که اکابر گفته اند چون گماذ را وقت سر بریدن آید بر فرمن این طائفه گذرانند چون نردبان را وقت موختن رسد بر دیوار این طائفه نهند و هر که را خوانند بر اندازند و حضرت امیر کلال قدس سره تربیت امیر عمر را حواله شیخ جمال الدین دهستانی که خلیفه چهارم حضرت امیر بوده کرده بوده اند - وفات حضرت امیر عمر در شهر سنه ثلث و ثمانمیه بوده پیش از سه سال از وفات حضرت صاحبقران گیتیستان انارالد برانده -

مولانا عارف دیگرانی قدس سره بسیار بزرگ بود خلیفه دوم حضرت امیر کلال است - مولود و من شریف وی دیگران است از قصبه هزاره که بر لب آب کوکب واقع شده امیر کلال می فرمود در میان اصحاب من مثل خواجه بهاء الدین و مولانا عارف کسی نیست این دوتن گوی از همه ربوده اند و چون مولانا عارف سالها پیش از حضرت خواجه ملازمت امیر کلال کرده تربیت پایافته بود - حضرت خواجه رعایت صفت آنجناب نموده بر وجه تعظیم و تقدیم بادی معامله می کرده اند چنانچه وقت طهارت بر لب آب بالا تر از مولانا طهارت نمی کرده و در راهها قدم بر بالای قدم وی نمی نهاده اند - وفاتش در سنه خمس و سبعین و سبعمیه واقع شد - پیش از وفات خواجه بهاء الدین در اول ظهور امیر تیمور گورکان - منقولست که روزی در ده دیگران سیلی عظیم آمد و هم آن شد که ده را آب برد مردم ترسیدند و پیش مولانا آمدند و مولانا خود را برگزید و سیل آنجا که تند تر بود در آب

۱- اصل: "دلها ندارد تصحیح از روی آفس و ع ۲ - ع ۳: خوانند ۳- ع ۳ و آفس: "حضرت" ندارد

۴- آفس: نبود ۵- ع ۳ و م: می فرموده ۶- ع ۳: آنچنان

۷- اصل: "خمس و سبعین و سبعمیه" ندارد اضافه از روی آفس و ع ۸- ع ۳: و همان

۹- ع ۳: برگزید

انداخت و گفت اگر توانی ما را ببر - فی الحال سیل فرونشست و عریده دی تسکین یافت - از سخنان مولانا است که هر که در بند تدبیر خودست در دوزخ نقدست و هر که در مطالعه تقدیر اوست در بهشت نقدست -

مولانا شمس الدین کلال قدس سره از معمران امیر تیمور گورکان است و بسیار بزرگ بوده و سز مبارک حجاز کرده و در عراق با مشایخ محبت داشته طریقه مراقبه ایشان را با ورا اله آدرده و انتشار داده و فاش در حدود سنه خمس و سبعین و سبعمایه بوقوع آمد گویند در عنوان تمیز و آگاهی روزی امیر کبیر صاحبقران جهانگیر انا را التذ برانده با جمعی از یاران و مصاحبان بدیدن مولانا شمس الدین که در آن وقت مرجع طالبان حق بوده، رفتند و نشستند مولانا از روی کشف و کرامت که لازمه وقت اولیاء الله است فرمود در مجلس ما کسی است که اکثر معصومه ربع مسکون در تحت تصرف وی در آید - حاضران مجلس که هر کدام کلام قبیل خود بر این مژده را مطابق حال خود خیال کرد - حضرت صاحبقران بخاطر آوردند مرا آن درجه کجا است که این مقدار عجز به استان من شود چون این قسم خود بینی در دل حاضران مجلس و این قسم شکستگی در ضمیر حضرت صاحبقران متکلف شده در پای بخشش در موجب آمد - حضرت مولانا عرض نمود که چون قادر مطلق جل شانده خواست که آدم را برای خلافت خود آفریند خطاب بمخلوقات علوی و سفلی نمود و گفت می خواهم مخلوقی پیدا کنم که حامل بار امانت من باشد هر کدام از مخلوقات علوی خود بینی کرده گمان برد که از جنس من خواهد بود زمین شکستگی خود در نظر آورده خدا را قابل آن مرتبه عالی

- ۱- ع: ت: بود ۲- اصل و ت: "طریقه" ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۳- ت: داد
- ۴- اصل و ت: "حدود" ندارد اضافه از روی ع: ت ۵- اصل و ت: "خمس و سبعین و سبعمایه" ندارد اضافه
- از روی آفس و ع: ت ۶- اصل: کشف "دارد اضافه از روی ت: ع: ت هم و آفس د: ع: آفس: با کسی
- ۷- اصل: مرا آن: تصحیح از روی م و آفس: ۹- ت: بهرستان ۱۰- ع: ت: آن
- ۱۱- آفس: شد ۱۲- ع: ت: و حضرت

نداشتند کرم خداوند تعالی او را کرامت بخشیده آدم را از خاک آفرید همچنین هر که درین مجلس شگفتگی نصیب وی
 شده درستی در کار او پدید آید و عنقریب ممالک ربع سکون را متصرف خواهد شد صاحبقران از شنیدن این مرده
 گل گل شگفتند و دانستند که این مرده مرایشان راست و از همان روز عازم این کارگشتند و عنقریب برکات
 و نتائج آن کلام بطور آید

گنج دولت که طلسمات عجایب دارد فتح آن در نظر رحمت درویشان است
 روی مقصود که شایان بدعای طلبند منظرش آینه طلعت درویشان است

پوشیده مانند که غیر ازین بزرگان از خلفا و اجداد اصحاب امیر سید کلال بسیار بوده اند که در عهد
 سلطنت امیر تیمور گورکان کوس مشیخت می زده اند و مرجع طالبان حق بوده مثل شیخ یادگار کن سرودی و شیخ جمال الدین
 دهمستانی و امیر کلان دانی و مولانا علاء الدین کن سرودی و شیخ محمد خلیفه و شیخ بدر الدین میدانی و خواجه شیخ واندونی
 و شیخ سلیمان و شیخ امین بر دو کر مینی و شیخ محمد ابکینی و مولانا جلال الدین کشی و مولانا بهاء الدین طوایسی همه عالم و
 فاضل و عارف و کامل، لیکن چون از سال وفات آنها معلوم نداشت ذکر آنها علاوه نوشت رحیم الله سبحانه -
 حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره - افضل و اشرف مشایخ و بزرگان که در عهد امیر تیمور
 بوده اند حضرت خواجه بهاء الدین است - وصیت بزرگی و عظمت آنجناب مشرق و مغرب را فرو گرفته و مناقب و مناقر
 وی بیش از آن است که توان نوشت و کشف و کرامات وی زیاده از آنچه تصور توان کرد خلیفه اول است از خلفا و

۱- ع: «همچنین» ندارد ۲- ع: شد ۳- ع: وی ۴- ت و آفس: آمد

۵- آفس: متهم ۶- اصل: شنیده؛ تصحیح از روی ت و ع: ت ۷- ع: ت: همه

۸- اصل: شیخت؛ تصحیح از روی ت و آفس ۹- آفس: «از کن سرودی... تا علاء الدین» گذاشته است

۱۰- ع: قدس الله سره العزیز ۱۱- ع: عظمت ۱۲- ت و ع: کرامت

از بعد سید امیر کمال قدس سره - احوال و کرامات وی بتفصیل در مقاماتهای آنحضرت که اکابر اولیاء نوشته اند^۱،
 مذکور است ولادت آنحضرت در محرم سنه ثمان عشر و سبعمایه بوده و فاش در سنه احدی و تسعین و سبعمایه مولد^۲
 و مدفن آنحضرت قصر عارفان است که دیهیت بر یک فرسنگ بخارا - از طفلی آثار ولایت و الوار کرامت از بشره^۳
 مبارک وی ظاهر و پیدا و ملاحظ و هویدا بوده و حضرت خواجه را نظر قبول در طفلی از خواجه محمد بابا سماعی بود و تعلم ذکر^۴
 از سید امیر کمال - و در حقیقت او یسی بوده از روح پرفتوح خواجه عبدالحق مجدوان قدس الله تعالی ارواحهم - از
 والدۀ آنحضرت منقولست که فرزندم بهاء الدین چهار ساله بود که گفت این فراخ شاخ گوساله هجده پشانی خواجه^۵
 آورد بعد از چند ماه آن فراخ شاخ بهمان صفت گوساله بزاید - منقولست که حضرت امیر چون کمال استعداد
 حضرت خواجه بهاء الدین معاشه می کرده روز بروز التفات بحضرت خواجه زیاده می نمود - بنا بر آن جمعی از کبار
 اصحاب سید امیر کمال در خلوتی از کمال غیرتی که بر احوال حضرت خواجه داشته اند پیش امیر حضرت خواجه فوض کرده اند
 و امیر در آن خلوت ریح نموده تا وقتیکه جمیع اصحاب از خرد و بزرگ پانصد کس گماش برای کاری جمع شده اند
 امیر در آن جمع رو بخوض کنندگان کرده فرمود که شما در حق فرزندم - بهاء الدین گمان بد برده آید و غلط کرده
 و بعض احوال او را بر قصور حمل کرده - شما او را نشناخته آید همیشه نظر خاص حق سبحانه شامل حال اوست و نظر^۶
 بندگان حق سبحانه تابع نظر او جل شانہ در مزید نظر بحال او مرا^۷ متنبی و اختیاری نیست بعد ازاں هم در آن جمع حضرت

۱ - اصل: نوشته مذکور؛ اضافه از روی ت؛ آفس و ع ت ۲ - ت: و تسعمایه؛ که و انما مغلوط است ۳ - ع ت: "و" ندارد

۴ - ت: "ولایح و هویدا" ندارد ۵ - آفس: "تعلم" ندارد؛ ع ت: تعلیم ذکر ۶ - ع ت: بر

۷ - اصل: تهی؛ تصحیح از روی آفس که در آنجا مهیبه است ۸ - آفس: داشته ۹ - ع ت: خرد

۱۰ - ع: جمعی ۱۱ - ع ت: برده اند؛ ت: گمان برده آید ۱۲ - ت: بنظر حق سبحانه

۱۳ - ع ت: مانع ۱۴ - ع: از ۱۵ - م: مرا ضعیفی

خواجه را طلبیده و اشارت بسینه مبارک خود کرده گفته پستان^۱ برای شما خشک کردم و مرغ رو حایت شما از بیضه بشریت^۲ بر آید اما مرغ همت شما بلند پرواز افتاده است اکنون اجازت است هر جا بوی^۳ به مشام شما میرسد از ترک و تازیک طلبید و در طلب کاری بموجب همت خود تقصیر نکنید - حضرت خواجه بعد از ظهور این نقش بملاز^۴ قثم شیخ و خلیل آقا رسیده و دوازده سال بخلیل آقا گذرانیده و دوبار سفر حجاز کرده در نوبت دوم بهرات آمده صحبت حضرت مولانا زین الدین ابوبکر نیابادی را دریافته و از جانبین نیاز با یکدیگر کرده گویند چون حضرت مولانا زین الدین حضرت خواجه را دیده گفت خواجه بهاء الدین نقشبند شما مید از برای ما نیز نقشی بر بندید حضرت خواجه در جواب گفته " آمده ایم که نقشی بر بایم^۵ "

خواجه علاء الدین عطار قدس سره از بهرمان صاحبقران گیتیستان امیر تیمور گورکان و از اعظم خلفاء خواجه بهاء الدین نقشبند است در مقامات مذکور است که حضرت خواجه در مبادی احوال حضرت خواجه علاء الدین را در مجالس نزدیک خودی نشانند و زمان زمان از حال وی خبری گرفتند - بعضی از فرمان از سر این حال سوال کردند فرمودند او را نزدیک خودی نشانم تا اگر نخورد و گرگ نفس وی در کین است هر لحظه از حال او تفرص می نمایم^۶ می خواهم که منظمی شود و لهذا الوار ولایت و آثار هدایت علی الوجه الاتم از خدمت خواجه علاء الدین بطهور آمده و^۷

- ۱- اصل و آفس: پستان ۲- اصل: "بشریت" ندارد اضافه از روی عت: آفس و ت: عت: بنه بشریت
- بجای بیضه بشریت ۳- اصل: مشام بدون به ۴- آفس: نفس ۵- آفس: جلیل
- ۶- اصل: گذرانیده با "ز" ۷- عت و ت: گذرانده ۸- اصل: نوبت: تصحیح از روی آفس و ت
- ۹- عت: "نیز" ندارد ۱۰- اصل و ت: "عطار" ندارد اضافه از روی ۲۲
- ۱۱- عت و آفس: مقامات یعنی "مقامات سید امیر طلال" تعریف امیر حمزه پسر سید امیر کلال
- ۱۲- عت: تفرص ۱۳- عت: آمد

حضرت خواجه در ایام حیات خود^۱ حواله تربیت بسیاری از طالبان بخدمت خواجه علاء الدین می کرده اند و می فرموده علاء الدین خیلی بار بر ما سبک کرده است لاجرم بحسن تربیت و یمن محبت حضرت خواجه علاء الدین بسیاری از طالبان از پایگاه بعد و نقصان به پیشگاه قرب و کمال رسیدند و مرتبه تکمیل و اکمال^۲ یافتند و از آنحضرت منقولست که در مرض اخیر می فرموده که بعنایت حق سبحانه و نظر خواجه بزرگ قدس سره اگر اختیار کنم همه عالم بمقصود حقیقی و اصل شوند^۳

گر نشکستی دل دربان راند^۴ قفل جهان را همه بکشادی^۵

وفاتش در سنه اثنین و ثمانمائه شب چهارشنبه بیستم رجب واقع شده و روزه شریفه وی در ده زوجا نیانست^۶ - وی فرموده قدس سره من متقن می شوم که هر که در این طریقه بتقلید بآید هر آنکه بتحقیق رسد حضرت خواجه بزرگ مرا بتقلید خود امر کردند و هر چه تقلید ایشان کردم و می کنم اثر و نتیجه آنرا بتحقیق مشاهده می کنم -

مولانا جلال الدین محمد مرغابی قدس سره از همعصران حضرت صاحبقران گیتی ستان امیر تیمور گورکان است. بسیار بزرگ بود در علوم ظاهری شاگرد مولانا نظام الدین پروی است و بمطابقت سنت نبوی علیه افضل الصلوات بدرجات عالیله اهل ولایت رسیده - در احیای طریقه سنت و جماعت سعی بلیغ داشت و در امامت^۷ روش هوا و بدعت کوشش عظیم می نمود - یکبار مملک پرات^۸ حیره ای بوی فرستاد

۱- آفس: خور ۲- آفس: بعد ۳- ع: اکمل ۴- ت: گر نشکستی

۵- ع: فضل ۶- ع: زوجا یا است ۷- آفس: باین ۸- ت: تقلید

۹- اصل ع: ت م و ح: "حضرت" ندارد اضافه از روی آفس و ت ۱۰- م: بمطابق

۱۱- ع: امامت ، امامت بمعنی کشتن و میرانیدن، رک، فرهنگ دینا جلد ۹ ص ۱۲۹

قبول نمود حامل صره گفت اگر این را پیش ملک برم ملول خواهد شد بشاگردان خود که در مدرسه اند قسمت کنند
فرمود که تو خود بخود برو و هر کس قبول کند بوی ده بشرط آنکه بگوی این زرا که باست آن شخص بمدرسه برو
بچکس آن را قبول نکرد - و فاش در ذی الحجه سنه شان و سبعین و سبعایه اتفاق افتاد - در مرغاب
هرات مدفون است گویند مولانا نظام الدین هروی که اعظم علماء وقت و افضل اصفیای زمان خود بود و در
وادی طاعت و عبادت علم و روح و تقوی می افراشت و خلاف شرع محمدی علیه افضل الصلوات سلام می
پسندید مولانا جلال الدین محمد را باین اوصاف ستایش می کرد - و نقل است که شیخ رکن الدین علاء الدوله
سمانی قدس الله تعالی صره جمع مولانا نظام الدین هروی بوده چون بعضی نسبتها که در بعضی اوقات
اهل الله را می باشد از حضرت شیخ صدور یافت و مسموع مولانا نظام الدین شد شیخ را قدس سره تکفیر کرد و
بدو رقع نوشت که تو کافری - چون شیخ رکن الدین علاء الدوله رضی الله عنه رقع مولانا را علیه الرحمه خواند - تواضع
نمود و زار زار بگریست و گفت ای نفس هفتاد سال بتو می گفتم که تو کافری از من باور نمی کردی اکنون
ایچ شبیه نمادنت که امام مسلمانان و مفتی شرق و غرب بکفر تو حکم کرده گردن بنده و بعد ازین مرا در میان
و این رباعی انشاد کرد سه

نفسی است مرا که غیر شیطانی نیست در فعل بدش هیچ پشیمانی نیست

ایمانش هزار بار تلقین کردم این کافر را سر مسلمان نیست

مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی قدس سره جامع کمالات صوری و معنوی بود در علم ظاهر

شاگرد مولانا نظام الدین هروی است و بحقیقت او ایسی بوده از روحانیت شیخ احمد جام قدس سره ملازم

۱- اصل: "و" ندارد اضافه از روی ت ۲- ع: "علیه" ندارد ۳- ت: "آفس" ع: ت: محمود

۴- ت: ع: "و" ندارد ۵- ع: "علاء الدوله" ندارد ۶- ت: "از" ندارد

تربت مقدسه وی بسیار می کرد و مدت هفت سال پیاده بیشتر پای برهنه از تایباد به تربت
مقدسه رسیدی و در گنبدی که محامدی آنست بایستادی و تلاوت قرآن نمودی و هر چند وقت اندکی
پیشتر می آمد در مدت هفت سال به پیش مرقد شریف رسید بعد ازان هرگاه پیش مرقد رسیدی بنشستی -
ویرا از اختلاف احوال دور ایستادن و آهسته آهسته نزدیک مرقد آمدن و بعد ازان نشستن پرسیدند گفت همه
با شارت و حکم آنحضرت بود در وقتیکه امیر تیمور گورکان از ملک غیاث الدین کرت هرات را تسخیر نمود -
در قصبه تایباد با جناب ملاقات کرد و آنحضرت زبان به نصیحت گشاده سخنان سودمند فرمود در اثنای قیل و
قال صاحبقران ستموده خصال ازان قدوه اهل وجد و حال موال کرد که شما چرا ملک غیاث الدین را ارشاد
نفرمودید تا ترک اعمال ناشایست دهد مولانا فرمود او را نصیحت کردم قبول ننمود لاجرم انیزد تعالی ترا بروی
گماشت اگر تو نیز باندگان خدای تعالی بر پنج عدالت سلوک نهائی دیگری را بر تو مستولی گرداند - امیر
تیمور گفت کیست که او را بر من استیلا دهد - جناب مولانا فرمود عزرائیل - امیر صاحبقران از شنیدن این سخن
فال نیک گرفت و گفت هیچ یک از سلاطین را بر من طرد دست نخواهد داد و مرگ من با جل طبیعی خواهد بود
و عاقبت چنان شد - وفات مولانا روز پنجشنبه سلخ محرم الحرام سنه احدى وتسعين و سبعایه بوقوع آمد - منقول
است که ملک غیاث الدین کرد که ملک از وی بعا حقران انتقال یافت بسیار مدیغ و ممتهور بود ظلم و تعدی
کردی و رعایا از وی شاکی بودند رفدی بدیدن مولانا به تایباد آمد و مولانا گفت ای ملکراده در قدرت

۱- ع: می کرده ۲- اصل و همه نسخ: بیشتر التصویح قیاسی ۳- ع: استادن

۴- ع: بر نصیحت ۵- م: نالغی ۶- ت: برو ۷- ع: مبیولی

۸- ع: طبعی ۹- ع: محرم ۱۰- آفس: قرأت واضح نیست ۱۱- ت: ظلم ندارد

۱۲- اصل: تایباد بدون به

رب العالمین توازن حقیرتری که بتصور ذر آئی با وجود حقارت ترا برگردپی از بندگان خود مسلط ساخته خود را گم مکن و انصاف مظلومان بده و الا حق سبحانه و تعالی بر آن قادر است که ملک را از تو بستاند و بدیگری دهد ملک با مولانا قرار داد که من بعد راه عدل گیرد و ظلم و بدعت بگذارد اما بهمان نوع زندگانی می کرد و از ظلم تجاوز نمی نمود تا جمعی پیش مولانا رفتند و از وی گله نمودند و گفتند این ملک ظلم از حد گذرانده و ذره رحم در وی موجود نیست مولانا این رباعی بملک نوشت

افراز ملک را نصیب است مکن در جانی از تو نهیب است مکن

بر خلق ستم گر چه بعیب است مکن از هر کسبی با تو حبیب است مکن

ملک را این هم موثر نبود و از ظلم و تعدی باز نیامد مولانا روزی بحاکم آن گفت ملک را ازین ملک ظالم گرفتیم و به بهتر از او بخشیدیم، عنقریب امیر کبیر صاحبقران گیتی ستان امیر تیمور انار الله برانده از آب جیحون عبور نمود و استیصال آن کرد و ملک هرات را متصرف شد.

میر سید علی همدانی قدس سره - حادث علوم قاهری و باطنی و جامع فضائل صوری و معنوی بود در اوائل حال ملازمت شیخ شرف الدین محمود ابن عبدالله المرزقانی می نموده اما از شیخ تقی الدین علی الدوی کسب روش طریقه کرد و بعد از فوت شیخ تقی الدین باز رجوع بشیخ شرف الدین کرده گفت، فرمان چیست؟

۱- ع: تجاوز نمی نمود ۲- اصل: اقرار - ع: افزار؛ تصحیح از روی ت ۳- ع: ازو

۴- اصل: حبیب؛ تصحیح از روی ت ۵- اصل و م: را ندارد اضافه از روی ع: آفس؛ ت و ع

۶- اصل: امیر تیمور ندارد ت: امیر تیمور گورکان؛ تصحیح از روی آفس ۷- اصل: و ندارد

اضافه از روی آفس ۸- آفس: آل ۹- ع: را ندارد ۱۰- ع: روشن

۱۱- ع: و آفس: کرد و گفت

شیخ بعد از توجیه^۱ گفت حکم چنان است که در اقصای بلاد عالم بگردی - امیر سید علی بموجب فرموده عمل نموده سه نوبت ربع مسکون را طواف کرده و به صحبت هزار و چهار صد^۲ اولیای خدا در یک مجلس رسید مصنفات بسیار از وی مانده و در عرفا^۳ اشتہار دارد - وفاتش در سادس ذی الحجه سنه ست و ثمانین و سبعمایه - مرقد مبارکش در ولایت ختلان ست - اسرار النقطه و شرح اسماء اللہ و شرح فصوص الحکم و شرح قصیده ہمزیه فارسیہ از جلد تصنیفات مشہورہ اوست و غیر این تصانیف دیگر نیز دارد -

بابا شنکو قدس سرہ - درویش مجذوب بود و از وی کرامات و خوارق عادات ظہوری نمود - چون در سال ہفتصد و ہشتاد و دو صاحبقران امیر تیمور گورکان بعزیمت فتح خراسان از آب آمویہ عبور نمود در اندخود^۴ با وی ملاقات کرد - درویش از سر جذبه^۵ سینه گوشت بطرف امیر کبیر انداخت آنحضرت تناول گرفته فرمود خدایتعالی سینه روی زمین را که خراسان است بما ارزانی داشت و در نزدیکی ہچمان شد - وفات^۶ بابا شنکو در اندخود روی نمود و قبرش ہما نجاست و کان ذلک فی سنہ خمس و ثمانین و سبعمایه -

مخدوم جہاننیاں شیخ جلال الدین بخاری قدس سرہ از ہمدان حضرت صاحبقران

گیتی ستان امیر تیمور گورکان است و در آن عمر کوس مشیت در ہندوستان می نواخته و بادشاہ دہلی

۱- رع: توجید ۲- ت: "صد" ندارد ۳- اصل: حمزیه فارسیہ: متن تصحیح قیاسی

۴- اصل: ہفتاد؛ تصحیح از روی نسخہ های دیگر ۵- آمویہ یا آمویہ: نام دشتی فراخ و ریگی بنامہ اللہ

۶- اصل: جیون - رود جیون رک، فرہنگ دہخدا جلد ۲ ص ۱۸۲ ۷- اندخود: شہرست

۸- اصل: بلخ و مرو - رک، فرہنگ دہخدا جلد ۸ ص ۲۵۲ ۹- اصل: درویشی؛ تصحیح از روی عاتوت

۱۰- اصل: پسینہ؛ تصحیح از روی آفس ۱۱- اصل: وفات ندارد اضافه از روی آفس و ت

سلطان فیروز شاه مرید او بوده از سادات عظام بخارا است از علوم صوری و معنوی آگاهی تمام داشت
 مرید شیخ رکن الدین ابوالفتح قریشی است و از نصیر الاولیا چراغ دہلی فراوان فوائد کسب نموده خلافت یافت
 با امام عبداللہ یافعی صحبت داشته در بعضی کتب بنظر درآمده کہ مخدوم چہار صد و چہل تن خدا شناس
 را ملازمت نموده خلعت خلافت و فیض گرفته بود ولادت با سعادت مخدوم در سنہ سبع و سبعایہ پانزدہم
 شعبان بوقوع آمدہ و در سال ہفتصد و ہشتاد و پنج روز عید قربان بہ نرہنگاہ وجوب خرامید گویند
 وقت صبح آثار آمدن ملک الموت بر مخدوم ظاہر شد تا پیغام امانت گزاری بجاء آورد مخدوم گفت تا وقت
 پیشین صبر کن و صبح خوشحالی را بر فرزندان جلال^۱ شام ماتم مگردان - ملک الموت توقف نمود - چون مردم
 از رسمیات عید فارغ شدند طائر روح پر فتوح مخدوم بحالم قدس پرواز کرد و در آن زمان سلطان^۲ و سید
 در تعریف بادشاہ دہلی فیروز شاہ بود^۳ -

شیخ امام الدین ابدال قدس سرہ دہلی الاصل است خواہر زادہ شیخ ضیاء الدین مرد غیب
 بود و فرقہ خلافت از شیخ بدر الدین غزنوی داشت و فراوان فیض از صحبت قطب الاولیا خواہ قطب الدین
 اوشی قدس سرہ کسب کردہ از ابتدای سلوک تا آخر عمر بعزت گزراند - عمر طویل یافت تا وقت سلطان
 المشائخ در حیات بودہ و بعد از ان نیز زندہ بود - سلطان المشائخ بی او انجن سماع نشنیدی در سال
 ہفتصد و ہشتاد وفات یافت در ایامی کہ علم دولت و شوکت صاحبقران گیتی ستان سر بفلک کشیدہ^۴ آوازہ
 دی در ربیع مسکون افتادہ بود -

۱- ت : جلام ۲- اصل : سپند ؛ تصحیح از روی ت ' آفس ' ت و ع

۳- ع ت و آفس : بودہ ۴ : اصل : شیخ ندارد اضافہ از روی نسخہ های دیگر

۵- ع ت : " تا وقت " ندارد ۶- ع ت : علوم

بدیع الدین شاه مدار قدس سره در سال هشتم در اواخر سلطنت صاحبقران گیتی ستان پیش از وفات امیر تیمور گودکان بهشت سال از عالم انتقال نمود - احوال و مقامات وی عجیب و غریب است عمر طویل یافته سلسله خلافتش به بیست و چهارم واسطه بعد بقا کبرخی رسید این سلسله بجهت قلت وسایل اقرب سلاسل است بر رسول الله صلی الله علیه وسلم - در کشف اسرار و اشرف بر دلهای ادراک معنی بغایت مرتبه عالی داشت هر که او را دیدی مجده کردی بجهت نور الهی که در جبهه وی تابان بود بنا بر این همیشه برقع پوشیدی مگر روز بارعام که نقاب از چهره بر انداختی آنروز هر که را هر چه مشکل بودی پیش وی آوردی و حل مشکل خود نمودی احیای اموات و عدم اکل و شرب و سپیدی جامه با بی شست و شوی گذار از جمله کرامات اوست و او را خلقی نامدار و اصحاب کامگار بسیار بودند همه بظاهر شریعت آراسته بر تنگی و بی باکی در متنبان این خانواده درین نزدیکی حادث شده شاه مدار و خلفای بزرگوار وی از این روش بیزار اند -

شیخ نجم الدین محمد الاوکانی قدس سره مرید شیخ رکن الدین علاء الدوله است - عمر طویل یافت - در اوایل سلطنت صاحبقران گیتی ستان سنه ثمان و سبعین و سبعمایه از دنیا برفت و در صهارى از اعمال اسوزاین مدفون شد -

۱- اصل: "امیر" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۲- ت: "و" ندارد ۳- اصل و نسخه های دیگر:

بچهارم واسطه که واضحاً مغلوط است و امکان ندارد که هشت صد سال بچهار واسطه طی بشود - متن تصحیح قیاسی

۴- آفیس: این سلسله خلافتش بچهارم واسطه بجهت ... ۵- ع: ت: قرب ۶- اشرف در اصطلاح صوفیه

عبارت است از اطلاع بر سر یا ضمیر کسی و فکر و اندیشه کسی را دریافتند - فرهنگ عمید مجلد اول ص ۱۰۰

۷- اصل: جیم تصحیح از روی ت ۸- ع: ت: آفیس: بوده ۹- ۵: ت: سپید

۱۰- ع: ت: نظائر ۱۱- اصل: "در" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

بابا محمود طوسی قدس سره همعمر صاحبقران گیتی ستان امیر تیمور گورکان است و در زمان آنحضرت وفات یافت. بیک واسطه به شیخ رکن الدین علاء الدوله می رسد و مرید شیخ عبداللہ غریبستانی است و آنقدر التفات و اهتمام که شیخ علاء الدوله را بشیخ عبداللہ بود نسبت به مریدی دیگر خود گویند شیخ عبداللہ جمعی درویشان را در اربعین نشاند و شبی بخادم گفت امشب دو درویش را داروی قوی خواهد رسید واقف باش که بخودی نکلند و از خلوت بیرون نروند خادم عاقرمی بود ناگاه بابا محمود نوره زمان و فریاد کنان از خلوت بدر جست و درویشی دیگر هندو الیاس نام نیز نوره زمان از عقب بابا محمود برآمد خادم از عقب ایشان دوید و هندو الیاس را برگرفت و بابا محمود رو بهجرا و کوه نهاد. هندو الیاس بحسن تربیت شیخ فی الجمله بحال آمد بابا محمود همچنان مغلوب و مجذوب بماند و از وی کرامات و خوارق عادات بسیار ظاهری شد گویند مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی قدس سره که از علماء عارف بالله بود. شبی در مزار متبرک شیخ ابونصر سراج حضرت پیغمبر را علی اللہ علیه وسلم در خواب دید که فرمودند فردا در طوس ترا درویشی عربان پیش آید ویرا تعظیم کن و رحمت دار و یکن سجده مکن چون بآمد بطوس در آمد بابا محمود را دید بآن صفت که پیغمبر صلی اللہ علیه وسلم فرموده بود بابا محمود چون مولانا را دید خود را بر زمین افکند و سر در نم کشید مولانا پیش او آمد و زانی بآداب بایستاد بعد از ساعتی بابا محمود پای خود را از نم بیرون کرد و برپای خواست و با خود میگفت ای بی ادب کسی را تعظیم نمی کنی که دوش پیغمبر

۱- ع: "و ندارد" ۲- آفس و ع: یافته ۳- اصل: "و مرید" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۴- اصل: غریبستان تصحیح از روی آفس و ع: ۵- ع: بمرغان ۶- اصل: در تصحیح از روی ت

۷- اصل: دویدند؛ متن تصحیح قیاسی ۸- اصل: قدس سره و عارف ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۹- ع: در بانی ۱۰- اصل: بعد از این ساعتی تصحیح از روی ع: و ت

۱۱- اصل: خواست؛ متن تصحیح قیاسی ۱۲- اصل: گفت؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

صلی الله علیه وسلم در تربت شیخ ابو نصر سراج بادی ملاقات کرده و او را بتوشان داده و فرشتگان آسمان از وی شرم می دارند مولانا بروی سلام کرد جواب داد و گفت برو که اولیاد رو دبار منتظر قدم تواند - منقولست که خدمت مولانا بعد از آن هر سال یکی از خواص خود را بملازمت بابا محمود فرستادی تا سخنان ویرا فاشته بیاوردی اگر چه آن سخنان نه به طریقه بودی مولانا از وی فهم معانی می کرد -

شیخ محمد شاه فراہی علیہ الرحمہ از معمران امیر تیمور گورکان است و در زمان سلطنت آن بادشاه کشور پناه عالی قانی را وداع کرده بعلوم ظاہری و باطنی آراسته بود - بدو واسطه بشیخ علاء الدین میرسد شیخ بہاء الدین عمر کرگانی آفاق بود خواہر زاده و مرید شیخ محمد شاه است و شیخ محمد شاه در آخر عمر عزم حج کرد از راه ہرموز چون بمونجان رسید بیمار شد و ہاں جا وفات یافت صاحب کشف والہام بود گویند در آن سفر بشہری رسید و خرابات آن بروی منکشف شد مراقب نشسته - ناگاہ لغوہ زد یکی از علما کہ ہمراہ وی بود سبب صیحت زدن پرسید گفت خرابات این شہر بر من کشف شد زنی دیدم بعایت جمیلہ - گفتم خداوند امداد بمن بخش - خدا آمد کہ چرا گوی کہ ترا بوی بخشم - آن زن ہمان وقت توفیق توبہ یافت -

شیخ سیف الدین خلوقی قدس سرہ در زمان فرخندہ نشان امیر تیمور گورکان در سنہ ثلث و ثمانین و سبعمایہ از دنیا رفته قبر وی در مزار خلوتیان است مرید شیخ محمد خلوقی است گویند کہ ہر گاہ شیخ محمد خلوقی

۱- ت : شیخ ابوسراج ۲- ع : ت : "و" ندارد ۳- ع : ت و آفس : بر طریقہ

۴- ع : ت : دو واسطہ ۵- اصل : شیخ علاء الدین بدون "ہ" تصحیح از روی ت ۶- مونجان : قریہ ایست

ہر کرمان ۷- ع : ت : الفام بودہ ؛ م م : بودند ۸- آفس : نشسته بود

۹- م م ع : ت : بودند ۱۰- ع : ت و آفس : ہمہ زدن را ؛ ہمہ زدن بمعنی بانگ زدن

۱۱- نام از سلسلہ از صوفیہ کہ بیشتر در کشور ترکی زندگی می کنند - رک فرہنگ دہخدا جلد ۲۱ ص ۷۶ ۱۲- آفس : کہ ندارد

در خوارزم ذکر مشغول شدی آواز او چهار فرسخ رفتی پهلوان محمد پور یار معاصردی بوده و با وی صحبت می داشته
بالمجله بسیار بزرگ بود -

مولانا ظهیر الدین خلوتی قدس سره - دی مرید شیخ سیف الدین خلوتی صفت و پانزده سال در خدمت
و ملازمت گذرانده جامع بود در علوم ظاهری و باطنی - مولانا زین الدین ابوبکر تاجبادی می فرمود که در زیر طاس
فلک مثل ظهیر الدین کس نمی دایم قاری سبزه بود و قرآن را پیش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم گذرانده و وقتی
در اربعین نشست و چهار نوبت افطار کرد آب گندم جوشیده در هر ده روز یکبار هرگاه زیارت گاه
رفتی پای برهنه شدی و گفتی از اولیا الله شرم می دارم که پای با نعلین در برابر ایشان بگذرم - وفاتش در سنه
ثمانیه بو قریع آمد در عهد حضرت صاحبزادان و در جوار شیخ خود در مزار خلوتیان مدفون است -

شیخ علاء الحق والدین قدس سره هم عصر حضرت صاحبزادان گیتی ستان است و در آخر عهدی در
سنه ثمانیه از عالم انتقال نموده خلیفه اخوی سراج است که از بزرگترین خلفای سلطان المشائخ بوده و پدر شیخ نور
قطب عالم و از مشاییر مشائخ هندوستان در ابتدای حال از اغنیاء و اکابر وقت بوده و بغایت متجمل و معظم و چون مرید
اخی سراج شد ریاضت شاقه کشید و شیخ بجهت شکستن رعونت اکابری کارهای مبتذل بوی فرمودی گویند شیخ
سراج الدین بیشتر احوال سواره می گشت و طعامهای بخته همراه وی می گردانیدند خادمان شیخ بموجب اشارت

۱- اصل: و بجای در تصحیح از روی آفس و عت ۲- اصل: آواز و بجای آواز و تصحیح از روی عت آفس

۳- اصل: محمد پور یار متن تصحیح از روی نسخی بای دیگر ۴- عت: می فرمود بتکرار ۵- اصل: در ندارد متن تصحیح قیاسی

۶- اصل: "روز" ندارد اضافه از روی آفس و عت ۷- گاه: موضع است در شیراز که شیخ سعدی در آنجا آسوده

است - نام موضعی در هرات که خواجه عبداللہ الغاری آنجا مدفون است - رک فرنگ دهم جلد ۱ ص ۱۱

۹- اصل: مجمل، آفس، متجمل، ت: بتجلیل؛ متن تصحیح قیاسی ۸- در همه نسخ: بزرگ، متن تصحیح قیاسی

شیخ دیک آتش گرم بر سر شیخ علاء الحق می نهادند چنانکه موی سر وی رفته بود و گذر شیخ از پیش خانه خویشان وی بودی که وزیرای بادشاه وقت بودند و در شیخ علاء الحق ازین حال تغییری و تأخیری پیدا نمی شد کرامات و خوارق وی بسیار است - بسیار بزرگ بود -

شیخ صدرالدین حکیم قدس سره از اجله خلفای شیخ نصیرالدین محمد است و منظور نظر شیخ نظام الدین نیز شده - پدر وی از مریدان شیخ نظام الدین بود و بکبر سن رسیده ، خلفی نداشت بعقدان این نعمت ماتم بودی - روزی وقت حالت شیخ حاضر بود شیخ پشت خود به پشت او مالیده بشارت بخلف داد با نرور بعقد استیلا^۱ پیش زن رفت و شیخ صدرالدین در رحم آمد چون متولد شد پیش شیخ برد شیخ او را در کنار گرفت تا در کنر شیخ بود نظر بر حال وی داشت بطریقی که متضمن شعور تمام بوده و حاضران مجلس ازین معنی تعجب می کردند - شیخ از جبهه^۲ خود جامه جدا کرد و برای او بدست خود خرقة بدوخت و او را به شیخ نصیرالدین سپرد و بجلالت شان او خبر داد و چون بر سر تبه تمیز و آگاهی رسید کسب فضائل صوری و معنوی نموده از شیخ نصیرالدین خلافت یافت و از علم طب مهارتی تمام داشته - گویند یکبار او را پریان بجهت علاج بیماری که داشتند ، ربودند و آنجا علاج موافق افتاد و او را خطی نوشته دادند تا بسگی که در کوچه شهر می بود بنماید او چون بشهر آمد خط بان مگ نمود و سگ برخواست و پیش پیش او روان شد و در زمینی رفته^۳ گما ویدن گرفت و بگنجی که آنجا بود نشان داد - از علوهی که در ویشان را باشد ملتفت بان گنج نشد - قبر او در قلع دہلی کهنه است بمعرف حضرت صاحبزادان گیتی ستان امیر تیمور گورکان است و در سینه تسبیح و تسعین و سیعایه وفات یافت و او را صحائف است بس فصیح و متین مشتمل بر حقائق و معارف

۱- ع : بعقدان ۲- اصل : استیلا ، آفس و ع : استیلا و ، متن تصحیح قیاسی : استیلا : طلب

زادن نوزاد کردن ، طلب فرزند کردن ، فرستادن عمید مجله اول ص ۱۵۴ ۳- اصل : "و" ندارد

۴- اصل : جبهه متن تصحیح از روی ۵- ع : برداشته ۶- اصل : رفت تصحیح از روی ع : و آفس

و مواعظ و حکم -

سید تاج الدین شیر سوار قدس سره مرید شیخ قطب الدین منور بانسوی است و بیک واسطه بسلطان المشائخ می رسد از همعمران حضرت امیر کبیر صاحبقران گیتی ستان بوده و در عهده وی از عالم رفته در شهر سمنان و ثنائیه - قبر وی در نازول است و تولد وی در آن جا بوده - گویند او در کوهستان نازول ریاضات شاقه کشیده و کار بجای رساند که دام و دد مسخر او شدند و وحش و طيور بادی انس میگرفتند - چون خواستی بزیارت پیرو شیر را از بشته می گرفت و بروی سوار می شد و بجای چاکبماری در دست می گرفت چون نزدیک بانسی که ماوای شیخ وی بود رسیدی شیر و مار را با هم میکرد و پیاده در می آمد روزی او را حالتی دست داده بود در سکر حال هم بدان طریق پیش شیخ در آمد شیخ بر دیواری نشسته بود فرمود سید این حیوان جانی دارد و مردان خدا اگر دیوار را گویند روان گردد، دیوار که شیخ بروی بود در جنبین آمد فرمود ای دیوار من سخنی بر سبیل فرض می گفتم تو ساکن باش - دیوار بایستاد قدس الله اسرارها -

شیخ قوام الدین قدس سره از همعمران صاحبقران گیتی ستان امیر تیمور گورکان بود - مرید و خلیفه مخدوم جهان نیانست در تربیت و ارشاد مریدان مقام عالی داشت - مقبره وی در لکنو است - نیزار و تبرک به - شیخ سازگ و شیخ مینا که از اولیای وقت بودند از مریدان اویند -

قاضی عبدالمقتر بن قاضی رکن الدین کندی علیه الرحمه از همعمران صاحبقران است - خلیفه شیخ نصیر الدین محمود و دانشمند و درویش بود - اوستاد قاضی شهاب الدین دولت آبادی است - نهایت فصاحت و بلاغت داشت بزبان عربی قصائد غرا دارد - قصیده او که در معارضه لامیه العجم گفته مشهور است

۱- اصل: دام و دد، آفس: دام و دد تصحیح از نسخه دیگر ۲- اصل: گرفت ۳- اصل: می در آمد، متن تصحیح قیاسی

۴- ت: عالی مقام ۵- اصل: بن ندارد متن تصحیح از دی آفس و ت: ع: ت: بن بعد از قاضی

و دلیل قویست بر فصاحت و بلاغت اوادایم درس می گفت و با فادۀ علم مشغول می بود و حفظ شریعت و طریقت اشتغال می نمود وفات او در سنه احدى و ثمانین و سبعمایه بیست و هشتم محرم واقع شده.

مسعود یک قدس سره از همعمران حضرت امیر کبیر صاحب تخت و سریر امیر تیمور گورکان است. مدتی در لباس اغنیا و اهل دولت می بود و از اقربای سلطان فیروز بادشاه هندوستان بوده ناگاه جذب از جذبات حق دامگیر حال او شد خدمت درویشان و حلقه صحبت ایشان در آمد و مرید شیخ رکن الدین ابن شیخ شهاب الدین امام سلطان. المشائخ شد بغایت سکر داشت سخن ستانه می گوید و در سلسله چشت بیچکس این چنین اسرار حقیقت را فاش نگفت و مستی نکرده که او کرده. - دایم بسوز و گداز و گریه و زاری می گذراند. - اشک وی بحدی گرم بود که اگر بر دست کسی می افتاد می سوخت. - در علم تقوف و توحید تعینات بسیار دارد و تهییداتی بر طبق تهییدات عین القضاة نوشته حقائق و دقائق بسیار دران درج نموده. - او را دیوانی است که قصائد و غزل و اقسام سخن در آنجا هست. - قبر او در مقبره پیراوست در لادوسرای^۵ - مجردانه و غربانه خفته است و گویند علمای وقت بمقتضای "المرد لا یزال عدوا لما جهل"^۶ با وی عداوت داشتند و در سنه ثمانیایه فتوی بر قتل او درست کرده او را مثل حسین مفور رضی الله عنهما بر دار کشیدند و پس از مردن سوختند. - این رباعی از دست^۷

گراز خودی خویش برون آئی تو در پرده توحید درون آئی تو^۸
و راز پیش چون و چرا در گزری از خود شده بی چرا و چون آئی تو^۹

۱- ت: و بادۀ علم ۲- اصل و نسخه های دیگر: "احدی و ثمانین و سبعمایه" ندارد اخاذ از نوی عت

۳- عت: اینچنین " ندارد ۴- ت: تهییدست ۵- لادوسرای: نام محلی است نزدیک دلی!

فرنگ درمجا مجلد ۲ ص ۲۲ ۶- آفس: "باوی" ندارد ۷- ت: فوی ۸- عت: تونی

۹- آفس: از آزدوش

شیخ سراج سوخته قدس سره از معمران صاحبقران گیتی ستان است صاحب کرامات و خوارق
 بوده جامع علوم ظاهری و باطنی در علم ظاهر شاگرد مولانا خواجگی نحوی است و در علوم باطنی از مخدوم جهانیاں فیض
 فراوان یافت همه سال بروزه گذراندی و سوم سبب بکینه سرکار اظفار کردی - امامت مخدوم جهانیاں تعلق بوی داشت
 امامان دیگر بروی رشک بردندی بنا بر آن مخدوم فرمود که سراج تا کعبه معظمه را نمی بیند تکبیر تحریمه نمی گوید - قبرش
 در کاپی است و فاش در زمان حضرت صاحبقران گیتی ستان بر قورع آمد در سنه احدی و ثمانیته -

۱- ع: شیخ سراج الدین سوخته ۲- اصل: باطن، تصحیح از روی آفس و ع: ت

۳- اصل: نه بیند تصحیح از روی ح و آفس

باب دوم

باب دوم

در بیان علماء و حکماء و فضلاء که همه حضرت صاحبقران گیتی ستان
بوده اند در سلطنت آنحضرت عالم فانی را وداع کرده هر چند که پادشاهان سابق
را نیز دریافته باشند.

مولانا سعد الدین تغتازانی رحمه الله علیه اول و اقدم ملایانی که معاصر حضرت صاحبقران بوده
 آنجناب است - ولادت با سعادت او در ماه صفر^۱ سنه ۷۵۱ و در قریه الرجال تغتازان که از ولادت
 نسا است روی نمود چون از سن طفولیت بمرتبہ صبا رسید آغاز تحصیل علوم و تکمیل فنون محسوس و مفہوم کرد و در اندک
 زمانی در میدان دانش قصب السبق از علای مقتدین و متأخرین در ربود - شمیم^۲ قلم مشکین رقص جان مستشان
 روائج^۳ فضائل را معطر گردانید و فروع خاطر افادت مآثرش ریاض امید مقتبسان الزار کلمات را لفارت بخشید و
 آنجناب در شانزده سالگی آغاز تعلیف کرده شرح زنجانی^۴ را مرقوم خامه بلاغت انتہا ساخت - بعد از آن
 مطلق را با اسم ملک معز الدین حسین کرت تالیف نمود - آن گاه در خوارزم که در آن زمان مجمع اعیان جهان
 بود متوطن شده مختصر تلخیص^۵ را در سنگ انشا کشید و بی شائبہ تکلف توضیح خفیات و کشف مشکلات بر طبع
 نقاد وی ختم بوده در آن آوان که امیر تیمور عزیمت یورش خوارزم کرد ملک محمد سرخسی بوسیلہ بعضی برادران
 خود که در آن سفر ملازم موکب^۶ ہایون بودند درخواست کرد کہ چون خوارزم فتح شود مولانا سعد الدین را بسرخس
 روانہ گردانند - بناؤ علی ہذا چون آن خطہ در حیطہ تسخیر صاحبقران در آمد مولانا سعد الدین رخصت بودن سرخس
 یافت و بعد از آنکہ صاحبقران بسر قند مراجعت فرمود علا و مشائخ مادر الزہرہ عرض رسانیدند کہ اگرچہ تسخیر خوارزم
 شد اما عامل آن مملکت تعلق بمملک محمد سرخسی گرفت زیرا کہ سرآمد علما^۷ عالم و مقتدای فضلا^۸ بنی آدم مولانا

۱- اصل: بغداد کہ واضحا مغلوط است تصحیح از روی ع ت ۲- اصل: شمیم؛ تصحیح از نسخہ ہای دیگر

۳- ع ت: روائج ۴- اصل: مقتبان، ع ت: مقتبان تصحیح از روی ع ت ۵- اصل: کرد، متن

تصحیح قیاسی ۶- اصل: "را" ندارد اضافہ از روی ع ت ۷- ع ت: ملخص

۸- ع ت: نقاد ۹- اصل: "و" ندارد اضافہ از روی نسخہ ہای دیگر

سعدالدین مسعود تغتازانی است که لمحات مصنفات فصاحت صفاتش چون شمع خورشید شرق و غرب عالم را
منور گردانیده است و نغمات مولفات بلاغت آیاتش مانند نسائم فروردین شمال و جنوب تمامی روی زمین را
خفت و نصارت بخشیده است

چنان گرفته جهان را ظهور تعنیفش که آفتاب بود ذره ای بوقت ظهور
دقائق سخن او خفی است همچو سها ولیک گشته جو خورشید در جهان ظهور
هر یک کلکش در کشف شکلات علوم چنانکه نغمه داود در ادای زبور

افاضل ایام اقتباس الزار الزاع فنون از اشعه ضمیرش می نمایند و اما اهل کرام التماس اصناف علوم
از رشحات فیض خاطر خطیرش می فرمایند - امیر تیمور از استماع امثال این سخنان رقم تاسف بر صحائف روزگار
خویش نگاشته حکم جهان مطاع جبهه استدعای حضور جناب مولوی بصره ارسال داشت مولانا سعدالدین نخست
به بهانه عزیمت حجاز آن ملتس را اجابت ننمود - اما چون ثانیاً فرمان صاهبران در آن باب بتاکید نفاذ یافت
بجانب سمرقند توجه فرمود و چند سال در مسند عز و جلال در آن شهر با فادۀ اهل کمال اشتغال داشت و چند تعین
معتبر در آن مجمع فضلائی دانشور بر ورق روزگار گذاشت و امیر تیمور گورکان در تعلیم آن بادشاه علا و ضرور
دانشمندان مبالغه بسیار می نمود و در مجالس آن جناب را بر زیر تو شکب خویش جای داده در وقت وداع

۱- در همه نسخه ها دیگر: گردانیده بدین است ۲- ع: ت: ایشان ۳- ت: تعنیش

۴- اصل: ذره تعین از روی ۲۲ ۵- ع: ت: سریر ۶- ع: ت: انام

۷- ت: می نماید ۸- اصل: صنایع: تعین از روی نسخه های دیگر

۹- اصل: استدعا: متن تعین قیاسی ۱۰- ت: نخست بهانه ۱۱- اصل: باب ندارد

افاضل از روی نسخه های ۲ و ۳ ع: ت: ۱۲- ع: ت: زیر

تاسرطناب پیش خانہ شایستگی می فرمود - وفاتش در شهر معتقد و نود و دو بوقوع پیوست - تعانیف آنجناب در تمام علوم عقلی و نقلی از غایت اشتہار حاجت بتعداد ندارد -

سید بریان الدین اشرف ابن مبارکشاه علیہ الرحمہ از ہمعمران صاحبقران گیتی ستان است و در سلك اعظم علماء و سادات و اکابر اصحاب درس و فتوی انتظام داشت در سنہ ثلث و شانمایہ علم عزیمت بصوب عالم آخرت برافراشت -

مولانا شمس الدین محمد الحنفی علیہ الرحمہ از ہمعمران صاحبقران گیتی ستان امیر تیمور گورکان انار اللہ برانہ است - علامہ روزگار بود و در علم قرأت و عربیت و علم ادب شل نداشت و درس مست و سبعین و سبعمایہ از عالم انتقال نمود

شیخ بہاء الدین محمد بن عبدالبر قدس سرہ علامہ زمان فرزندہ نشان حضرت صاحبقران بود و در علوم عقلی و نقلی ماهر بودہ و در سنہ سبع و سبعین و سبعمایہ وفات یافت -

مولانا شمس الدین محمد الشافعی علیہ الرحمہ در عہد سلطنت امیر کبیر تیمور جہانگیر انار اللہ برانہ - مقتدای شافعیہ بود در ملک شام و مہنہاج را شرحی مشکل کشا نوشتہ و در علم و دانش علامہ بود - وفاتش در سنہ ثمان و سبعین و سبعمایہ بوقوع آمد -

۱- ع: ت: مشائخ ۲- اصل: "در تمام علوم عقلی و نقلی" ندارد اضافہ از روی نسخہ ہای دیگر

۳- اصل و ت: "اشرف" ندارد اضافہ از روی آفس و ع: ۴- اصل و ت و ع: است ندارد اضافہ از روی ع: ت و آفس

۵- ع: درس است ۶- اصل: عزیمت ع: ت: عربیت تصحیح از روی ت ۷- اصل: محمود عبدالبر ع: ت: محمد عبدالبر

تصحیح از روی ع و آفس ۸- اصل: "و سبعمایہ" ندارد متن تصحیح قیاسی ۹- اصل: "علیہ الرحمہ" ندارد اضافہ از روی ع و ت

۱۰- اصل: "تیمور" ندارد اضافہ از روی ت ۱۱- ع: چنانکہ ۱۲- ع: مہنہاج

شیخ بدرالدین حنفی رحمه الله استاد جزری است هم در زمان فرخنده نشان صاحبقران
در سال هفتصد و هفتاد و هفت وفات یافته -

مولانا حمید الدین شاشی الحنفی رحمه الله استاد علای بخارا بلکه تمام ماوراءالنهر بود
و در زمان فرخنده عنوان صاحبقران همه علای بخارا بنو قیت وی قائل بودند بحضرت خواجه بهاء الدین نقشبند اعتقاد
و اخلاص عظیم داشت و پسر ارشد آنجناب مولانا حسام الدین شاشی از اعظم اولیاست و از خلفاء امیر حمزه چنانچه
محملی از احوال شریف وی عنقریب مذکور خواهد شد - وفات مولانا حمید الدین شاشی علیه الرحمه در سنه احدی و ثمانین
و سبعمایه بر قورق آمده - از حضرت قطب ارشاد خواجه احرار منقولست که در مرض موت مولانا حمید الدین قریب
بزمان انتقال مولانا حسام الدین بر سر بالین والد آمده والد را مشورش یافت گفت بابا چه میشود گفت از من
چیزی می طلبند که من ندارم و طریق تحصیل آن نیز نمی دانم از من قلب سلیم می طلبند مولانا حسام الدین گفت یک
لحظه حاضر من باشید مولانا بگفته عمل نمود بعد از ساعتی در باطن خود المینیانی و آرام دلی یافت چشم بکشد
و گفت ای فرزند جزاک الله خیرا - مرا در همه عمر خود ورزش این طریقه می بایسته است دریغ ازین عمر که
بقال و قیل ضائع کردم -

شیخ برهان الدین الشامی رحمه الله از امامان وقت و داناتی علوم بود - نام وی البراهیم
ابن احمد است اهل معروف شام را در فتوی و علم بازگشت باستان وی بوده و فاش در سنه تسع و سبعایه در
معروف واقع شد - امام جزری رحمه الله گفت بعد از وی مثل وی دیگری مخلوق نشده -

- ۱- اصل و افس: جزری تصحیح از روی ج و ت ۲- افس و ع: ت: پشت ۳- اصل و ع: که تصحیح از روی
ت: افس و ع: ت ۴- اصل و نسخه های دیگر: بخارا^۱ ندارد اضافه از روی افس ۵- اصل: آمد و تصحیح از روی
ع: ت ۶- افس و ع: ت: یک^۲ ندارد ۷- افس: و^۳ ندارد ۸- سال وفات درست نیست

شیخ سراج الدین علیه الرحمہ ابو حفص کنیت عمر ابن ارسلان الشافعی نام داشت - از علمای ربانی بود - در سنه خمس و شمانمایه در زبان فرخنده نشان صاحبقران گیتی ستان وفات یافت - جزری گفته که نهایت علم و کمال دانش در دیار مصر بروی منتهی شد -

مولانا خواجگی علیه الرحمہ در علوم صوری و معنوی ماهر بود - مرید و خلیفه شیخ نصیر الدین محمود است و استاد قاضی شهاب الدین علامه هند، در دہلی سکونت داشت پیش از آمدن صاحبقران امیر تیمور گورکان بدہلی - بنا بر رویای صالحی که میر رسید محمد گیسو دراز قدس سرہ دیدہ بود از دہلی برآمد و بکالی رفت و متوطن شد و ہما نجامی بود تا بعد از مراجعت امیر تیمور در سنہ ۸۰۰ وفات یافت مقبرہ وی بیرون شہر کالی است یزار و تبرک بہ -

مولانا تہا نیسری رحمۃ اللہ او نیز از مریدان شیخ نصیر الدین است در فضائل علوم ظاہری بسیار ماهر بود اگرچہ با مولانا خواجگی موافقات داشت در برآمدن از دہلی و رفتن بکالی موافقت نکرد و بر خواب اعتماد ننمود تا آنکہ افواج قاہرہ صاحبقرانی در رسید و ولایت دہلی را پنج و تاراج کرد مولانا احمد با فرزندانش اسیر شد و بعد از تسکین فتنہ کمالات و علوم وی بر ہنگنان ظاہر شدہ خلاص یافت و بمجالست صاحبقرانی رسید و میان وی و نبیرہ صاحب ہدایہ کہ شیخ الاسلام بود بہمت تقدم و تاخر در مجلس گفتگو واقع شد و حق بجانب وی بظہور رسید صاحبقران خواست برای وی مدرسہ و خانقاہی بنا کند، قبول ننمود و گفت

۱- اصل: کہ "ندارد" اضافه از روی نسخہ ہای دیگر ۲- اصل: "تا" ندارد اضافه از روی نسخہ ہای دیگر

۳- در بیچ نسخہ سال وفات نیامدہ است ۴- اصل و ت و ج: "شہر" ندارد اضافه از روی عات ۵ م و ا نفس

۵- اصل: "نکرد" ندارد، ع ت: "نکرده بر" تصحیح از روی ج و م م ۶- اصل: "قاہرہ" ندارد اضافه از

روی نسخہ ہای دیگر ۷- ع ت: صاحبقران ۸- ت: بمجالست

چون برادران و یاران من^۱ کاپی توطن اختیار نموده اند من نیز سکونت آنجا را اختیار دارم حضرت صاحبقران
 اورا معزز و مکرم زخصت کاپی داد - آنجا رفت و سکونت گرفت تا وفات یافت میان اولاد او قاضی شهاب
 الدین که در آن زمان جوانی نوخاسته و شاگرد مولانا خواجگی نحوی بود نقاری برخاست و مولانا احمد این معنی
 را بمولانا خواجگی نوشت مولانا این دوبیتی شیخ سعدی در جواب ارسال داشت

ای پیش از آنکه در قلم آید ثمای تو واجب بر اهل شرق و غرب دعای تو
 ای در بقای عمر تو نفع جهان یار باقی سباد آنکه نخواهد بقای تو

قبر مولانا احمد در قلعه کاپی است نیز از تبرک به -

سید یوسف بن سید جمال حسینی علیه الرحم از بهرقران صاحبقرانی است در مدرسه که سلطان
 فیروز شاه انار الله برپا نه بالای حوض خاص علائی بنا کرده ، مدرس بود - برب اللالباب که معنی است
 متین در علم نحو منسوب بقاضی ناصر الدین بیضاوی و درین دیار شهرت دارد ، شرحی طویل و بسیط نوشته
 که مشهور به یوسفی است و بر منار نیز شرحی نوشته مسمی بتوجه الافکار - با وجود علم و دانش تمام از
 علم معنی هم خبری داشته گویند هر شب جمعه حضرت خاتم النبیین را علیه الف الف صلوات در خواب می دید فاش
 در سینه تسخیر و سبعایه بوقوع آمد -

مولانا عبداللہ بن مولانا لسان الدین محمد علیه الرحم افضل حکمای زمان حضرت صاحبقران

۱- ع: ت: "من" ندارد ۲- ع: ت: و آنجا ۳- ع: ت: آوان

۴- اصل: نو سافه ، ت: نو خواسته ، ع: ت: نو جابسته متن تصحیح قیاسی ۵- اصل: از خواجگی ... تا مولانا

ندارد اضافه از نسخه های دیگر ۶- ت: "این معنی را" ندارد ۷- ع: ت: منسایر ، م: منسایر

۸- اصل: نسخه های دیگر: تعلیه " ندارد اضافه از زوی ت

واعلم منجمان آن عمر بود - احکام نجومی او مانند قضا و قدر تخلف نمی نمود ۵

همه زریح^۱ فلک جدول مجدول با سطرلاب خود کرده بمدخل

حضرت صاحبقران خورشید محل نسبت بآن فاضل بی بدل^۲ التفات بسیار داشت و آنجناب نیز همواره

بسان بخت و دولت در ملازمت بوده رقم اخلاص بر صمیمه ضمیر می نگاشت تا آنکه عالم فانی را وداع نمود -

مولانا نظام الدین شامی علیه الرحم - اکثر وقایع و حالات حضرت صاحبقران هجسته صفات منقول

از تاریخ آن فاضل کامل است - در نوبت اول که امیر تیمور لشکر بغداد کشید و سلطان احمد جلایر را منہزم

گردانید از مردم دارالسلام اول آو^۳ بیارگاه عالم پناه رفت و آنحضرت بنظر التفات و عاطفت دوی^۴ غریبه

بر زبان مبارک راند که خدایتعالی بر تو رحمت کند که نخست ازین بلده تو پیش ما آمدی و او را تربیت کرده -

ازان زمان که بصحبت صاحبقران مشرف گشت همواره بسان بخت و دولت ملازم درگاه جاه و جلال بود

و در باب وقایع آنجناب تاریخی تألیف نموده در عهد صاحبقران وفات یافت^۵ -

قاضی قطب الدین بن عبد اللہ الامانی قدس سره از علمای عظمی حضرت صاحبقران است بعلو

قدر و رفعت مکان از تمامی اکابر و اعیان فراسان ممتاز و مستثنی بود و مدتی مدید در کمال استقلال در آن

مملکت بتمشیت جلیله المراتب قضا قیام و اقدام می فرمود و اختیار داد و ستد موقوفات آن ولایت^۶ نیز

۱- ع: ت: زریح ۲- ت: و بی بدل ۳- آفس: "او" ندارد

۴- اصل: پوش ما، آفس: تو پس ما؛ تصحیح از روی م م ع ع ت و ت ۵- ت: کرد

۶- ت: تحت ۷- م م: کتاب تاریخی ۸- ت: یافتند

۹- اصل: "بن" ندارد اضافه از روی ع ت و ع ۱۰- م م: الاثامی ۱۱- آفس: رحمه الله

۱۲- اصل دوم: "عمر" ندارد اضافه از نسخه های دیگر ۱۳- ع: ت: کمان ۱۴- ولایات

چندین نگاه تعلق بخدا^۱ مان عالی مقامش میداشت و در ایام حیات بر مسند جاه و جلال متمکن بوده همواره نقش امانت و دیانت بر سبیل ضمیر و صمیمه خاطر می نگاشت و در زمان فرزندخواندگی حضرت صاحبقران از عالم رفت -

مولانا صفی الدین جیلانی^۲ رحمه الله در سکه فغلا ما ودا الهی مستظم است بمعرف حضرت صاحبقران گیتی ستان بود و بعضی از وقایع امیر تیمور گورکان را بلفظ ترکی بیان کرده -

مولانا نجم الدین الطارمی رحمه الله در فن النشا و علم املا بی مثل زمان فرزند نشان حضرت صاحبقران بوده و در ملازمت میرزا میران شاه می گذرانید و کامل التواریخ ابن اثیر را بفرزده شاهزاده مشارالیه از لفظ عربی بزبان فارسی ترجمه کرد و کمال بلاغت در آن کتاب بجا آورد و فاش در عهد صاحبقران واقع شد -

خواجه علی تبریزی رحمه الله علیه حافظ کلام الله بود و تمام صبیح بخاری نزد شیخ شمس الدین محمد جزری رحمه الله قرأت نموده و در علم حدیث مهارت حاصل نموده و در فن شطرنج آن قدر وقوف داشت که صغیر و کبیر روزگار اوستادی او را مسلم می داشتند و غائبانه را مانند حاضران بغایت نیکو می باخت و در مجلس امیر تیمور بآن لعب می پرداخت -

مولانا حسام الدین ابراهیم شاه کرمانی علیه السلام حاوی فضائل انسانی بود و در علم طب و

۱- ع: ت: بخدا ۲- ح: ختلائی ۳- ع: ت: بمعرفت ۴- اصل: و ت: را " ندارد

اضافه از روی نسخه های دیگر ۵- آفس: میرزا میرزا ۶- اصل: "علیه" ندارد، ح: علیه الرحمه؛ تصحیح

از روی آفس ۷- اصل: "مانند" ندارد اضافه از نسخه های دیگر ۸- اصل: "علیه الرحمه" ندارد

معالجه مرضی ید بنیفا می نمود و او نیز در شطرنج مهارت کمالی داشته و ملازم درگاه صاحبقرانی بوده و در مجلس عالی راه می یافت و خواجه عبدالوهاب تبریزی و خواجه یوسف بخاری از جمله شطرنجیان صاحبقرانی بودند و همواره ملازمت آستان سلطنت می نمودند و اکثر ایشان در آن دوره از عالم انتقال نمودند -

باب سوم

باب ستم

دس بیان شعرائی که همعصر حضرت صاحبقران گیتی ستان بوده اند
و در آن دور از عالم انتقال نموده هر چند که بآدشاهان سابق را نیز دریافته باشند۔

شیخ کمال نجندی قدس سره چون آنجناب بشهر شهرت یافته و دیوان او در شرق و غرب
مشهور است نام او را در شتران وقت و الامرتبه دی بالاتر ازین است - در سگ اکابر مشایخ روزگار، اعظم زمام
بزرگوار منتظم بود و علی الدوام بر یافات و عبادات اوقات گزرا نیده - گاهی اشعار آبدار بر لوح اعتبار نقش می نمود
و اشتغال وی بشهر بهجت آن بوده که ظاهراً برش مغلوب باطن نشود چنانکه گفته است

این تکلفهای من در شوم من کلیمنی ما حیرای من است

در بهارستان مذکور است که شیخ کمال در لطافت سخن و دقت معانی بهدی است که بیش از آن تصور
نشان کرد اما مبالغه در آن طریق شوا^۳ آورده از مرتبه سلامت بیرون برده است - تتبع خواج حسن دهلوی کرده اما
آنقدر معانی لطیف که در نظم دی است در شعر حسن نتوان یافت و آنکه شیخ را دزد حسن میگوید بنا بر آن تتبع است
ولهذا شیخ فرموده است

کس بر سر هیچ رفته گرفت مرا معلوم همی شود که دزد حسنم

منقولست که میرزا میران شاه نسبت به شیخ ارادت و اخلاصی و عقیدتی تمام داشت - روزی
بملازمت آنجناب رفته گمر مرصع بر رسم نذر گزرا نید و شیخ بخلاف^{۱۲} معهود آن کمر را برداشته بخانه در آمد - بعد
از لحظه بصیبت اصحاب معاودت کرده - همه را مقبوض یافت - پرسید که یاران چرا بی حضور اند ؟ یکی از حاضران

۱- ع : متظم ۲- اصل : کلیمنی یا تقییم از روی ت و م ۳- اصل : احسان ؛ متن تصحیح قیاسی

۴- ع : شوا امد ۵- آفس : سلامت ۶- ت : بیرون ندارد ۷- ت : را ندارد

۸- اصل : بنا بر آن ؛ تصحیح از روی نسخهای دیگر ۹- اصل و ع : ت و م و ع : ایج ؛ تصحیح از روی ت و

محاسن النفاث ۱۰- ت : ترا ندارد ۱۱- ع : ت : مکر ۱۲- اصل : بخلاف ؛ تصحیح

گفت: در دگر دارند شیخ تبسم نموده فرمود تا کمر بند را آوردند و قسمت کردند. و فاش در سنه ثلاث و ثمانیاه اتفاق افتاد قبرش در تبریز است و بر لوح قبر او مسطور است ۵

کمال از کعبه رفتی بر در یار هزارت آفرین مردانه رفتی

گویند شیخ را در زادیه که در تبریز داشته خلوق بوده است که شب در آنجا بسر می برد چون بعد از وفات وی آنرا دیدند غیر از بوریای که بر آنجا می نشست یا می خفته و سنگی که زیر سر می نهاده و رحلی و مصحفی چیز دیگر نیافتند. مولد و منشا آن جناب فخر بوده و از بزرگان آن دیار است و فخر را در مورد اقالیم عروس عالم گفته اند ولایت نزه و وسیع و دلکشا است و فواکه آنجا را بجهت باقالیم می برند و شیخ بعزیمت حج از وطن برآمد و بعد از زیارت بیت الله بدار آذربایجان افتاد و آب و هوای خط تبریز ملائم طبع شریف وی افتاد در آن شهر متوطن شد و در زمان سلاطین جلالتیه جمیع و شهرت عظیم کرد و اکابر آنجا اکثری مرید وی شدند در آن اثنا نقش خان تبریز را گرفت و شیخ را بدشت قبیاق برد و در آن جا نیز شیخ را عزتی تمام بود و شهرمراي که شهری لطیف و پاکیزه آن مملکت است میگذراند و در صفت شهرمراي گفته ۵

اگر مراي چنین است و دلبران مراي بیار باده که من فارغم ز هر دگر مراي

و شیخ بعد از چهار سال ازان شهر برآمد و باز به تبریز رسید و در آنجا معزز و مکرم می بود. خواج حافظ شیراز از جمله معتقدان شیخ است و همواره طالب سخنان شیخ بودی و از شنودن شعرهای آبداری ذوق

۱- ت: "را ندارد" ۲- اصل: ثلاث تصحیح از روی ع ت و ح ۳- اصل: دیدید: تصحیح

از روی نسخه های دیگر ۴- اصل: نشست تصحیح از روی نسخه های دیگر ۵- آفس: خیز

۶- ع ت: منزله ۷- ت: بعزیمت ۸- ع ت: افتاده ۹- ع: "در ندارد"

۱۰- ع: نقش خان ۱۱- ت: نقش خان

تمام کردی و الحق چاشنی و شیرینی و نازکی که سخن او را است خامه در غزل، از متقدمان و متأخران کمی را خواهد بود -
دیوان وی مشهورتر از آن است که احتیاج^۲ اشتشهاد داشته باشد این غزل از جمله غزلیات اوست

گر شبی آن مه ز منزل بی نقاب آید برون ز اول شب تا دم صبح آفتاب آید برون
کی برون آید لبش از عهدۀ بوسی که گفت چون محالست آبجیوان که شراب آید برون
تا بچشم ما خیال آن لب آمد خواب رفت چون نمک افتد میان چشم خواب آید برون
از جر جانی که آید دل غذا می سازدش قوت آتش باشد آن خون که کباب آید برون
هر گجا باشد نشان پای او ز آنجا بچشم خاک برداریم چندانی که آب آید برون
با همه تنوی و زرد از بشتن بیت کمال از درون صومعه صفت و خراب آید برون

و شیخ را اتفاق بمدرج ملوک و قصائد و مثنوی نبود و مقطعات را مثل غزل نیکو گفتی این قطعه از آن جمله است

چون دیوان کمال آید بدستت نویس از شوا و چند آنکه خواهی
خیالات لطیف و لفظ و حرفش اگر خواهی که دریایی گماهی^{۱۳}
زهر نقش روان مگذر چه خامه بهر حرفش فرو^{۱۴} رو چون سیاهی

- ۱- اصل: راکی؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- ع: اشتها باشد ۳- اصل: که شراب؛
- تصحیح از روی نسخه های دیگر ۴- ع: خونی ۵- ت: غز ۶- اصل و ت: این بیت ندارد
- اضافه از روی نسخه های دیگر ۷- آفس و ت: که باشد ۸- ع: بچشم ۹- اصل: بردارم
- تصحیح از روی ع و آفس ۱۰- ع: بشود ۱۱- اصل و نسخه های دیگر: چون متن تصحیح قیاسی
- ۱۲- اصل: این بیت ندارد اضافه از روی ع ت ۱۳- ع: دریای که ماهی؛ متن تصحیح قیاسی
- ۱۴- اصل: زهر نقش، ت: سرخفش، ت: ش: زهرخفش- تصحیح از روی ع ت ۱۵- اصل: فروزد؛ تصحیح از روی ت

از قطب وقت شیخ زین الدین خوانی قدس سره منقولست که در ایام تحصیل علم در تبریز بعصبت حضرت شیخ می رسیدم مرا باین طریق دلالت می کرد و می گفت که به نسبت ارادت مادر آری - من گفتم مرا نسبت بشما دغدغهها در خاطر میگردد - گفت بگو تا ازان جواب گویم من هیچ نگفتم اما در اواخر که باین طریق در آمدم و مرا در آن کشادی شد، دانستم که ویرا مرتبه ارشاد که پیش وی کار توان کرد، بود چنین استماع افتاده که در آن ایام که در شهر سرای بود در موضعی آب طغیان می کرد و خرابی بسیار می نمود آن قصر را بادی گنگند فرمود امسال خیمه مرا در آن موضع زنند خیمه او را در آن موضع زدند چندانکه وقت طغیان آب شد و گذشت و در آن موضع خرابی نشد -

خواجه حافظ شیرازی قدس سره نام وی شیخ الدین محمد است - مادر زمان و اعجوبه جهان بود سخن او با علاوتی و حالتی است که دیگری را نیست از مشرب فقر چاشنی تمام داشت و سخنان وی از ارادت^۱ غیبی صحت و اکابر او را لسان الغیب گفته اند بسا اسرار غیبیه و معانی حقیقیه که در کسوت صورت و لباس مجاز باز نموده - چنانچه سخنان وی بر مشرب این طائفه واقع شده سخنان هیچکس موافق نیفتاده یکی از بزرگان سلسله نقشبندیه قدس الله اسرار هم فرموده هیچ دیوانی به از دیوان حافظ نیست اگر مرد صوفی باشد - گنجور عقائق و اسرار سید قاسم الزار قدس سره معتقد سخنان وی بوده و امداد حق عظیم داشت و آنجناب در علم ظاهر و باطن مشارالیه بود و در علم قرات بی نظیر - شاعری دون مرتبه اوست در روزگار آمل مظفر در شیراز معزز و مکرم بوده و از همعصران حضرت صاحبقران گیتی ستان است لیکن بدینا سرفروغ نیاورد و بی تکلفانه زندگانی نمود و بعارفان

۱- اصل : مادر ای ؛ تصحیح از روی ت ۲- آفس : بوده ۳- عت و آفس و ع : زیند
 ۴- عت : مادر زمان ۵- عت و آفس : بوده ۶- اصل : و ارادت ؛ متن تصحیح قیاسی
 ۷- عت : و مجاز ۸- عت و آفس : بوده

و درویشان محبت می داشت و احیاً^۱ تألیفیت ارباب دولت و عظمت نیز رسیدی و با جوانان مستعد اختلاط کردی و با همه کس خوش برآمدی و مقبول همه بود - در مملو^۲ طایفه سید اشرف جهانگیر قدس سره که از اکابر اولیاست دیده شده که خواجه حافظ از سرچشمه^۳ ولایت قطب ارشاد خواجه بهاءالدین نقشبند قدس^۴ الله تعالی سره نصیب یافته بود و این جلالت سخن وی از قبول آن آستانه است سلطان احمد بادشاه بغداد را اعتقادی عظیم در حق خواجه بود و چند آنکه او را طلب داشت و تفقد^۵ و رعایت نمود از فارس بجانب بغداد رغبت ننمود و بخشک پاره در وطن مالوف قناعت کرد - چون صاحبقران اعظم فارس را مسخر ساخت خواجه را طلب داشت و گفت من بغرب شمشیر آبدار اکثر ربع مسکون را مسخر ساختم و چندین ولایت را ویران کردم تا سمرقند و بخارا را که وطن مالوف و تختگاه من است آبادان سازم تو بیک خال هندوی ترک شیرازی سمرقند و بخارا را می بخشی و می گویی

اگر آن ترک شیرازی بدست آورد دل مارا بخال هندوش بخشم سمرقند و بخارا

خواجه حافظ زمین خدمت بوسه داد و گفت ای سلطان عالم ازین نوع بخشندگی است که بدین روز فقر و فاقه افتاده ام حضرت صاحبقران را این لطیفه خوش آمد و بجای عتاب نوازش فرمود - وفات خواجه حافظ در سنه اشین و تسعین و سیجاه بوده است و اشعار وی ازان مشهورتر است که بایراد احتیاج داشته باشد لاجرم باین یک غزل اکتفا نمود

ساقی بیا که شد قدحی لاله پرزی طامات تا بچند و خرافات تا بکی

۱- اصل: احیاً تألیفیت از روی ع ت ۲- ت: قدس سره ۳- ع: ت و آفس: بوده

۴- اصل: تفقد رعایت بدون "و" ۵- اصل: دران؛ تصحیح از نسخه های دیگر ۶- ع: ت: "را" ندارد

۷- اصل: "شیرازی" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۸- ع: زیر بجای بدین روز ۹- اصل: "حضرت"

۱۰- اصل: "حافظ" ندارد اضافه از روی ج و ع ت ۱۱- اصل: "و" ندارد

^۱ بگذر ز کبر و ناز که دیده است روزگار ^۲ چین قبای قیصر و طرف کلاه کی
 باد صبا ز عهد صبا یاد می دهد ^۳ جان داروی که غم ببرد در دم صبی
 بر مکر دهر و عشوه او اعتبار نیست ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکر وی
 در ده بنام خاتم طی جام یک منی تا نامه سیاه بخیلان کنیم طی
 اشیای روزگار نمی سازد در گردو از مرد راه باز نماند صبح شی
 حافظ کلام فارسی تو رسیده است

از ملک معروف شام بسرحد روم وری

خواجه عماد فقیه علیه الرحم مرد عارف و عالم و شاعر بوده از هنایید فضلا است کرمانی است
 و با فلاق نیک و سیر پسندیده القاف داشت - در روزگار دولت محمد مظفر و اولاد او خواجه عماد در کرمان مرجع
 خواص و عوام بوده و در شعر مرتبه دارد که شیخ آذری در جواهر اسرار می گوید که فضلا بر آند که در سخن متقدمان
 و متأخران اعیاناً فتوری و غللی راه یافته الا بسن خواجه عماد فقیه که اتفاق دانایان علم شواست که در سخن وی اصلاً
 فرو گذاشتی نشده نه در لفظ و نه در معنی و از سخنان وی بوی عنبر بکد بوی جان بمشام سخن فهان می رسد
 هر چند او در زمان محمد مظفر و آل او بود لیکن زمان سلطنت حضرت صاحبقران گیتی ستان را نیز دریافته و در عمر
 آنحضرت در سنه ثلث و سبعین و سبعایه از عالم انتقال نمود و مرقد وی در کرمان است و مردم را ارادت کلی

۱- اصل: بگزار؛ تصحیح از روی ع ت ۲- اصل: کبر و ناز، ع ت: ز کبر و ناز؛ تصحیح از روی د ص ۲۱۴

۳- اصل: نسخه های دیگر: جیب؛ تصحیح از روی د ص ۲۱۴ ۴- اصل: زان؛ تصحیح از روی د ص ۲۱۴

۵- د: این طبع نوشته شده است؛ حافظ حدیث سحر فربخوشت رسید تا حد معروف چین و به اطراف روم وری

۶- ع ت: شده ۷- ع ت و م م و ت: بوده

است بوی - این غزل از گفتار بلاغت آثار اوست ۵

بسیار ره غسته که ز دارالشفا دین	قارعه می برد بکلیان ره نشین
از ریخ راه محنت بهاریش چه غم	آزرا که غفر یار و مسیحا بود قرین
بر لوح جان نوشته ام از گفته پدر	روز ازل که تربت او باد عنبرین
کای طفل اگر بعجت افتاده سی	شوخا مکن بچشم حدارت درو بین
بر شیرازان شدند بزرگان دین کوار	کاهسته تر ز مور گذشتند بر زمین
گرد جهان دلی ز تو فرم نمی شود	باری چنان مکن که شود خالم قرین
باری بجز خدا نتوان خواستن عماد	یا مستعان عونک ایاک نستعین

خواجه سلمان ساوجی علیه الرحمہ از اکابر شعراست لقب او جمال الدین ابن علاء الدین

بوده و خاندان ایشان در ساهه مردم متعین شده آمده - و پیش سلاطین معزز و مکرم بوده اند و در علم سیاق
ماهر و اهل قلم بوده اند و خواجه سلمان را نیز از ان علم و قوفی بود و فضیلت وی در درجه اعلی بوده خصوصاً در شعر
و شاعری و در شعر کارهای که وی کرده مزیدی بر آن متصور نیست حاج امیر حسن نومان و قره العین وی سلطان
اولیس و دلشاد خاتون است و امیر حسن او را تربیت نموده و سلطان اولیس همواره علم شعر از وی تعلیم گرفت و
مرتباً سلمان در دور شاه اولیس و دلشاد خاتون مادر او در درجه اعلی یافت و سخنش در اقصای ربیع مسکون
مشهور شد چنانچه گفته ۵

۱- ع: ت: مر دار الشفا ۲- ت: مدر ۳- ع: ت: رموز ۴- اصل: خدم "لیلز

قدیم؛ متن تصحیح از روی ت: ش ۵- آفس: "پنی شود" ندارد ۶- اصل: خاطر فرین؛ تصحیح از روی ع: ت: و ت

۷- ت: "ابن علاء الدین" ندارد ۸- اصل: معزور؛ تصحیح از نسخهای دیگر ۹- م: م: خاندان و خواجه

من از یمن اقبال این خاندان جهان را گرفتم به تیغ زبان

من از خاوران تاجدار باختر زورشیدم امروز مشهور تر

و کلیات سلمان کتابی است که آنچه مستعدان را از بابت غرور بکار آید در آنجا یافته می شود و او را کبر من
محدی دریافت که بعضی چشم کشید و از صحبت ملوک استغنا خواست و در سادگی سکونت گرفت و زبان امیر کبیر قلب
دائرة سلطنت امیر تیمور مورخان را نیز دریافت و در سینه ثمان و سبعین و سبعمایه از عالم انتقال نمود و دیوان
مقاصد و غزلیات وی از آن مشهور تر است که احتیاج بنوشتن اشعار او باشد و سلمان با شماره سلطان اولی
و مادرش دلشاد فاتون مقایده طمیر خاریابی را جوابهای پسندیده گفته - از آنجمله این دو بیت از قصیده ایست
که در جواب طمیر گفته است

در دُبح دل عقیق لببت نغمه جان نهاد جنس نفیس یافت بجای نهان نهاد

قفل ز لعل بر در آن دربح لب بزد خالت ز عنبر آمد و مهری بر آن نهاد

و این دو قطعه نیز مراد است

کنار حرم دلا پر کجا توانی کرد نواز طبع که سه حرف میان تهی افتاد

عزیز من در درویشی و قناعت زن که خواری از طبع و عزت از قناعت نداد

اگر بلغزد پای تو انگری سبیل است سلامت سر درویشی و قناعت باد

و سلمان را همین فصل بسنده و کافیست که شیخ رکن الدین علاء الدین سمنانی که سلمان از معاصران اوست

۱- ت ش : گرفتم جهان را ۲- اصل : زورشید ؛ تصحیح از نسخه های دیگر ۳- اصل : کبر من ؛ تصحیح از

روی نسخه های دیگر ۴- اصل : خواب ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۵- اصل : " و این دو قطعه مر

اد است " تصحیح از روی نسخه های دیگر

فرموده ^۱همسنگ انار سمنان و شعر سلمان بهیچ جانیت می گویند شبی خواب سلمان در مجلس سلطان اولیس بتراب مشغول بود چون رخصت شد سلطان فراشی را فرمود تا شمع ^۲با لگن زر همراه او بخانه وی برده صباغ فراش لگن را طلب داشت سلمان این بیت را بسططان فرستاد:

شمع خود سوخته شد دوش بزاری امروز / گر لگن می طلبد شاه زمین می سوزم

سلطان از خواندن بیت خندان شد و گفت از خانه شاعر طالع بیرون آوردن لگن زر دشوارست و آن لگن را بدو بخشید -

ناصر بخاری علیه الرحمہ مردی فاضل و درویش بود و شعر او خالی از حالی نیست و بوی درویشی از سخنان او می آید - همواره سیاحت کردی و در حلقه درویشان بودی و طایفه نمد بر سر و قبا در برداشتی و زیاده ازین از دنیا همراه نداشتی و قتی که به بیت ^{۱۱}القدر الحرام می رفت در بغداد بسلمان برب دجله در هنگامیکه دجله در طغیان بود ملاقات کرد سلمان پرسید چه کسی؟ گفت مردی غریب و شاعرم سلمان بطریق اتمان گفت که "دجله را امسال رفتار عجیب ستاند است" نامر گفت که "پای در زنجیر و کف برب مگر دیوانه است" سلمان بر لطف طبع او آفرین کرد و در کنار گرفت و نام او را پرسید و شهرتش بیشتر شنیده بود چند ماه باهم معاشرت بودند و ناصر را در حق سلمان اعتقادی عظیم پیدا شد و خود را از شاگردان وی می گرفت و در مدح سلطان شعر با دارد

۱- اصل: انار؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- ع ت: "در مجلس سلطان" ندارد

۳- ع ت: "فرمود" ندارد ۴- اصل: با تصحیح از روی ع ت و آفس ۵- آفس و ع ت: "را" ندارد

۶- ت ش: سوخت شب ۷- اصل: "زر" ندارد ۸- ع ت: مرصع اصل

۹- ع ت: وی ۱۰- طایفه بمعنی کلاه دراز شبیه به کلاه درویشان؛ فرخند حمید مجلد ۲ ص ۱۲۹۱

۱۱- ت: بیت الحرام ۱۲- ع ت: او؛ آفس: "او" ندارد

و زان حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان را دریافته - ^۱ در عمر آنحضرت از عالم رفته در سنه اثنی و سبعین و سبعمایه
شش سال پیش از سلطان - این چند بیت از قصیده اوست ^۲

در ویش نام دارد دو سلطان عالم است	در ویش را که ملک قناعت مسلم است
در وقت چاشت سوره در ویش را کم است	گر قرص مهر گرم بر آرد تنور چرخ
گردون حلقه کرده که چون مار اقم است	روزی ترا بزر حوادث کند پلاک
آری تمام صورت در هم جو در هم است	در هم شود برای دم حال آدمی

و این سه بیت نیز از غزل اوست ^۳

درد غرض از باده نه مسی نه خار است	مارا بوس محبت جان پرور یار است
افسرده دلان را بخرافات چه کار است	آتش نفسان قیمت مسان چنان سازد
منزل گله مردان موعده سردار است	در بند کس را نرمد دعوی توفید

مولانا جلال الدین طبیب علیه الرحم از معاصران حضرت صاحبقران گیتی ستان امیر

تیمور گورکان است - مرد اهل بود و به دور شاه شجاع در فارس بکیمت و طبابت اشتغال داشت و با وجود
حکیمی و طبیبی شعر نیکو گفتی - و در علم شعر نیکومی دانست داستان گل نرورز که شهرتی عظیم دارد و در میان
جوانان متداول است او نظم کرده - در شهر سنه ثلث و سبعین و سبعمایه در اوایل سلطنت حضرت صاحبقران از

- ۱- آفس: و در ۲- اصل: و ثنائیه که واضحاً مغلوط است متن تصحیح قیاسی ۳- ع: ت: پیش ندارد
۴- اصل و نسخهای دیگر: این بیت ندارد اضافه از روی ع: ۵- ع: ت: سربت ۶- اصل: در غزل اوست؛
تصحیح از روی ع: ۷- ت: ش: قیمت مینا شناسد؛ در نظر بنده همین درست تر است ۸- اصل: سپردار؛ تصحیح و نسخهای دیگر
۹- ع: ت: کامل ۱۰- اصل: و ندارد اضافه از روی آفس ۱۱- آفس دوم: در ندارد

عالم انتقال نمود - این غزل از دوست ^۱ س

ازین دیار برفتم چه خوش دیاری بود ^۲ آب دیده بشستم اگر غباری بود ^۳

ز آستان شریفیت فدا دم دور ^۴ گمان مبر که درین کارم اختیاری بود

اگر بدولت وصلت نمی رسید گدا ^۵ نشست و خاست بخیل سگانت باری بود

گویند مولانا جلال حق مخرج ^۶ جهت شاه شجاع آورده و خواص آنرا درین شعر بیان کرده به شاه شجاع گذرانده

جلال سافه است این مخرج ^۷ دلخواه ^۸ بر رسم پیشکش آورده نزد حضرت شاه

بدن قوی کند و شاد طبع ^۹ و فکر تیز ^{۱۰} حدیث نرم و زبان جاری و سخن کوتاه

شود بدیل می ناب در مخرج طبع ^{۱۱} بود بجای مستغفور در ^{۱۲} پنج ^{۱۳} باه

جوانی آرد و پیری بدل کند شباب ^{۱۴} موافق بدست او چو رورج بی اشتباه ^{۱۵}

شاه شجاع مولانا را بجهت این ترکیب و این نظم تحسین کرد و گفت همه تنیک گفتی اما مشکل که پیری را بجوان بدل

کند که کا فور جای مشک گرفته و سخن زار بجای ارغوان زار نشسته آب جوانی از جوی دیگر است و درد پیری

۱- اصل: او را است؛ تصحیح از روی ت، آفس و ع ت ۲- ت ش: برفتم و خوش دیاری ۳- ع ت ۴- م: بشستم

۵- ت: نمی رسد ۶- در همه نسخه: خواست؛ متن تصحیح قیاسی ۷- ع ت: مخرج ۸- آفس و ع ت: آورده

۹- ع ت: ادا کرد ۱۰- ت ش: طبع شاد ۱۱- ع ت: فرمان ۱۲- اصل: بدیل؛

تصحیح از روی آفس و ت ۱۳- ع ت: مستغفور ۱۴- ع: پنج ۱۵- ت: شباب

۱۶- اصل: بدالست تصحیح از روی ت و ت ش ۱۷- اصل و نسخه های دیگر: اشتباه؛ تصحیح از روی

نسخه ع ت که کی اشتباه دارد بجای بی اشتباه - اشتباه بمعنی مانند کسی شدن، مانند شدن بچیزی فرنگ

علمیه مجلد ۱ ص ۱۶ ۱۸- ع ت: را ندارد ۱۹- ت: همه ندارد ۲۰- ع ت: ارغوان نشسته

از غمخانه دیگر -

مولانا شرف الدین علیه الرحمه از معاصران حضرت امیر کبیر صاحب تخت و سیر صاحب تاجان
گیتی ستان امیر تیمور گورکان و مرد دانشمند و صاحب فضل خصوصاً در علم شعر سرآمد روزگار بود و شاه منصور
منظر او را ملک الشعراء عراق کرده - تبریزی الاصل است و دیوان او در آن دیار کمتر بهم می رسد در عراق
و آذربایجان و فارس مشهور است - نسخه در صنایع شعر دارد حدائق الحقائق نام و چندین صفت در آنجا ذکر
کرده که حدائق السحر رشید و طراط مذکور نیست و از آن جمله می گوید رشید ابهام را گفته که مشتعل بر دوش معنی است
و نزدیکین چندین معانی در ابهام مفر است چنانچه دین شعر خواجه^۹ عارفیه یافته می شود بیت^{۱۰}
دل عکس رخ خوب تو در آب روان دید واله شد و فریاد بر آورد که ماهی

شیخ آذی در جواهر الاسرار قصیده از مولانا شرف الدین ایراد کرده که تمام صنایع و بدائع شعری در آنجا مندرج
است و این^{۱۲} جای ذکر آن نیست و او را اقسام سخن است و از قصیده و غزل و قطعه و رباعی همه متین و معنوع -
این رباعی در مدح خواجه فخر الدین محمد کاسری ازوست که تمام حروف اسم دی ازو می برآید
خوار است جهان پیش زالت کیسر فخر است ز القاب تو دین را محفر^{۱۳}
تو کان محامدی و از فرط کرم ز الماس همیرت سپری شد خنجر

۱- ع: ت: و ندارد ۲- اصل: و حدائق تعیج از روی ع: ت و آفس ۳- ع: ت: نکرد

۴- ع: ت: است ۵- اصل: را ندارد اضافه از روی ع: ت و آفس ۶- آفس: که ندارد

۷- ع: ت: او ۸- اصل و نسخه بای دیگر: ابهام تعیج از روی ت ۹- ع: ت: خواجه ندارد

۱۰- ع: ت: "بیت" اضافه دارد ۱۱- ع و ع: ت: شده ۱۲- ع: ت: فریاد ندارد

۱۳- ع: ت: و آنجای ۱۴- ت: خوار است

شیخ کبچ علیه الرحمہ از معاصران حضرت صاحبقران گیتی ستان است و در شعر پایداری عالی داشت و مرد عارف و محقق بوده و در زبان سلطان حسین ابن سلطان اویس شیخ الاسلام تبریز بود و مرجع خواص و عوام - سلاطین و اکابر معتقد او بوده اند و خانقاهی برونق داشته و تار و زنگار امیر تیمور گورکان و اولاد عظام او منصب شیخ الاسلامی تبریز تعلق بوی و فرزندان او داشت و شیخ را با وجود کمالات باطن سخنان پرنفوذ است و دیوان او در عراق شہرق دارد این غزل جلد اشعار بلاغت آثار است -

ما از غمت بشادی جان باز نگریم در عشق تو ببرد و جهان باز نگریم

خوش خوش چو شمع ز آتش عشق توفی المثل گر جان ما بسوخت بجان باز نگریم

اسرار تو ز کون و مکان چون منزہ است ما تا ابد بکون و مکان باز نگریم

چون شد یقین ما که توفی اصل هر گان در پرده یقین بگمان باز نگریم

در کوی تو دو اسپه بازیم مرد وار هرگز بمرکب و بعنان باز نگریم

در بحر عشق گرچه کبچ ناکندار نیست ما از کنارتا بمیان باز نگریم

وفات شیخ کبچ در عمر امیر تیمور گورکان انار الله برپا نه واقع شد در سنه اثنی و سبعین و سبعمایه -

مولانا علی بدر علیہ الرحمہ از جلد شعرای دار السلطنت ہرات بود و در شعر پایداری عالی داشت

و در عہد دولت قطب دائرہ سلطنت حضرت صاحبقران گیتی ستان - بشاعری مشہور بود - در سال ہفتصد و

۱ - ع : ت : کابر ۲ - ت : " و " ندارد ۳ - آفس : شادی

۴ - اصل : " اسرار تو " ندارد اضافہ از روی نسخہای دیگر ۵ - اصل : این بیت ندارد اضافہ از روی نسخہای

دیگر ۶ - م : م : بران ۷ - اصل رحمتہ اللہ : تفسیح از روی ت و آفس

۸ - ت : شاعری

نود و یک که بحکم حضرت صاحبزادان گیتیستان^۱ امیر تیمور گورکان بجهت دفع فتنه^۲ حاجی بیگ، بادشاه عالیجاه
میرزا میران شاه بهرات آمد در باغ زاغان نزول اجلال فرمود مولانا علی بدر بشرف ملازمت میرزا میرانشاه
مشرف گشته قصیده گذراند که دوبیت اولش این است ۵

ای ز مهر رخ تو ماه منور گشته عالم از نگیبت لطف تو معطر گشته^۳

خط مشکین تو بر صنف کافور عذار آیت حسن جمال ست مقرر گشته^۴

بادشاه عالی قدر میرزا میرانشاه را آن قصیده پسند طبع افتاده نسبت^۵ مولانا در مقام التفات و کرم آمد
وصل مناسب عنایت فرمود تا در بهرات^۶ بود ابواب التفات و کرم بر روی مولانا میکشود و فالتش در
سند احمدی و ثنائیه در عهد امیر تیمور واقع شد -

شیخ محمود زنگی^۷ بحکم کرمانی علیه الرحام بصفت فضل و لطف طبع موصوف بود و در اشنا

محمده اکثر اوقات کلام حوزون بر زبانش می گذشت گویند اول نوبت بهمراهی شیخ علی ترک بنده امیر تیمور
گورکان رسید چون آنحضرت پرسید که شما چه کنید گفت ۵

دو پریم هر دو شکسته بهیم^۸ علی ترک و محمود زنگی عجم^۹

۱- ع ت: آفتابوت: گیتیستان " ندارد ۲- ع ت: فیه، اصل: فتنه؛ متن تصحیح قیاسی

۳- ع ت: مقرر ۴- ع ت: این بیت ندارد ۵- ع ت: عالی مقدار ۶- ع ت: نسبت " ندارد

۷- اصل: و کرم ندارد تصحیح از روی ع ت ۸- ع ت: مناسبت ۹- م م و ت: "راه" اضافی دارد

۱۰- ع ت: عجمی ۱۱- اصل: شکسته بهیم که دافعا مغلوط است پسر زائد دارد تصحیح از روی ح ع ت و ت

۱۲- اصل و نسخه ای دیگر: یکی ترک محمود زنگی عجم که مغلوط است و مفهومش واضح نمی شود؛

و شیخ محمود بسیاری از وقایع حالات صاحبقران پسندیده صفات را در سلک نظم کشیده و آن نسخه را جوش و خروش نام نهاده و در سه ست و شانزده کسر آن حضرت از یورش روم مراجعت کرده در کربستان بجهاد اشتغال داشت جمعی از اکابر کرمان مانند مولانا ضیاء الدین سراج و شیخ صدر الدین کر قاضی آن ولایت بوده و سید حمزه متوجه آستان سلطنت آشیان گشتند شیخ محمود نیز با ایشان همراهی نمود تا جوش و خروش را بگذراند و خود را به تجدید منظور نظر التفات آن حضرت گرداند اما بحسب تقدیر در وقتیکه از پل می گذشت در آب افتاد و آتش حیاتش از جوش و خروش فرو نشست پسرش مولانا قطب الدین آن نسخه را بنظر صاحبقران رسانیده بعلای گران مند محفوظ و بهره ور شد - این مقطع از اشعار اوست :-

بنویس شعر محمود اُرت پسند افتد که بطبع این رنگی دگر از عجم نیامد

-
- ۱- ع-ت: "و" ندارد ۲- اصل و نسخه های دیگر: کربستان، تصحیح از روی ع-ت ۳- ع-ت و ت و آفس: بود ۴- ع-ت: ایشان ۵- ت: تجدید بدون "ب" ۶- اصل: خروش وی؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۷- اصل: بهره ور ۸- ع-ت: از ان اشعار ۹- ع-ت: اگر ۱۰- اصل: بطبع؛ تصحیح از روی ت و ع و م ۱۱- در نسخه: این؛ ولی درین صورت معرعه بی وزن می شود؛ متن تصحیح قیاسی

طبقه ثانیہ

طبقه ثانیہ

در بیان سادات و مشائخ و اولیاء و علماء و حکماء و فضلا و شعراء
که همہ میرزا میران شاہ بودہ اند و در عہد سلطنت میرزا شاہ رخ بہادر از عالم
انتقال نمودہ و این نیز بر سرہ باب است۔

باب اول

باب اول

در بیان سادات و مشایخ و اولیاء و اصفیای که هم‌همه میرزا میران شاه
بوده اند و در عهد سلطنت میرزا شاه رخ از عالم انتقال نموده هر چند که زمان بادشاهی
سابق را نیز دریافته باشند و سلطنت میرزا شاه رخ بعد از امیر تیمور گورکان چهل
و سه سال بوده و سادات و اولیاء و علما و حکما و شعرا که از سده سیم و شصتم تا پنجم
و شصتم در زمان وی بوده نوشتن همه دشوار است .

خواجه شمس الدین محمد پارسا بخاری^۱ قدس سره از اعظم اصحاب خواجه بهاء الدین

نقشبند اند اعلم و اودع زمان و تذکره خاندان خواجگان بودند - سبب شهرت ایشان^۲ بخواجه پارسا آنست

که روزی بر در حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند ایستاده بودند کنیزکی از خادما ت از بیرون بیرون در آمده

حضرت خواجه پرسیدند که بیرون کیست؟ کنیزک گفته جوانی پارسا بر در منتظر است حضرت خواجه بیرون آمدند

و خواجه محمد را دیدند فرمودند شما پارسا بوده اید چون این لفظ بر زبان مبارک گذشت از آن روز در السنه^۳

و افواه افتاده باین لقب مشهور شدند و حضرت خواجه بزرگ را نهایت التفات و عنایت نسبت باجناب^۴

بوده و بارها بحضور اصحاب و احباب در غیبت آجناب می فرمودند که مقصود از وجود ما ظهور اوست و

بعصبت رسیده که روزی خواجه بهاء الدین قدس سره بکنار حوض باغ آمدند دیدند که خواجه محمد پارسا پاپا^۵

در آب نهاده بمراقبه مشغول اند و از خود غائب خواجه بزرگ علیه الرضوان فی الحال لنگ بسته در آب در آمدند

و روی مبارک خود را بر پشت پای ایشان نهاده فرمودند الی بحرمت این پای که بر بهاء الدین رحمت

کن و آنحضرت با وجود کمال قدرت و نهایت قوت آثار اقرفات و خوارق عادات خود را می پوشیده و در

ستر و اخفای آن کما ینبغی می پوشیده و اگر شمه از آن اظهار می شد بحسب ضرورت بوده - چنانچه

۱- اصل: تجارنی؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- اصل: اعلم اودع؛ بدون "و" اضافه از روی ت

۳- ع: ت: ایشان ندارد ۴- در همه نسخه: پرسیده اند؛ متن تصحیح قیاسی ۵- اصل: کنیزک ندارد

اضافه از روی نسخه های دیگر ۶- ع: ت: در افواه والسنه ۷- ع: ت: بسبب

۸- اصل: بعصبت؛ تصحیح از روی ت و ع: ت ۹- ع: ت: آمده

۱۰- ت: از بمراقبه مشغول... تا ایشان نهاده " ندارد ۱۱- اصل: که " ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۱۲- اصل: پوشیده؛ اضافه از روی نسخه های دیگر

منقول است که میرزا خلیل میرزا امیر تیمور صاحبقران چون در سمرقند بادشاه شد بحجت آنکه حضرت خواجه گاه گاه بحجت کفایت مهابت مسلمانان بمیرزا شاه رخ رقعہ می نوشتند بافروش شد و بسعایت اہل قصد کس بجہار پیش ایشان فرستاد کہ عنایت کردہ شما را بدشت باید رفت شاید کہ چہی بہ برکت شما آنجا بشرف اسلام مشرف شوند خواجه فرمودند و خوش باشد اول مزارات را زیارت کنیم بعد ازان ہمچو پس آسپ طلبیدند و سوار شدند اول بقبر عارفان رفتند چون از زیارت حضرت خواجه بزرگ برآمدند آثار غضب و حمیت از بشرہ مبارک ظاہر بود ازان جا بسوخاری بسر مزار امیر کلال رفتند وزمانی توقف کردہ برآمدند و سوار شدہ تا زمانہ بر آسپ زدند و بر بالای پشته راندند و روی بجانب خواسان کہ میرزا شاه رخ آنجا می بود کردہ این بیت خواندند

ہم را زیر وزیر کن نہ برمان و نہ زیر تا بقائند کہ امروز درین میدان کیست

وز آنجا بہ بخارا آمدند ہمان لحظہ نشان میرزا شاه رخ برای میرزا خلیل در رسید کہ اینک رسیدیم جای جنگ مقرر سازد آن نشان را بسر قند پیش میرزا خلیل بردند و از عقب نشان میرزا شاه رخ رسید و میرزا خلیل از مرتبہ پادشاہی کہ داشت برافتاد - حضرت خواجه محمد یار سادہ کرتہ بسوز مبارک مجاز رفتہ - کرت اولی در ملازمت حضرت خواجه بزرگ و در کرت ثانیہ در سہ اشین و عشرین و ثمانیہ بعد چون بہ بیت اللہ رسیدند بعد از طواف بشاہ تہا یافتہ بمددینہ رفتہ اند و از حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم از شہا یافتہ و روز پنجشنبہ بیست و چہارم

۱- ع: ت: پسر ۲- اصل: چند تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر ۳- اصل: بخارا بجای بہ بخارا

۴- اصل: "و" دارد اضافہ از روی ت ۵- ع: ت: بس اصنہ ۶- اصل: طلبید تصحیح از روی ع: ت

۷- در ہمہ نسخہ: ہیبت و غضب ۸- اصل: پسر میرزا کلال از ع: ت: بسر فراز امیر کلال؛ تصحیح از روی ت و آفس

۹- ع: ت: "را" ندارد ۱۰- اصل: بخارا بجای بخارا تصحیح از نسخہ ہای دیگر ۱۱- اصل: "بردف" ندارد

اضافہ از روی ت و آفس ۱۲- در ہمہ نسخہ: و حضرت؛ متن تصحیح قیاسی ۱۳- ع: ت: معلوم

ذی الحجه بحوار رحمت حق پیوسته در سال هشتصد و بیست و دو در عهد بادشاهی میرزا شاه رخ انارالد بران
وسن شریف ایشان منتهای دو سه بود و قبر مبارک ایشان در حوار قبر امیر المومنین عباس است رضى الله عنه - خدمت
شیخ زین الدین الخوافی علیه الرحمه از مهر سنگی سفید تراشیده آورده لوح قبر مبارک ایشان سافته و بآن از سائر قبور
ممتاز است -

خواجه حسن عطار قدس سره فرزند بزرگوار حضرت خواجه علاء الدین عطار اند و منظور
نظر حضرت خواجه بزرگ در سلسله اعظم مشایخ منتظم بودند و جذب قوی داشتند و بصفت جذب در هر کوی خواستند تعرف
می کردند و ویرا از مقام شعور بکیفیت بینودی و حقوری رسانیده و ذوق غیبت و فنا که بعضی ارباب سلوک را
علی سبیل النذره بعد از مجاهده بسیار دست می دهد - از برکت نظر ایشان بآنک زمان بهم می رسید در
ماوراءالنهر و خراسان - کیفیت تعرف ایشان در طالبان و زائران اشتها ر شام داشت هر که بدستش شریف
مشرف شدی از پای در افتادی و بدولت بینودی و غیبت مشرف شدی - گویند روزی بوقت بامداد خواجه
حسن از خانه بیرون آمدند و کیفیتی غالب داشتند هر که نظر بر ایشان افتاد کیفیت بینودی ندی نمود و بیخود
بیفتاد - گویند چون حضرت خواجه حسن بخراسان آمدند و در باغ زاغان میرزا شاه رخ را دیدند میرزا استری
پیش ایشان بطریق محامد کشید و از غایت اخلاص و حسن اعتقاد که بایشان داشت خواست که بخود ایشان
را حوار کند پیش آمد و بیک دست رگاب استر گرفت و بدست دیگر عنان او سوار سافت در این محل استر

۱- آفس و ع: ت: بوده ۲- ع: ت: از ندارد ۳- ح و ع: ت: علاء الدین ندارد ۴- م: م: بکیف

۵- ع: الله ۶- ت: بر کیفیت ۷- ع: ت: بدست بوسی ۸- آفس: وقت

۹- اصل: حضرت ندارد اضافه از روی ت: آفس و ع: ت: ۱۰- اصل: ح و م: م: سبک دست! تصحیح از روی

آفس و ت: ۱۱- ع: ت: استر ۱۲- اصل و آفس: و سوار تصحیح از روی ع: ت: و ع

سر در کشید و میرزا اغان وی محکم گرفته چند گام در رکاب ایشان بدوید بعد از آن استر بیا را امید خواجه فرود آمدند و روی بطرف بخارا آفوده نیازمندی کردند و تواضع نمودند و فرمودند سر سر کشی استر آن بوده که در ایام طفلی روزی بر گوساله سوار می شدم و کودکان گرد من بودند در این اشا حضرت خواجه بزرگ رسیدند و مرا بآن حالت دیده فرمودند زود باشد که این کودک سوار باشد و بادشاهان ذی شوکت در رکاب وی پیاده دوند چون حاضران این حکایت شنیدند سبب از دیار یقین^۱ ایشان شد نسبت بحضرت خواجه بزرگ^۲ و خدمت خواجه حسن قدس سره^۳ در سنه ست و عشرين و شانزده در عهد سلطنت میرزا شاه رخ در شیراز وفات یافتند و ایشان هم عمر میرزا میرانشاه بوده اند و لغزش مبارک ایشان را از شیراز پنجانیان^۴ آوردند و پهلوی پدر عالی گوهر فرود فون شدند - گویند سبب بیماری وفات ایشان آن شد که در وقتی که بعزیمت سفر مبارک بشیراز رسیدند یکی از اکابر آن جای که نسبت ارادت و اخلاص بایشان داشته بیمار شد و خدمت خواجه چنانچه طریقه سلسله خاچگان است بزیر بازوی در آمد و بیماری وی برداشته آن عزیز صحت یافته ایشان مرعین شده اند و در آن مرض از عالم انتقال نموده رضی الله عنه -

امیر حمزه قدس سره از معمران حضرت صاحبقران گیتی^۵ استان امیر تیمور گورکان اند اما در عهد میرزا میرانشاه وفات یافته فرزند دوم حضرت امیر کلال اند مسمی بوده با اسم والد حضرت سید امیر کلال و امیر برگز ایشان را بنام منی خوانده اند و همیشه پدر می گفته بسیار بزرگ بودند صاحب خارق عادات و کرامات

۱- اصل: سوام؛ تصحیح از روی آفست و ح ۲- ت: از دیا و یقین ۳- اصل: شد "ندارد"

افاضه از روی ح آفست و ح ت ۴- اصل: بزرگ شد؛ تصحیح از روی آفست و ح ت ۵- آفست: قدس سره

۶- ح ت: پنجانیان ۷- در پیشه: در آمدند؛ معنی تصحیح قیاسی ۸- اصل و نسخهای دیگر:

"گیتی استان" ندارد اضافه از روی ح ت

و حضرت امیر تربیت ایشان را حواله بخلیفه دوم خود حضرت مولانا عارف دیگران کرده بوده اند و امیر حمزه بعد از وفات والد بزرگوار خود قائم مقام بوده سالها خلق را بطریق رشاد ارشاد فرموده و فاش در غره شوال^۱ شمان و شمانایه بوقوع آمد می فرمودند که مولانا عارف بارها مرا می گفتند که اگر یاری می خواهید که بار شما کشد این بغایت دشوار میسر شود و اگر یاری می خواهید که شما بار او کشید همه جهان یار شما است -

مولانا حسام الدین شاشی قدس سره خلیفه امیر حمزه و فرزند مولانا حمید الدین شاشی است. جمیع قوی و استغراق تمام داشت هر چند کسی بی مذاق می بود از دیدن وی معید وی می شد از غایت حرارت جمیع و غلبات جذبات که داشته در زمستان یخ می شکست و پائهای خود در آب می نهاد و پیش سینه خود را می کشاد و آب بر سینه مبارک خود می پاشید میرزا الخ بیگ بزور او را قاضی صافت بدار القضا که می نشست و فضل خصومات میکرد جمعی از طالبان از دور می نشستند و کسب جمیع از آنحضرت می نمودند هرگز در نسبت خواجگان ذهولی و غفلی از آنجناب ظاهر نمی شد بسیار بزرگ بود - و فاش در سنه خمس^۲ و عشرین و شمانایه بوقوع آمد در عهد شاه رخ گورکان -

بابا شیخ مبارک بخاری قدس سره از اصحاب کبار امیر کلال است و بعضی گویند از اصحاب امیر حمزه - بسیار بزرگ بود و ساکن مجذوب و خواجہ محمد پارسا با وجود دریافت محبت خواجہ بزرگ

۱- اصل: رشاد ارشاد؛ تصحیح از روی آفس، مم، ج، دعوت ۲- اصل: سنه " ندارد اضافه از روی ج، آفس و ت

۳- اصل: ع، ت، مم؛ که " ندارد اضافه از روی ت و آفس، م - آفس: جرأت ۵- اصل: و جذبات؛

تصحیح از روی ع، ت و آفس ۶- ت: " در آب " مکرر نوشته شده است ۷- اصل: ع، ت، مم؛ را " ندارد

اضافه از روی ت و آفس ۸- اصل: دعوت: " مبارک " ندارد اضافه از روی ت، آفس و ج ۹- اصل: " می نشستند "

ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۱۰- اصل: ت: " خمس عشرین و شمانایه " ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

بصحبّت وی می‌رفته اند گویند روزی بابا شیخ مبارک بخانه حضرت خواجه محمد پارسا آمده حضرت خواجه در آن محبت
برای خواجه ابولفر فاتحه در خواستند بابا فاتحه آغاز کرد و در میان فاتحه خواندن ازان خانه بیرون آمد
و بر بیرون خانه فاتحه تمام کرد از وی پرسیدند که جهت بیرون آمدن چه بود فرمود که در آن محل که از برای
خواجه ابولفر فاتحه خواندن گرفتم چندان ملائکه از آسمان فرود آمدند و از دایم نمودند که مبارک را جانمانند
بفروخت بیرون بایست آمدن بیرون آمدم و تمام کردم و فالتش در زمان میرزا شاه رخ گورکان بوقوع
آمد در سنه اربع عشر و ثمانیایه -

شیخ سراج الدین کلال بیرمسی قدس سره بسیار بزرگ بود در سکه اصحاب خواجه
بزرگ انتظام داشت و از صحبت امیر حمزه نیز فراوان فیض گرفته بود گویند روزی در ابتدای احوال که ملازم
امیر حمزه بوده او را غیبی روی نمود سه شبانه روز از خود غائب شد امیر حمزه را از حال او واقف ساختند فرمود
در گوش وی بگویند که حمزه می‌گوید از بهانجا که رسیده برگردد چون این سخن بگوش وی گفتند بهان لحظه
و حرکت بهیر سانه بافاقت آمد از حضرت قطب ابرار خواجه احوار قدس سره نقل آرد که هرگاه کسی قصد صحبت
شیخ سراج الدین کردی بهان زمان خانه را جاروب می‌کردند از ایشان تر آن پرسیدم گفتند مرا قرینی است
که هرگاه بهان می‌آید وی مرا پیش از آمدنش خبر می‌کند و فالتش در سنه ثمان عشر و ثمانیایه در عصر میرزا شاه رخ
بوقوع آمد -

- ۱- اصل: خواستند اما ذار روی ج، آفس و ع ت، ت: "فاتحه در خواستند" ندارد ۲- آفس: در بیرون
۳- ت: از روی ۴- ع ت: جمیعت ۵- آفس: پسر می - ع ت واضح نیست
۶- ع ت: "از گویند... تا حمزه بوده" ندارد ۷- ت: قرینی ۸- اصل: "ثمان
عشر و ثمانیایه" ندارد اما ذار روی ع ت، آفس و ج

مولانا محمد فغانزی قدس سره از همعمران میرزا میرانشاه و میرزا شاه رخ است از مقبولان

و منظور آن حضرت خواجه بزرگ بوده و بعد از نقل ایشان بامر ایشان در ملازمت خواجه محمد پارسا می بوده از برکت
نظر حضرت خواجه بزرگ و میمنت صحبت خواجه محمد پارسا نسبت جمیع تمام داشته وی می گفت که بسیار بودی
که حضرت خواجه محمد پارسا بعد از ادای نماز خفتن بر در مسجد عصا بر سینه زده می ایستادند و دوسه کلمه
با اصحاب گفته سکوت می کردند و از خود غائب می شدند و آن غیبت اعتدادمی یافت تا وقتیکه موزن
بانگ نماز بآید می گفت بهمان وضو باز بنمسجد می درآیدند -

خواجه مسافر خوارزمی قدس سره وی نیز از همعمران میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ
است و از مخلصان و مقبولان خواجه بزرگ خواجه بهاء الدین نقشبند و بعد از ایشان با اشاره ایشان در صحبت
خواجه محمد پارسا می بوده عمری طویل یافت و قتی که وفات نمود و چند سال بود - صحبت درویشان و
بزرگمان بسیار دریافته و مشرب این کار داشت وی می گفته مرا بسامع میل بسیار بود روزی بجمعی از
اصحاب خواجه اتفاق کردم و قوال و دقاف و نای در مجلس حضرت خواجه آقدم گوینده و نوازنده بکار خود
مشغول شدند آنحضرت هیچ گونه منعی نفرمودند و در آخر گفتند ما این کار نمی کنیم و انکار نمی کنیم -

مولانا یعقوب چرخ قدس سره از اکابر اصحاب حضرت خواجه بزرگ اند و عالم بعلوم ظاهری
و باطنی بعد از وفات حضرت خواجه بزرگ هم با اشاره آنحضرت در صحبت خواجه علاء الدین عطاری بودند
از همعمران میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ بودند و در عهد شاه رخ از عالم انتقال نموده در شهر

۱- اصل : فغانزی ، ع ت : فغانزی ، آفس : فغانزینی ؛ تصحیح از روی ت ۲ - ع ت : غیب

۳- اصل : در آمدند تصحیح از روی ت آفس و ع ت ۴ - ع ت : پارسا می بوده |

۵- ع ت و ت : بجای ۶ - آفس : قول ۷ - ع ت : تا

سنة شان وثلثین وثمانیہ - حضرت خواجہ احرار قدس سرہ اجازت ارشاد^۱ از ایشان یافته^۲ میفرمودند که خدمت مولانا مابا خدمت^۳ شیخ زین الدین الخوافی در محرم سبقت بوده اند و با هم جهتی داشته چون ملازمت ایشان کردم پرسیدند که تو در خراسان بوده ؟ میگویند که شیخ زین الدین خوافی خوابهای مریدان را تعبیر می کنند و از آن اعتبار بسیار میگیرند گفتیم - آری واقع است - درین میان ایشان را غیبی واقع شده و داب^۴ ایشان بود که زبان ران از خود غائب می شدند بعد از ساعتی سر بر آوردند و این بیت خواندند

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم نه ششم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

خواجہ علاء الدین عجدوانی قدس سرہ از همعمران میرزا میران شاه و میرزا شاهرخ اند و در زمان سلطنت شاهرخی وفات یافته در شهر سنة شان وثلثین وثمانیہ - از اجله اصحاب خواجہ بزرگ بوده اند و بصحبت امیرکلان داشتی که از کبار اصحاب امیرکمال بوده نیز رسیده بعد از انتقال حضرت خواجہ نقشبند با اشاره ایشان در صحبت خواجہ محمد پارسا و خواجہ ابوالفراسا می بوده و آن بزرگواران صحبت ایشان مفتشم^۵ می داشته - حضرت خواجہ احرار می فرمودند که خواجہ علاء الدین عجدوانی استغراق تمام داشتند و بنایت شیرین کلام بودند - عمامه بودی که در میان سخن از خود غائب می شدند مثل ایشان مشغول و حریف بر کم کسی دیدم از بسکه مشغولی داشتند - گوئی^۶ عین این نسبت شده بودند و قتی که خواجہ محمد پارسا بسفر مبارک حجاز

۱- اصل: واز؛ تصحیح از روی ت ۲- آفس و ح: ت؛ یافته اند ۳- ت: "که" ندارد

۴- اصل: "مابا خدمت" ندارد اضافه از نسخه های دیگر ۵- آفس و ح: ت: شد

۶- در ریچ نسخه واضح نیست؛ متن تصحیح قیاسی ۷- اصل و ح: "بود" ندارد اضافه از بقیه آفس و ح

۸- م: داشتی ۹- ح: مفتشم، آفس: مفتشم ۱۰- اصل: گویا؛ تصحیح از روی ت

می رفتند، خواستند که خواجه علاءالدین را همراه ببرند. ایشان را در آن وقت کبرشن دریافته بود و آثار ضعف و پیری نیک ظاهر بوده یکی از اکابر سمرقند از حضرت خواجه درخواست کرد که اگر خواجه علاءالدین را ازین سفر معذور دارند جای آنست زیرا که از ایشان کاری نمی آید حضرت خواجه فرمودند ما بایشان کاری نداریم غیر از آن که چون ایشان را می بینم از نسبت عزیزان یاد می آید و این مدد و معونت تمام است ما را -

از خواجه علاءالدین منقولست که می فرمودند تا من خود را می دانم آن مقدار که گنجشکی مقدار در آب نگاه دارد غفلت مرا دریافته است نه در خواب و نه در بیداری - منقولست که چون خواجه علاءالدین غجدوان وفات یافتند و روز وفات ایشان خدمت خواجه ابوالفرح پارسا علیها الرحمه وعط گفتند و در آن اثنا فرمودند که خدمت خواجه علاءالدین در حساساتی مابودند و مادر سایه حمایت و عنایت و برکت و همت ایشان این و آسوده بودیم این زمان ایشان بجوار رحمت حق سبحانه رفتند اکنون محل آنست که ترسیم -

مولانا سیف الدین مناری قدس سره از کبار اصحاب حضرت خواجه بزرگ بوده و عالم بعلم ظاهر و باطن و حضرت خواجه بزرگ را نسبت بایشان توجه خاطر و التفات بسیار بوده و در ملک مقبولان و محبوبان انتظام داشته و بعد از وفات حضرت خواجه باشاره ایشان در ملازمت خواجه علاءالدین عطار می نژداند و از همعصران میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ بوده اند و در عهد سلطنت میرزا شاه رخ از

- ۱- اصل: کرمین: تصحیح از روی آفس: عات: ت و ح ۲- اصل: دریافته بودم: تصحیح از روی نسخه های دیگر
- ۳- عات: معذور: ۴- ت: جای آن نیست: آفس و عات: جای آن هست
- ۵- اصل: نگهدار: تصحیح از روی ت ۶- آفس و عات: در روز ۷- ت: جواجه
- ۸- اصل: همانگی: تصحیح از روی نسخه های دیگر ۹- عات: نترسم ۱۰- عات: بعد از التفات
- کلمه "رسیده" دارد که بی محل است ۱۱- عات: و منصوبان ۱۲- عات: باشارت

عالم رفته بسیار بزرگ و محبوب بوده اند و حضرت خواجه را غیر مولانا سیف الدین بخاری محبوب سه مولانا سیف الدین دیگر بوده یکی مقبول و یکی مقهور و یکی مردود - اما مقبول مولانا سیف الدین خوشخوان بخاری است که بهمگی^۱ بهمت روی در نسبت^۲ خواجه گمان داشت و مقهور مولانا سیف الدین بالاخانه^۳ است که از اعیان علماء بخارا بوده و طریقه از حضرت خواجه بزرگ گرفته در سلک مخلصان مسلک گشته لیکن در آخر ترک ادبی از وی صادر شد بآن سبب از شرف صحبت همجور و محروم شده بدایع مقهوری متصف گشت و مردود مولانا سیف الدین خوارزی است که در مبادی حال از محبان و مخلصان خواجه بزرگ بوده و در آخر کار صورتی روی نمود که از دل ایشان بر افتاد و دل بر جمع حطام دنیوی آورده و احوال هر کدام بتفصیل در رشحات مذکور است -

مولانا فخر الدین لورستانی قدس سره عالم بعلوم ظاهری و باطنی بوده همیشه در خاطر داشت که بعد از تحصیل بسکوک راه خدایتعالی اشتغال نماید روزی در یکی از مدارس مهرخانه داشت و در آنجا بمطالعه مشغول بوده از مطالعه خیال بهرسانده^۴ با خود گفت آخر روزی از آنچه درونم بیرون باید آمد امروز آن روز است - خانه را همچنان با کتا بها و متاعها گذاشته در طلب کاملی مکملی سزا اختیار کرد و بزرگان بسیار را دریافت لیکن خاطرش قرار گرفت و آن وقت شیخ محی الدین طوسی که از اولاد امام غزالی بوده

۱- آفس: بعد از محبوب بوده اند " و در عهد سلطنت میرزا شاهرخ از عالم رفته " که سهوا مکرر شده -

۲- اصل و ت: بهمگی؛ تصحیح از روی نسخه پای دیگر ۳- ع ت: صیب

۴- اصل: بالاخار؛ تصحیح از روی ت آفس ج و ع ت ۵- آفس: "و" ندارد

۶- ع ت: رو ۷- ت و آفس: افتاد ۸- ع ت و م م: آورد

۹- اصل: اورستانی ع ت: کوهستانی؛ تصحیح از روی آفس و ت ۱۰- ع ت: قدس سره" ندارد

۱۱- در همه نسخه: کلال؛ که اینجا معنی نمی دهد متن تصحیح قیاسی ۱۲- ع ت: بهرسانیده ۱۳- ع ت و آفس: مکمل

و شہر قی تمام داشته بر مسند ارشاد بود اورا دریافت و آنچه می خواسته آنجا نیز یافت - پیش فرزندان اخی علی قتل شاه رفت آنجا نیز از مطلوب اثری ندید - چون خواست از آنجا سز کند فرزندان اخی علی گفتند یکی از درویشان پدر ما در قریہ ابرہہ می باشد اگر ویرا بہ بینی دور نمی نماید کہ صحبت وی ترا خوش آید ، با خود گفت شیخ خراسان آن و شیخ زادگان این ، آن مدویش دیگر چه فواید بود اما چون طالب بود با برہہ رفت و شیخ حافظ ابروی را دید و صحبت وی در گرفت و با وی اربعینہا نشست و تربیتہا یافت و بعد از وی از آنجا بولایت جام آمد و مشائخ جام را آفتدراعتقاد کہ بوی بود ایچ کس نبود - وفاتش در سنہ اش و عشرین و ثمانیہ واقع شد در زمان دولت میرزا شاہ رخ انار اللہ برانہ -

شیخ زین الدین البکر الخوافی قدس سرہ جامع بود میان علوم ظاہری و باطنی و از اول

تا آخر توفیق استقامت بر جادہ شریعت و متابعت سنت کہ بزرگترین کرامتی پیش محققان این طائفہ است ، یافتہ و نسبت وی مد طریقہ شیخ نور الدین عبدالرحمن معری است در آخر حیات اورا واردی رسید کہ شبانروز بالکلیہ از خود غائب بود چون ازان غیبت ویرا باز آوردند قریب یکسال بروی سکوت و خاموشی غالب بود و سخن کم می گفت - بالجلہ از اولیای مکمل است و از احاطہ خلفای شیخ نور الدین عبدالرحمن معری - شاہ رخ میرزا و ارکان دولت او نہایت امداد باجناب داشتند - وفاتش

۱- اصل و آفس : " تمام " بکرار دارد تعیج از روی ع ت ۲- ت : می ماید ۳- ت : " آن " ندارد

۴- اصل : " وی " ندارد اضافہ از روی ع ت و آفس ۵- ت : " نبود " ندارد ۶- ع ت و آفس : آنست

۷- ت : " یافتہ " ندارد ۸- اصل : طریقہ ؛ متن تعیج قیاسی ۹- ع ت : علیہ الرحمہ معری

۱۰- اصل و نسخہ باسی دیگر : داروی تعیج از روی ع ت ۱۱- ع ت : اورا ۱۲- ع ت : خاموشی بر

وی غالب بود ۱۳- اصل : آفس م م و ح : مکمل ؛ تعیج از روی ع ت و ت

در شب یکشنبه دوم شوال سنه شان و شصتین و شانمایه بوقوع آمد - بعلت طاعون درگذشت - گویند چون در سال مذکور بلا و وبا در هرات شیوع یافت جمعی از اشراف و اعیان بخدمت شیخ بهاء الدین عمر رفتند و التماس دعا و رفع آن بلا نمودند - شیخ گفت منتقم جبار بمرتبه در قهر است که هر که دست بدعا بر می آورد، بردش می زند و هر که زبان بشاعت گردان می سازد زبانش از کار می افتد از آن جماعه از مجلس شیخ بهاء الدین عمر نزد شیخ زین الدین رفتند و همان سخن در میان آوردند شیخ زین الدین دعا کرد طاعون بر زبانش برآمد و بآن علت وفات یافت در زمان بیمنت نشان میرزا شاه رخ گورکان انا را الله ببرانه -

امیر قوام الدین سنجانی قدس سره از بزرگان زمان میرزا شاهرخ است و با شیخ زین الدین خوانی معاصر بوده و در میان ایشان مکاتبات واقع شده در مجالس معارف بسیار گفتی - می فرموده که موسی علیه السلام مرا کاسه شربت داده این گویائی من از آن است - ویرا اشعار بسیار است و بعضی غزلیات مولانا جلال الدین رومی را جواب گفته و کتابی تصنیف کرده جنون المجانین نام و در آنجا سخنان غریب درج کرده - می گویند او دست خود را وقف مسلمانان کرده بود - هر کس کاغذی آوردی و ویرا کتابت فرمودی خواه معصوم و خواه غیر آن نام آنکس بر کاغذ نرشتی و میان طالبان تربیت نگاه داشتی بهمان ترتیب که کاغذ آورده بودند کتابت کردی - وفاتش در زمان میرزا شاهرخ در سنه عشرين و شانمایه بوقوع آمد در سنه نود و شش سالگی -

۱ - اصل : بلا و وبا ؛ تصحیح از روی ت ۲ - ع ت : منتقم ۳ - ع ت : بر میدارد

۴ - آفس و ع ت : " از " ندارد ۵ - ع ت : " عمر نزد شیخ زین الدین " ندارد ۶ - ع : من

۷ - اصل و ت : مرا ؛ تصحیح از روی ح آفس و ع ت ۸ - اصل و نسخه های دیگر : ترتیب ؛ تصحیح از

روی ت ۹ - اصل : کردند ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

امیرغیاث الدین محمد قدس سره^۱ عده ساکنین طریق یقین^۲ و قدوه ناظران منالیم دین بود
 بالین^۳ خمسة میانش مهبط النوار معرفت الی و ضمیر فیض پذیرش^۴ ظهور آثار کلمات نامتسای و آنجناب در ایام
 جوانی و عنوان آوان زندگانی چندگاه در خدمت اصحاب تبعث و استباه بسر برده باصناف ریاضات و عبادات^۵
 اوقات خمسة ساعات معروف داشته و چون بدرجه کمال ترقی کرد - ببادغیش شتافت و در آن محل که حالا لنز آنجناب
 است، رحل اقامت انداخت و باندک زمانی در آن منزل که حکم وادی غیر ذی ذرع داشت، قنوت جاری گشته
 آن مقدار رزاعت و عمارت شد که صفت معراج^۶ گرفت و عظم شان و علوم مکان وی بمرتبه ای رسید که حضرت
 هدایت شعار امیر قاسم الزار گاه گاه با قدم نیاز از دار السلطنت هرات جهت ملاقات آن خمسة صفات
 بسلازمت وی می شتافت و حضرت خاقان سعید شاهرخ میرزا نیز توبتی^۷ بهام وی تشریف برد و دو روز
 آنجا بوده نسبت بهجناب سیادت منقبت لوازم ارادت بها آورد - وفات امیرغیاث الدین در شهر سمنه
 اربع عشرین و شانمایه روی نمود در زمان خاقان سعید شاهرخ میرزا -

شیخ محی الدین محمد الغزالی الطوسی قدس سره از اولاد امام محمد غزالی است - شهرت تام
 داشته و در طوس می بوده عالم دین و متورع بود و با سلاطین و امرا در کمال اشتهار و استغنا ملاقات
 می نمود چندین توبت بگزاردن حج اسلام فائز گشت و در حرکت آخر که بجاز رفت در حدود حلب در مصنف^۸

- ۱- آفس: یقین ندارد ۲- ع: ت: میانش هیچ ۳- اصل: پذیرش تصحیح از روی نسخه بای دیگر
- ۴- اصل: ریاضیات؛ تصحیح از روی نسخه بای دیگر ۵- اصل و نسخه بای دیگر: ببادغیش؛ متن تصحیح قیاسی
- ۶- ع: ت: غزوی ۷- اصل: عظیم؛ متن تصحیح قیاسی ۸- اصل: بمرتبه؛ متن تصحیح قیاسی
- ۹- اصل: "از نیز توبتی... تا خاقان سعید شاهرخ میرزا" ندارد اضافه از روی آفس و ع: ۱۰- آفس و ع: میرغیاث
- ۱۱- ت: "عشرین ندارد" ۱۲- ع: ت: "با ندارد" ۱۳- ع: ت: مصنف

رمضان سنه ثلثین و ثمانمائه در عهد خاقان عظیم الشان شاه رخ میرزا وفات یافت - یکی از فضلا

تاریخ وی گفته است

وفات قطب زان شیخ محی طوسی میان حلب است و میان رمضان

شیخ خاوند ظهور شامی قدس سره فرزند بزرگوار شیخ عمر باغستانی اند بعلوم ظاهری و
باطنی آراسته بودند و در ظل تربیت والد بزرگوار خود بدرجات عالیه اهل ولایت رسید و از صحبت مشایخ
بزرگ فوائد کثیره کسب کرده - گویند خاوند ظهور برای ملاقات تگور شیخ که از کبار خاندان انابیسوی بوده،
رفته اند و صحبت داشته از وی فوائد گرفته چون در منزل وی نزول کرده، شیخ بخود مباشر طبع شده و او را
زنی بوده مشاطه که خدماتی که تعلق بزنان دارد نمی کرده - بنا بر آن شیخ خود در مقام آتش بنخن شده اند -
بیزم تر بوده است و آتش روشن نمی شد شیخ سر خود نزدیک با آتش دان برده که آتش افروخته گردد، آن
زن آمده و لگدی بر سر شیخ زده بر وجهی که روی و محاسن شریف وی بنها کستر آورده شد - شیخ بر جای لو
ریج نه گفت و صبر کرد بعد از طبع و فراغ از طعام خوردن جمیع واقعات و مشکلات شیخ خاوند ظهور را
بیان کرده - بعد از حل مشکلات شیخ، شیخ خاوند ظهور گفته که این مشکل مرا نیز حل کنید که با وجود کمالات
معنویه این چه تحمل بود که بر جای منکوحه خود نمودند و بر آن بی ادبی زجر کردند، فرمودند ما را ظهور این علوم

۱- این تاریخ بشکل معمه است که در آن میان حلب یعنی "ل" و میان رمضان یعنی "من" را در زین داشته

است یعنی ل - ۳۰ و من - ۸۰۰ یعنی ۸۳۰ است - ۲ - ع: شیخ محی الدین طوسی

۳ - ت: "و" ندارد ۴ - ت: ظهوری ۵ - ع: آفس و ت: تگور ۶ - ع: و ت: انابیسوی

۷ - ع: و آفس: مسلط ۸ - ع: ت: شریفش ۹ - اصل - و شیخ: تصحیح از روی آفس و ع: ت

۱۰ - ت: از را بیان ... تا خاوند ظهور ندارد ۱۱ - ت: بکنید ندارد ۱۲ - اصل: نکردید تصحیح از روی آفس و ع:

داحوال بواسطه هبر و تحمل است بر جفای جبال - وفات شیخ خاوند ظهور در سنه فسن و عشر و ثمانیا به وقوع آمد در زمان خاقان سعید میرزا شاه رخ بهادر - از سخنان شیخ خاوند ظهور است که فرموده رو 'دل از دشمن بردار - دوست طلبیدن چه حاجت است - هم وی فرموده توحید در شریعت حق را یکی گفتن و یکی دانستن است اما در طریقت جدا کردن دلست از غیر حق سبحانه و از اشعار ایشان است

ای بیخبر آن عشق موزرید که غیب است الا بجالی که پس پرده غیب است
شیرزاد بیشه عشقم قوی در کار خود گو حریف من بیا تا زور بازو بنگرد

خواجه داؤد قدس سره فرزند شیخ خاوند ظهور و همعصر سلطان سعید شاه رخ میرزا وجد مادری حضرت خواجه ما خواجه احرار و صاحب آیات و کرامات و خوارق عادات بوده حضرت خواجه محمد پارسا بایشان نسبت اخلاص تمام داشتند و بجهت استجازه سفر حجاز کس پیش ایشان فرستاده - در وقتی که آن قاصد باز میگشته خواجه داؤد و اورا پوستین ردایی داده اند و برای حضرت خواجه محمد پارسا تبریشه فرستاده اتفاقا در آن زمان هوا گرم بجاییت بود بنظر قاصد گذشته که این چه وقت انعام پوستین است ناگاه در راه سرای عظیم شد اگر آن پوستین نمی بود آن قاصد هلاک می شد آنروز حکمت پوستین دادن معلوم شد و چون تبریشه را بنظر خواجه محمد پارسا رسانید فرمودند این را نیک نگاه دارید که در ضمن این سری خواجه بود - چون حضرت خواجه در مدینه وفات یافتند آلتی بجیت قبر کنندن پیدا نشد بهمان تبریشه قبر مبارک ایشان گذایدند و ظاهر شد که کارهای اولیاء الله بی حکمتی نیست

- ۱- اصل و همه نسخه : بردارد ؛ متن تصحیح قیاسی ۲- ع : ت : بیخبر از آن ۳- اصل و نسخه های دیگر : شیرزاده ؛
- که درین صورت معترض موزون نمی شود متن تصحیح قیاسی ۴- اصل : میراو ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر
- ۵- ع : ت : با ۶- ۴۴ : و ۷- ع : ت : او ندارد ۸- ع : ت : هوا بجاییت گرم
- ۹- ع : ت : ستری ۱۰- ت و ع : ت : کنند

وفات فواجه داود در زمان سلطان سعید شاه رخ میرزا واقع شد در سنه ثلث و عشرين و ثمانمائه -

شیخ سعید حبشی قدس سره در عهد دولت شاه رخ از عالم انتقال نمود در سنه خمس و عشرين

ثمانمائه - عمری طویل داشت گویند بسعادت ملازمت و صحبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسیده و با پیغمبر صلوات الله علیه معاشرت کرده صاحب معارفه نبویه است و درین باب محدثان را سخن بسیار است بهر حال از بزرگان بود -

سید محمد گیسو دراز قدس سره بمصر بادشاه عالی جاه میرزا شاهرخ گورکان بوده

خلیفه نصیر الاولیا چراغ دہلی است جامع میان سیادت و علم و ولایت - شانی رفیع و رتبی منیع و کلامی عالی

دارد و او را در میان مشائخ پشت مشرب خاص و در بیان اسرار حقیقت طریقی مخصوص است در زمان

شیخ نصیرالدین در دہلی می بود بعد از وفات شیخ بدیار دکن رفت و قبولی عظیم یافت اہل آن دیار ہمہ متقاد

و ملیح وی شدند و ہم دران دیار در سنه خمس و عشرين و ثمانمائه وفات یافت و او را گیسو دراز از برای

آن گویند کہ روزی با چندی دیگر از مریدان پاکی شیخ نصیرالدین محمود برداشته بود گیسوی او بسبب درازی

در پایہ پاکی بند شده و او بجهت ادب و استغراق محبت و عشق شیخ بہر آوردن آن مفید نشد و مسافتی

بعید بآن طریق رفت شیخ را برین معنی اطلاع افتاد بر صدق عقیدت وی آفرین کرد و این بیت فرمود

ہر کو مرید سید گیسو دراز شد واللہ خلاف نیست کہ او عشقناز شد

و سلسلہ چراغ دہلی اکثر بوی میرسد و آنجناب را مصنفات ست یکی از آنجملہ اسما و است کہ قاتق و معارف

۱- اصل: ت و آفس: " و درین باب ... تا بزرگان نبود " ندارد اضافه از روی ع و ع ت ۲- ع: محمد خان

۳- آفس: قدس القدس سرہ ۴- اصل: و رفع؛ تصحیح از روی ع ت و ت ۵- آفس: منبع

۶- اصل: قبول؛ تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر ۷- آفس و ت: " از " ندارد ۸- اصل: " او " ندارد

تصحیح از روی ع ت آفس و ت ۹- اصل و نسخہ: " بر آوردن " تصحیح از روی ع ت ۱۰- آفس: " و " ندارد

بزبان زمزم و ایما و اشارت بیان کرده و معدن المعانی و شرح سوانح امام احمد غزالی نیز از تعنیفات آنجناب است -
 در باب سوانح می فرمود که دوشیزه ای است که دست سبای مردان معنی آفرین گشته و معجز الفاظ از چهره متعاهد^۳
 بر نداشته شده -

نحیم الدین شاه نعمت الله ولی قدس سره مقتدای سادات عرب و مجسم بود و در میدان
 اظهار کرامات و غاررق عادات از جمیع شایخ گوی سبقت می ربود - سلاطین زمان و حکام نافذ فرمان سر
 ارادت بر آستان هدایت آشیانش می داشتند علمای اعلام و فضلاء کرام و سائر معارف امام درگاه کعبه
 اشتباهش را قبله حاجات می پنداشتند - دیوان اشعار حقان آن سید ولایت شعار مشهور است لیکن نام
 شریف وی در سبک شعرا درج نمودن مناصب ننمود - انتقال آن صاحب کمال از دار ملال بمنازل بهشت
 غیر مرشد در زمان فرخنده نشان میرزا شاه رخ گورکان در قریه مایان کرمان در دوم رجب سنه ۹۰۰ اربع و
 شلمین و شانمایه دست دارد و وقت رفتن طوطی شکر افشانش بنظم این ابیات زمان بیان گشتاد -

نعمه الله جان بجانان داد و رفت بر در میخانه صفت افتاد و رفت
 کل شیء باک الله وجهه خواند بر دنیای بی بنیاد و رفت
 چون ندای ارجی از حق شنید زنده دل در عشق او جان داد و رفت
 نعمت الله دوستان یارش کند تا نه پنداری که رفت از یاد و رفت

- ۱- ع: ت: ایمان ۲- اصل و نسخهای دیگر: دوشیزه؛ متن تصحیح قیاسی ۳- ع و ع: ت: متعاهدان
 ۴- ع: ت: ولی "خارد" ۵- اصل: "امام" ع: ت: ایام؛ تصحیح از روی آفس و ج ۶- اصل: "آن" خارد
 اضافه از روی ع: ت و ت ۷- ع: ت: آثار ۸- ع: ت: نبود ۹- م: بسینه
 ۱۰- ع: ت و آفس: "و" خارد ۱۱- اصل: کشاد؛ تصحیح از روی ت و آفس

خواجہ ابوالوفا خوارزمی قدس سرہ بتکمیل علوم ظاہری و باطنی موفق گشتہ از مبادی ایام

جوانی تا اواخر ہنگام زندگانی در طریقہ صوفیہ سلوک می نمود و از مشارب ہما فیہ ارباب توحید و اصحاب اذواق و مواجید شری تمام داشت چنانکہ از اشار و رسائل وی ظاہر است خصوصاً از رباعیات و از نتائج طبع شریف وی چند رسالہ در علم توحید مشہور است و رباعیاتش بر السنہ و افواہ این طائفہ مذکور - این رباعی از آنجملہ

است

من از تو جدا نبوده ام تا بجوم این است دلیل طالع معدوم

در ذات تو ناپدیدم از معدوم و ز نور تو ظاہرم اگر معدوم

و فاش در سنہ خمس و ثلثین و ثمانیہ در خوارزم بوقوع آمد و ہم در آن ولایت مدفون است و ہمانا کہ خواجہ ابوالوفا را انتساب بہ ابوالفتوح است و بوسیلہ وی بشیخ نجم الدین کبری می رسد -

شیخ احمد کہتو قدس سرہ اعظم مشائخ گجرات است آبای عظام وی در دہلی می بودند

و وی روزی در دہلی میان اطفال بازی می کرد ناگاہ طوفان بادی پدید آمد و او را در بلود و از وطن آوارہ سافہ جای دیگر انداخت - بعد از مدتی بصحبت بابا اسماعیل مغربی کہ در ویش کامل بودہ از سلسلہ شیخ اعظم شیخ ابو مدین مغربی قدس سرہا و در کہتو جا داشت ، افتاد و در سایہ تربیت وی نشو و نما یافتہ برترتب کمال و تکمیل رسید و خلافت یافت و فراوان مشائخ زمان را ملازمت کردہ بہرہا برداشتہ و سیاحت بسیار

۱- توح : مواجید ۲- مم : شرفی ۳- ع : بت : چنانچہ ۴- آف : وح : شریفش

۵- ع : ت : ناپایدار ۶- اصل : از " تعیج از روی ت " ۷- ع : ت : و ہمدردان

۸- اصل : بصحبت " ندارد " ع : ت : صحبت ؛ اضافہ از روی آف : وح ۹- ت : بابا الحق

۱۰- ع : ت : " و " ندارد " ۱۱- ع : ت : صحبت ؛ ت : میانہ ۱۲- ع : ت : و مرتبہ

کرده عمری طویل یافت ^۱ در سایه ثامن کرایران و توران و هندوستان و خراسان بلکه اکثر معوره عرب و عجم در تحت
تعرف صاحبقران گیتی ستان بوده آوازه بزرگی و ارشاد شیخ احمد کهتو در طایم گردون افتاد و در هندوستان آشتیار
یافت و تا اواخر عهد میرزا شاه رخ در حیات بود و در سنه تسع و اربعین و شمانمایه عالم فانی را وداع نمود -
شاه قاسم النوار قدس سره عظم شان آن سرور ابالی عرفان زیاده است از آن که قلم
دو زبان شمه از احوال او تواند بیان نمود ^۲

عالی گیری که قدوه احرار است وز نور ضمیر، کاشف اسرار است
خوشید جمال و سنی الموار است بی شبهه امیر قاسم النوار است

مرید شیخ صدرالدین اردبیلی است و بصیبت شیخ صدرالدین یمنی نیز رسیده و استفاده نموده گویند خدمت سید قدسگاه
شیخ صدرالدین علی یمنی را بسیار می پسندید و اظهار ارادت می کرد و صحبت خواجہ بهاء الدین نقشبند را نیز دریافته
و طریقه ایشان را معتقد بوده و خود را بر آن طریقه می داشت بعد از تکمیل از آذر بائجان که مولود منشای آنجا
بود بهرات تشریف برد ^۳ و بارشاد خلافت مشغول شد بانکه زمانی اکثر اکابر و اعیان خراسان در سلب مریدان
وی انتظام یافتند و چون آنحضرت با میرزا شاه رخ و اولاد عظامش در غایت استغنا ملاقات می نمود ،
از آن رنگذر میرزا بایسنقر باوی صاف نبود می خواست او را اخراج نماید لیکن بی بهانه نتوانست دلیری

۱- اصل: و بجای در: تصحیح از روی آفست ۲- اصل: اکثر ندارد اضافه از روی آفست و عت

۳- آفست: ازین ۴- اصل: ت و ع: "او" ندارد اضافه از روی آفست، م و ع: ت ۵- آفست: در

۶- اصل و نسخه های دیگر: عسی، ت: عسی؛ متن تصحیح قیاسی ۷- اصل و ع: "مرید شیخ صدرالدین اردبیلی

و بصیبت" ندارد: اضافه از روی نسخه های دیگر ۸- اصل: "علی" ندارد اضافه از روی آفست و عت

۹- اصل و نسخه های دیگر: برده تصحیح از روی آفست

کرد - چون خاتون سعید شاهرخ میرزا را شخصی کارد بر او و آن شخص گاهی بملازمت شاه قاسم می رفت
 میرزا باینسفر کیفیت حال بعضی پدر رسانیده رخصت اخراج امیر قاسم حاصل گردانید و امیر قاسم بر حضور
 اطلاع یافته عزم سفر ماوراءالنهر جزم کرده - غزنی در سلک نظم کشید که متعلقش این است ۵
 قاسم سخن کوتاه کن بر خیز عزم راه کن ، شکر بر طوطی فکن مردار پیش کرگسان
 و چون امیر قاسم بسر قند رسید^۱ میرزا الخ بیگ بشرفندیدار وی فائز شده و سخنان درویشان و کلمات
 محققان شنیده در همان مجلس حلقه ارادت در گوش کشید و چند سال امیر قاسم در کمال جاه و جلال در آن
 دیار بسر برده و در اواخر ایام حیات بار دیگر دیار خرابان را بنور حضور منور گردانید و در شهر سنه سبع
 و ثلثین و ثمانمائه در خربرد جام وفات یافت و همانجا مدفون شد از آثار قلم درر آثار آنحضرت دیوان
 اشعار اشتهار دارد و نیز مشنوی مختصر انیس العاشقین نام از جمله منظومات اوست و احوال آن بزرگوار بتفصیل
 از دیوان اشعار او که مشتمل است بر حقائق و اسرار توان دانست و مرتبه وی فوق شعرا و شاعرانست و انوار کشف و
 عرفان و آثار ذوق و وجدان از سخنان وی ظاهر و پیداست - بعضی از عزیزان که بصحبت وی رسیده بودند
 می گفتند که من بکرم ذاتی وی کسی ندیده ام - صاحب کرامات و خوارق بود و بر عظمت وی شایده قوی آنست
 که قطب المحققین خواجہ احرار قدس سره می فرمودند که من هیچکس مگر خود کسی کلان تر از حضرت سید قاسم تبریزی ندیدم
 بصحبت هر کس از شاخ زبان که در آدم نسبتی ظاهر می گشت و کیفیت حاصل می شد که آخر گذاشتنی بود اما
 در صحبت سید قاسم نسبتی ظاهر می شد که آخر الامر بایست میگرفت - هرگاه پیش سید قاسم در می آدم چنان مشاهده

۱- ع ت : رسید ۲- ع ت : فایض از ۳- اصل : "و" ندارد تصحیح از روی ت

۴- ع ت : "ایام" ندارد ۵- اصل : "و" ندارد تصحیح از روی ت و ع ت

۶- ت : گذاشتی ، ع ت : گذاشتی

می شد که جلد کائنات برگردایشان می گردد و در ایشان فرو میرود و گم می شود - در سال هشتصد و چهل و اند^۲
در عهد میرزا شاهرخ از عالم رفت -

شیخ نور قطب عالم قدس سره از همعصران میرزا میرانشاه و میرزا شاهرخ است از
مشاهیر اولیای هندوستان بود صاحب عشق و محبت^۱، ذوق و شوق و تقوف و کرامت و مرید و خلیفه پدر بزرگوار
خود شیخ علاء الحق است و مدتی مدید خدمات درویشان خانقاه پدر مثل جامه شستن و آب گرم کردن و بیمه
کشیدن و جاروب زدن او می کرد اول خدمات طهارت خانه حواله بوی بود اتفاقاً درویشی را در شکم بوده
بی وقت به پاشخانه آمد و شیخ نور بوقت معهود برای برداشتن آن رفته بود تمام نجاستها بر جامه و اندام او
افتاد - پدرش شیخ علاء الحق آنجا می گذشته این حالت دیده نو شوقت شد و گفت حق این خدمت بجا
آوردی و خدمتی دیگر تعین کرد - بالجمله ریاضات شاقه کشید و خدمات شایسته بجا آورد تا بمرتبه قطبی
رسید و یگانه آفاق شد و آنجناب را مکتوبات است بغایت شیرین و لطیف بزبان اهل درد و محبت -
این چند کلمه از آنجا است نورسکین عمر بباد داده و بوی معقود نیافته و در تبه حیرت و میدان حسرت چون
گوی سرگردان شده عمر از شصت^{۱۳} گذشته و تیر از شصت^{۱۴} و از شرفش اماره یکساعت نرسه - جز باد

۱ - اصل و نسخهای دیگر: کم؛ متن تصحیح قیاسی ۲ - اصل و نسخهای دیگر: اند؛ تصحیح از روی آفس - اند؛

عدد مجهول از سه تا نه؛ فرهنگ عمید مجلد اول ص ۲۲۳ ۳ - ع: ت: و ذوق ۴ - اصل: تقوف؛

تصحیح از روی ت و ج ۵ - ع: ت: همه ۶ - م: دو ۷ - ت و ع: ت: "بر" ندارد

۸ - ع: ت: "بر" ندارد ۹ - ع: ت: افتاده ۱۰ - ت: و تا ۱۱ - ع: ت: بر زبان

۱۲ - ت: "و" ندارد ۱۳ - ع: ت: شصت گذشته؛ آفس: شصت

۱۴ - ع: ت: سست

بدست و آتش در جگر و آب در دیده و خاک بر سر و چاک در دل حاصل نیست و پیوسته جز ندامت و خجالت دست آویزی نه -

خواجه اختیارالدین عمرایرجی قدس سره از همعمران میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ فرزندان حضرت صاحبزادان گیتی ستان است و بیک واسطه مرید شیخ نصیرالدین محمود - آبا و اجداد وی از کبرای خط ایرج بودند و بمنصب عمده داری متعین - او را جذب دست داد و بکلی از آنچه داشت برآید و بطوح و رغبت در طلب علم و طریقه زهد قدم نهاد و باندک زمانی از علم صوری و معنوی بهره تمام یافت و در سینه تسبیح و تائانیه ازین عالم ظلماتی به عالم نورانی فرامید -

سید صدرالدین راجو قتال قدس سره العزیز صاحب تقرب و کرامات بود - ارادت و خلافت از پدر خود سید احمد کبیر داشت و از برادر خود مخدوم جهانیان نیز فراوان فیض برگرفته و بارها مخدوم جهانیان می گفت که حق سبحانه و تعالی ما را بخلق مشغول داشت و شیخ راجو را بخود و وی پیوسته در عالم استغراق بودی و با خلق اختلاط و انبساط نکردی و بیشتر پیوند مردم بسلسله ارادت مخدوم بواسطه اوست - از همعمران میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ است - و در عهد دولت ایشان از دنیا رفته - قبر او در آنچه است -

شیخ یوسف بده قدس سره مقتول العشق خطاب اوست بسیار بزرگ بود - پدران وی^۱ از خاندان آمده در ایرج سکونت گرفتند - از خواجه اختیارالدین و سید جلال بخاری و شیخ راجو قتال نعمت خلافت

۱- اصل: نه نزد؛ که بی مفهوم است تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- ت: کرامت ۳- ع: ت: گرفته

۴- ت: پیشتر ۵- اصل: و از؛ تصحیح از روی آفس و ت ۶- اصل: دور عهد؛

تصحیح از روی نسخه های دیگر ۷- اصل: "وی" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۸- ع: ت: اخبار الدین

یافته و تألیفات دارد مثل ترجمه منهاج العابدین امام غزالی - در سنه اربع ثلثین و ثمانمائه در زمان فرزند
نشان میرزا شاه رخ گورکان وفات یافت گویند روزی در خانقاه وی سماع بود در عین سماع از
عالم رفت -

میرسید اشرف سمنانی قدس سره از همعمران میرزا شاه رخ است و در زمان آن پادشاه
عالی جاه وفات یافته در سال مشتمد و چهل و اند - اصل از سمنان است از کاملان وقت بوده در
سیاحت همراه امیر سید علی بهمان رفیق بود و بزرگان بسیار را دریافت در ملفوظات او دیده شد که بصحبت
خواجه بهاء الدین نقشبند نیز مشرف گشته و از هر فرمینی خوشه برداشته صاحب کشف و کرامات و مقامات
گشت از گفتار و کردار وی آب حیات عرفان و حقائق نصیب بهمنشنان می شد و از کلام او شوق و محبت در
دل طالبان حق می آویخت بعد از سیاحت چون به بند کوشان رسید در حلقه ارادت شیخ علاء الحق در آمد و پیش
از الادات صاحب مقامات عالی و کشف و کرامات بوده مکتوباتی دارد که مشتمل است بر تحقیقات بسیار -
قاضی شهاب الدین دولت آبادی از وی تحقیق بحث ایمان فرعون کرده او در آن باب مکتوبی عجیب نوشته که
بزرگی و عظمت وی از آنجا ظاهر و پیدا است -

سیدید الله قدس سره نبیره و صاحب سجاده و خلیفه سید محمد گیسو دراز است - شرب
محبت و عشق بروی غالب بود و او را بازی محبت و عشقی پیدا آمد - مدتی پنهان داشت آخر او را در حال عقد
کشید وقت سحر بحسب تعارفی که درین دیار است غرور را جلوه میدادند نظر سید بر جمال او افتاد ذوق

۱- اصل: ثلثین؛ متن تصحیح از روی ع - ۲ - ع - ت: یافت ۳ - ع - ت: واند؛ ندارد

۴ - ت: میرسید علی سمدانی ۵ - ت: شد ۶ - اصل: صحبت؛ تصحیح از روی ت

۷ - ت: "برداشته" ندارد ۸ - اصل: بیش تصحیح از روی ت ۹ - اصل: که ندارد اضافه از روی آفتاب

و حالی پیدا کرد و آهی برکشید و جان بحق تسلیم کرد عروس در محفل نشست و او را در کنار گرفت و تا رسیدن بمنزل، وی نیز تمام شد و این واقعه در سال هشتصد و چهل و نه بود - در عهد دولت میرزا شاه رخ گورکان و سید یدالله از معمران آن بادشاه عالیجاه بود انارالله برانده -

شیخ رکن الدین مودود کاسه گر نهر وال قدس سره از معمران میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ بود و در ایام دولت ایشان از عالم انتقال نموده در سنه احدی عشر و ثمانیایه نسبت صوری وی بقدره الاولیاء شیخ فریدالدین گنجشکر قدس سره می پیوندند و سلسله خلافتش بشیخ محمد زاهد کرانه اولاد حضرت قطب مشائخ عظام خواجہ مودود چشتی بوده متصل می گردد - گویند روزی سلطان عاشقان یگانه جهان سید محمد گیسو دراز بملاقات وی رفت و بایکدیگر بنگاه معارف گزاری گرم کردند - در گرمی سخن سید بزرگوار فرمود که سبب آنکه بر جنید و بایزید کشتائشها شد و کرامت ظاهر گشت و درین زمان کمتر می شود چه باشد؟ شیخ رکن الدین گفت جهت آن ظاهر است زیرا که این بزرگواران کیسه نمی بستند و درویشان زمان کیسه می بندند - گویند سید سائل کیسه در کمر داشت همان نفس از کمر بکشد و باندازد

شیخ علی پرو قدس سره در عمر بادشاه دین پناه میرزا شاه رخ گورکان در سنه فح و ثلثین و ثمانیایه از عالم انتقال نمود و در میانه که بندری از گجرات و پرو دیهیت ازو، خوابگاه گزید - عارف خائف کونین و صاحب اسرار نشاتین بود و بر اصطلاح شیخ محی الدین عربی و شیخ صدر الدین

- ۱- ع: حقه ۲- در عهد: متن تصحیح قیاسی ۳- ت و ح: ت: آن ندارد ۴- ت: بوده
 ۵- ت: و معنوی بقدره الاولیا ۶- اصل: گنجشکری تصحیح از روی آفس و ۷- م: نیز می پیوندند ۸- ع: ت:
 خلافت شان ۹- ع: ت: کرم ۱۰- اصل و نسخه های دیگر: گویند ندارد اعلا از روی آفس ۱۱- اصل: از تصحیح
 از روی ت ۱۲- ع: ت: گیرند، ت: گزید، ندارد ۱۳- اصل: اصلاح: متن تصحیح قیاسی

در زمان او به ازوی مطلع نبوده و بر مصنفات این بزرگواران شروع پسندیده و عاشق سنجیده نوشته - زوارف^۳
 شرح عوارف از تصنیفات اوست و ادلة التوحید و تفسیر رحمان که بصفه ایجا زد تدقیق موصوف است نیز
 از ان عارف ربانی است - گویند امام جمال الدین محمد نام دانشوری از یمن قاضی یا نامه بری فرستاد و
 در آنجا درج نمود که شرف الدین یمنی مصری از نارسائی فهم بر سخنان شیخ محی الدین اعتراض و انکار از حد
 گذرانده و بر محمد تکفیر شیخ و تالغان وی می نماید - از استماع این سخن بر طریق تجرید و تغزید بیهن رفت
 و بجهتای الزامی و دلیلهای قطعی خار و خاشاک شبهات از دل وی برفت و آن سخنان شیخ را همه موافق
 شریعت گردانید قدس الله سره -

سید احمد نیر و اله قدس سره بمعرف شهریار بلند اقتدار شایر رخ مرزا بود و در سنه

تسع و ثمانمیه وفات یافت گویند سبب فوت وی آن شد که روزی با مصاحبان و یاران خود گفت : هر که حدیث
 از عشق یاد داشته باشد بگوید ، بحکم ادب هیچکس نتوانست لب کشود - چون در آن باب مبالغه کرد
 شخصی گفت کلامی زنی داشت و با وی محبت مفرط^{۱۱} می نمود وزن نیز محبت بر کمال داشته لیکن عقیقه بود -
 باشوهر از کمال محبت گفت می خواهم که از تو نسلی باشد و من عقیقه ام باید که زنی دیگر کنی تا از تو نسلی پیدا شود -^{۱۲}

۱ - آفس : مصنفات ، ع ت : مصنف ۲ - ت : بزرگوار ۳ - اصل روح : روادف ،

ع ت و آفس : زوارف ؛ تصحیح از روی نسخه ت ۴ - اصل : ایجاد ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۵ - اصل : اما ؛ تصحیح از روی ت و ع ت ۶ - اصل و نسخه های دیگر : معری ؛ تصحیح از روی ت

۷ - اصل : محی الدین " ندارد اما از روی آفس ع ت و ت ۸ - ع ت : " حد ندارد

۹ - اصل : گذرانده ؛ متن تصحیح قیاسی ۱۰ - اصل : منبر ؛ متن تصحیح قیاسی ۱۱ - ع ت : مسرط

۱۲ - اصل : باشوهر از شوهر ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۱۳ - آفس : " پیدا ندارد

کلال گفت نمی خواهم که دیگری بر تو برگزینم. ^۱ زن در آن باب مبالغه از حد گذراند ناچار کلال ^۲ که خدا شد و زنی آورد که در حسن و جمال از اول بهتر بود. زن اول حکم تقویم پاریه گرفت و آهسته آهسته محبت وی از خاطر کلال بیرون رفت تا چنان شد که بالکل از خاطر رفت و آن پیچاره صبور و بی خود و روزگار بیاد دوست می گزرانید شبی آتش در خانه وی که می بود و مسکن دواب آن کلال بود، افتاد. کلال بشاگردان گفت زود بشتابید ^۳ خری و اسبابی که در آن خانه است بر آرید و نام آن زن برد که او را نیز ازین آفت برهانید چون ناامید این نوید شنید که باین تقریب نامش گرفته با خود گفت باین تقریب آتش نام من بعد از دیر با بر زبان وی گذشته مناسب آنکه دیگر از این آتش جدائی نگیریم. هر چند مردم سعی در بر آوردن او کردند آن سوخته آتش فراق پامیرون ننهاد و بهمانجا خاکستر شد چون این حکایت تمام شد سید را حالتی ^۴ در گرفت و جوش و خروش بر آورد و بوالان گفت آن غزل خوانید که حضرت فواجه قطب الدین از استماع آن از عالم رفته قوالان آن غزل خواندن گرفتند. چون باین بیت رسیدند ^۵

کشتگان خبر تسلیم را هر زمان از غیب جان دیگر است ^{۱۵}

جوش و خروش سید زیاده شد در آن حالت بود که موزن بانگ اقامت گفت. محصور تمام متوجه نماز شد در سجده اخیره جان بجانان سپرد رحمه الله - بسیار بزرگ بوده غلیظه عم خود سید حسین نهر و اله است در زبان خود

۱- اصل: بر تو برگزینم؛ تصحیح از روی ت ۲- اصل: زن ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۳- ع: ت: کتخدا

۴- آفس: ناچار از اول ۵- اصل: پارین؛ تصحیح از روی ت و ع: ۶- اصل: خانه دور می بود؛

تصحیح از روی نسخه های دیگر ۷- ۲۲: دواص: ۸- ت: کلال: ندارد ۹- ت: چیزی

۱۰- ت: ع: و: بر آرند ۱۱- ع: ت: ازان ۱۲- ع: ت: تعریب ۱۳- اصل: نسخه های دیگر

حالتی ندارد؛ متن تصحیح قیاسی ۱۴- اصل: نسخه های دیگر: رسید؛ متن تصحیح قیاسی ۱۵- ع: آفس: ع: ت: جانی

پیشوای روزگاران مسلک تجرید و تفرید و در پهنای راه روان منبج تحقیق و توحید بوده -

شیخ چائلده مندوی قدس سره^۱ همعمر میرزا شاه رخ و خلیفه شاه راجو قتال است

واصل وی از اچیه بوده و بمخدوم جهانیان بی واسطه نیز میرسد در عمارات و آبادانی کم بودی اکثر در بیا با نهوا و ویرانه با سکونت می نمود گویند در چهار گز^۲ اول روز سباح و همام بسلام دی می آمدند و بعد از آن آدمیان را ملازمت می میسر شدی در سال هشتصد و ده گذر وی بر مند و افتاد^۳ - سپه سالار بادشاه آنجا نیاز مندی نمود و چهار لقمه پیای یافت و مرده بادشاهی آن مملکت تا چهار پشت شنید عاقبت چنان شد که گفته بود - کرامات و خوارق وی بسیار است - شیخ الاسلام خطاب اوست - در سنه^۴ عشرین و شانزده از عالم انتقال نمود در عمر شاه رخ میرزا -

شیخ احمد ابن ابی بکر الرواد الیمنی قدس سره^۵ از همعمران میرزا شاه رخ

است صاحب حالات و برکات بود - کتاب موجبات الرحمه از لقانین اوست - در سنه اهدی و عشرین و شانزده وفات یافته -

شیخ اسحاق قتلانی قدس سره^۶ از همعمران میرزا شاه رخ بهادر ابن امیر تیمور

گورکان است بسیار بزرگ بود از خلفاء امیر سید علی همدانی است و نائب مناب^۷ آنحضرت بوده - در بلخ وفات یافت در سنه ست و عشرین و شانزده - امیر عبداللہ بزرگش آبادی صاحب کتاب مونس العشاق از خلفای شیخ اسحاق قتلانی است و شیخ کبیر رشید الدین صاحب مصباح^۸ منظومه از خلفای امیر عبداللہ

۱- ع: ت: گبری ۲- ت: افتا ۳- اصل: امیر ندارد اما از روی نسخه های دیگر

۴- اصل: مناب: تصحیح از روی نسخه های دیگر ۵- اصل: عبداللہ ندارد اما از روی مآخذ افسوس

۶- اصل: اسماص: تصحیح از روی نسخه های دیگر

بزرگ آملادی -

مولانا نظام الدین خاموش قدس سره از همعمران میرزا شاه رخ بوده اند و بسیار

بزرگ - افضل و اکمل اصحاب خواجه علاء الدین عطار و پیش از ملازمت خواجه مجاهده در ریاضات و کشف و کرامات تمام داشتند چنانچه چون بعضی مساجد میرسیدند و مقفل بودی بجزر اشاره کشاده می شد چون بملازمت خواجه آمده اند پیش از آنکه محفرت خواجه ملاقات شود یکی از خریداران ایشان مولانا سعید نام گفت مولانا بسیار پاکیزه اند - وقت آن نشد که ازین پاکیزگیها و زهد با بگذرند این سخن بر خاطر مولانا گران آمده - چون ملازمت محفرت خواجه کرده اند ایشان نیز همان سخن فرموده اند لیکن گفته محفرت خواجه گران نیامده بلکه چون مقصود واضح شد آن گران که از گفته مولانا ابو سعید حاصل شده بود از خاطر رفع شد - لطافت و معنای باطن مولانا بعد کمال بوده و از اوصاف و احوال مردم زود متاثر می شدند و بصفت بی رنگی موصوف بودند عمر شریف ایشان به نود رسیده بود و در آخر حیات کسانی را که در نسبت ایشان بودند یا طور آنها پیش ایشان مستحسن نبود چون مقدر ملازمت ایشان میکردند می فرمودند فلان کس می آید و باری می آید ثقل بار او مرا خراب خواهد ساخت روید و او را عذر گوئید و برگردانید - خواجه احرار قدس سره نقل کرده اند که روزی پیش مولانا نشسته بودم فرمود آه نسبت گران ظاهر می شود غالباً فلان می آید و یکی از اعیان شاش را نام بردند - سبحان الله و لا حول ولا قوة الا بالله گفتن گرفتند - بعد از زمانی آن شخص در آمد - فرمودند بیا بیاید نسبت شما پیش از شما آمده بود -

-
- ۱ - آفتاب : ریاضت ، اصل : ریاضیات ؛ تصحیح از روی ج دوم م ۲ - اصل و نسخ بای دیگر ؛ پاکیزه اند ؛ متن تصحیح قیاسی
 - ۳ - اصل و نسخ بای دیگر ؛ لطافت ؛ تصحیح از روی ت ۴ - در همه نسخ ؛ برنگی ؛ متن تصحیح قیاسی
 - ۵ - در همه نسخ ؛ نبود ؛ متن تصحیح قیاسی ۶ - ع و ت | ثقل بار
 - ۷ - اصل ؛ فرمود ؛ تصحیح از نسخ بای دیگر ۸ - اصل ؛ ز آه آه ؛ تصحیح از روی ت

وفات آنحضرت در شهر سنه تسع و اربعین و ثمانیا به وقوع آمد در عهد شاهرفی -

مولانا نورالدین تاشکندی قدس سره از مریدان^۱ و مقبولان احرار الاولیا خواجه عبیدالله^۲ احرار است در مبادی ظهور آنحضرت بملازمت^۳ رسیده و محبت ذاتی با آنجناب بهم رسانده مغلوب آن شد تا آنکه بمرتبہ کمال بلکه تکمیل رسید و در سنه اربعین و ثمانیا به از عالم انتقال نمود - گویند او خود را فدای احرار الاولیا کرده در وبائی که بتاریخ مذکور شده بود - دانه^۴ بزرگ کبود رنگ که آن اشد و اصعب است از پهلوی چپ احرار الاولیا برآمد مولانا نورالدین مشغولی نموده آنرا بخود کشید و بجوار رحمت حق تعالی پیوست و احرار الاولیا صحت تمام یافت و این واقعہ در زمان مرزا شاهرفی گورکان بوده -

۱- آفس و عت : از مقبولان و مریدان ۲- عت : عبیدالله ۳- عت : ملازمت

۴- اصل - "و" ندارد اضافه از روی ت ۵- عت : در وبائی

۶- اصل و نسخه های دیگر : "دانه بزرگ کبود رنگ از پهلوی چپ که آن اشد و اصعب است احرار الاولیا برآمد" که واضحا آن جایجا شده عبارت را مغلوط ساختند ؛ متن تصحیح قیاسی -

باب دوم

باب دوم

در بیان حکما و علما و فضلائی که هم عصران میزرا میران شاه و میزرا شاه رخ
بهادران را التّم برپا نهما بوده و در عصر ایشان از عالم انتقال نموده هر چند که زمان
پادشاهان سابق را نیز دریافته باشند.

مولانا شمس الدین محمد تغتازانی علیہ الرحمہ پسر مولانا سعد الدین تغتازانی است
 در سلک علمای وقت منتظم بود و مدتی ملازمت امیر تیمور گورکان انا را شد برپا نه می نمود و در زمان فرزند
 نشان میرزا شاه رخ از عالم فانی بعالم جادوانی رو آورد بمعمر میرزا میران شاه بوده - از شیخ الاسلام صیف
 الدین احمد بن شیخ الاسلام قطب الدین یحیی ابن شمس الدین مولانا محمد ابن مولانا سعد الدین منقولست که در آن
 اوقات که جناب مولوی مولانا سعد الدین در سمرقند تشریف داشت جد من مولانا محمد در شهر هرات ساکن می بود
 خبر بزراد و علمای صاحب تقوی که در هرات می بودند در رسید که مولانا سعد الدین در مجلس صاحبقران با کل
 طعامی که حلیت آن معلوم نبود^۱ مبادرت نمود و می نماید - علا و زیاد زبان طعن و تشنیع دراز کرده گفتند چگونه
 روا باشد که مقتدای علمای روزگار لغت شبیه^۲ خورد و مولانا محمد از استماع آن سخنان در تاب شده در آن باب
 رقع بیدر^۳ بزرگوار خود نوشت و التماس نمود که دیگر در مجلس حضرت صاحبقران دست بجانب خوردن دراز نکند
 و آن نامه بتوابعی که از هرات بسمر قند می رفت داد توابعی مکتوب مولانا زاده را با سائر مکاتیب یکجا کرده همه
 را بمجلس پیش امیر تیمور برد و آنحضرت را در اشای مطالعه مکاتیب چشم برنوشته مولانا زاده افتاد و بر معنون
 اطلاع یافته مکتوب را بمولانا سعد الدین ظاهر نساخت - و بعد از چندگاه مولانا محمد بسمر قند شتافت^۴ صاحبقران
 بلند منزلت را ملازمت کرده - آنحضرت مولانا زاده را تعظیم و توقیر نموده التماس بسیار اظهار کرد و در
 آخر مجلس خواجہ محمود شهاب را که منصب وزارت داشته^۵ گفت مبلغ پنج هزار دینار کبکی^۶ تسلیم مولانا زاده نمائی

-
- ۱- ت: "شیخ الاسلام صیف الدین احمد بن" ندارد ۲- اصل: در رسید نصیح از روی نسخه های دیگر
 ۳- در همه نسخه: طعام ۴- در همه نسخه: نبوده ۵- ع: ت: می نمایند ۶- ع: ت: بشبه
 ۷- ع: ت: بید ۸- آفس: ع: ت: و م: م: و آنحضرت ۹- م: م: "از تعظیم و توقیر... تا مولانا زاده"
 ندارد ۱۰- ع: ت: ظاهر ۱۱- ع: ت: داشت ۱۲- اصل: کبکی ندارد ندارد اضافه از روی ع: ت: و آفس

تأخرت مایحتاج خود کنند ^۱خواجہ محمود بنا پر تلقینی کہ از آنحضرت یافته بود گفت در خزانہ نقد نمائندہ اگر فرمان شود مبلغ مذکور را بر مزار ^۲عائین ولایت برات نویسم - امیر تیمور گورکان فرمود کہ از مزار ^۳عائین آن وجه دیرتر وصول نماید یافت و مانعی خواهیم کہ مولانا زاده درین شهر تنقیمی ^۴کشد ^۵خواجہ گفت مبلغ مذکور از مرمتها در دو روز بحصول می پیوندد اگر فرمایند آن وجه را تنخواہ مدد معاش مولانا زاده نمایم صاحبقران فرمود فی الحال برات نوشته تسلیم کن ^۶خواجہ محمود ہم در مجلس مبلغ مذکور را بر تمغہ سرقند برات نوشته پیش مولانا محمد ^۷نہادہ آنجناب فاتحہ خواندہ برات برداشتہ از بارگاہ بیرون فرامید و در محلی کہ پا در رکاب ^۸نہادہ سوار می شد حضرت صاحبقران کس فرستاد تا باز خدمتش را بمجلس آورد آن گاہ تبسم فرمودہ گفت مولانا زاده کسی کہ زمرتمغا را کہ حرام ترین وجوہ است برسم النعام از ما قبول نماید چگونه جائز باشد کہ مثل آن پدری را کہ در عالم بعلم او کسی نیست از خوردن طعام تیمور منع نماید و آنجناب از استماع این کلام عتاب آمیز فحش شدہ گفت من داعیہ داشتم کہ برات را بخواجہ محمود شہاب باز فرستم امیر تیمور گفت : اگر همچنان بودی بایستی کہ در وقت نوشتن برات اثر کراہت در بشرہ شما پیدا شدی و حال آنکہ آثار فرع و سرور از چہرہ شما ظاہر بودہ - آن گاہ اشارت عالیہ نفوذ یافت کہ برات مذکور از مولانا محمد ستاند و پنہزار دینار نقد از خزانہ تسلیم نمودند و مولانا محمد بعد از فوت صاحبقرانی در بلدہ فاخرہ ہرات ساکن می بود و در سنہ تسع و عشرين و ثمانیہ بعثت طاعون از عالم انتقال نمودہ ^۹۔

۱- اصل: "خود" ندارد اضافہ از روی ت آفس و ع ت ۲- ع ت : مزارعات ۳- ع ت : دیرتر

آن وجه ۴- ع ت : کشتہ ۵- ع ت : مذکور را ۶- ع ت : آفس و ع ت : نہاد

۷- اصل: اگر ؛ تصحیح از روی نسخہ پای دیگر ۸- ع ت آفس و ت : بود می بایستی ۹- ع ت : "بعد" ندارد

۱۰- ع ت : می بودند ۱۱- اصل: نمودند ، ت : نمود ؛ تصحیح از روی ح' م م و ع ت

امیر سید شریف جرجانی قدس سره^۱ در سنه اربعین و سبغایه در قریه طاغوک از

اعمال استر ابادست از کتم عدم بعالم وجود رو آورد و جرجان بل تمام جهان را بپهن مقدم شریف شرف گردانید - بعد از ترقی بسن رشد و تمیز آغاز تحصیل فرموده در اندک زمانی سرآمد محققان زمانه و مقتدای علا شد - در روضه الصفا مسطور است که در سال هفتصد و هفتاد و نه که شاه شجاع ابن مظفر در قهر زرد اقامت داشت امیر سید شریف بنواهی اردو رسید و خواست که بآباد شاه ملاقات نماید و او را بی واسطه بحال خویش دانا گرداند در آن اثنا مولانا سعد الدین انسی را دید که بخدمت شاه شجاع میرو و خود را در لباس شکران بوی نموده گفت که مردی غریب و تیر اندازم و آنه ولایت مازندران باین ولایت آمده داعیه دارم که در نظر بادشاه سه چوبه تیر اندازم امید که بهنگام فرصت ملتمس مرا بعرض رسانید و در رکاب مولانا در بارگاه پیاده بیا مد - مولانا گفت تو در همین موضع توقف نمای تا فرصت دخول حاصل کنم چون مولانا بملاقات بادشاه رسید سخن تیر انداز غریب را عرض کرد شاه شجاع فی الحال او را طلبید و امیر سید شریف بهارگاه درآمد جزوی که از نتایج طبع شریف وی مشتعل بر اعتراضات اصحاب نقایف بود از بغل بر آورده بدست شاه داد - از مطالعه آن صحیفه شاه شجاع بحال امیر سید شریف دانا شده ، مراسم تعظیم و تکریم بتقدیم رسانیده - نقد و جنس بسیار الغام فرموده و آنجناب را همراه خود بشیراز برد و منصب تدریس

- ۱- ع: ت: سن ۲ - ع: ت: رو ندارد ۳ - ع: ت: محققانه ۴ - ع: ت: زرد
- ۵ - ع: ت: به بادشاه ۶ - اصل: مجال: تصحیح از روی ج: ع: ت: و ت ۷ - ع: ت: گردانید
- ۸ - ع: ت: غریبه ۹ - ع: ت: از "وازل ولایت ... تا تیر اندازم" ندارد ۱۰ - اصل: بهنگام؛
- تصحیح از روی آفیس و ع: ت ۱۱ - ع: ت: پیاده ندارد ۱۲ - ع: ت: مولانا: ندارد ۱۳ - ع: ت: او را فی الحال
- ۱۴ - ع: ت: دی بود ۱۵ - ع: ت: واز ۱۶ - ع: ت: و نقد ۱۷ - ع: ت: بشیراز برد

دارالشفاى خود را بآن سيد فضيلت استقامت توحيلى که وسيله^۱ ده سال در فارس بافاده اهل فضل و کمال پرداخته در سال هفتصد و هشتاد و نه که امير تيمور شيراز را فتح کرد حکم فرمود که آنجناب بسمرقند شريف برده و آنجناب^۲ بموجب فرمان بآن بلده شتافته تا زمان حيات آنحضرت آنجا بود و در آن اوقات ميان سيد و مولانا سعد الدين مباحثات روى داد و در اکثر مجالس سيد شريف بجهت جدت طبع و جودت ذهن بر جناب مولوى غلبه کرد چنانچه اين قصه مشهور است - چون امير تيمور بجهان جاودان انتقال نمود نوبت ديگر آن قدوه^۳ علا و مقتداى دانشوران از ماوراءالنهر بشيراز رفت و در سال هشتصد و شانزده وفات يافت - مدت عمر شريفش هفتاد و شش سال برده - مصنفات وى در غايت اشتمال است و بسيج کتابى معتبر از افاده حاشى وى خالى نيست -

شيخ شمس الدين محمد بن محمد الجزرى نور اللهد مرقدۀ مقتداى محدثان

عالى شان و پيشواى دانشمندان بلند مکان و قدوه^۴ ارباب قرأت بود و بزرگ و تقوى معروف و بصلاح و سداد موصوف - در آن آوان که امير تيمور ايلدرم بايزيد را اسير کرد و شيخ شمس الدين جزرى و سيد محمد بخارى و مولانا شمس الدين مناشى را ازان نواح بملازميت صاحبقران آوردند و آنحضرت شيخ را منظور^۵ انظار اعطاف سافته بصوب سمرقند فرستاد و آنجناب تا زمان امير تيمور در ماوراءالنهر اوقات شريف مى گذراند و تصحيح المصابيح^۶ آنجا در سلك تاليف کشيد - بعد از وفات آنحضرت بدار السلطنت

- ۱ - اصل: سيزده سال؛ تصحيح از روى ت و ع ت ۲ - ع ت: "و ندارد" ۳ - ت: و چون
- ۴ - سال وفات آنجناب در سنه شان و ثلثين و ثمانويه است؛ جيب السير مجلد چهارم ص ۱۱ ۵ - ت:
- عمر سن شريفش ۶ - ت: و بزرگ و تقوى ۷ - ت: "و ندارد" ۸ - اصل و نسخه هاى ديگر: بخارى؛
- تصحيح از روى ع ت ۹ - ت: "انظار" بگذار نوشته شده است ۱۰ - ت: آنجا ندارد

برات شتافت و در ایام دولت میرزا شاه رخ بها در ^۱در خامس ربیع الاول سنه ثلث و ثمانیاه در شیراز وفات یافت در سن ^۲هشتاد و دو سالگی - حسن و حصین نیز از جمله تعانیف اوست -

مولانا جلال الدین یوسف ادبیه علیہ الرحمہ اعلم فضلاء زمان و افضل علمای دوران

بود و شاگرد برابان المحققین مولانا سعد الدین تغتازانی ^۳مهارتش در فنون منقول و علوم معقول برترتبه رسید که حضرت مولوی در اجازتی که برای آنجناب ^۴نوشت بقلم کرم رقم نمود که اگر در تالیفات اینجناب ^۵بر سهویان یا بنان اطلاع یابد بعد از تامل و احتیاط بتغییر بیانی یا بتغییر بنانی اصلاح فرماید - در سال ^۶هشتصد و نوزده که عمارت مدرسه شاه رخیه در هرات با تمام رسید، آنحضرت نخست رقم تدریس بر وجنات حال جناب مولانا یوسف کشید و در روز اجلاسش بنفس نفیس بمجلس درس تشریف حضور ارزانی داشت و قاضی قابلیت مولانا بخلع فاخره ^۷بیاراست و بعد از آن هم در آن روز مولانا نظام الدین عبدالرحیم و خواجه ناصر الدین لطف الله و ^۸خواجه عزیز را در آن مدرسه بمنصب تدریس تعین کرد و امر شیخی خانقاه بجناب شیخ الاسلامی خواجه علاء الدین علی الحسینی تفویض فرمود و بعد از چند گاه از لقب علمای مشاء الیهم، مولانا شمس الدین محمد جاجرمی قائم مقام یکی از ایشان شد و در ^۹روز اجلاس مولانا شمس الدین جاجرمی از اکابر علماء و شیخ شمس الدین محمد جزری و از امرای عالی شان امیرعلیکه و امیر فیروز شاه حاضر بودند مولانا محمد جاجرمی ^{۱۰}از کشف تفسیر آیت شہد الله انه لا اله الا

۱- ع ت : "در" ندارد ۲- ع ت : "و" ندارد ۳- م م : تغتازانی ۴- م م : آچنان

۵- م م : انتخاب ۶- اصل و نسخہ ہای دیگر : "بر" ندارد اضافه از روی ت ۷- ع ت : شاه رخیه

۸- ت : "جناب" ندارد ۹- ت 'م م' آفس : اجلاس ۱۰- ع ت : خاجره

۱۱- اصل و ت : خوجه ؛ تصحیح از روی نسخہ های دیگر ۱۲- ت : "در" ندارد ۱۳- امیرعلیکه کوکلتاش ؛

رک روضہ الصفا ج ۶ ص ۵۲ ۱۴- اصل ت : آفس و م م : جاجرمی ندارد اضافه از روی ع و ع ت

را درس گفت و فرمود که بر حاشیه مولانا سعدالدین که برین بحث گذشته ده اعتراض دارم و چون جزری فارسی فهم نمی کرد اعتراضات را بزبان عربی بیان نمود. مولانا جلال الدین یوسف اوبهی که یکی از حضار مجلس بود فرمود که نوبتی دیگر شبهات را بفارسی تفسیر نمایند تا امرا و سائر حاضران بر کیفیت آن اطلاع یابند. مولانا محمد امین التماس را بر شفقت حمل کرد و آن اعتراضات را بزبان فارسی شرح کرد مولانا جلال الدین یوسف در مقام معارضه و جواب آمد. شش اعتراض را من دفع گردانید که حقیقت آن بر تمامی حاضران واضح گردید پس روی بامرا آورده گفت چهار سخن دیگر را برین قیاس نمایند و بدانند که اگر مولانا سعدالدین همچنان کسی بودی که بر یک حاشیه وی ده اعتراض وارد شدی، بر این طریق تصنیفاتش شرق و غرب عالم را فرو نمی گرفت. امیر فیروز شاه زبان بتجسین مولانا یوسف کش ده گفت امروز کاری کردی که حتی که مولانا سعدالدین در ذمه تو داشت ادایافت مولانا یوسف گفت حقوق تربیت آنحضرت در باره من بمرتبه ایست که اگر صد سال آستانه اولاد او را بمهرنگان برویم اندکی از بسیاری آن مودا نشود. مولانا جلال الدین یوسف را باحضرت امیر قاسم الخوار ارادت تمام بود. فوئش ببلده هرات در شب شنبه پنجم شعبان سنه ثلث و ثمانین و ثمانمایه روی نمود در زمان بادشاهی میرزا شاه رخ.

خواجه معزالدین خلیل اللہ جامی علیہ الرحمہ ولد خواجه جمال الدین محمود در

علوم ظاہری ماهر بود و از سائر اولاد حضرت شیخ الاسلامی احمد جامی - بمزید جاه و جلال ممتاز و مستثنی

۱- ع: ت: محب ۲- اصل: کرده آن؛ تصحیح از روی ت ۳- در همه نسخه: "را" ندارد

اضافه از روی ت ۴- ع: ت: کردند ۵- ع: م: ت: دع: ت: می شد ۶- اصل:

"بر این طریق" ندارد اضافه از روی ج و ع: ت ۷- ج: شرف و عزت ۸- ت: تسکین

۹- ع: ت: خود ۱۰- ع: ت: بمهرنگان ۱۱- ع: ت: آفس و ت: و مولانا

می نمود - وفاتش در زمان دولت میرزا شاهرخ در ماه شوال هشتصد و سی و سه اتفاق افتاد - شایخ خراسان را از مفارقت آن خواجه عالی شان خون جگر از دیده بکشد -

مولانا نورالدین لطف اللہ المشتہر بحافظ ابرو علیہ الرحمہ در سبک اعظم

اصحاب انشاء و تصنیف و اکابر ارباب املا و تالیف منتظم بود و آنجناب هروی مولد است اما در سیدان نشو و نما یافته و تحصیل نموده و حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان بآن فاضل عالی شان التفات بسیار داشت همواره او را در مجالس خاص طلبیده بهمت عالی بهمت بر استرخای خاطرش می گماشت و جناب مولوی بعد از فوت آنحضرت بملازمت سده سینہ شاه رخیه شتافت و پرتو التفات شاهزاده پسندیده صفات میرزا بایسنقر بر صنف احوالش تافت و آنجناب زبدۃ التواریخ بایسنقری را که مشتمل است بر وقایع ربع سکون بر سبیل تفصیل نامشهور سند ہشتصد و بیست و نہ بنام میرزا بایسنقر تالیف کرد و تاریخ وفات و موضع انتقال حافظ ازین بیت بوضوح می پیوندد

بسال ہشتصد و سی و چار در شوال وفات حافظ ابرو بشہر ریگان بود

مولانا رکن الدین محمد الخوافی رحمہ اللہ جامع فنون صوری و حادی علوم معنوی

بود و سالہا در دار السلطنت ہرات بدرس و افادہ قیام می نمود - علما و اشراف خراسان آستان فضیلت آشیانش را مرجع و ملاذ میدانستند و امرا و ارکان دولت شاهرخی بعہت شریف وی یمین و تبرک می جستند و جناب مولوی در ایام شباب و آوان جوانی عزم گزاردن حج اسلام فرمودہ از خراسان بعراق و فارس خرامیدہ و شاہ شجاع کہ در آن ولا فرمان فرمای شیراز بود بملاقات آنجناب بسیار میل کردہ

۱- اصل: تصنیف اکابر؛ تصحیح از روی ت و ع ت ۲- ۴۴؛ پسندید ۳- ہمہ نشد؛ بر صفتان احوالش ۴- اصل: چہار

باین صورت شعر غیر موزون می باشد ۵- ع ت: "محمد ندارد" ۶- اصل و نسخہای دیگر: کہ ندارد اضافہ از روی ت

و چند مرتبه استدعای حضورش فرموده بواسطه تعظیم بجا آورد و مولانا بطائف الحیل^۱ رخصت حاصل نموده رفت و بکرات حج اسلام گزارده شرف زیارت روضه منوره حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام دریافت - و فاش در بیست و هفتم شوال سال مشتمد سی و چهار روی نمود - در بلدة فافره بهرات بعریه غوره درواز - گویند مولانا علیه الرحمه با وجود کمالات و فضائل و تبحری که در علم داشت بطائفه درویشان از کمال ارادت بود - وی گفته که من از هیچ کار خود امیدوار نیستم الا از یک کار که بغایت امیدوارم و آن این است که روزی در صحرای خدمت شیخ زین الدین کلان که از مشایخ ترک شیراز بود^۲ بطهارت مشغول بودند من کلوخ استنجای ایشان را بر رخسارهای خود بسوادم تا بدان استنجا کردند هم وی فرموده که اگر صورت درویشی را بر دیوار نقش کنند از پای آن دیوار بادب باید گذشت رحمه الله علیه و علی سائر عباد الله العالمین -

مولانا کمال الدین خوارزمی علیه الرحمه در سلک مشایخ میرافاضل زمان شاهرخ

انتظام داشت در آن زمان غزلی در سلک نظم کشیده که مطلعش این است^۹

طائفه فقها بعضی ابیات آن غزل را مخالف شریعت تصور کرده آنجناب را تکفیر کردند و کیفیت تعرض ثواب پای سریر اعلی رسانیده خدمت مولوی را جهت پرسش این قضیه از خوارزم بهرات آوردند اما هر چند سعی نمودند در غای خویش را نتوانستند ثبوت رسانید و مولانا جمیع اعتراضات اعدا را بر وجه ثواب جواب گفته از آن بلیه

۱- ت: بطائف حیل، ع: ت: بطائف حیل ۲- ع: ع: ت: "حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام" ندارد

۳- ع: ت: بعریه غوره درواز ۴- ع: ت: "و تبحری" ندارد ۵- آفس و ع: ت: بودند ۶- آفس: مشغولی

۷- ت: "علیه الرحمه" ندارد ۸- ع: ت: "افاضل" ندارد ۹- در هر نسخه جا خالی گذاشته شده است

۱۰- ع: ت: کردند ۱۱- اصل: "نتوانستند" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

فلاص گردید^۱ - مقصد اقصی ترجمه مستقیبی^۲ از مولفات اوست در غایت فصاحت و بلاغت^۳ اما بعضی از حکایات آن خالی از خلل نیست - شرح مشنوی مولوی روم نیز از نتایج اقسام بلاغت نظام آبخناب است - شهادتش در خوارزم بدست طائفه از اوزبک در شهر سنده ثلاث^۴ و تلشین و ثمانمایه بوقوع انجامید - قبرش پایان پای پیرش^۵ خواجه ابوالوفاء است -

سید صدرالدین یونس حسینی علیه الرحمه از اجله سادات خراسان بود و همواره در طریق زهد و تقوی سلوک می نمود - منقولست که امیر فخرالدین وزیر حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم بخواب دید - پرسید که یا رسول الله امیر صدرالدین یونس فرزند شماست ؟ آنحضرت فرمود بلی فرزند منست - روز دیگر از تعظیم و احترام آن زبده اولاد خیر الانام بقدر امکان مبالغه نموده مادام که ایام اختیار و زرات^{۱۲} در قبضه اقتدار او بود نگذاشت که هیچ کس از اکابر خراسان بر آبخناب تقدیم نماید - سید صدرالدین در شهر سنده اربعین^{۱۳} و ثمانمایه در هرات وفات یافت از وی یک پسر ماند در غایت پر پرزگاری و دینداری سید معین الدین مرتضی نام و چون او نماند از وی نیز یک پسر بماند سید رضی الدین علیها الرحمه^{۱۴} -

خواجه صائِن الدین علی اصفهانی علیه الرحمه بوفور فضائل نفسانی و کتساب کمالات انسانی

- ۱ - ع ت و آفس : گردانید ۲ - ع ت : مستقیبی ۳ - ع ت : بلاغت و فصاحت ۴ - اصل و ج دوم : ثلاث و تلشین و ثمانمایه ۵ - اصل : پیرش ؛ تصحیح از روی ج ۱ ت و ع ت
- ۶ - آفس : از جمله اجله " که جمله اضافی دارد ۷ - ج : " وزیر " ندارد ۸ - ع ت : صلی الله علیه و آله وسلم
- ۹ - ج : حضرت ۱۰ - ع ت : فرمودند ۱۱ - آفس : ج و ع ت : زمام ۱۲ - ت : وزارت
- ۱۳ - ت : تقدیم ۱۴ - اصل : " اربعین و ثمانمایه " ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۱۵ - اصل : " نیز "
- اضافه از روی نسخه های دیگر ۱۶ - اصل : علیه الرحمه تصحیح از روی آفس و ع ت ۱۷ - ع ت : رحمه الله

موصوف و معروف بود و در انواع فنون مولفات عربی و فارسی و^۱ آرد شرح مفوض الحکم و کتاب مناقص^۲
و شرح قصیده ابن فارض از آنجمله است. وفاتش در زمان شاهرفی در هرات چهار دهم ذی الحجه سال هشتصد
دسی و پنج بوقوع پیوست.

مولانا جمال الدین عبدالغفار سمرقندی علیه الرحمه برادر بزرگ مولانا کمال الدین عبدالرزاق
مورخ است در تکمیل علوم دینی و معارف یقینی^۳ بر امثال و اقرا ن فائق و سابق بود و در علم سیر و تواریخ و قونی
تمام داشت. در نوزدهم ذی الحجه در سال وفات^۴ تواجبه صائس الدین اصفهانی در زمان فرخنده نشان میرزا
شاهرفی بهادر انارالتد بر بانه عالم فانی را وداع کرد.

قاضی صدر الدین امامی علیه الرحمه در امانت و دیانت یگانه وقت بود و بحدت^۵ طبع و
حدت^۶ ذهن الصاف داشت در سنده شان و ثلثین و شمانایه بعلت طاعون در گذشت و چه بزرگان و عزیزان
و علما و فضلا که در هرات درین سال بعلت طاعون ز رفتند تفصیل آن دراز است.

مولانا ضیاء الدین نورالتد خوارزمی علیه الرحمه عالمی تحریر و فاضلی روشن ضمیر بود هم درین سال مذکور
بعلت طاعون در عهد شاه رفی وفات یافت.

مولانا جلال الدین محمد قاینی علیه الرحمه متدین و محدث و ماہر در علوم صوری و معنوی بود هم
درین سال بعلت طاعون در هرات عالم فانی را وداع نمود گویند مولانا جلال الدین در واقعہ مشکلات^۷ حدیث
لا پیش امیر مومنان شاه مردان ابن غم مصطفی علی مرتضی علیهم السلام گذرانده و چند جا آنحضرت بزرگک اصلاح حک نموده

۱- اصل: دارد؛ متن تصحیح قیاسی ۲- ع: ت: مناقص ۳- ع: ت: و آفس: رحمه الله ۴- م: م: نفیسیه

۵- در سیمه نسخه: از عالم؛ متن تصحیح قیاسی ۶- ت: "امانت" ندارد ۷- ت: وجبت ۸- آفس: برفتند

۹- ع: ت: کلمه "تحریر" بکار آمده است ۱۰- ت: در ۱۱- ت: شکات ۱۲- ت: و آفس: گذرانده

چون از خواب درآمد آنجا را تراستیده یافت و سالها آن کتاب پیش او بود بعد ازان به یکی از شاگردان رشید خود مرحمت نمود -

امیر نورالدین جرجانی ^۱ علیه الرحمه پسر سید المحققین سید شریف جرجانی مت عالم عامل بوده بقول صاحب منتخب التواریخ در شیراز دفات یافت در سنه ثمان و ثلثین و ثمانمایه - و بقول مصنف جیب السیر در سنه ۳۰۰ ماه مذکور در هرات بعلت طاعون درگذشت -

فواجه عبدالقادر مراغه علیه الرحمه در جمیع فنون فغائل عظیم المثل بود و در علم موسیقی تعانیف پسندیده دارد و سنه ثمان و ثلثین و ثمانمایه بعلت طاعون در هرات عالم فانی را پرورد کرده بعالم جادوانی رفت -
 مولانا شمس الدین محمد ابن مولانا شیخ علی علیه الرحمه بصفت و ریح و دینداری و تقوی و پرهیزکاری القاف داشت و پیوسته بسراجم امور مسلمانان قیام می نمود - منقولست که نوبتی مولانا بعرض شاه رخ میرزا رسانید که احداث صابون خانه بدعت است و منع مسلمانان ازان امر نامشروع - میرزا عذری در میان آورد مولانا حضور بادشاه رو باسمان کرد و گفت خداوندا! می بینی که حکم تو میرسانیم و آن مغول بچه نمی شنود - میرزا از شنیدن این سخن متغیر شد و فی الحال حکم کرد که صابون خانه را بر اندازند و جهت پختن صابون رعیت را مواخذه نکنند - و قش روز جمعه بیست و یکم ربیع الاول سال هشتصد و چهل و دو و اوقات حیاتش صد و هفتاد سال بود -

مولانا عماد الدین عبدالعزیز ابهری علیه الرحمه مشهور به مولانا زاده ابهری است سرآمد علمای

۱ - اصل و نسبه های دیگر : یکی : تصحیح از روی ت ۲ - اصل : علیه الرحمه ندارد اضافه از روی و آفس و ت

۳ - آفس و ع ت : "ماه" ندارد ۴ - ع ت : مذکوره ۵ - ع ت : و راع ۶ - ت : مشغول

۷ - اصل : بد شنیدن : تصحیح از روی نسبه های دیگر ۸ - ع ت : صابون شتر خانه ۹ - اصل : "را" ندارد

افزافه از روی ت و آفس ۱۰ - ع ت : "بود" ندارد

روزگار و اعلم فضلی فقایت و ثار بود و در اواخر اوقات زندگانی بعزم گزاردن حج اسلام و دریافت سعادت زیارت حقت خیر الانام علیه الصلوة والسلام از خراسان توجه نمود و بعد از ادراک آن دولت عظیم و مراجعت از یثرب و بطحا نزدیک بولایت شام بتاریخ هزدهم رجب سال هشتصد و چهل و سه صبح حیاتش بشام محامات مبدل شد -

مولانا زین الدین طاهر حلبی^۲ علیه الرحمه حنفی المذهب و عالم و فقیه و دانشمند بود - مشهور است باین جهت که تلخیص مفتاح و سراجی را نظم کرده در سنه ثمان و ثمانیایه در عصر شاه رخ میرزا وفات یافت بمعمر میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ بوده -

مولانا عبد الرحمن حنفی علیه الرحمه بمعمر میرزا میران شاه و میرزا شاه رخ بود و علمای وقت با ستادی و صفت وی در علم و دانش قائل بودند - در سنه اثنی عشر و ثمانیایه از عالم انتقال نمود -

شیخ ابوالقاسم تهرانی^۳ علیه الرحمه فقیه و قاری بود و بوسیله علوم ظاهری بمرتبه ولایت رسیده بمعمر میرزا شاه رخ بوده و در سنه سبع عشر و ثمانیایه از عالم رفته -

شیخ محمد الدین فیروز آبادی علیه الرحمه ابوطاهر کنیت داشت نسب وی بهدین اکبری رسد علامه وقت بود و در حدیث و فقه و لغت مثل نداشت - قاموس از جمله لغات اوست و لغات دیگر نیز دارد - هجده

۱ - اصل : و ثار ، ت : آثار ؛ متن تصحیح قیاسی ۲ - ت : و ثار ؛ ۳ - ح : چلی ؛ ۴ - در همه نسخ :

جهت تلخیص ؛ متن تصحیح قیاسی ۵ - در همه نسخ ؛ تلخیص مفتاح ولی در نسخه ت هم در متن همان تلخیص مفتاح ولی در

حاشیه تلخیص المحتاج مندرج است ۶ - آفس ؛ تباقی ۷ - ع : ت ؛ رحمه الله علیه

۸ - ع : ت ؛ فقیر ۹ - ع : ت ؛ هجده

معتبر و معتد - بمعمر میرزا شاهرخ بود و در سنه سبع عشر و ثمانیاه وفات یافت -

مولانا حماد ماروینی علیه الرحمه صاحب علم و عمل بود - حنفی المذهب است و در فقه یگانه آفاق -
محقر ابن صلاح را شرعی مشککنا نوشته - در سنه تسع عشر و ثمانیاه در عصر شاه رخ میرزا انار الله برمانه از
عالم انتقال نمود -

شیخ جلال الدین بلعینی علیه الرحمه ابو الفضل کنیت داشت - اوستاد عسقلانی ابن حجر است
شافعی المذهب بود - کتاب الافهام مما فی البخاری من الابهام از تصانیف اوست - در سنه ست و شترین
و ثمانیاه وفات یافت در عصر میرزا شاه رخ بهادر -

مولانا شمس الدین عیاری حنفی علیه الرحمه صاحب تصانیف کثیره است از آنجه کتابی در اصول
مذاهب اربعه و کتابی که مشکل است بر چندین فن از مصنفات اوست - در عهد شاه رخ بهادر در سنه اربع و ثلثین
و ثمانیاه از عالم رحلت نمود -

مولانا معز الدین خوارزمی علیه الرحمه حسن نام داشت - از علمای مقرره بود و معتقد اقصی در تصنیف
کرده اوست - در سنه تسع و ثلثین و ثمانیاه در زمان میرزا شاهرخ وفات یافت -

فاضل عزالدین بکری تمیمی علیه الرحمه اصدی از بغداد است - حنبلی مذهب بود و بنهایت دین

۱- ت: "و" ندارد ۲- ج و ع: ت: حاروی، ت: حار دینی ۳- اصل و نسخه های دیگر: ابن صلاح؛ تصحیح

از روی ع: ت ۴- ۴۴ و ع: ت: بلقی ۵- اصل: داشت ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۶- ۴۴: عسقلانی

۷- آفس: منه الابهام ۸- ع: ت: کثیر ۹- در همه نسخه: "و ثمانیاه" ندارد؛ متن تصحیح قیاسی

۱۰- اصل: یحیی تصحیح از روی ج: ت و آفس ۱۱- ج: حنبلی ۱۲- اصل: "بود" ندارد؛ اضافه از

روی نسخه های دیگر

وامانت متصف و کتاب قمر المنیر و شرح آن^۱ از تصانیف اوست در سنیست و اربعین و ثمانیایه در اواخر سلطنت میرزا شاهرخ بهادر از عالم قانی عالم جاودانی رو آورد -

مولانا خواجہ علیہ الرحمہ والد شیخ حسام الدین مانکپوری است کہ از اعیان مشائخ ہندوستان است^۲ دانشمند و متقی بود و بنہایت فقر آراستہ وقتی سہ فاقہ کشیدہ بود شخصی پیش او برای استغنا آمد و پارہ زری گذراند فتوی نوشت و آن زرو ویرا^۳ باز گردانید - اہل خانہ بوی عتاب بہادند صبر کرد وقت شام زیادہ از آنچه مستغنی آورده بود، از غیب رسید باہل خانہ گفت: چو ما آن مال مشکوک را گردانیدیم خدای تعالی بیش از آن از وجہ جلال بنا عطا کرد - و فاقش در سنی اعدی و اربعین و ثمانیایہ بوقوع آمد، ہمعصر میرزا شاہ رخ بہادر بودہ و پدرش مولانا جلال الدین علیہ الرحمہ کہ جد شیخ حسام الدین مانکپوری بودہ نیز از علای متقی و پربزرگوار بود و بنہایت صلاح و تقوی آراستگی داشت و از وجہ کثابت مصحف قوت خود حاصل کردی و بی و ہنو قلم بہت نگرختی او نیز از ہمعصران میرزا شاهرخ است و در سال ہشتصد و بیست از عالم انتقال نمودہ - مرید شیخ محمد خلیفہ شیخ نظام الدین اولیا بودہ قدس اللہ تعالی اسرار ہم -

قاضی شہاب الدین دولت آبادی علیہ الرحمہ اعلم علای ہندوستان بود اگرچہ در زمان اودانشمندان و اوستادان و شریکان او بودہ اند اما شہرت و قبولی کہ اورا عطا شد - ہیچکدام نیافت اوصاف دانش و علم او مستغنی^۴ است از گفتن و نوشتن^۵ و در ہر علمی متقی و شرحی و حاشیہ برجستہ تصنیف نمودہ - حواشی کافیہ کہ در

۱ - اصل: آن "ندارد" اضافہ از روی آفس و عت ۲ - م م و عت: "میرزا ندارد" ۳ - عت: "است" ندارد

۴ - ت: دانشمندی ۵ - عت و ع: استفسار ۶ - آفس و عت: "ویرا بوی باز گردانید" ۷ - م م: مستغنی

۸ - اصل: "آورده بود" اضافہ از روی آفس و ع ۹ - اصل: چو با آن؛ تصحیح از روی م م و آفس ۱۰ - اصل: جلال؛

تصحیح از روی ت ۱۱ - ت: "از" ندارد ۱۲ - عت: مستغنی ۱۳ - ت آفس و عت: "و" ندارد

لطافت و متانت بی‌عدیل واقع شده و ارشاد نحو که در وی تمثیل در ضمن تعبیر التزام نموده و بدیع المیزان در علم بلاغت و بحر المواجه تفسیر قرآن زبان فارسی از تصنیفات اوست و رسائل دیگر نیز دارد بزبان عربی و فارسی. و رساله دارد مسمی بمناقب السادات که در آنجا داد عقیدت و محبت بابل بیت نبوه سلام الله علیه داده، سرایه سعادت وی در آخرت همان فوائد بود - ذوق نظم و زبان شعر نیز داشت و این قطعه وی که بیکی از ملوک در طلب جاریه نوشته مشهور است ۴

این نفس خاکسار که آتش سزای اوست ۵
بر باد گشته لائق بی آب کردن است

یک کس چنان فرست که پا بر سرم نهد ۶
و نیز دهم منی و تکبر که در من است

وفات او در سنه شان داریجین و شانمایه در عصر بادشاهی شاه رخ میرزا بوقوع آمد. قبر وی در جوپور است -

قاضی نصیر الدین علیه الرحمه دانشمند بود و هم عصر میرزا شاهرخ - بیچ چیز از دنیا نداشت و بار بار دنیا افتلاط و التفات نکردی و بغیر وفاقه فرسند بود - گویند طالب علمان آن جناب زنجیر در مدرسه گرفته می‌ستادند تا بسبب فاقه بر زمین نیفتند - قاضی شهاب الدین دولت آبادی و قتیله حواشی کافی نوشته نزد وی فرستاد - و الناس نمود که درس گوید تا قبولی یا بد بجهت غلبه اشتغال باطن یا برای سد ابواب مجادله و مباحثه نظر اجمال بر آن انداخت و گفت خوب نوشته اند احتیاج درس گفتن من نیست - قبر وی نیز در جوپور است و هم در آن عصر وفات یافت -

۱ - ع : ت : تغییر ۲ - اصل : ع و م : یکی ؛ تصحیح از روی آفس و ع : ۳ - ع : ت : پیرای

۴ - اصل : "گویند" ندارد اصناف از روی نسخه های دیگر ۵ - ع : ت : نیفتد ۶ - ع : اشتغال

م : اشتغال ۷ - ت : "من" ندارد ۸ - آفس : یافته

مولانا نظام الدین نیروالی علیہ الرحمہ از ہمعمران میرزا شاہ رخ است و در عمر آن بادشاہ دین و دولت^۱ پناہ از عالم انتقال نموده علوم رسمی بر کمال داشت و از علوم باطن آگاہ بود و با دھاف فوارق و کرامات موصوف^۲ بوده و کمال تفر و فاقہ آراستہ - گویند بادشاہ احمد آباد کہ در آن عمر بوده چندان بحال اہل استحقاق نمی برداخت و مولانا دائم اورا برین امور مواخذہ می کرد و ترغیب بر رساندن حقوق اہل علم و فضل و جملہ قرآن و یتیمان و محتاجان می نمود و فائدہ بر آن مترتب نمی شد تا آنکہ والی آنجا بدردی سخت گرفتار شد و امید از حیات منقطع کرد - دوائی درد اورا از شیخ احمد کہتو طلب نمودند فرمود سبب این بیماری ناخوشنودی مولانا نظام الدین است اورا راضی باید ساخت - ناچار رجوع بوی نمودند فرمود بشرطی دعا کنیم کہ حقوق اہل علم و محتاجان موافق شریعت غراً از بیت المال بر سال رساند - گفتند زیادہ ازان میدہیم فرمود این رسم شماست ما زیادہ از حق خود نگیریم پس دعا کرد و بیمار صحت یافت و بقول خود و فائز خود آنچه بآجناب می رسید و از خراج بر سال زیادہ می آمد آنرا بہ بیت المال واپس فرستادی -

شیخ کبیر علیہ الرحمہ از ہمعمران میرزا شاہ رخ است جامع علوم ظاہری و باطنی بود و کمال بزرگی فسی و نسی آراستہ سلسلہ نسب وی بشیخ حمید الدین ناگوری کہ سلطان التارکین لقب داشت می رسد - کتاب دین کر شرح مضمہ اصباح است از تصنیفات اوست ہم در عمر شاہ رخ از عالم انتقال نموده -

شاہ داود نیروالی علیہ الرحمہ ہمعمر میرزا شاہ رخ بہادر صحت و در علم قرأت و سایر علوم کینائی

- ۱- ع: رحمہ اللہ علیہ ۲- ت: "و دولت" ندارد ۳- ج: آفس و ت: "بود" ندارد ۴- آفس: بر آن امور
- ۵- اصل نسخہ ہای دیگر: جملہ قرآن: متن تصحیح قیاسی - جملہ قرآن: جملہ جمع حامل بمعنی ضافہ ۶- م م و ح: و یتیمان
- ۷- ع: بدردی ۸- اصل: "اہل" ندارد اضافہ از روی نسخہ ہای دیگر ۹- اصل: فرمود: اضافہ از نسخہ ہای دیگر
- ۱۰- ج: آفس و ع: جامع علم ظاہر و باطن ۱۱- ت: مضمہ اصباح، ع: مضمہ اصباح

بود - در زمان او بجامعیت وی کم کسی بوده - سالها خانقاه پدر را ^۱روشنائی بخشید و خلق را بعلم و عمل دلالت کرد چون عمرش به ^۲هشتاد و پنج رسید در سنه ثلث عشر و ثمانیا به ^۳پدر خود عالم عاریتی نمود - قبر وی در نبرواله است که درین ایام به چن گجرات اشتبار دارد والد بزرگوار وی قاضی علم الدین قطب مشائخ و پیشوای خداشناسان وقت بود و خلیفه سلطان السادات ^۴شیخ صدر الدین راجو قتال برادر مخدوم جهانیان قدس الله ابراریم -

۱- ع ت : بخشید ۲- اصل : "به" ندارد افاض از روی آفس و ع ت ۳- ع ت : بدور

۴- نبرواله معروف به چن ۵- ع ت : سلطان المشائخ والسادات

باب سوم

باب سوم

در بیان شعر اینکه هم عصر مرزا میران شاه و میرزا شاه رخ بوده اند و در
زمان ایشان از عالم انتقال نموده هر چند پادشاهان سابق را نیز دریافته باشند

مولانا محمد شیرین مشهور بمغربی علیه الرحمہ در شعر بایہ عالی داشت و از علوم باطن خطی او فر- مرید
 شیخ اسماعیل سینسی است و او از اصحاب شیخ نزارالدین عبدالرحمن اسفرآنی است و شیخ عبدالرحمن از کبار مشائخ روزگار
 بود و در بغداد بسر می برد در سنه خمس و تسعین و سبعایه از پیش سلطان احمد برسم رساله پیش امیر گورکان آمده
 آنحضرت شیخ را تعظیم بسیار نموده معزز و مکرم رخصت الفراف داد و مولانا محمد شیرین و شیخ کمال خجند معاصر اند و
 دایم با یکدیگر صحبت می داشتند این قدر فرق است که شیخ کمال در عهد امیر تیمور از عالم رفته چنانچه معلوم شد و
 مولانا محمد در عهد میرزا میران شاه و میرزا شاهرخ - و لهذا در مسلک بمعمران ایشان کشیده شده - مدت عمرش
 شصت و هشت سال بود و در سنه تسع و ثمانایه وفات یافت - این مطلع از جلد اشعار است ۵
 ما مہر تو دیدیم ز ذرات گزشتیم از جلد صفات از پی آن ذات گزشتیم

و اشعار وی مشهورتر از انست که احتیاج نوشتن آن باشد و کمالات وی زیاده از آنچه توان گفت - گویند وی
 در بعضی سیاحت بدیار مغرب رسید آنجا از دست یکی از مشائخ که نسبت وی بشیخ بزرگوار شیخ حمی الدین عربی
 می رسیده 'فرقه پوشید

مولانا ابن عماد علیه الرحمہ نام او حافظ علاء الدین ابن حافظ عماد الدین است - دختر زاده

حاجی قوام شیرازی - مشهور است که خواجہ حافظ شیرازی در حق وی گفته ۵

- ۱- ت : و از بجای و او از ۲- ع : علیه الرحمہ ۳- م : اسفرینی ۴- ع : ت : "و" ندارد
 ۵- ع : ت : "سنه" ندارد ۶- ع : ت : رسالت ۷- ع : ت و آفس : آمد و ۸- آفس و ع : ت : "و" ندارد
 ۹- اصل : مسلک ؛ لقیع از روی آفس 'ع : ت و ج ۱۰- ت : بود ۱۱- اصل : شست ؛ لقیع از روی
 ت : ع و ع : ت ۱۲- آفس : بدیم ۱۳- ع : ت : گزاشتیم ۱۴- اصل : و در ، ت : در ؛ متن لقیع
 قیاسی ۱۵- ت و آفس : رسیده ۱۶- ع : ت : آنجا بدست

دریای اخضر فلک و گشتی لال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

فلاحة تنزیل در قرأت تصنیف جولانا ابن عماد است - مرگ فاضل بود و اصل از خراسان است در سبزوادر متولد شده
اما در شیراز نشو و نما یافته در عهد دولت خاقان کبیر صاحب قرآن عالی قدر قطب دائره سلطنت امیر تیمور گورکان انا الله
بر بانم بوده اما در عرش شاه رخ میرزا از عالم انتقال نمود - بمدح و ثنای ملوک کمتر زبان کشادی و اکثر منقبت
انیمه معصومین گفتی و صاحب دیوان است و غزلهای پسندیده دارد - ده نامه وی مشهور است و موسوم بروضه المحبین
و این غزل وی در رفت سید المرسلین رسول رب العالمین صلی الله علیه وسلم در نهایت لطافت واقع شده ۵

ای برحمت خلق را در مجمع محشر شفیع	بادشاهان جهان حکم مطاعت را ملیع
کار کوز از صولت همچون خاک خاک است	قدر دین از دولت چون غارم اعلی رفیع
دیدہ ات از کل ما زاغ البع آید بعیر	گوش تو از استماع ترا ادخی سمیع
بر سر کرسی چو پای عرش فرسایت رسید	پایه اش افزود از آن شد غرضه جایش وسیع
پیش علم تو که شد جبریل را آموزگار	با همه دانش بود پیر خرد طفل رضع
چون بر افرازی لوار روز حشر آید جمع	آدم و من دونه در ظل ممدودت جمیع
آمد از بین جوار روضه ات طوبی لها	پیشگامی از ریاض گلشن رضوان بقیع

۱- ع ت : شمرمل ۲- ع ت : از ندارد ۳- اصل : شیراز ؛ تصحیح از روی م م و ع ت

۴- اصل : از در ؛ تصحیح از روی آفس و ت ۵- اصل : و نامه وی ؛ تصحیح از روی آفس و ع ت

۶- ع ت : کل ۷- قرآن : جزو ۲۴ سوره نجم آیت ۱۷-۱۶ ۸- اصل و آفس : این بیت ندارد

۹- م م و آفس : پیر خرد ۱۰- اصل و نسخه های دیگر : محشر تصحیح از روی م و ع

۱۱- اصل : آدمی ؛ تصحیح از روی آفس و ع ت

در گهستان شایسته روز و شب این عمارت با هزار آوا بود مانند بلبل در ربیع

و فاش در سینه ثمان و ثمانیایه واقع شد در عهد سلطنت میرزا شاه رخ انار الله برپا نه در هرات -

مولانا لطف الله علیه الرحمه مرد دانشمند و فاضل بود و در سخنوری پایه عالی داشت و صنایع شعرا

چون او کسی کم رعایت کرده در همه نوع سخنوری کامل است از ولایت لغیبی داشته و همچنین در ضعف طالع بکری

قوی بوده که بعضی از شرکاء او نقل کرده اند که روزی در نیشاپور ما بمولانا باغی رفتیم تا جامه بشوئیم مولانا دستار

سالمی نو داشت چون جامه شسته شد دستار مولانا را با قناب انداختیم تا خشک شود در این اثنا بادی پیدا شد

و آن دستار را در روبرو و با آسمان برد و ما میدیدیم ناگاه از چشم ما نا پیدا شد و ندانستیم که کجا انداخت مولانا در خانه

شد و گفت یک نوبت دیگر بهمین نوع دستار مرا باد برده است و این رباعی به بدیده خواند

فریاد زد دست فلک بی سرو بین کند بر من نه تو گذارد نه کن

با این همه هیچ هم نمی آرم گفت گر زین بر من کند گوید که کن

و این قطعه هم در آن حالت گفته

طالعی باشدم که در پی آب گرم ، سوی بحر برگردد

و در بدو رخ روم بی آتش آتش از یخ فسرده تر گردد

۱- م: شایسته ۲- ع: ت: او بود ۳- اصل: "میرزا" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۴- ع: آفس و ع: کم کسی ۵- اصل: او ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۶- ع: ت: نام مولانا

۷- ع: آفس و ع: رفتیم ۸- ع: ت: "نو" ندارد ۹- ع: آفس و ع: انداختیم

۱۰- ت: برده ما ۱۱- ع: ت: در ۱۲- آفس: بر خواند ۱۳- ت: از دست

۱۴- اصل: کند بر من: یقین از روی ت آفس و ع: ۱۵- ع: ت: گر زین بر من ۱۶- ع: ت: بحر گردد خشک ۱۷- ع: ت: سرد تر

وز زکوة التماس سنگ کنم سنگ نایاب چون گهر گردد
 در بصر اروم بجستن خاک خاک آنجا بنرخ زر گردد
 گر سلامی برم به نزد کسی هر دو گوشش بحکم زر گردد
 این چنین خالهاش پیش آید هر که را روزگار بر گردد
 با همه نیز شکر باید کرد که مبادا ازین بتر گردد

و مولانا را در مناقب نبی و ولی و ائمه معصومین علیهم السلام قصائد غرا است و در مذمت دنیا نیز قصاید دارد

همه متین و استوار و پسندیده فضلالی عالی مقدار و این دو رباعی مولانا ممتع الجواب است ۴

گل داد پریر درخ فیروزه بباد دی جوشن لعل و لاله بر خاک فاد
 داد آب سمن خنجر مینا امروز یاقوت سنان آتش نیلوفر داد

————— x ——— x —————

در مرد پریر لاله آتش انگیخت دی نیلوفر ببلخ در آب گریخت
 در خاک نیشاپور گل امروز شکفت فردا بهری باد سمن خواهم بیخت

در رباعی اول ملتزم چهار روز و چهار سلاح و چهار رنگ و چهار جوهر و چهار عنبر و چهار گل شده و در رباعی دوم
 چهار شهر و چهار روز و چهار گل و چهار عنبر گفته گویند مولانا سیمی را بمثل رباعی اول امتحان کردند. مدت یک سال
 فکر کرد آخر بجز اعتراف نمود و نتوانست جواب گفت و ظهور مولانا در روزگار خاقان کبیر صاحب قرآن گیتیستان

۱- ت ش : این چنین حادثات پیش آید ۲- ت ش : با همه شکر نیز باید گفت

۳- م : فروزه ، ت : فیروز ۴- ت ش : چمن ۵- اصل : مرد ؛ تصحیح از روی ت

۶- ع ت : معلوم چهار شهر

بوده و در مدح بادشاه و بادشاهزاده محترم مرزا میرانشاه گورکان ققائذ فرا دارد و مرزا میران شاه او را رعایت بسیار کردی و زربادادی و مولانا باندک فرصتی آن مال را بر هم زدی و بفلاکت مبتلا شدی - وفاتش در زمان میرزا شاهرخ بهادر در سنه ^۲ست عشر و شانمایه بوقوع آمد و مولانا بنهایت پیری رسیده بود و رفتن وی ازین عالم مثل رفتن اولیا بوده -

مولانا بساطی سمرقندی علیه الرحمه از معامدان میرزا شاهرخ گورکان و از جمله شعرای خوش گوی بود و غزل را بسیار نازک می گوید و بعد سلطان خلیل ابن میرزا میران شاه گورکان در خط سمرقند ظهور یافته حصیری یافت بابر آن حصیری تخلص می کرد فواجه عصمت الد بخاری چون قابلیت او دید بساطی تخلص نهاد و بساطی معتقد فواجه عصمت بوده و منکر فواجه کمال فخر و شیخ کمال در باب او فرموده

با آنکه چون چراغ سحر شد جوانه مرگ^۵ هم دیر زیست مدعی زود میرما

و عاقبت چنان شد که او گفته بود بساطی در جوانی از عالم رفت^۶ در زمان میرزا شاهرخ گورکان در سنه شان و شانمایه و این مقطع از جمله غزل بساطی است که در جواب غزل شیخ کمال قدس سره گفته

در نظم بساطی را کمال از خود مدان کمتر^۷ که پرورد دست چون مردم بآب دیده سلاش

و این مطلع نیز از دست

دل شیشه و چشمان تو پر گوشه بر ندش مستند مباد اگر بشوخی شکندش^۸

۱ - ع : ت : بال ۲ - ع : ت : "در" ندارد ۳ - ع : ت : و عشره و شانمایه

۴ - ع : ت : شال ۵ - اصل : جواز مرگ ؛ تصحیح از روی نسخ بای دیگر ۶ - ع : ت : برفت

۷ - ع و ع : ت : میرزا میران شاه ۸ - اصل : ت و م : "شان و شانمایه و" ندارد اضافه از روی ج

آفس و ع : ت ۹ - ع : ت : پرورد داشت ۱۰ - ت : شکندش

گویند شبی مفتیان این مطلع بساطی را در مجلس سلطان خلیل خوانند سلطان را خوش آمد - بساطی را طلب داشت
و بعد از تمسین هزار دینار بدو بخشید -

خواجہ عصمت الدین بخاری علیہ الرحمہ در سلك اعظم مناظم سخن گزاری انتظام داشت بزرگ زاده
و اہل فضل بودہ و نسبش بمحض ابن ابی طالب رضی اللہ عنہ می رسد - با وجود فقاہل صبی و نسبی در شیون شاعری
یگانہ آفاق بود و اشعار بلاغت آثارش بر لوح خواطر فضلا مسطور بود - قصیدہ و غزل و مثنوی و قطع ہر خوب
می گفت و از جملہ قصیدہ در مرتبہ حضرت صاحبقران در سلك نظم کشیدہ و آن قصیدہ را در ایام دولت سلطان
خلیل بسلطان گزرا ندہ ، مشمول نظر انعام و احسان تمام گردید مطلع آن قصیدہ این است ۴۵
ای فلک خرگاہ ویران کن کہ سلطان غائب است

تخت گوہر خاک ہمیشہ چون سلیمان غائب است

در زمان سلطان خلیل خواجہ عصمت تربیت کلی یافت و سلطان او را احترامی زائد الوصف می کرد و دانشا جلیس و
انیس خود میداشت و علم شرازی تعلیم می گرفت و چون خواجہ خلیل از آن مرتبہ معزول شد خواجہ عصمت در فراق
آستان بوسی وی این غزل گفت ۴۶

کاش فرمودی بشمشیر جدائی کشتنم	تا بخواری در چنین روزی ندیدی دشمنم
باغبان کو در تہہ دیوار گلزارم بکش	بی وجودش گر کشد خالمر بسود و محوسنم
شہسوارم کی فرامد باز تا دیوانہ وار	خاک و خون آلودہ خود را بر سر راہ افکنم

۱ - ح : مناظران ۲ - ح و ع : ت : بودہ ۳ - ع : ت : مرتبہ

۴ - ع : ت : خلیل السلطان ۵ - آفس : ت : سلطان خلیل ۶ - ح : جستن

۷ - آفس : تہہ گل دیوار زارم

فون دل زانو همی بازم ز شریان دوهین ^۱ کز فراقش نشتر فون است بر مو برتم
 تازه عصمت کی شود آثار دوران خلیل ^۲ کین بتان را که ناهق می پرستم بشکنم
 و خواجه بعد از آن ترک مداحی ملوک گرفته و از شاعری استغفار نموده بگوشه بنشست ^۳ و سلطان شهریار الف بیک
 مرزا چون از طرف والد بزرگوار خود در مادرالنهر علم اقتدار برافراخت از خواجه عصمت استعدای شعر نموده ^۴
 بعزوت ^۵ چند قصیده در مدح وی گفت و در شهر رسد تسع و عشرين و شانزده در عهد دولت میرزا شاهرخ گورکان
 از عالم انتقال نمود و شعرا و در روزگار شاه رخ میرزا شهرتی عظیم یافت چنانکه مردم را سخنان فضلی
 گذشته بیاد نیامدی و همه شعری خواندندی و خواجه عصمت در نظم اشعار آبدار تتبع خواجه ضروری نمود و
 بسیاری از معانی ویرا در منظومات خود درج نموده یکی از فضلا بنا بر آن گفته است ^۶
 میر ضرور اعلیه الرحمه شب دیدم بخواب گفتش عصمت ترا یکم خوشه چین فرمن است ^۷
 شعرا و چون بیشتر از شعر تو شهرت گرفت؟ گفت باکی نیست شعرا و همین شعر منست
 اسحق شیرازی علیه الرحمه طبع و مستعد و خوش گوی بوده و همواره در شیراز بمصاحبت حکام
 و اکابر گزراندی و از اجناس سخنوری اشعار اطعمه را اختیار نموده و درین باب چون او کسی سخن نگفته و
 رساله او در باب اطعمه مشهورست این رباعی از انجمله است ^۸
 ز گس که شبیه است بچشم خوش دلبر گویند طبعی دارد پر سیم و بر از زر ^۹
 در دیده اسحق نه زرد دارد و نه سیم شش نان تنگ دارد و یک معنی زعفران

۱- اصل و نسخه های دیگر: اگر؛ تصحیح از روی ت ۲- ت: بنشست ۳- ت: آفس و ع: ت: نموده

۴- ع: ت: ضرورت بدون به ۵- آفس و ت: و ع: ت: می خواندند ۶- ع: ت: تراکم خوشه

۷- آفس: پیشتر ۸- ت: ش: گویند که دارد طبعی سیم پر از زر ۹- آفس: و ع: ت: طبع

مولانا اسحق در روزگار شاهزاده اسکندر بن عمر شیخ میرزا ابن امیر تیمور گورکان همواره ندیم مجلس آن بادشاه و بادشاه زاده بود و چون میرزا اسکندر از لشکر میرزا شاهرخ گورکان شکست یافت و از مرتبه بادشاهی دور افتاد مولانا در شیرازی بود تا در سنه تسع عشر و ثمانیاه وفات یافت -

مولانا برندق علیه الرحمه از معاصران بادشاه عالی جاه میرزا شاهرخ بهادر گورکان بود و در عصر وی از عالم فانی به عالم جاودانی رفته - مردی خوش طبع و ندیم شیوه بود و طبع او مائل مطایبه و هنرل بوده و اشعار را مضبوط و متین می گفت - مداح و تربیت یافته شاهزاده عالی مقدار بایقزای ابن عمر شیخ ابن امیر تیمور گورکان است و از بخارا و سمرقند در ملازمت وی بخراسان و عراق آمد و شعرا را با او جز مرأساد مدارا چاره نبود و از تیز زبانی و فصاحت وی می ترسیدند و او را استاد خطاب کردند - در حق خواجه عصمت این بیت از دوست سه

در بخارا گرچه عصمت شهرتی دارد قوی در خراسان خواجه عصمت نیست بی بی عصمت است

و این غزل از دوست سه

لب شیرین تو باتنگ شکر می ماند	در دوزان تو با عقد گهر می ماند
قند با آن همه دعوی لطافت کور است	یکدیت آرشود پیش تو در می ماند
گرستان بخرامی پی ایثار رهت	گل خندان بدین خورده زر می ماند
باد را در شکن زلف مسلسل گذار	که سقیم است در آن را بگذر می ماند

۱- اصل: تا ندارد اضافه از روی آفس و عت و ت ۲- م: برندق ۳- م م د ع: با نقرای

۴- ع: "مواسا" ندارد ۵- ع ت: "بیت" ندارد ۶- ت و ع ت: پی پی

۷- ع ت: "قند" ندارد ۸- آفس: از ۹- اصل و نسخه های دیگر: سری نماید: تصحیح

از روی ت ۱۰- اصل: با و تصحیح از روی ت و ع ت، آفس: یادگار را بگذارند اضافی دارد

یادگار از بگذارند کسان در عالم از برندق سخن و فضل و هنرمی ماند

گویند وقتی که میرزا بایقزای بر تخت بلخ جلوس نمود مولانا برندق در مبارکباد قصیده گویاند میرزا پافد دینار بوی
الغام فرمود - پروا پنچی دوست دینار نداشت - مولانا برندق این قطعه بعرض رسانید

شاه دشمن گذار و دوست نواز آن جهانگیر کو جهاندار است

بش یوز آلتین مرا نمود الغام لطف سلطان به بنده بسیار است

میهد از جمله غائب است کنون در براتم دوست دینار است

یا مگر من غلط شنیدستم یا که پروا پنچی غلط کار است

یا مگر در عبارت ترکی

بش یوز آلتین دوست دینار است

چون بادشاه مکرم بایقزای بهادر این قطعه مطالعه نمود خندان شد و مولانا را تحسین نمود گفت در عبارت ترکی
بش یوز آلتین هزار دینار را گویند و فرمود تا در مجلس هزار دینار بوی دادند مولانا در مجلس این بیت انشاد
نمود

بکر عثمان است گویا خاطر فیاض شاه ابرنمسان است گویا دست گوهر باراد

خواجه رستم خوریانی علیه الرحمه مردی خوشگو و لطیف طبع بوده و احياناً عملداری کردی و هر چه بدست

آوردی بالطیف طبعان خردی از بهر معمران میرزا شاه رخ است و در زمان او از عالم رفته - گویند وقت وزارت

خواجه حافظ رازی که از فضلا بود و بوزارت میرزا عمر ابن میرانشاه ابن امیر تیمور گورکان قیام می نمود خواجه رستم

۱- اصل: پروا پنچی؛ تصحیح از روی ع ۲ - ع ۲: "و تذکره" ۳- اصل و نسخهای دیگر: "پیش لورالون"

تصحیح از روی فرهنگ ترکی و النقیس: لایف اولی ۱- ع ۲: هزار ۲- ع ۲: عرفانست ۳- ع ۲: خودیانی ۴- ع ۲: شیرازی

برده بی الفانی بروکشیده سخنان بدر را بر همه اشعار کاتبی ترجیح می دهند - این مطلع از بدر است ۵
 مستانه ز مرغ دل ما ساز کبابی از دیده گریان منش زن نکل آبی

و مولانا بدر از معمران میرزا شایر خ گورکان است اما راجع بر پانده و در آخر عهد آن بادشاه دین پناه از عالم
 انتقال نموده -

مولانا کاتبی نیشاپوری علیه الرحم محمد ابن عبداللہ نام داشت از جمیع شعرای زمان شاه رخی
 بلطف طبع و صحت ذهن ممتاز و مستثنی بود - صاحب سخن است و طبع فیاض داشته و هدایت ازلی در سخن گذاری مساعد
 طبع او بوده - بهمتی بلند داشت و دنیا را نزد وی اعتبار نبود هر چه حاصل شدی همه بکسختن رسانی و خرج کردی -
 و با وجود مرتبه که در خود داشت کاتب خوش نویس بود لهذا کاتبی تخلص کرده همواره بی تکلف و تعین زلفه گانی کردی
 میرزا بایسنقر ابن میرزا شاه رخ را بوی لطفی خاص بود از تعفت و عناد اقران و امثال از میرزا بایسنقر جدا
 شد و بگیلان و استرآباد رفت و از آنجا بدارالملک شیروان شتافت و قصیده ردیف گل گفت امیر شیخ ابراهیم
 شیروانی ده هزار دینار صلہ آن داد و مولانا کاتبی در اندک مدت کمتر از ماهی آن ده هزار دینار پیریشان ساخت و بشعرا
 و طرفا و فقرا و صلیما بخشید و قسمت کرد و بعدی مفلس شد که روزی بخادم طبع فرمود: بهای یک من آرد بهم نرسید
 این قطعه فرمود ۵

مطبخی را دی طلب کردم بغزائی پزد تا شود زان آتش کار ما و مہمان سافہ
 گفت لحم دنبہ گریایم کہ خواہم آرد داد گفتم آن کو آسیای چرخ گردان سافہ

-
- ۱- آغش مت عت و ع : همه ندارد ۲- ت ش : دل من ۳- آغش و عت : کرد و
 ۴- عت : لغت ۵- عت : ساخت ۶- ت ش : داد آرد

لغنی از مصاحبان او را ملامت کردند و گفتند بادشاه شردان در این نزدیکی ده هزار دینار بتو داده مبادا که این معنی شنیده منکر تو شود گفت من بدین حال خازن و تحویلدار نبودم تا جواب محاسبه او بگویم او اخصائی بمن نمود که یک تن بودم من هزار تن قسمت کردم و فرودم و مولانا کاتبی بصحبت منوالعرفا خواجہ صائب الدین ترک قدس سره رسیده نزد وی در علم تقوی رساله‌ها گذرانده و تربیتها یافته از دنیا و مافیها معصن بود و از سخنان وی بوی معنی می آید و در اقسام سخنوری صاحب فضل است و در شعر قدرت که از وی نقل می کنند از کم شاعری استماع افتاده این غزل از تالیف طبع شریف اوست

ای خوش آنروز که از تنگ تن و جان برهم	هر تعلق که بجز عشق بود زان برهم
در دمر تا کی و زحمت سامان تا چند	ترک سرگیرم و از زحمت سامان برهم
بر دای رشته جان سوزن عینی کلف آر	تا بدوزم دل و از چاک گریبان برهم
رسته ام از بدو از نیک مرا قیدی نیست	جز نیکویان که نخواهم که از ایشان برهم
کاتبی نیست خیالات جهان جز فوایی	نال کن که ازین خواب پریشان برهم

اشعار کاتبی از غزل و قصیده و مثنوی و قطعه و رباعی میان فضلا و شعرا مشهور است و احتیاج بنوشتن ندارد -
وفاتش در وبای عام که در اطراف ممالک در شهر سمنه تسع ثلثین و شانزده در زمان میرزا شاهرخ گورکان واقع بود در استرآباد بوقوع آمد و این قطعه در آن وبا در وقت سمرات گفته

۱- ع ت : ترددی ۲- اصل : بود ندارد اضافه از روی ع ت : آفس و ت ۳- ع ت : ما

۴- اصل : سوزی ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۵- اصل : و ندارد اضافه از روی ت آفس و ت

۶- اصل دوم م : این بیت ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۷- اصل : و شوا ندارد اضافه

از روی ع ت و آفس دوم

ز آتش قهر و با گردید ناگهان خراب ^۱ استر آبادی که خاکش بود خوشتر ز مشک
اندر و از پیر و برنا هیچکس باقی نماند ^۲ آتش اندر بیشه چون افند تر ماند ز خاک

و مولانا کاتبی در تمامی اسالیب نظم معانی غریبه درج می نمود. بتفصیل در قعائد - دیوان غزلیاتش بغایت مشهور است و در اکثر قعائد او مدح میرزا بایسنقر مسطور - رساله تجنیسات و ذوالبحرین و ذوالعافیتین و حسن و عشق و ناظر و منظور و بهرام و گل اذام و محب و محبوب از جمله مشنوبات آن شاعر شیرین کلام است -

مولانا علی شهاب علیه الرحمه از مشاهیر فضلا و شعرای زمان شامریخی است - اهل سخن بود - در علوم صاحب وقوف و میان اکابر و اشراف حرمتی داشت - میان او و شیخ آذری مناظره و مناظره بودی - شیخ آذری بوی این قطعه نوشت :-

سر دفتر ارباب هنر خواج علی است ^۳ ای آنکه ترا الطیف طبع ازلی است ^۴
تو خواج مرا پسند و خواهی پسند ^۵ داند هیچکس که حمزه استاد علی است

و نام شیخ آذری حمزه بود مولانا علی شهاب در جواب این رباعی نوشت :-

ای حمزه بدانکه عرش حق جای علی است برکت رسول از شرف پای علی است
استاد علی است حمزه در جنگ ولی صد حمزه بعلم و فضل لالای علی است

و علی شهاب از مداحان مرزا جوکی بن میرزا شاه رخ بوده و وقتیکه میرزا بقندهار روان شد مولانا همراه موکب

۱ - ع : گردید ندارد ۲ - ت : ناگان با ۳ - ت : ش : و اندر و از پیر و برنا هیچ تن باقی نماند

۴ - اصل : پیر و برنا ؛ تصحیح از روی ع ت و م ، ت : بر و برنا ۵ - اصل : طریقه و نسخه های دیگر غریبه ؛

متن تصحیح قیاسی ۶ - آفس و ع ت : تجنیسات ۷ - ت : و در ۸ - اصل نسخه های دیگر : علی است

متن تصحیح قیاسی ۹ - ت : ش : لطف طبیعت ۱۰ - در همه نسخه : تو خواه ۱۱ - ع ت : شبهات

ظفر پیکر بوده در رکاب خانه مرزا وثاق داشت شبی شاهزاده از فرط اشتیاق بمستقر^۱ سلطنت این بیت خواند:

کنونکه باد صبا مشکبار می‌گذرد در یخ عمر که بی روی یاری می‌گذرد

مولانا گفت ای باد شاه این بیت این چنین واقع^۲ است:

کنونکه باد صبا مشکبار می‌گذرد در یخ عمر که در قند یاری می‌گذرد

شاهزاده فرمود چنین است و در همان نزدیکی متوجه هرات شد و لشکراز محنت و شدت خلاص^۳ گشت و این چند بیت

از قصیده مولانا علی شهاب است که در مدح مرزا محمد جوکی ابن مرزا شاهرخ گفته:

جو پرده از چون آفتاب برداری جهان و دل کندت مشتری خریداری

کنده زلف جو بر بام آسمان فلکی ستاره را بر زمین بوس فویشن آری

علام غمزه فونریر و چشم جادویت جهان بشعبده بازی فلک بخونخواری

فروفتان خم آن زلف را که توبه کند سحر ز نافه کشتان صبا ز عطاری

و این قصیده را تمام خوب گفته و مستعدانه نوشته زیاده ازین ثبت نمودن گنجایش نیست و فالتش در اواخر

زمان فرخنده نشان شاهرخ میرزا انارالله برپا نه بود قریح آمد در سنه شان و اربعین و ثمانمایه -



۱- اصل: سلطنت بمستقر؛ تصحیح از روی نسخه‌های دیگر ۲- ع: ت: «این» ندارد

۳- م: م: واقع ندارد ۴- آ: ف: گفت ۵- م: م: ع: نگین

۶- اصل و نسخه‌های دیگر: که ندارد اخاذ از روی ت

طبقه ثالثه

طبقة ثالثه

دہبیان احوال سادات و مشائخ و علما و حکما و شعرا تیکہ معاصر
مرزا سلطان محمد ابن میرزا میران شاہ و مرزا الخ بیگ ابن مرزا شاہ رخ بودہ اندو
آن نیز مشتمل است بر سہ باب ۔

باب اول

باب اول

در بیان سادات و مشائخ و اولیاء که هم عصر مرزا اسلطان محمد و مرزا الخ بیگ
بوده و در زمان وے از عالم انتقال نموده هر چند که زبان بادهشاهان سابق را نیز دریافته
باشند و سلطنت مرزا الخ بیگ بعد از پدر سه سال بوده از سنه خمسین و شمانیه تا
سنه ثلث و خمسین و شمانیه و در زبان پدر سی و هشت سال بادهشاه با استقلال
ماورالنهر بوده۔

شیخ عبدالرزاق قدس سره از اجله اصحاب خواجه حسن عطار و از خلفای ایشان است - بسیار بزرگ بود و طریق وی و زرش نسبت رابط بوده - سید قاسم تبریزی قدس سره ویرا بر و زرش طریق رابط استخوان می کرده - عمری طویل یافت و پیر متبرک و عزیز بود در عصر میرزا الخ بیگ از عالم انتقال نمود - در شهر سناشی و خمین و ثنائیه - از معامران مرزا سلطان محمد ابن میرزا میران شاه است

مولانا حسام الدین پارسا قدس سره در مبادی حال بشرف ملازمت خواجه بزرگ حضرت بهاء الدین نقشبند قدس سره مشرف شده لیکن حضرت خواجه تربیت ویرا حواله بحضرت خواجه علاء الدین عطار کرده اند و بدرجه تکمیل و اکمال از برکت صحبت ایشان رسیده و از خلفای آنحضرت است بکمال تقوی و ورع و رعایت آداب شرعیه متحقق بوده و در محافظت اوقات و احوال خود اهتمام داشته - از قطب المحققین احرار الاولیاء خواجه عبید اللہ احرار قدس سره منقولست که می فرمودند که اوقات مولانا حسام الدین از اوقات شیخ بهاء الدین عمر بلکه از اوقات شیخ زین الدین خوانی قدس اللہ ارواحهم با وجود کثرت اورداد و اذکار آنها مضبوط تر بود - کمال اهتمام در محافظت اوقات داشتند - از معامران مرزا سلطان محمد ابن میرزا میران شاه بود و در زمان مرزا الخ بیگ گورکان سنا نکت و خمین و ثنائیه وفات یافت - خدمت مولانا حسام الدین پارسا می فرمود که هر چند کسی را جمیعت خاطر باشد باید که در وقت خوردن طعام بسم اللہ گوید و ترک ندهد که گفتن بسم اللہ منافی حضور نیست -

مولانا ابوسعید قدس سره از کبار اصحاب خواجه علاء الدین عطار بود و بعد از وفات ایشان در صحبت حضرت خواجه حسن عطار می بوده - گویند یکبار در هرات خواجه حسن عطار بدیدن شاه قاسم الوارفته اند

۱- آفس: پسر ۲- ع: شرف ۳- ع: متحقق ۴- ع: اجراء الاولیا

۵- ۲۲: "ارواحهم" ندارد ۶- ع: "و" ندارد ۷- آفس و ع: داشته ۱

۸- اصل: حضرت " ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۹- اصل: "عطار" ندارد اضافه از روی توح و ۲۲

مولانا ابوسعید همراه^۱ بود چون در صحبت حضرت سید نشسته اند مولانا ابوسعید را بخاطر افتاد که در باطن سید قاسم تفری کند و در آن مقام جمع بهمت کرده - حضرت سید واقف شده اند که مولانا را داعیه تفرق شده و از آنجا که بیعت^۲ مشرب اهل توفیق است ، خود را وا گذاشته مولانا تفرق تمام کرده بنوعیکه سید را ذموی^۳ شده است و ساعتی نیک از خود غائب گشته بعد از افاقت سر بر آورده رو بمولانا کرده گفته اند بارک الله بابرک الله کرم کردند و عنایت فرمودند - خواجه حسن و مولانا ابوسعید از آن صورت منفعل شده چون از آن مجلس برخاسته اند خدمت خواجه حسن ، مولانا ابوسعید را بران بی ادبی ملامت کرده اند - وفات مولانا ابوسعید در سنه احدى و خمسين و ثمانمائه در زمان میرزا الخ بیگ واقع شده و از معاصران میرزا سلطان محمد بوده اند -

خواجه عبدالله امامی اصفهانی قدس سره از معاصران میرزا سلطان محمد ابن میرزا میران شاه است و در زمان میرزا الخ بیگ از عالم رفته و همان سال که میرزا شهادت یافت - چون میرزا را عباس^۴ نامی کشته بود ، تاریخ شهادت میرزا الخ بیگ "عباس گشت" یافته اند خواجه عبدالله امامی از اجله اصحاب خواجه علاء الدین عطار بوده وی گفته که چون اول بار بصحبت حضرت خواجه علاء الدین رسیدم این بیت خواندند

تو باش اصلا کمال این است و بس رو دروگم شو وصال این است و بس

و خدمت خواجه عبدالله امامی بالتماس یکی از سادات بزرگ در طریق خواجهان قدس الله ارواحهم رساله مختصر بغایت مفید نوشته و نزدیکی و کمال ویرا از آنجا قیاس توان کرد -

۱- ح و ع : ت : بوده ۲- م : شد ؛ ع : ت : شده اند ۳- آفس : ت و ح : "و" ندارد

۴- م : بیعت ؛ ع : ت : وصعت ۵- ع : ت : سید زاده جلی ۶- اصل : نامی عباس ؛ تصحیح از روی ت

۷- ت : گشته بود ۸- ت : گشت ۹- اصل : حضرت ؛ ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۱۰- اصل : "رو دروگم" متن تصحیح قیاسی

شیخ عمر ماتریدی قدس سره از مقبرلان و محضومان خواجه علاءالدین عطار بوده و از معامران میرزا سلطان محمد و میرزا الغ بیگ بود و در عهد ایشان از عالم رفته - وی می گفت که مشائخ عراق نزد مشائخ خراسان لفظی چند مصطلح اهل مکاشفه و مجاهده فرستادند که ما را احوال و مواجید است و ازان معانی باین الفاظ تعبیر کرده ایم شما درین باب چه می فرمایید - ایشان آن الفاظ را بر مشائخ ما و را النهر عرض کرده اند و ایشان از مشائخ ترک پرسیده - مشائخ ترک گفتند ما اینها نمی دانیم جواب ما اینست بارجہ نجشی برایمان بارجہ بغدادی بزرسان همه خوبند نمی ادانیم همه کنندند ما کاهیم یعنی اصل کار درین طریق دید نقصان خود و نفی وجود است -

مولانا احمد مسکه قدس سره از معامران میرزا سلطان محمد است و در عمر دولت مرزا الغ بیگ گورکان از عالم رفته از اجله اصحاب خواجه علاءالدین عطار بود و از ملازمان و خادمان آستان ایشان - او گوید که یکبار از حضرت خواجه اجازت گرفته بدین اقربا بدخشان رفتم وقت مراجعت بجای رسیدم که طائفه از دختران صهرانشان بآب درآمده بودند مراد غطفه دیدن ایشان شد پیش رفته لحظه تماشای ایشان کردم چون بصحبت حضرت خواجه رسیدم مجمع بزرگ و مجلسی عالی بود حضرت خواجه بر سر جمع متوجه من شده فرمودند: در طریق ما محاسبه است ازان زمان که از من جدا شدی تا این زمان هر چه بر تو گذشته همه بطریق اجمال بیان کن - من در تقریر شدم و همه را گفتم مگر قصه تماشای دختران - حضرت خواجه فرمودند چیزی ماند که نگفتی اگر تو نگوی ما باز تا نیم آن زمان رسوا می شوی - مولانا مضطرب شده و چاره بجز افشای آن ندیده و بنحالت هر چه تا مقرر واقع

۱ - ع : می فرماید ، مم : فرماید ، ع : می فرمایند ۲ - ت : "آن" ندارد ۳ - ع : لفظ

۴ - ع : رسیده ۵ - اصل : "میرزا" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۶ - ت : نشان

۷ - ت : بدین او تا بدخشان ۸ - اصل : دعدعه ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۹ - ع : جمعی

۱۰ - ع : "هر" ندارد ۱۱ - ع : "و" ندارد

کرده حضرت خواجه^۱ رو از مولانا گردانید فرمودند که جوان گرم رو بیند مولانا^۲ احمدی گفته من در آن مجلس از دہشت و خجالت چنان شدم که اثری از هستی من نماند تمام وجود من گری در ذوبان آمد و بالکل از خود خلاص شدم -

درویش احمد سمرقندی قدس سره کینیت وی ابوالیاس و لقب جمال الدین بوده بحسب ظاهر مرید شیخ زین الدین خوان است و حضرت شیخ برای وی اجازت نامه نوشته اما بحسب حقیقت مشرب توحید بر درویش غالب بود و تولا بخاندان خواجه^۳ان نقشند یہ می نمود و بصحبت حضرت خواجه علاء الدین بسیار می رسیدہ از برکات مجلس شریف ایشان محظ تمامی محتلی می گشته و بعد از مفارقت صوری بر فوت صحبت ایشان اظهار حسرت و ندامت می کرده و شیخ زین الدین در مبادی حال در ترویج^۴ کار درویش احمد بسیار می کوشید و در مجلس و عطف او عاف می شده و مردم را ترغیب می کرده کہ بردست وی بیعت کنند - چون درویش بر سر منبر سخنان توحید می فرمود و اشعار سید قاسم الزار می خواند شیخ از وی بنہایت رنجید - حضرت قطب المحققین خواجه احرار قدس سره و عطف درویش احمد را بسیار معتقد بودند - وی فرمودند کہ مرا بسیار خاطر مائل بود بو عطف درویش احمد - بسیار سخنان تکلیف در مجلس و عطف وی شیخ ابو حفص حداد و شیخ ابو عثمان حیری می بایست و گاهی می فرمودند بایستی کہ در مجلس وی ابو القاسم جنید و ابو بکر شبلی حاضر بودی تا حقائق رفیعہ وی استماع کردند - وفات درویش احمد در زمان میمنت نشان میرزا الخ بیگ واقع شده -

شیخ تقی الدین اودهی قدس سره از ہمعمران میرزا سلطان محمد ابن میرزا میرانشاہ و میرزا

۱- ع: ت: خواجه رومی ۲- ع: ت: مولانا احمد گفته ۳- اصل: "و ندارد اضافہ از روی نسخہ های دیگر

۴- ع: ت: هستی ۵- ۲۲: در زبان ۶- ع: ت: خالص

۷- ع: ت: قدس سره ندارد ۸- ع: ت: ترویج کار ۹- اصل: شده تصحیح از روی نسخہ های دیگر

۱۰- آفس مکتوت: "ابن" ندارد

الخ بیگ بوده و در عصر الخ بیگ مرزا از عالم رفت بغایت متقی و پرهیزگار بود آفرشت^۲ از خانه برآمدی و تمام روز جای او را و ذکر مشغول بودی - چون پاره از شب می گذشت بخانه می آمد - گویند ابدال پیش وی آمدند و گفتند تو میان ما باش - گفت چگونه باشا بی خان و مان مرا صحبت برآید که من بار عیال بر سر دارم و همراهی ابدال را قبول ننمود - آورده اند که وقتی برای خدمت فرزندان کنیزکی خرید - روزی کنیزک فرزندان خود را یاد کرد مولانا نیم شب او را احسان داد و از خانه برآورد و چون زن مولانا از حقیقت حال مطلع گشت جنگ و عتاب آغاز نهاد قضا را بعد از چند روز آن دانه با شوهر و فرزندان بیامد و در پای مولانا افتاد که ماهمه بندگان شما یستم - فرمود که همه شما را آزاد کردم هر جا که خواهید باشید -

شیخ رفعت الدین قدس سره از همعمران بزرگاسلطان محمد است و در زمان خروج دولت الخ بیگی از عالم رفته پسر بزرگ شیخ نور قطب عالم است بسیار بزرگ و متواضع و معاصی حالت بود - گاهی که از مریدان و مخلصان تواضع فوق الحد مشاهده کردی - فرمودی والدت که من از سنگ بازار هم کمترم -

شیخ انور قدس سره پسر فرزند شیخ نور قطب عالم است و از همعمران مرزا الخ بیگ گورکان انار الله برانند و در عمر وی از عالم انتقال فرموده - شیخ حسام الدین ماکپوری قدس سره که از خلفای پدر بزرگوار است - گوید که از محض زاده شیخ انور پرسیدم که عشق چه باشد ؟ فرمود مردمان که چشم فراز کرده

۱- ت : بود ۲- اصل : هست ؛ تصحیح از روی ج ۲ ؛ آفس و ع ۳ - ع ۴ : مراجعت

۴- اصل : مطلع شد ؛ تصحیح از روی ج ۲ ؛ آفس و ع ۵ - آفس : آن ماه

۶- آفس و ع ۴ : که ندارد ۷- ع ۴ : سبک ۸- ت : بازار هم ۹- م ۱۰ : فرد

۱۰- اصل : پدر ندارد اصناف از روی ج و ع ۴

می‌نگزند، آن می‌بیند که دوست می‌آید با خیال دوست یا پیام دوست و اگر نه چشم برای چه می‌کشاند -

شیخ فتح الله اودهی قدس سره جامع علوم ظاهر و باطن بود و از خلفای شیخ صدرالدین حکیم است و از همعصران میرزا الخ بیگ گورکان و در زمان وی از عالم رفته سالها در مسجد جامع دهلی که پای مناره شمسی است برمسند درس و افاده تمکن داشت چون مرید شیخ صدرالدین حکیم شد ترک همه نمودگویند در مبادی حال ریاضات شاقه کشید و بوی از مقصود نیافت شکایت این حال بشیخ برد - فرمود ترک درس نای و کتابهای را از ملک خود بدر کرد - همچنین کرد لیکن چند کتاب نفیس نگاهداشت هنوز فتح باب نمی‌شد تا آن گشت نیز از خود جدا کرد و لوح عنبر از تعلقات علی پاک نمود - چشمه بای علوم لذتی از باطن وی سرزد و بمرتبه که باید رسید -

شیخ جلال الدین گجراتی قدس سره جامع علوم ظاهر و باطن بود و از خلفای شیخ صدرالدین حکیم است - از همعصران الخ بیگ مرزا است و در زمان وی عالم فانی را وداع کرد از کاملان وقت خود بود - صاحب تصرف و کرامات در ظاهر و باطن مرتبه ای عظیم و شانی رفیع داشت - چون بنهایت جذب متصف بود بر تخت نشسته حکم فرمودی مثل بادشاهان - بادشاه گورو و بنگاله متوهم شده او را بامریان به درجه شهادت رسانید - چون فاطان در خانقاه وی درآمدند و بنیاد فخریزی کردند - بر هر مریدی که شمشیری زدند شیخ میگفت یا قهار یا قهار - چون

۱ - اصل و عت: نگزند تصحیح از روی آفست ۲ و ۳ م ۲ - ع: تا ۳ - اصل: منساره؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۴ - ت: فرد ۵ - ع: فتح یاب نشد ۶ - اصل: چشمهای؛ متن تصحیح قیاسی

۷ - اصل و نسخه های دیگر: "الدین" ندارد اضافه از روی ت ۸ - ت: "گجراتی" ندارد

۹ - اصل و نسخه های دیگر: از جامع ... تا حکیم است* ندارد اضافه از روی م ۱۰ - م: "میرزا الخ بیگ گورکان

و در زمان وی از عالم رفته سالها در مسجد جامع از همعصران میرزا است و در زمان وی" که واضعاً خلط ملط شده است

۱۱ - اصل ۲ و ۳ م: فانی ندارد اضافه از روی آفست و ع ۱۲ - گور: دار السلطنة بنگاله قدیم ۱۳ - م: رساند

شیخ تبرو، زند فرمود یا رحمن و بهمین کلمه جان داد و سر وی بر زمین افتاده الله الله می گفت -

شیخ حسام الدین مانکیوری قدس سره از همعوان مرزا سلطان محمد است و در عهد مرزا الخ بیگ

ازین عالم فانی بعالم جاودانی انتقال نمود و مرید و خلیفه شیخ نور قطب عالم بود - از اعیان مشایخ هندوستان است

عالم بعلم شریعت و طریقت و اورا ملفوظاتی است که بعضی از مریدان او جمع کرده - بسا اسرار و حقائق که در آنجا

مندرج است، جوینده را مطالعه آن روزی باد - مریدان و خلفای وی بسیار بودند اکثر از نشاء معنی خبردار -

شیخ احمد عبدالحق قدس سره از معامران مرزا الخ بیگ گورکان بوده و در زمان وی از عالم انتقال

نموده مرید شیخ جلال الدین پانی پتی است درویشی کامل و صاحب احوال و مقامات و کرامات بود - مولد و مرقد

وی ردولی است - از عبادی حال آثار برکات از چهره وی ظاهر بود - در هیئت سالکی برای تهجد برخاستی

و پنهان از مادر و پدر نماز گزاردی و مادر چون او را در ریاضت دیدی از روی شفقت مادری مانع آمدی -

در دوازده سالگی بخاطر وی رسید که مادر در راه حق را بزن منست و مرا از عبادت باز می دارد سر در عالم نهاده

در طلب حق سر آمد و بسیاری از اولیا و مجاذیب را دریافت و بشارتها گرفت و در ۹ اورد با شیخ فتح الله اودهی

ملاقات کرد و صحبتش برار نکرد با خود گفت احمد از زندگان جز از مقصود نیافتی اکنون در صحبت مردمان باش

چند سال در مقابر و بیا بیا بگذرانید و یا پادشاهی گویان می گشت - بستر قبری کند و شش ماه در آن مشغول بود

بعد از آن در خلق آمد و به هدایت اشتغال نمود - در مسجد جامع اول وقت می رفت و جاروب بدست خود میداد

۱- آفس: فرمودند ۲- اصل: ملفوظات؛ تصحیح از روی ج آفس و ع ت ۳- ع ت: "مریدان" ندارد

۴- آفس: نشاء ۵- ع: شیخ جلال پانی پتی ۶- اصل: خاصی؛ اضافه از روی ع ت آفس و ج

۷- اصل: چون ندارد اضافه از روی ج آفس و ع ت ۸- اصل و نسخه های دیگر: مسرور عالم؛ تصحیح از روی

ع ت و م ۹- ع ت: در او با شیخ ۱۰- اصل و نسخه های دیگر: خبر؛ تصحیح از روی ت ۱۱- ع ت: بستر

تا چهل سال بمسجد جامع می رفت اما نمی دانست که راه مسجد کدام است - چون روان می شد - مردان پیش^۱ حق گویان می رفتند بر سمت آواز بمسجد نمی رفت و ذکر او^۲ و مریدان او اکثر اوقات لفظ حق است و در وقت ملا^۳ یک دیگر بجای سلام علیه حق می گویند و در مفتوح مکاتب نیز همین اسم حق سه مرتبه می نویسند - بالجله بسیار بزرگ و صاحب کرامات و خوارق بوده و سلسله^۴ شیخ عبدالقدوس صفتی قدس سره بوی می رسد -

شیخ جمال گوهری قدس سره از معمران مرزا الخ بیگ گورکان است و در عهد وی جهان فانی را پاره کرده - بسیار بزرگ بود با شیخ احمد عبدالحق مصاحبت داشت و در او می بود - شیخ احمد گفته که از بهر که تا پندوه سیاحت کردم هیچ مسلمان در نظرم نیامد مگر در او^۵ شیخ جمال گوهر - گویند روش شیخ احمد عبدالحق آن بود که همیشه ماده سگی با خود داشتی - و قتی که در او بود ماده سگی بچه آورد برای بهمان تمام شهر را از امرا و اکابر و اشراف دعوت نمود مگر شیخ جمال گوهر را - روز دیگر شیخ جمال شکایت کرد که همه را درین جشن دعوت نمودند مگر مرا -

فرمود جمال الدین میزبانی بگ- بچه بود - سگ^۶ را را طلبیدم زیرا که الدنيا جيفة و طالبتها کلاب واقع است

شاه نجم الدین مندوی قدس سره از معمران میرزا الخ بیگ است و در سنه اش و فمین و

شمانه عزم عالم روحانی فرمود - صاحب کرامات و خوارق عادات بود از ایام صبا طالب راه حق شده و مدتی مدید در طلب پیر سیاحت نمود تا در روم شیخ فخر روی را که از حلقه بگوشان خواجه قطب الدین اولیا بود دریافت و مرید شد و بمرتبه کمال و تکمیل رسید و با وجود کمالات ظاهری و باطنی همواره مسافری کردی تا آنکه بتقدیر الهی

۱ - ت : پیش او حق ۲ - اصل : " و ندارد اضافه از روی آفس و ع ت ۳ - ع ت : شیخ عبدالقادر قدس سره

۴ - اصل : " احمد " ندارد اضافه از روی ۴۴ ع ت و آفس ۵ - ع ت : " از گویند روش تا دیگر شیخ جمال "

ندارد ، ت : گوهر را روز دیگر شیخ جمال " ندارد ۶ - ۴۴ : فرموده . ۷ - ع ت : شد

به مندو رسید و آنجا پسند طبع شریف وی افتاد و در حل اقامت بگسرد و بادشاه آنجا سلطان هوشنگ غوری مرید شد و بسامردان حق طلب که از دامن تربیت وی بظهور آمدند گویند عمر شریف وی دولت سال کما بیش بوده -

شیخ عزیز فاروقی قدس سره از معاصران مرزا الخ بیگ است و در زمان وی از عالم رفته نسبت وی

بفرخ شاه کابلی می رسد مرید و خلیفه شیخ رکن الدین چشتی بود - بنهایت توکل آراستگی داشت و شیخ احمد کهتو و بزرگان آن زمان را دریافته - گویند شبی در احوال او فرو بستگی شد بخانه در آمد و گفت مگر باشما چیزی از معلوم هست گفتند طفلی را از شیر باز گرفته ایم نان ریزه بشیرگاه در قدحی نگاه داشته ایم بخند متغاری فرمود بیرون بر - اگر فقیری نیابی بجانوری ده - آنچنان کردند پس از ساعتی شیرخواره از گرسنگی گریستن گرفت دایه او را پیش شیخ آورد - شیخ انگشت پایی خود در دهن وی نهاد - بقدرت الهی از آنجا شیر بر جوشید و طفل را تسکین داد همان ساعت از سرورش غیبی پیغمبر مرته ندای عزیر الله المتوکل شنودند ازان سبب این خطاب بروی در السند و افواه مردم جاری شد - محمود خان ابن خان جهان که در آن عهد سلطنت مندو داشته از مریدان و معتقدان وی بود -

ملک شرف الدین شاه شهباز قدس سره از معاصران مرزا سلطان محمد است و در دوره

سلطنت مرزا الخ بیگ از عالم فانی بمملک جاودانی خرامیده - فرزند احمد آباد گجرات است پدر او ملک عبدالقدوس نام داشت از ناموران آن مملکت بود - از والی عهد رنجیده خانه کوچ بخاندیس آمد - بادشاه خاندیس پایه اعتبار او را بلند گردانید چون پدرش از عالم رفت ملک شرف الدین را درد خدا شناسی دامن گیر وقت شد

۱- ت: بو ۲- ع: آن ندارد ۳- اصل: "بخند متغاری" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۴- اصل: "و" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۵- ع: وح: شب ۶- اصل: است؛ تصحیح از روی

ج: م: م: آض: ع: ت ۷- اصل: نماید پس؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

همه را فرو گذاشته در خدا طلبی مکر بست و مخدوم شیخ احمد که توتو مشرف گشت و قطب زمان شاه علی خطیب را دریافت و مرید شد و خلافت یافت و بسیاری از خدا طلبان بر نیروی رهنمونی وی بپایه ولایت و کرامت رسیدند و شصت سال بر مسند هدایت و رهنمائی نشسته خلق را براه راست رهنمونی نمود - صاحب کرامات و خوارق عادات بود گویند وقت وفات وی که هنگام سحر بوده درویشی بر در وی نمازی می گذارد مشعل نوری دید که مستف خان را شگافه باسمان رفت چون خبر گرفت همان ساعت روح وی از بدن جدا شده بود -

سید عاشق قدس سره بصفت زهد و دینداری و علم و پروریزگاری موصوف بود و در باب امر معروف و نهی منکر مبالغه تمام می فرمود بدان سبب میرزا الخ بیگ مصنف اقتساب سمرقند بدان جناب سپرد و سید مدتی کما ینبغی در تمشیت این امر لوازم امانت و دیانت بجا آورد و بادشاه و گدا نزدیک وی وقت امر معروف و نهی منکر برابر بود - مصنف صیب السیر گفته که از ثقات استماع افاده که در وقتیکه میرزا الخ بیگ جهت صحت خاتان مرزا عبدالعزیز در کان گلی طوی فرمود - مردم را ترخان صافت - خاص و عام در آن ایام بشرب دام مشغول گشتند و بر علانیه ظروف شراب بهر سوی بردند در روزی که اکابر و اعیان سمرقند در مجلس بادشاه نشسته بودند سید عاشق در غایت غلظت بآن محفل آمد و رو بمرزا الخ بیگ آورده گفت : دین محمدی را

- ۱- آفس : گذاشته ۲- ح : از را در یافت ... تا نیروی " ندارد رعیت : از
- " را در یافت ... تا خدا طلبان " ندارد ۳- ت : " و مرید شد و خلافت یافت " ندارد
- ۴- اصل : نیروی را ؛ متن تصحیح قیاسی ۵- ع : رسید ۶- اصل : شست ؛ تصحیح
- از روی ت و ع ت ۷- اصل : شده " تصحیح از روی م م " ح و ت ۸- اصل : نسخه های
- دیگر : مشیت ؛ تصحیح از روی ت ۹- اصل و ت : " مصنف صیب السیر گفته که " ندارد اضافه از روی
- آفس و ع ت ۱۰- اصل : صافت " ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۱۱- ع : ت : در آمد در روی

بر انداختی و شکار کفار ظاهر ساختی - جناب الخ بیگ ازین خطاب بغایت متغیر گشت و بعد از تأمل جواب داد که تو بشرف سیادت القاف داری و بکبر سن رسیده ظاهراً می خواهی که بعز شهادت نیز فائز شوی - بنا بر آن امثال این سخنان درشت بعرض میرسانی و حال آنکه من ترا باین مطلوب نخواهم رسانید و بعد از چند روز ازین قیل و قال حمای که فواجه عصام الدین در سر قند طرح انداخته بود با تمام رسید و در شبی که آن حمام را گردان می ساختند زنان مغنیه بسر حمام رفته در میان مردان نشستند و آغاز تعنی کردند و سید عاشق رحمہ اللہ بر این صورت مطلع شده نزد فواجه عصام الدین رفت و گفت ای شیخ الاسلام بی اسلام بکدام مذهب جائز است که زنان و مردان در یک مجلس نشسته سرود گویند و فواجه عصام الدین از شنیدن این سخن بر آشفت - روز دیگر نزد مرزا الخ بیگ رفت و بزبان داد خواهی آنچه سید گفته بود معروض داشت - چون مرزا الخ بیگ بواسطه استماع سخنان کان گل از سید آورده دل بود - فرمود که فردا قضاة و علما جمع شوند تا پریشش این قضیه نمایم و سید عاشق را مجرم ساخته تادیب فرمائیم و روز دیگر آن زمره عظیم الشان بر آستان خلافت آشیان مجتمع گشته انتظار بیرون آمدن بادشاهی می کشیدند که ناگاه مولانا ابوالفتح که مردی ابدال و شش و متقی بود و میرزا الخ بیگ او را اجازت داده بود که هرگاه خواهد بمجلس پهلوان در آید و هر سخن که داشته باشد بی واسطه بعرض رساند " بدار السلطنت در آمده و پیش از اکابر نزد مرزا الخ بیگ رفت و از سبب اجتماع آن طائفه پرسید بادشاه جواب داد که مدتی شد که سید عاشق پای از حد خود فراتر می نهد چنانچه در روز طوی کان گل ما را گفت که احکام شرع نبوی را بر انداختی و شکار کفار ظاهر ساختی و دیروز

- ۱- ع: شرف ۲- اصل: دیگر سن؛ تصحیح از روی ع: م و آفس ۳- اصل: بغیر؛
 تصحیح از روی ت ۴- اصل: کودکان؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۵- م: ساختند
 ۶- اصل: مطلع؛ تصحیح از روی ت، آفس و ع ۷- اصل: عظیم ایشان؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

خواجہ عصام الدین را کہ بصفت علم و دانش و تقوی سرآمد اشرف علما است - شیخ الاسلام بنی اسلام
گفته است بنابران قضاء و علما را طلبیده ایم تا امر^۱ رافعہ^۲ این قضا یا نمایم^۳ و آنچه بحسب شرع متوجہ او
شود بجا آوریم مولانا ابوالفتح فرمود کہ سید نیک نکرده کہ نسبت بشما گفته بود در اذکار نیست - بادشاه
پرسید کہ چون؟ گفت بجهت آن کہ زنی کہ عاقلہ و بالغہ باشد شرعاً اختیار دارد بعقد ہر کس خواهد در آید شما
بکدام مذہب اورا تکلیف می نمایند کہ زن بزاز نشود و بمناکحت این مغل رضا دہد آن بادشاہ مغرت پناہ
ازین سخن بغایت متاثر شد و یساول را ازان کار مانع آمد و گفت تا اکابر و اشرف را اجازت دہند کہ
بمنازل خود روند زیرا کہ نزد من بوضوح پیوست کہ سید عاشق در آنچه می گفته بحق^۴ بود - دشمنان سید
ازین ماجرا مایوس گشتہ بساط منازعت در نوشند - وفات سید عاشق در زمان میرزا الخ بیگ^۵ بودہ
ہمان سال کہ میرزا مقتول شد سید از عالم رفت سنہ ثلث و عین و ثمانیہ -

۱ - م م : ما ۲ - آفس : مراقبہ ۳ - ت : نمایم ۴ - اصل : نمایند ؛ تصحیح از روی ح

۵ - اصل : بیعتل ، ع ت و م م : فعل ؛ تصحیح از روی ت ، آفس و ح ۶ - ح : دیاول راز آن کار

۷ - م م : آید ۸ - ع ت : دبید ۹ - اصل : "من" تصحیح از روی نسخہ های دیگر

۱۰ - اصل : بوضوح ؛ تصحیح از روی ت و آفس ۱۱ - اصل : بحق ؛ تصحیح از روی ت ، ح و م م

۱۲ - ت و ع ت : بودہ

باب دوم

باب دوم

در بیان علما و حکما و فضلا اینکه هم عصر مرزا سلطان محمد میران شاه
و میرزا الخ بیگ بوده اند و در سلطنت مرزا الخ بیگ از عالم انتقال نموده و چون باد^{شاه}
عالی بجاه مرزا الخ بیگ بوفور علم و فضل از سایر اولاد امجاد حضرت صاحبقران امیر
تیمور گورکان امتیاز تمام داشت و همواره همت عالی نهمت بر تربیت و رعایت
علما و فضلا می گذاشت در زبان دولتش جمعی کثیر ازین طائفه در بلده سمرقند جمع
بودند و در ظلال دولت و اقبالش در رعایت فراغت در فاهست می گذرانند
نوشتن همه معاصران وی دشوار است ناچار بذكر اشهر آنها اکتفا می نمایم -

ابن فرات مصری علیه الرحمہ ضعی المذهب و علامہ روزگار بود - صاحب تصانیف تذکرۃ الایام^۱
از جلد تصانیف مشہورہ اوست - درسہ احدی و خمین و ثمانیہ از عالم رفتہ^۲ در عمر میرزا الخ بیگ گورکان
لما السد برانہ -

احمد ابن علی المصری الشافعی علیه الرحمہ از معاصران میرزا سلطان محمد ابن میرزا میران شاہ^۳
و میرزا الخ بیگ گورکان بود - علامہ و امام و شیخ الاسلام وقت خود است و در فن اہل حدیث باین العسقلانی شہرت^۴
دارد - صاحب صد و پنجاہ تصانیف است - از آنجملہ فتح الباری بشرح البخاری و الاصابہ فی معرفۃ الصحابہ و تقریب
کر تصحیح حال رجال در آنجا کردہ مشہور عالم است - درسہ اش و خمین و ثمانیہ وفات یافت - ہفتاد و نو سالہ
بود و تفصیل عظمت و بزرگی و دانش و ہمیشہ وی ہمیشہ از انصاف کہ درین اوراق گنجائش پذیرد و ہر کرا ذوق
مطالعہ آن باشد اسما و الرجال را مطالعہ نماید -

مولانا غیاث الدین جمشید علیہ الرحمہ از علمای زمان میرزا الخ بیگ است و در عمر او از عالم رفتہ -
در علم ہیات و ریاضی و فن نجوم عدیل و نظیر نداشت و در وقتیکہ میرزا الخ بیگ رصد می ساخت آنجناب باتفاق
مولانا معین الکاشی و مولانا صلاح الدین موسی کہ مشہور است بتقاضی زادہ رومی ، بتمشیت آن ہمہ می
پرداخت -

۱ - آفس : تذکرہ الامام ۲ - ع : مشہور اوست ۳ - ع : "د" بجای "در"

۴ - اصل : "و ثمانیہ" ندارد اضافہ از روی آفس : م م ۵ - اصل : "در عمر" ندارد

اضافہ از روی آفس : ع و ت ۶ - آفس و ع : "میرزا" ندارد ۷ - ت : بودہ

۸ - اصل : امام الاسلام و شیخ ؛ تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر : ۹ - م م : العسقلانی

۱۰ - اصل : "است" ندارد اضافہ از روی م م و ع ۱۱ - ع : بشرح البخاری

مولانا علاء‌شاشی علیه‌الرحمه او نیز از معاصران میرزا الخ بیگ بوده و در زمان او از عالم

رفته و در سلک اغاظم دانشمندان سمرقند منتظم بود و گاهی بگفتن شعر و موعظا میل مینمود -

مولانا نفیس الطیب علیه‌الرحم افضل اطباء آن زمان بود و در معالجه مرضی میامن النفاس عیسوی

ظاهر می نمود از جمله مولفات آنجناب شرح حو جز و شرح اسباب مشهور است و در دیباچه شرح اسباب مدع و

ثنای میرزا الخ بیگ مسطور و در زمان میرزا الخ بیگ عالم فانی را وداع نمود -

مولانا محمد عالم علیه‌الرحمه در سلک علمای سمرقند منتظم بود و با میرزا الخ بیگ گورکان هم سبقی

می نمود و در مجالس النفاس مذکور است که مولانا محمد عالم بواسطه لطف طبع و حدت ذهن با میرزا الخ بیگ

بغایت گستاخانه بحث می کرد و رعایت آداب مرتبه بادشاهی بجای نمی آورد - بنا بر آن میرزا الخ بیگ آنجناب

را از سمرقند اخراج فرمود و او بدار السلطنت هرات آمد و در آن بلده ساکن گشت تا وقتیکه در گذشت هم

در عهد بادشاهی میرزا الخ بیگ گورکان - این مطلع از منظومات اوست که سه

ماسیه روزیم و بد بخشیم و اختر سوخته شمع مقصودی بدست خود شبی نفروخته

خواجه عهام الدین علیه‌الرحمه برزید جاه و جلال و علم و کمال از سائر علماء ماوراءالنهر امتیاز تمام

داشت - مدتی مدید در آن ولایت بمنصب شیخ الاسلامی سرافراز بوده - بهمت بر تقویت ارکان شریعت می گذاشت -

۱- اصل: علماء؛ تصحیح از روی ت ۲ و ع ۳ - مولانا علاء‌شاشی بسبب درد پا از عالم رفته

و قبر او در سمرقند است؛ رک مجالس النفاس ص ۲۲ - ع ۳ - ت ۴: "این" بجای "آن"

۲- بسبب قصیده ای که در مدح خواجه مجد الدین صاحب دیوان گفته و حال خود را در آن قصیده بروی عرض کرد

چون قصیده را بخواجه داده، خواجه جانب فهم او گرفته و بهمت بر تقویت فهم او گذاشته، رک مجالس النفاس ص ۲۲

۳- اصل: بلنده؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر - ۴- اصل: افروخته؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

خواجہ افضل الدین کشی علیہ الرحمہ از جلد دانشوران سر قند بود پیوستہ بلازم افادہ قیام می نمود

و میرزا الخ بیگ را عیاتی خاص نسبت بوی بوده و ہمواره با عزاز و اکرام اوسعی داشت - وفاتش در عهد آن بادشاہ
دین پناہ بوقوع آمد در سنہ ثلث و خمین و شانمایہ -

مولانا محمد اردستانی علیہ الرحمہ مجرب زان و فاضل دوران بود و در علم رمل و مسئلہ طالع بہارت

کامل حاصل کردہ احکامش اصلاً تخلف نمی نمود در آن باب از آنجناب حکایات بسیار منقولست و قبول این حکایت

کہ از مولانا علی قوشچی مروی است^۳، از مطالعہ کنندگان این اوراق مامول در روضہ الصفا آورده کہ مولانا علی

قوشچی فرمود کہ روزی در مجلس ہمایون مرزا الخ بیگ نشستہ بودم کہ مولانا محمد در آمد جناب الخ بیگ اورا گفت رمل

بکش و آنچه در ضمیر من است اعلام نمای و مولانا ملاحظہ طالع وقت نموده و رمل کشیدہ گفت : سوال از

حرم است و خاموش کرد - بادشاہ فرمود : علی قوشچی محرم ما است آنچه بخاطر تو رسیدہ بی تماشای بگویی - مولانا

گفت کہ بادشاہ از دو خاتون کہ در جالہ^۴ نکاح دارد یکی را می کشد و دیگر را کہ دختر خالست طلاق می دہد -

مرزا الخ بیگ از تطبیق^۵ دختر خان کہ بصفت زہد و عفت آراستہ بود و اورا بسیار دوست می داشت استبعاد

نمود و بہمدان چند روز خاتونی را کہ مولانا محمد بکشتن او حکم کردہ بود، بعالم آخرت فرستاد و دختر خان از

وقوع این حادثہ شادمان شدہ چندان شہادت فرمود کہ مرزا الخ بیگ در غضب رفت و اورا طلاق داد - وفات^۶

مولانا محمد در زمان میرزا الخ بیگ بوقوع آمدہ در سالی کہ میرزا شہادت یافتہ -

۱- عت : "آن ندارد" ۲- اصل : مسئلہ طالع ؛ تصحیح از روی عت ۳- عت : مرد نیست

۴- اصل : سنائی ؛ متن تصحیح قیاسی ۵- اصل و نسخہ ہای دیگر : حرام ؛ تصحیح از روی عت

۶- اصل : را ، عت : کہ از ؛ تصحیح از روی مت و آفس و ج ۷ - عت : تطبیق

۸- عت : "محمد" ندارد ۹- عت : در وفات

قاضی شمس الدین محمد مسکین علیه الرحمه بصفت علم و تقوی و شریعت پروری موصوف بود و مدتی مدید در کمال دیانت بلوازم منصب قضا و سمرقند اقدام می فرمود. صاحب حبیب السیر نوشته که از جانب شیخ الاسلامی مولانا سیف الدین احمد التفتازانی استماع افتاد که میرزا الخ بیگ گورکان در ایام سلطنت و کامرانی مبلغی گرامی یکی از تجار تسلیم نمود تا خرید و فروخت کرده مراجه آن را بخرانه عامره رساند بعد از چند ماه سفینه حیات آن تاجر عزیز بحرفناشد. جناب الخ بیگی در متروکاتش طبع کرده فرمود که از نفائس خزانة ما لعلی گران بها پیش آن بازرگان بوده و موافق مدعا گویان آماده و مهیا ساخت. چون مافی الفیض صاحب تاج و سریر بسبع شریف قاضی شمس الدین محمد مسکین رسید یکی از نواب درگاه را طلبیده به بادشاه پیغام فرمود که مراقبه و گذرانیدن گواه قضیه چنان لغوی بشما نمی رساند زیرا که حقیقت حال بر من ظاهر است و اگر چنانچه البته می خواهید که بر طبق مدعای شما حکم کنم درین وقت که هوا در غایت برودت است مراد دست و پای بسته در آب سرد چندان غوطه دید که بی طاقت گشته اشاره نمایم که جهات بازرگان را در عوض لعل معدوم بشما دهند و آن نائب این سخنان را بعرض مرزا الخ بیگ رسانیده. بادشاه باین و داد رقت فرمود و بر کمال دیانت جناب اقصی آفرین کرده از سر آن دعوی درگذشت و همچنین در آن وقت که میرزا عبداللطیف بخمال قتل پدر فتوی نوشت که هر کس بناحق مسلمانی را بکشد - قصاص بروی واجب است قاضی محمد مسکین آن فتوی را جواب نکرد و فرمود که عرض مرزا عبداللطیف ازین فتوی استجازه

۱- آفس: صاحب حبیب السیر نوشته که ندارد ۲- اصل: که ندارد؛ اضافه از روی ت و ع ت ۳- آفس و ت: جناب

۴- اصل و نسخه های دیگر: گرامیست؛ متن تصحیح قیاسی ۵- اصل: مراجه، ع ت: مراجمه؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۶- ع ت: گردید ۷- ت: شمس الدین ندارد ۸- ع ت: پیغام دارد ۹- ت: مراقبه ۱۰- ع ت: نفع

۱۱- ت: حیات ۱۲- آفس: معدوم؛ ع ت: معدوم ۱۳- ع ت: رفت ۱۴- اصل و نسخه های

دیگر: و ندارد اضافه از روی ع ت ۱۵- اصل: بدر؛ تصحیح از روی ت و ع ت

کشتن میرزا الخ بیگ است و حال آنکه اگر بادشاه جهت مصلحت مملکت یکی از احاد الناس را بقتل رساند - بروی قصاص نیست و هر چند میرزا عبداللطیف بوده و وعید و تخویف و تهدید خواست که جناب اقصوی را ازان مناقشه در گذراند تا بر آن فتوی خط نهید^۱ بجای نرسیده و التوفیق والتأیید من الله الحمید المجید - وفاتش در سال شہادت میرزا الخ بیگ بوده بعد از ماهی چند -

خواجہ فضل اللہ ابواللیثی علیہ الرحمہ از اولاد فقیہ ابواللیث بود که کتاب بوستان خیال تصیف اوست و جمال حال خواجہ فضل اللہ بصفت فضل و کمال آرائش داشت و ہمواره اوقات شریف را بدرس و افادہ صرفی کرد و گاہی بشر و معانی مشغولی می فرمود - از منظومات اوست این مطلع ۰

قد چون سرو تو جانست مرا بگل روان سویم ای عمرو روان شو که فدا سازم جان

مولانا علاء الدین علی قوشچی علیہ الرحمہ اعلم علمای زمان و افضل حکمای دوران بود و او در صغرس منظور نظر شفقت میرزا الخ بیگ شده^۲، بمن تربیت آن بادشاه عالی جاہ در علم بدرجات علیہ تعالیٰ نمود و میرزا الخ بیگ او را فرزند می خواند و جهت کمال خصوصیت گاہی جانور بر دستش می نشاند بنا بر آن قوشچی اشتہار یافت - از تصنیفات مولانا علی شرح تجرید خواجہ نصیر الدین طوسی مشہور و مستحسن طباع جمہور علما نزدیک نزدیک و دور است - مولانا علی در اواخر ایام حیات بدیار روم افتاد و در آن مملکت بہ مرض موت گرفتار شدہ رفت بجا فدا داد -

۱ - ع ۱ : یکی از الناس ۲ - ع ۲ : "قصاص نیست و" ندارد ۳ - ع ۳ : بنہد

۴ - ع ۴ : "بودہ" ندارد ۵ - اصل : "خیال" ندارد اضافہ از روی آفس و ع ۵

۶ - اصل : "و" ندارد اضافہ از روی نسخہ پای دیگر ۷ - ع ۷ : بک

۸ - ع ۸ : از مولانا علاء الدین ... تا بجا فدا داد" ندارد یعنی ترجمہ احوال مولانا علاء الدین علی قوشچی را گذاشتہ شدہ است

خواجہ عبدالمومن علیہ الرحمہ ندیم مجلس خاص و انیس بزم افتخار مرزا الخ بیگ بود و بلطف طبع و حدت ذہن از طرف او فضلاء سمرقند ممتاز و مستثنی می نمود - در جیب السیر آورده که از ثقات استماع افتاده که در زبان نجستہ نشان آن بادشاہ عالی شان قاضی قرشی در یکی از قضایای شرعیہ طریقہ^۱ مدآہند بجا آورده - این معنی بر ضمیر انور مرزا الخ بیگ ظاہر گشت و حکم فرمود کہ ریش قاضی را تراشیدہ تشہیر کنند و قاضی رجوع بخواجه عبدالمومن کردہ آنجناب در پایہ سریر سلطنت احتساب زبان شاعت بکشد - بعد از قیل و قال چنان مقرر شد کہ قاضی بیت سراسپ تسلیم نماید تا دست از ریش او باز دارند - آن گاہ قاضی خلاص شدہ اسپان را بخواجه عبدالمومن سپرد خواجہ آنها را بکلمہ خود فرستاد - اما بعد از چند گاہ اندیشیدہ اگر این خیانت ظاہر گردد شاید کہ بادشاہ برو غضب نماید بنا بران روزی قاضی را فرمود کہ مناسب آنست کہ تو فردا از دور خود را بحفرت مرزا نمای تا اگر از مرآن ہم غباری برخاطرش مانده باشد مرتفع سازم روز دیگر قاضی بموجب فرمودہ عمل نمود چون چشم مرزا الخ بیگ بروی افتاد خواجہ عبدالمومن را طلبیدہ گفت بیت سراسپ کہ قاضی قبول کردہ بود چرا تسلیم میر آفران نمی نماید خواجہ جواب داد کہ قاضی از سرانجام اسپان عاجز گشتہ است و حالا آمدہ کہ ریش او تراشیدہ تشہیر کنند - مرزا الخ بیگ از شنیدن این سخن در خندہ افتاد و دیگر معترض قاضی نشد -

مولانا شرف الدین علی یزدی علیہ الرحمہ اشرف فضلاء ایران و الطف علمای دوران بود - فضیلت او از شرح مستغنی است - در فنون علم مشارالیه بود و با وجود علم و فضل از مشرب فقر نصیب کملی داشت و در تہذیب اخلاق و صفائی باطن مرتبہ عالی و با عارفان و محققان صحبتہا داشتہ و فوائد برداشتہ و

۱- اصل : "در جیب السیر آورده کہ" ندارد اضافه از روی نسخہ های دیگر ۲- اصل : مدآہندہ ؛ تصحیح

از روی ع ت و ح و م ۳- آف و ع ت : سپردہ ۴- ع ت : بکلمہ

۵- ع ت : نموده

شعر نیز می فرموده این قطعه از دست ^۱

اگر ابلق چرخ در زین کشی ^۱ و گر خنک چرخ جنت کشد

و گر روفه عیشت از خرمی ^۲ خط نسخ بر ذکر جنت کشد

مشو غره کین دور دون ناگهت ^۳ قلم بر سر حرف دولت کشد

بالجمله مولانا شرف الدین بکمال دانش و سخنوری علم گشته و بحال قنط ^۴ و هنر پروری از امثال و اقربان در گذر گشته

عقود منشوراتش کما مثال اللؤلؤ المكنون فرج بخش و در ^۵ منظوماتش در نظر دیده و ران ^۶ مبعر بهتر از عقود چهار ^۷

روشن روان و تیز زبان و بلند قدر ^۸ محفل فروز انجمن آرای سرفراز

و آنجناب همواره در فارس و عراق نزد سلاطین عظام معزز و محترم بود و بقلم لطائف نگار مولانا ^۹ بدیع بسیار بر

صحائف روزگار و اوراق لیل و نهار تحریر می نمود - از آنجمله یکی کتاب بلاغت آیات طرنامه است که باعتقاد راقم حروف

در فن تاریخ بلطافت آن در اسلوب فارسی نسخه ^{۱۰} ای مکتوب نیست - "صفت فی شیراز" تاریخ تمامی اوست و

طرنامه بالناس ابراهیم سلطان ابن مرزا شاهرخ تصنیف شده و مولانا در زمان مرزا ابراهیم مذکور در عراق و فارس

مرجع فضلا و اکابر ^{۱۱} بود و مرزا نسبت بوی اعتقادی عظیم داشت و همواره طالب صحبت وی بود و ^{۱۲} حلال مطرز در

فن معنا و لغز و شرح قصیده برده و کنز المراد در علم وقف اعداد از جمله نتایج اقلام اوست - در سینه اش و غنین

۱ - اصل: خنک، ع: ت: جنگ؛ تصحیح از روی ت: ع و م م ۲ - م: ت و آفس: و اگر ۳ - ع: ت: خرمی

۴ - مجالس النفاث: گرد جنت ۵ - مجالس النفاث: دهر دون ۶ - اصل: قنط: متن تصحیح قیاسی

۷ - آیت قرآنی ۸ - اصل: و در تصحیح از روی آفس ۹ - اصل: میسر: تصحیح از روی نسخه های دیگر

۱۰ - ع: ت: تمبر ۱۱ - ع: ت: روشن روان تیز زبان بلند قدر ۱۲ - ع: قد ۱۳ - در نسخه: نسخه: متن تصحیح قیاسی

۱۴ - ت: بوده ۱۵ - م: علل ۱۶ - اصل: کنه المراد، آفس: کنه المراد تصحیح از روی ع م م و آفس

و شامنامه وفات یافت^۱ و در خانقاهی که مسکنش بود مدفون شد^۲ در عهد مرزا الخ بیگ گورکان -

مولانا جلال الدین عبدالرحیم علیه الرحمه برادر اعیانی^۳ مولانا شهاب الدین عبدالرحمن لسان ولد مولانا

عبداللہ بود و در غایت عظمت و اقتدار صدارت مرزا بایستقیمی کرد و از فنون فغانی و کمالات بهره تمام داشت و در رعایت عملا و فضلا دقیقه فرو نمی گذاشت^۴ و چون آنجناب ترک روش آباد اجداد کرده بطریق سپایان تربیت می نمود، میرزا الخ بیگ تصور فرمود که جمال حالش بحلیه علم و دانش محلی نیست روزی بقصد ایداشی^۵ وی صحنه ای از مسائل ریاضی و هیات بوی داد و گفت مرا درین سخن دغدغه ایست و این فن موردی تست مولانا جلال الدین بعد از استماع دغدغه بتقریر دلپذیر جواب گفت مرزا الخ بیگ بر جودت طبع او اطلاع یافته مراسم تحسین بجا آورد - اوقات حیاتش مانند پدر و برادر شصت و سه بود - در زمان مرزا الخ بیگ از عالم انتقال نمود^۶ -

سید مرتضی علیه الرحمه در زمان شاه رخ منصب احتساب داشت و در کمال دیانت و امانت زندگانی میکرد و در نهایت امر معروف و نهی منکر سعی می نمود و در خانه هر که از امرا و ملوک شراب می یافت بر خاک می ریخت و چون نوبت بشراخانیهای شاهزادگان رسید از گشته شدن اندیشیده بعرض حضرت خاقان دین پرور شاه رخ بهادر رساند که بهمن شریعت پروری شهریار گردون اقتدارستی جز در چشمان مشکین خطن خطائی نمانده اما خفیانهای شاهزادگان مرزا محمد جوکی و میرزا علاء الدوله از شراب ناب مالا مال است و اندیشه وصول بانجام محال -

۱ - مولانا در تفت یزد وفات یافته؛ مجالس النعاش ص ۲۰ ۲ - آفیس: "در عهد مرزا الخ بیگ گورکان" ندارد

۳ - ت و ع ت: "علیه الرحمه" ندارد ۴ - ع ت: اعیان ۵ - اصل: مولانا؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۶ - ع ت: فرو گذاشت ۷ - ع ت: بطریق ۸ - اصل: ایزای؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۹ - اصل: صحنه، ع ت و ح: "صحنه" ندارد؛ متن تصحیح قیاسی ۱۰ - در همه نسخه ها: "نموده"؛ تصحیح از روی ت

۱۱ - اصل: جز ندارد، آفیس و ت: خبر؛ تصحیح از روی ع ت، ح و م ۱۲ - آفیس و ع ت: دین پناه

۱- پادشاه دین پرور از استماع این حرف عوار شده بدر شرا بنمای آن دو شاهزاده تشریف برد و سید مرتضی را فرمود تا با محاسبان خود درون رفته تمام شرا بهارا ریختند - گویند پسران ایام مرزا سلطان محمد ابن مرزا با یسنفر اراده نمود که در قریه از قرای هرات شرا بنمای طرح اندازد - روزیکه آن شاهزاده در پای تخت جد بزرگوار ایستاده بود سید مرتضی پیش رفته بوضع رسانید که بعضی از شاهزادگان این داعیه کرده اند - خاقان سعید فرمود که هر که بر این امر اقدام نماید دیده او را از چشم خانه بیرون کنم - چون مرزا سلطان محمد این تهدید شنید از سر آن اندیشه درگذشت و امثال این احساب از آن سید عالی جناب بر امر او ملوک و شاهزادگان بسیار منقولست - وفاتش در عهد مرزا الخ بیگ گورکان بوقوع آمد در سنه اش و خمین و شمانمایه و قیل سنا اودی و خمین و شمانمایه -

شیخ طاهر علیه الرحمه از معاصران مرزا الخ بیگ گورکان و از موالی نامدار بود - والد شیخ حسن خلیفه راجی حامد شه است از ملکان بطلب علم باین دیار افتاد و مدتی در بلده بهار سکونت گرفت و پیش شیخ بده حقانی تحصیل علوم نمود و بر اقران و امثال فائق شد و هم در بهار وفات یافت در عصر مرزا الخ بیگ گورکان - گویند او از طریق فصوص الحکم منکر و بیگانه بود - روزی شیخ حسن کوپر شیخ طاهر است مسئل از مسائل مشک فصوص را که علای طاهر را فهم آن دشواری داشت ، بروشی خاطر نشان پدر نمود که موجب انحلال عقده مولوی گشت ناچار از منع که از خواندن و دیدن این کتاب می نمود باز آمد و یقین دانست که فوق کل ذی علم عظیم -

۱- آفس و ع : دین پناه ۲- ع : شرا بنمای آن ۳- آفس : ع : تمامی

۴- اصل : ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۵- اصل : قبل ؛ تصحیح از روی آفس و م ۶- آفس : فصوص الحکم

۷- اصل : را ندارد اضافه از روی ع و آفس ۸- اصل : نسخهای دیگر ؛ منعی ؛ متن تصحیح قیاسی ۹- ع : و یقین

باب سوم

باب سوم

در بیان شعرا نیکی معاصران مرزا سلطان محمد ابن میرزا میران شاه و
میرزا الف بیگ گورکان بودند و در عهد میرزا الف بیگ عالم جاودانی را منزل ساختند
هر چند که بادشاهان سابق را نیز دریافتند نسبت هم عصری بایشان داشتند.

مولانا یحییٰ سبک علیہ الرحمہ درسلک افاضل و شعرائی دیار خراسان انتظام داشت و ہمارے بقلم گوہر نگار
نقش تالیف و تصنیف بر ورق روزگار می نگاشت۔ منشورات بلاغت صفاتش در غایت خیال انگیزی است و منظومات لطائف
آیاتش در نہایت زندگ آمیزی۔ نخست فتاحی بعد از ان فتاحی تخلص کرد و خماری و اسراری نیز از تخلصهای اوست در غزلی کہ
فتاحی تخلص می کرده این دوبیت مشہور است ۵

ای کہ وقت بادہ سافر خالی از من می کنی رفت عمر این داغ حسرت را دوا کی می کنی

ہمچو بلبل بانی و ہوی کن کہ بر خواہد پرید مرط روح از شاخسار عمر ناپی می کنی

و از جلد اشعاری کہ اسراری تخلص کرده در تتبع خواہ حافظ شیرازی این بیت است ۵

ارہ برگ قنب ای بنگیان زان نیز شد تا بردیخ نہال دین و ایمان شما

و از مصنفات و ششستان خیال "حسن و دل" شہرتی عظیم دارد و تعبیر نامہ منظوم کہ اول آن این بیت است ۵

ای برون و صفت ز تعبیر و کلام داور بیدار و حی لا ینام

نیز از تالیفات اوست۔ وفاتش در سنہ اش و خمیس و ثمانیہ اتفاق افتاد در عمر مرزا الف بیگ گورکان امار اللہ برابند و

مولانا یحییٰ در صنائع شعر مبالغہ دارد و بی آن سخنوری نمی کند و چون مرد قانع بود و از ملازمت اہل دنیا مجتنب^{۱۲}، سخن او

چندان مشہور نشد والا اورا سخنوران معتبر است و در اکثر علوم صاحب وقوف^{۱۳} و بروزگار خاقان مغفور شاہ رخ بہادر

۱۔ ع: شیبک ۲۔ ع: می گردد ۳۔ اصل ح: و خماری... تا تخلص می کرده" ندارد اضافہ از روی ع: آفس

۴۔ ع: عمر ناپی ۵۔ اصل: حافظ" ندارد اضافہ از روی نسخہ های دیگر ۶۔ م: بک، ع: کتب

۷۔ اصل: نیکیان تصحیح از روی نسخہ های دیگر ۸۔ ح: تیر ۹۔ اصل و نسخہ های دیگر: تا برو؛ تصحیح از روی

۱۰۔ ع: "و ندارد ۱۱۔ اصل: حی لا ینام؛ تصحیح از روی ح: م: آفس و ۱۲۔ ع: مجتنب بنا بر سخن ۱۳۔ ع: "و" ندا

بفضل واستعداد سرآمد^۱، فضلا بوده و سخنان استادان را بتفصیل بسیار می‌آورد^۲، چنانچه گفته^۳ است

مکن اسرار خالص را بقتل و زعفران همچون بزنگ و بود و خال و خط چه حاجت روی زیبارا

مولانا خیالی بخاری علیه الرحمه از جلد شاگردان خواجہ عصمت بخاری است و در سبک شعرای بخارا

منتظم - مرد مستعد و خوش طبع بوده - سخنان درویشان و روان پاکیزه دارد و دیوان او در ماوراءالنهر و بدخشان

و ترکستان شهرت عظیم دارد - و این غزل اوست^۴

هر که زین وادی بکوی بخت و دولت می‌رسد از ره و رسم قدم داری بهمت می‌رسد

از خروس کوس^۵ شایان این ندا آمد بگوش کین سرا هر باد شای را بنوبت می‌رسد

فرست صحبت مکن فوت از پی مقصود خویش حالیا خوش بگذران کان هم بفرست می‌رسد

آخر ای سرگشته^۶ وادی هجران پیش ازین تشنه لب غنشین که دریا پای رخت می‌رسد

از ره غیرت خیالی عاقبت جای رسید^۷ هر که جای می‌رسد از راه غیرت می‌رسد

و این غزل نیز از مولانا خیالی بخاری است^۸

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خلقی بتو مشغول و تو غائب از میان

گد معلق دیرم و گد ساکن مسجد یعنی کوترا می‌طلبم خانه بخانه

۱- ح: آفس و ع: ت: استادان ۲- ع: ت: گفتند ۳- ع: ت: گوش ۴- ع: ت: مکن ندارد

۵- این بیت در همه نسخه ندارد اضافه از روی آفس ۶- قفا: ولی مصرع از وزن ساقط است! تصحیح متن و اضافه

"ای" از روی ت: ش ۷- این کلمه کاملاً واضح نیست البته بطن قوی دریا پای می‌خوانیم؛ ت: ش: "دریا پای" است

که این قرأت را تقویت می‌کند ۸- ت: ش: عزت ۹- م: م: و: ت: رسد ۱۰- اصل: عبرت؛

تصحیح از روی نسخه‌های دیگر، ت: ش: عزت

حاجی بره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه

تقصیر خیالی بامید کرم قسمت یعنی که گنیز را به ازین نیست بهانه

و هم درین عمر الخ بیگی خیالی تونی و خیالی شیرازی بوده و بدینمی گفته اند اما در جنب مولانا خیالی بخاری خیال ایشان محال است - و فاش در عمر مرزا الخ بیگ گورکان واقع شد -

مولانا بدخشی علیه الرحمه در زمان مرزا الخ بیگ سرآمد شعراي سرقد بود و در عهده وفات یافته -

در سخنوری پایه عالی داشت - سلطان وقت و اکابر بر آن عهد او را در سخنوری مسلم می داشته اند - در مدح سلطان

مشاوریه قضاوند عزا دارد و دیوان وی در آن دیار مشهور است و قصیده در ردیف آفتاب بر قدرت و لطافت طبع

او گواه معتبر است این دو بیت ازان قصیده است

ای زلف شب مثال ترا در بر آفتاب از شب که دین سایه که افند بر آفتاب

ز اغیبت طره تر پیاوین که آشتیان بالای سرود دارد وزیر پر آفتاب

بابا سودائی علیه الرحمه از ولایت ابورد است - نخست خاوری تخلص می کرد ناگاه جذب بوی

رسید - مدتی سرود پا برهنه در صحرا و کوه می گشت چون بحال آمد سودائی تخلص کرد - طبع متین و سخن شاعرانه و

مضبوط دارد - سلاطین و امرا او را محترم می داشته اند بعضی بروی گمان ولایت داشته - بروزگار خود سرخیل

۱ - اصل : خیال ؛ تصحیح از روی آفس ۲ - آفس : بود - ۳ - م : میدمی گفته اند ، ع : ندیمی گفته اند

۴ - اصل : و در ؛ تصحیح از روی آفس ۵ - اصل : بخاری خیالی تصحیح از روی ج ، م و ع ت

۶ - ت : "بود" ندارد ۷ - ع : یافت ۸ - ت : "در" ندارد ۹ - ع : ای زلف شب

۱۰ - اصل : آفتاب ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۱۱ - ع : داشت ۱۲ - اصل و نسخه های دیگر :

تخت ؛ تصحیح از روی ع ت ۱۳ - اصل : "و" ندارد اضافه از روی ج ، آفس و ت

شعر بود و این طائفه او را عزت و حرمت تمام می کرده اند در منقبت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
قصیده غزا دارد از آنجهل این چند بیت است ۵

بر لوح سیم صبح بگلک ز آفتاب بنوشت نام احمد و القاب بو تراب

دومی نمود اسم و مسما همان یکی اقول دو دیده و رن یکی بود در حساب

از خیل انبیا نبی الله پاشمی در جمع اولیا اسد الله بو تراب

بر خوان ویش لعل لعلی و سر پیچ بشو رموز دغل دمی و رخ متاب

و بابا در جواب شعرای بزرگ قصاید غزا است - بعضی از این در مدح مرزا شاهرخ گفته و بعضی در مدح میرزا بایسنقر گفته
و بگفتن غزل نیز میلان خاطر می داشت و گاهی عزتی هم می گفت این دو بیت از غزل اوست ۵

عنبرت خال و رفت در د و خلت ریحانست دمنبت غنچه و دندان و لبست مرجانست

گوهرت لطف و زبان طوطی و فندق انگشت ذققت چاه و برت سیم و دلت سندانست

۹ و بابا سودائی عمر دراز یافت و از پشت دستجاوز شد و در شهر رسد اشق و غمین و شامنامه وفات یافت و در دیهی که
داشت سنگان نام از اعمال ابیورد مدفون شد و تا حال آن دیه تعلق با ولاد او دارد - گویند در روزگار بابا سودائی
در ابیورد چنان اتفاق افتاد که قاضی ابومسحبه خرقاضی آنجا بود و خواجه جلال الدین اشتر خوانی امیر تومان و صدر الدین

۱- اصل و نسخه های دیگر: یکد و بوند اسم و مسما همان یکی است " که و افشا مخلوط است تصحیح متن از روی ت ش ۲- اصل:

"د" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۳- اصل و نسخه های دیگر: احوال؛ متن تصحیح قیاسی ۴- اصل: و نه؛

تصحیح از روی م م آفس و ع ت ۵- ت: سر پیچ ۶- اصل و نسخه های دیگر: از گفته و بعضی... تا عزتی هم

ندارد اضافه از روی آفس ۷- اصل: ورود؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۸- آفس و ت ش: سیب

۹- ع ت: "و" ندارد ۱۰- اصل: سنگان؛ تصحیح از روی ع ت، ت ش: سنگان ۱۱- اصل: "در" تصحیح از روی ح و آفس

۱. گاه داروغه و محمد کلاه محصل مال - مناسبت آید مال بابا این قطعه گفت

باور بسان آسیای است چرخش بر غصه است و غم ناو
داروغه سنگت و قاضیش خر عامل شتر و محملش گاو
زینهار چه بود نصیب رعیت لت خوردن و زرد شدن و داو

مولانا محمود عارفی علیه الرحمه از مشایخ شعرای زمان شایرخ میرزا بوده و ملقب بسلطان ثانی -
گوشت چوگان از جمله مشنویات اوست در کمال جدت که در شیراز بنام میرزا عبداللہ ابن ابراهیم سلطان ابن شایرخ
مرزا مصدر کرده و صلہ و نوازش تمام یافته این سه بیت در تعریف امپ از ان کتاب است

چون گوی سپهر کرد پستی میدان میدان چو گوی جستی
هرگاه که در عرق شدی عرق باران بودی و در میان برق
آویخته قیر از دم او بگریخته روز از سم او

این مطلع نیز از دست

عهد کردم که نیایم بدر از میخانه تا بدان دم که مرا پر نشود پیمان

وفات او در دار السلطنت هرات اتفاق افتاد در سنه ثلث و خمین و شانمایه در اواخر عهد مرزا الخ بیگ - از

۱- اصل: سلک؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- اصل: خرجش؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۳- ع: ت: سلک

۴- ع: ت: مخلص ۵- اصل و نسخه های دیگر: نصیب؛ تصحیح از روی آفس و ع: ت: ۶- ع: ت: و در

۷- اصل و نسخه های دیگر: گوشت چوگان؛ متن تصحیح قیاسی ۸- م: م: سپهر ۹- ع: ت: بستی

۱۰- ع: ت: هر گاه که ۱۱- آفس: مرمر ۱۲- ع: ت: او از سم او ۱۳- آفس: وفاتش

۱۴- ع: ت: از اتفاق... تا شانمایه ندارد

الخ بیک از عالم رفته در سینه ثلث و عین و تمانیایه - مردی خوش گوی بود و غزل را نیکو گفتی - در روزگار سلطان
شاه رخ بملازمت شاهزاده علاء الدوله اشتغال داشت و بعهده داری ولایتی مشغول بود و همواره با خوش طبعان
و شوا و فضلا اوقات گذرانندی این غزل از دست ۵

ای چشم خوشست بلای مردم در دیده توانی بجای مردم

از بهر زشت سرو قدت چشم آب زده سرای مردم

چندم بکشی و زنده سازی آخر تو نه ای خدای مردم

مردم، تو بچشم در نیاری چیزی دگری درای مردم

منصور زغم ببرد و وارست از جور تو و جنای مردم

گویند که چون خواجہ منصور همواره طالب حکومت بودی اقصی القضاہ مولانا عبدالوہاب طوسی کہ سرفیل فضلای روزگار
بود و با خواجہ منصور طریق مطابقت داشت و این بیت بغزل وی الحاق نموده ۵

یارب تو مرا حکومتی ده تا من بدهم سزای مردم ۹

و این بیت شہرتی یافت بحدی کہ چون خواجہ منصور را امراد سلاطین دیدندی، این بیت بر خواندی بدین ۱۳

۱- آفس: "بود" ندارد ۲- ع: ۳- اعل: تونہ، ت: نہ تو؛ متن تصحیح قیاسی

۴- اصل ت و ح: این بیت ندارد اما از رو آفس ع ت و م م ۵- ع: ت: دیگری؛ متن تصحیح قیاسی ۶- در سیمہ نسخہ ما: ببرد و

دارست؛ تصحیح از روی ت ش ۷- ع: ت: از جور تو ۸- ع: ت: طابہ ۹- ح: سرای ۱۰- اصل: "چون" ندارد اما

از روی ت، آفس و ح ۱۱- ع: ت: مراد ۱۲- اصل: سلطان؛ تصحیح از روی م م ت و آفس ۱۳- ت: خواندندی

سبب خواجه منصور را سود المزا^۱جی بمولانا^۲ی معظم مذکور بهم رسید و این قطعه در حق مولانا گفت

قاضیا بر سر یتیمانی^۳ خون شان میخوری گرشپشی

گفته ای آفتاب شرع منم^۴ آفتابی ولی یتیم کشی

مولانا قاسمی تونی^۵ علیه الرحمه مرد ظریف و در شاعری متین و به نهایت القطار از دنیا و اهل دنیا

زندگانی کردی و در بند شهرت و نام نبود و در قوت بانگ قانع شده تردد با بالی^۶ منسوب و جابه نمودی - در زمان

مرزا الخ بیگ گورکان از عالم رفته و این غزل اوست

بازم بجد زلف تو دل پای بند شد مرغ هوا بدام اسیر کند شد

گلزار چهره چون کبر افروختی بنار^۷ خالت بگرد آتش موزان شبنم شد

ایام بجز روی خود از ماحکن سوال دیوانه را میسر کرد از ماه چند شد

این قدر و منزلت نه بخود یافت قاسمی از قدر یار نامه بخشش بلند شد^۸

امیر امین الدین ترلابادی^۹ علیه الرحمه از معاصران مرزا الخ بیگ گورکان است و در عهد وی از عالم رفته -

مردی فہیم و ظریف و خوش طبع بوده و انواع فضائل صبی و نسبی بر کمال داشت و همواره با مولانا کاتبی و خواجه علی شہاب

۱- اصل: سود المزا^۱جی، ع: سود المزاخی؛ تصحیح از روی نسخہ های دیگر ۲- ت: قاصیا

۳- ع: یتیمانی ۴- اصل: گفته؛ متن تصحیح قیاسی ۵- اصل و نسخہ های دیگر: تونی "ندارد"

۶- اضافه از روی آفس ۷- بمولانا: "ب" ندارد متن تصحیح قیاسی ۸- ع: شدی

۹- تردد با بلی ۱۰- اصل: "دل" ندارد اضافه از روی ت و ع ۱۱- اصل: بنار؛ تصحیح از روی

نسخہ های دیگر ۱۲- اصل و نسخہ های دیگر: "قد" تصحیح از روی م ۱۳- ع: بخشش

در شاعری دعوائی مساوات می‌کرد و در مشنوی گفتن^۱ طبعی قیاس داشت و چند کتاب مشنوی نوشته از جمله خطاب
شیخ و پروانه که آنرا "مصباح القلوب" نام نهاد و استاد عقل و عشق که آنرا بصلوة الطالبین موسوم گردانیده - گویند
روزی در مجلسی فضلا و شعرا تحسین قصیده شتر جره مولانا کاتبی می‌کردند - امیر امین الدین در بدیهه این قطعه گفت

اگر کاتبی که گهی در سخن بلخزد بزور قیاس گیرد کسی

شتر جره را گرد گرفته است نیک شتر گریها نیز دارد بسی

و این غزل نیز از اشعار اوست

دیده چون آئینه روی تو دیدن گیرد از تخیر ز شزه آب دویدن گیرد

دل من در بر آن زن سیه مظهر است مرغ در دام چو افتاد طبلیدن گیرد

ماز بگریخت خیال تو ز چشم بی خواب می رود اشک که او را بدویدن گیرد

لرزه بر تن فتنه آن لحظه که من آه کشم شاخ لرزد چو سحر باد وزیدن گیرد

گر رسد شادی و صلت با من یک نفسی چشم چه بود که در آرزو پریدن گیرد

مولانا حسن سلیمی^{۱۲} تونی^{۱۳} علیه الرحمه از معاصران سلطان عالی شان مرزا الخ بیگ گورکان بود که در نزدیکی

۱- اصل : مساوت ؛ تصحیح از روی آفس و عت ۲ - عت : طبع ۳ - عت : استاد

۴ - اصل و ت : بصلوة الطالبین ؛ تصحیح از روی آفس، م، م، ح و عت ۵ - اصل و نسخه های دیگر : بدیهه ؛

تصحیح از روی آفس ۶ - اصل : برودق، عت : بردوق ؛ متن تصحیح قیاسی ۷ - اصل و نسخه های دیگر :

گریها ؛ متن تصحیح قیاسی ۸ - اصل : زمره ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۹ - اصل : سپهر ؛ تصحیح از روی

ح، م، م، ت و آفس ۱۰ - عت : لرزه تن ۱۱ - م، م، و ت : در ۱۲ - اصل و نسخه های دیگر : سلیمی ؛

متن تصحیح قیاسی ۱۳ - آفس : تونی ندارد ۱۴ - عت : عالی شاه

۱ ایام شهادت وی در سنه اربع و خمیس و ثمانیّه و قتیقه عزیمت زیارت مشهد مقدسه رضویه علی ساکنها الرضوان
والتحیه کرده بود، در راه وفات یافت - جسده او را بسبزوار برده دفن کردند - مردی سلیم و نیکو نهاد و اهل دل
بود و در شاعری طبعی قوی داشت و در منقبت اهل بیت قصائد فرا دارد و این شئری وی شهرتی دارد

الهی با عز از آن پنج تن بنی دوی و دو فرزند و زن

که در دین و دنیا مرا پنج کار بر آری بفضلی خود ای کردگار

یکی حاجتم را نمای بکس بر آرنده آن تو باشی و بس

دوم روزیم را از جای ریان که نیست نباید کشید از کسان

سوم چون بر گم اشارت بود بآن لا تخافوا بشارت بود

چهارم چنانم سپاری بجاک که آلودگی نشسته باشیم پاک

پنجم چو تن بکسلاند کفن رسانی نتم را بآن پنج تن

مولانا طالب علیه الرحمه از معاصران میرزا الخ بیگ است و از که خدا زادگان جاجرم^{۱۱} و شاگرد

شیخ آذری بود در مبادی احوال سفر اختیار کرد و در دارالملک فارس شهرت کلی گرفت مردی عاشق و ندیم شیوه

و همواره بجهانان ظریف افشلاط کردی و هر چند از امرا و ملوک یافتی در اندک فرصتی بر انداختی - مدت سی سال در

۱- ع: ت: امام ۲- اصل: جد: تصحیح از روی نسخه های دیگر ۳- اصل و نسخه های دیگر: یا الهی ما عرازان! متن:

تصحیح قیاسی ۴- ع: ت: چند کار ۵- ع: ت: دوم: دوم ۶- را بجای راند ۷- ع: ت: دوم: میوم

۸- ع: جناتم ۹- ع: ت: پنخن ۱۰- ت: "میرزا ندارد" ۱۱- آفس و ع: ت: جاجرم

۱۲- آفس: "و" ندارد ۱۳- اصل: "و" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۱۴- اصل و نسخه های دیگر:

"از فارس ... تا و همواره" ندارد اضافه از روی آفس ۱۵- آفس: و هر چه

شیراز بخوشدلی و عشرت و سبکساری روزگار گذرانند و در شهر رسنه اربع و خمین و ثمانیه قریب ایام شهادت
مرزا الخ بیگ وفات یافت و پهلوی خواجه حافظ قدس سره در شیراز مدفون شد غزل نیکو میگفت این غزل اوست

در جواب شیخ سعدی شیرازی قدس سره در جواب شیخ سعدی شیرازی قدس الله تعالی سره سه

دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

در غمت بگریستم چندانکه آب از سر گذشت در پی آن زانرو نمی آیم که پایم در گل است

ای بهای دوست از ما سایه خود بر بگیر نیز اقبال تو بر هر که افتد مقبل است

ما ز آب دیده خود غرقه بحر غمیم از غریق آن کس چه داند که بردی حاصل است

یار رفت و بامن ای طالب دریش هم نگفت ده که تا روز قیامت اس ز یارم در دل است

حافظ حلوانی علیه الرحمه بروزگار خاقان اعظم شاه رخ سلطان حافظ یکی از شعرای خوشگو بوده و سخن وی

شهرت تمام داشت - و فاش در زمان الخ بیگ مرزا بوقوع آمده و از معاصران مرزا سلطان محمد میرزا میرانشاه گورکان

بود این غزل وی شهرت دارد سه

ای ز قدرت جلد مرا فرایم وقت نشد باز که بفرایم

۱- اصل: "از جواب ... تا تعالی سره" ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۲- صاحب طبقات شاهجهانی مطلع این

غزل طالب را درج نکرده است و مطلع سعدی را اشتباهاً مال طالب شمرده جای مطلع غزل آورده در نظر ما این اشتباه

از روی نسخه تذکره الشعراء بحر قنذی تحت ترجمه طالب است زیرا که می دانیم که تذکره مزبور از عمده ترین مآخذ صاحب

طبقات بوده لذا مطلع طالب اینطور است سه ای که بی روی تو ما را زندگانی مشکست تلخی داغ فراقست همچو زهر قاتلست

تذکره الشعراء ص ۳۱۹ ۳- اصل: "میکنند" ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۴- ت: در پی است ۵- آفسوت: دولت ۶- ت: عین

۷- ت: ده ۸- ت: زیارم ۹- اصل: حلوانی: تصحیح از روی نسخه های دیگر ۱۰- ج: آفسوت: "تمام" ندارد ۱۱- ت: ش: بشد

چند برای چو سگ از در مرا من سگ کوی تو ولی تا زیم

باخته بودم بتو ^۱ نرد مراد داد رقیب تو ولی ^۲ بازیم

حافظ ^۳ حلوائیم و از کمال

معتقد سعدی شیرازیم



طبقة رابعة

طبقة رابعة

وإن مشتمل است برتبة باب

باب اول

باب اول

در بیان سادات و اولیا و مشایخ که معاصران سلطان شهید میرزا ابوسعید
گورکان بوده اند و در بلاد و امصار علم دینداری و برایات پرہیزگاری افراشته و
در عمر آن بادشاہ دین پناہ از عالم رفتہ ہر چند کہ بادشاہان سابق را نیز دریافتہ باشند
و عمر آن بادشاہ دین پرور از سہ اربعہ و خمسین و شمانمایۃ است تا سہ ثلاث
و سبعین و شمانمایۃ کہ مجموع ہزودہ سال باشد واللہ اعلم ۔

برهان الدین خواجه ابوالفر پاسا قدس سره^۱ شجره شجره طیبه^۲ خواجه محمد پاسا است در علوم شریعت و طریقت پایه عالی داشت و در نفی وجود و بذل موجود یگانه آفاق بود و در ستر احوال تلبیس اسرار بمشابه می کوشیده^۳ که هرگز کسی معلوم نمی کرد که قدیمی درین راه نهاده از والد بزرگوار خود نقل می کرد که فتوحات جالست و فصوص دل - هر که فصوص را نیک می داند ویرا داعیه متابعت حضرت رسالت پناه^۴ صلی الله علیه و سلم قوی گردد و نیز می فرمود که از والد خود این بیت شنوده ام

صبری در زو خرنده^۵ نگوبین باش دیگونی کورین چار چیز آمد کلید شادمانیا

وفات خواجه ابوالفر پاسا قدس سره در سنه فحشین و شائیه واقع شده در زمان بادشاهی خاقان اعظم بادشاه مکرم سلطان ابوسعید انار الله برپانه و قبر شریف وی در بلخ است - در تاریخ فوت آنحضرت گفته اند

خواجه اعظم ابوالفر آنک شد	نیکه گامش مسند دارالبقا
سراو چون با خدا پیوسته بود	زان صیب تابیخ شد مرخدا

۸۶۵ هـ

مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره در اوایل حال در تحصیل علوم اشتغال داشت و اکثر کتب متداول تحصیل نموده چون داعیه این طریق غالب آمد ترک و تجرید تمام نموده بسلوک راه زهد و تقوی پرداخت و پرتو انوار

۱ - آفس : طبقه ۲ - اصل : کوشیده ؛ تصحیح از روی عت' ت' ج' و م' ۳ - اصل : نکرد ؛

تصحیح از روی نسخه های دیگر ۴ - م' م' آفس و عت' : پناه ندارد ۵ - ع' : صلی الله علیه و سلم

۶ - ت : و در ۷ - اصل ع' و م' : گفته ؛ تصحیح از روی آفس' ت' و ع' ت ۸ - اصل : دارالافتا ؛

تصحیح از روی نسخه های دیگر ۹ - آفس و ت : تحصیل

ریاضت بر وفات احوالش یافت و اشعه^۱ لوامع معرفت باطن فرخنده شامش را روشنا گردانید و بصحبت مولانا نظام الدین خاموش قدس سره پیوست و در اندک مدت بدرجات اولیای کمال^۲ رسیده - ^۳ ملک خلیفای مولانا منتظم شد و بر سجاده ارشاد نشست؛ بسیاری از سالکان را بمرتبه ولایت رسانید - از ایام طفلی حفظ آلهی شامل حال وی بود و عشق و محبت بر باطن شریف وی غالب^۴ - و دوام آگاهی حاصل و مکرر بطواف بیت الله الحرام مشرف گشته و بسیاری از اولیای الله را دریافته و با مشایخ صحبت داشته در هرات بصحبت سید قاسم تبریزی و مولانا ابویزید پورانی و شیخ زین الدین خوانی و شیخ بهاد الدین عمر قدس ارواحهم رسیده و صاحب تفرقات عظیم و کرامات جلیل بود - باندک توجیه آثار غیبت و کیفیت بنمودی در آنحضرت ظاهر می شد و زمان زمان از خود غائب می گشت - در سادس جادی الاخری سنه سیتین و شانمایه وفات یافت و در سر فیابان مدفون شد و این واقعه در عهد پادشاه دین پناه سلطان ابوسعید گورکان بوقوع آمد و روز عزیه آنجناب حضرت خواجه شمس الدین محمد کوسوی قدس سره مجلس عظیم نهاده و عظم گشت و در آن اثنا بر سر منبر این بیت خواند^۵

یک مشت خاک آئینه ای شد بروزگار بنمود وجهه باقی بس خاک توده شد

از سخنان آنحضرت است که می فرمود: هر کاری را که فرض کنند شغل بحق سبحانه و تعالی ازان آسان تر است زیرا که هر چیزی که هست اول آنرا می جویند بعد ازان می یابند و حق را سبحانه اول می یابند بعد ازان می جویند - هم

۱- ع: ت: و اشعه لوامع ۲- ع: ت: بیانش ۳- اصل: کمال؛ تصحیح از روی ت: ع: و ع:

۴- ت: و در ۵- ع: ت: "بود" ندارد ۶- آفس: ع: ت: و ح: غالب بود ۷- اصل: "را"

ندارد اضافه از روی ت: ع: م و آفس ۸- ع: ت: خانی ۹- اصل: می شد؛ تصحیح از روی

نسخه های دیگر ۱۰- ت: "آمد" ندارد ۱۱- ع: ت: بآنجناب ۱۲- در همه نسخ: آئینه؛ متن

تصحیح قیاسی ۱۳- ع: ت: و حق سبحانه را اول که می یابند

از سخنان مولانا است که در صحبت اولیاد الله دل خود را از حدیث النفس نگاه می باید داشت زیرا که ایشان را گوشه است که آن حدیث را بآن گوش می شنوند و مشغولش وقت ایشان می شود.

مولانا شهاب الدین یرجندی قدس سره از کبار اصحاب حضرت مولانا سعد الدین کاشغری است و

عالم بعلم ظاهر و باطنی و از دانشمندان مقرر برات از صغیر من آثار زهد و صلاح و تقوی از آنجناب ظاهر بوده و چون بسن شباب رسیده به تحصیل علوم اشتغال نموده بآنکه زمانی گوی مسابقت از اقران رزیده و در درس علمای محققین آمد و شد کرده بر اکثر مستعدان فائق بود و در مجلس خواجه ابوالفریاد ساکتب احادیث گذرانده و اجازه روایت حدیث یافته و بعد از تحصیل علوم عقلی و نقلی روی ارادت بصحبت مشایخ طریقت آورده و ملازمت و خدمت صوفیه اختیار کرده و بخدمت شیخ زین الدین خوانی و شیخ بهاء الدین عمر و خواجه شمس الدین کوشوی و غیر ایشان قدس الله ارواحهم می رسیده و آخر الامر بصحبت حضرت مولانا سعد الدین قدس سره پیوسته^۸ از ملازمت همه باز رسته و در شهر سنه ست و خمین و ثمانویه از دنیا رفته و قبر وی بر تخت مزار مولانا سعد الدین است و عمر شریف وی پنجاه و پنج بود.

قطب عالم گجراتی قدس سره نام اوسید برهان الدین است و در آن دیار بقطب عالم شهرت دارد.

از معاصران سلطان شهید مرزا سلطان ابوسعید گورکان بوده و در محرومی سنه سبع و خمین و ثمانویه از دنیا رحلت نموده - بنیره مخدوم جهانیان سید جلال بخاری است - از ملتان گجرات آمد و توطن اختیار نمود و آن

۱- ت: یرجندی ۲- اصل: "و" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۳- اصل: شد؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۴- اصل: حدیث؛ تصحیح از روی ح: آفس و ع: ت ۵- ت: ح و ع: ت: اجازت ۶- اصل و نسخه های دیگر:

"و" ندارد اضافه از روی ت ۷- ع: ت: خانی ۸- ت: از قدس... تا تحت مزار مولانا سعد الدین" ندارد

۹- ع: ت: میرزا ۱۰- آفس: بوده ۱۱- ع: ت: برهان الدین صاحب ۱۲- ت: سید جلال الدین بخاری

دیوار از برکات و کرامات وی حملوشد - گویند بر در روضه وی سنگی افتاده است که جامع صفت سنگ و چوب و آهن است و سبب حدوث این سه صفت در آن این بود که روزی آنحضرت در دریا غسل می کرده چیزی بپای او رسید فرمود سنگست یا چوب یا آهن - خدا تعالی هر سه صفت را در وی حادث کرد لاجرم هر که بپنداشته گردد که سنگ است یا چوب یا آهن -

شیخ بهاء الدین عمر قدس سره خواهرزاده شیخ محمد شاه فرامی است و شیخ محمد شاه از چاشنی ولایت عظمی تمام داشته و وقتیکه بمکه می رفته در منزل متوجان^۲ وفات یافته و شیخ بهاء الدین عمر در صغر مجذوب گشته و آثار جذب بروی ظاهر بوده چنانچه شہوت پیوسته^۳ که در وقت ادای نماز کس را نزدیک خود می نشاند تا او را بر عدد رکعات صلوة تنبیه می نمود و سلسله شیخ بهاء الدین عمر بسلسله مقرب ده گاه سبحانی شیخ رکن الدین علاء الدین سمنانی قدس سره می پیوند و شیخ بهاء الدین عمر در زمان خاقان والاگیر مرزا شاه رخ در سنه اربع و اربعین و ثمانمائه بعزیمت گزاردن حج اسلام و طواف تربت جنت رتبت حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام از دار السلطنت هرات در حرکت آمده جمعی کثیر از اعیان زمان مانند مولانا سعد الدین کاشغری و مولانا شمس الدین محمد اسد و خواجہ زین الدین جامی و مولانا قطب الدین ظہیری و مولانا شرف الدین عبدالعقبار و مولانا تاج الدین حسن و مولانا سعد الدین فرخ و خواجہ شہاب الدین اسمعیل همدانی و غیر هم در ملازمت شیخ بجانب حجاز روان گشتند

۱ - اصل و نسخه های دیگر: "را" ندارد اضافه از روی ع ت ۲ - اصل: می رفتند؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۳ - اصل و نسخه های دیگر: متوجان؛ تصحیح از روی ع ت ۴ - ع ت: ثبوت ۵ - اصل و نسخه های دیگر:

"که" ندارد اضافه از روی ع ت ۶ - ع ت: بنیه ۷ - همه نسخه ها: پیوند؛ متن تصحیح قیاسی

۸ - ع ت: گزاردن ۹ - اصل: "و مولانا قطب الدین ظہیری" ندارد؛ اضافه از

و بشرف طواف رکن و مقام و زیارت ^۱ مرقد عطر ساسی پیغمبر علیه الصلوة والسلام مشرف شده مراجعت نمودند
حضرت ^۲ حقائق پناهی قطب ^۳ الامینیا افضل الانامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی ^۴ در نغمات ^۵ از مولانا سعدالدین
کاشغری نقل فرموده که گفت شیخ بهاءالدین عمر را در بادیه مکه مرضی عارض شد و چون آنحضرت صائم الدیر بود،
اصحاب جهت عارضه مذکور تکلیف افطار کردند ^۶ قبول ننمود ^۷ ناگاه جماعتی از اهل غیب دیرم که بجانب محفّه
شیخ رفتند و چون بدر محفّه رسیدند تیز بگدشتند من آن قهقهه را بادی گفتم - فرمود که قطب بود و اصحاب وی -
در آنوقت که بدر محفّه آمدند من پای دراز کرده بودم ازان جهت نزود برفتند - بعد ازان که من پای گرد کردم
مراجعت نمودند پیش آمدند و فاتحه خواندند - گویند روزی در ویشی وقت طلوع آفتاب پیش وی در آمد - شیخ
سر بر زانوی مراقبه نشسته بود سر برداشته فرمود: تواند بود که از وقت نماز با مدت تا این ساعت کسی
حضرت حق سبحانه را پنجاه هزار سال طاعت و عبادت کند - ازین سخن معلوم می شد که در آن وقت زمان را
نسبت بوی بسطی واقع شده بود و پنجاه هزار سال نموده و آن را صرف طاعت کرده و شیخ بهاءالدین
عمر در هفدهم ربیع الاول سنه سبع و خمین و ثمانیایه در قریه خواره از مملوکات دار السلطنت هرات وفات ^۸

۱- اصل: زیارت مرقد؛ تصحیح از روی آفس، مم و ج ۶، ع ۲: زیارات مرقد

۲- اصل و نسخه های دیگر: حضرت؛ ندارد اضافه از روی آفس ۳- آفس: قطب الامینیا؛ ندارد

۴- اصل: نورالدین مولانا عبدالرحمن جامی؛ تصحیح از روی آفس ۵- ج: حاجی ۶- ج: در

۷- اصل: سعدی کاشغری؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۸- ج و ع ۲: فرمودند ۹- ت: نموده

۱۰- ع ۲: محصه ۱۱- اصل: ت و آفس: را؛ ندارد اضافه از روی ع، ع ۲ و مم

۱۲- اصل: شیخ بر زانو؛ تصحیح از روی ت، آفس و ع ۲ ۱۳- ت: حضرت؛ ندارد

۱۴- اصل: مملوکات؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

یافت و مرزا ابوالقاسم بابر بهمان روز این خبر شنوده بقریه مذکور رفته ولد آنحضرت شیخ نورالدین محمد را پرسش فرمود و پیشتر از برداشتن جنازه بازگشته بخیا بان هرات شتافت و توقف نمود تا نعش شیخ را بدانجا رسانیدند آن گاه آن بادشاه عالی جاه از باره کوه پیکر فرود آمده نعش را برداشت و در صحرای عیدگاه بموجب وصیت قدوة اشرف آفاق جد اعلیٰ مسجود اوراق جیب السیرسید برهان الدین خاوند شاه پیش رفته بر جنازه شیخ نماز گزاراند - مدفن شیخ بهاء الدین عمر در جانب شمال عیدگاه دارالسلطنت هرات است و مرزا ابوالقاسم بابر بر سر آن مزار عمارتی عالی طرح انداخته با تمام رسانید -

مولانا جلال الدین بایزید پورانی قدس سره پیوسته بادای وظائف طاعات و عبادات قیام و اقدام می نمود و بواسطه رعایت احکام شریعت و متابعت سنت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰه و التحیه بمقامات بلند ترقی فرمود - در کفایت مہبات فرق انام لوازم سعی و اہتمام مرعی داشتی و بہر کس از اہل اختیار در آن باب رجوع بایستی کرد بنفس خود با او ملاقات کردی و نقش خیر خواہی بر لوح ضمیرش نگاشتی - ہموارہ خوان ضیافت گسترده بودی و بہت آئینہ و رونندہ طعامہای لذیر ترتیب فرمودی - صاحب کشف صحیح و کرامات صریح بود و چنان مستغرق و مستہلک بود کہ از خود اصلاً خبر نداشت - وقت قیام نماز چنان مغلوب می شد کہ گاہی دست راست بالای چپ می نہاد و گاہی دست چپ بالای راست می نہاد - ^{۱۳} در نغمات مسطور

- ۱- اصل و نسخہای دیگر: بیشتر؛ تصحیح از روی آفس ۲- ت: نقش ۳- آفس: فرود آمد
- ۴- ع: مسودا ۵- آفس و ع: "پناہ" ندارد ۶- اصل: فرمودہ؛ تصحیح از روی آفس و ع
- ۷- م م و ع: ت: باوی ۸- ت آفس و ع: ت: نمودی ۹- ت: صحیح مذارت
- ۱۰- ع: ت: راست را ۱۱- ع: ت: "از گاہی ... تا می نہاد" ندارد ۱۲- ع: "بالای" ندارد
- ۱۳- ج و م م: و در

است که مولانا جلال الدین بایزید را بحسب ظاہر پیری نبوده، ہانا اولیسی بوده است و می گفتم است :
 ہر گاہ مرا مشکلی پیش می آید بیواسطہ بحضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم رفع می کنم تا آن مشکل آسان
 می شود - و فائقش در شب دوشنبہ ذہم ذی قعدہ سنہ ۸۵۱ ہجری و شامایہ اتفاق افتاد و در قریہ پوران
 مدفون گشت و بادشاہ نیک اعتقاد ابوالغازی سلطان حسین مرزا در ایام دولت خود بر سر مزارش عمارتی
 عالی بنا نمود - اوقات حیات مولانا بایزید از نوڈ متجاوز بود -

خواجه شمس الدین محمد کوسی قدس سرہ از اولاد حضرت شیخ الاسلام احمد الحامی بود قدس سرہ
 و بتوفیق الہی علوم ظاہری و باطنی کسب فرمود و جامع بود در علوم ظاہری و باطنی - در اوایل حال او را جذبہ
 رسید چنانکہ چند روز از حبس غائب بود و نماز با از وی فوت شد چون بہوش آمد قضای فوائت کرد بمحضات
 شیخ محی الدین عربی را بسیار معتقد بود و مسئلہ توحید را موافق او تقریر می نمود و بر سر منبر حضور علمای ظاہر
 چنان بیان می فرمود کہ کسی را مجال انکار نبود اگرچہ در ذکر تعلید شیخ زین الدین خوانی می کرد اما بصحبت
 شیخ بہاء الدین عمر بسیار می رفتہ نسبت با جناب لوازم کمال اخلاص و ارادت بجای آورد - در مسجد جامع ہرات
 بموعظ و نصیحت خلایق مشغول می فرمود و بر سر منبر بہ بیان صفات آیات کلام الہی و دقائق احادیث
 حضرت رسالت پناہی زبان می کشود - مولانا سعد الدین کاشغری و مولانا جلال الدین بایزید پورانی و مولانا
 شمس الدین محمد بمجلس وعظ وی می رفتند و آنچه از وی می شنیدند بتقریف و تحسین مقابل می گردانیدند -
 سلطان شہید مرزا سلطان ابوسعید بوسی ارادت تمام داشت و پیوستہ نقش متابعت و اخلاص او در ضمیر منیر

۱- ت : پیری ۲- آفس : نوڈ سال ۳- ع : فرمودہ و جامع

۴- ع : حسن ۵- آفس : بیچ کس ۶- آفس : و در

۷- ت : حضرت " ندارد

می نگاشت و آنجناب در بعضی اوقات مردمان را در صورت صفات غالبه بر نفوس ایشان می دید روزی
 می گفت که اصحاب ناگاه گاهی از صورت انسانی بیرون می آیند اما زود عود می کنند بسیار بودی که در
 صحبت وی چیزی بر خاطر کسی نگذشتی آن را اظهار کردی برو جوی که غیر آن کسی ندانستی - وفات آنجناب
 در چاشتگاه روز شنبه بیست و هشتم جادی الاولی سنه ثلث و ستین و ثمانمایه روی نمود - یکی از فضلا
 در تاریخ آن واقعه این قطعه نظم فرموده

شیخ اکمل قدوه کامل که بود	اهل صورت را معنی رهنمون
خواجہ شمس الدین محمد کز غمش	آسمان پوشیده دلق نیلگون
سافت جادر سافت قدس حرم	خمیزد از خط امکان برون
چرخ دون چون پایه قدرش نبود	سال تاریخش به پیرس از چرخ دون

مولانا شمس الدین محمد اسد قدس سره بحدت طبع و حدت ذهن در میان افاضل علامه شریف
 تمام داشت - در اوائل حال چندگاه بکسب علوم پرداخته بالاخره بهمت بر تحصیل درجات اخروی نگاشت
 باشیخ بهاء الدین عمر و شیخ زین الدین خوانی و مولانا سعد الدین کاشغری معاضدت می نمود و دیرا حال تمام و
 و جدی عظیم بود چون در مجلس سماع حال بروی متغیر شدی، صیحات و زغفات زدی و اثر آن ب مجلسیان سرایت

- ۱- آفس : صور ۲- ح : نقوش ۳- اعل : بست و هشتم ؛ قیوع از روی ممتات
 آفس و حبیب السیر ص ۱۳۰ ، ع ۴ و ح : بیست و سوم ۴- ح : تلاس ۵- ع : روزی
 ۶- آفس : و یکی ۷- در همه نسخه ها : کمل ؛ متن قیوع قیاسی ۸- آفس : پوشید
 ۹- ع ۴ : این بیت ندارد ۱۰- ع ۴ : " حال " ندارد ۱۱- آفس : متوجه بهمت
 ۱۲- ع ۴ : صیحات

کردی و ہمرا وقت خوش گشتی - روزی پیش وی خبرزہ بریدند بسیار لطیف و شیرین برآمد چون چسید دست ازان باز کشید - سبب پرسیدند - گفت : التذاذ بان مرا از آنچه در انہم بازی دارد و در زبان بادشاہی سلطان ابوسعید انارالتہ برابند^۱ در شب جمعہ^۲ غزہ ماہ رمضان سنہ اربع و ستین و ثمانیہ از عالم انتقال فرمود -

شیخ حسن محمد اساولی قدس سرہ^۳ دانای علوم ظاہری و باطنی و خوانای کتب عقلی و نقلی بود - در سال ہشتصد و چہارم در عمر مرزا شاہ رخ متولد شد بعد از کسب علوم رسمی ترک و تجرید پیش گرفت و بسیاری از مشائخ زمانہ را دریافت و بہرہ گرفت چون سن شریف وی بہ پنجاہ و چہار رسید ، در ہشتصد و چہاد در عمر سلطان ابوسعید گورکان بوطن کماہ اصلی از منزل خاکی مراجعت فرمود - خلافت از دو جاداشت از بہان الدین قطب عالم بخاری گجراتی و از شیخ نعیر جال ترمذی قدس اللہ ارواحہم -

قاضی عطاء اللہ چشتی قدس سرہ^۴ از معامران سلطان ابوسعید مرزا است و اصل وی از دہلی است در زمان خود مرجع طالبان و سعادتمندان بود - بشوق و تہلکہ تمام بحرین شریفین رفت و چون از سفر حجاز بہند مراجعت نمود زوجہ وی در کشتی عالم فانی را وداع نمود و حبیبہ گذاشت چون آن حبیبہ بدہ سالگی رسید خاتم النبۃ علیہ افضل الصلوۃ اورا در واقعہ گفت : دختر ترا بشیخ بہاء الدین صدیقی کہ منذ و است نکاح کردم اورا بسیار - این واقعہ دیدہ از گجرات بمند و آمد و در جستجوی شیخ بہاء الدین شد چون اورا یافت فرمودہ بجا آورد

۱- عت و آفس : التذاذ بان ۲- عت : جمعہ " ندارد ۳- اصل : محمد حسن اساولی ؛

تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر ۴- آفس : از عمر ۵- اصل و نسخہ ہای دیگر : بخاری ؛ ندارد

اضافہ از روی آفس و عت ۶- عت : لوساری ۷- عت و آفس و عت : اصل بدون و ۸- اصل : دولہ

تصحیح از روی عت و عت ۹- آفس و عت : فنا ۱۰- عت : دختر الشیخ ۱۱- عت : بسیار

و در مند و سکونت گرفته تا در سنه اثنی و ستین و شانمایه بعالم روحانی رو آورده و بر قبر وی سلاطین خلج گنبدی بنا کرده اند - الیوم آن عمارت برپاست - شیخ نجم الدین ابن بهاء الدین بدر شاه میا نجیو از ان دختر است -

شیخ محمد عیسیٰ جوپوری قدس سره از محامران مرزا سلطان ابوسعید گورکان است و در زمان وی از عالم انتقال نموده در سنه سبعین و شانمایه - والد شریف وی از اکابر دہلی بود در فتراتی که از آمدن حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان بعوب دہلی افتاد اکثر اکابر بجانب جوپور رفتند او نیز بجوپور رفت - شیخ محمد در آن زمان هفت و هشت ساله بود ہم در صغر سن بمقتضای سعادت ازلی و استعداد جبلی مرید شیخ فتح اللہ اودھی شد و بابتارت پیر مدتی پیش شہاب العلماء قاضی شہاب الدین تلمذ نمود و بعد از فراغ از تحصیل علم ظاہر بتفصیله بالطن اشتغال نمود و شغل بحدی بروی غالب آمد که از درختی که بر در حجره وی بود نیز خبر نداشت و بعد از مدتی از ان خبردار شد و از وی که سر در مراقبه داشت استخوان مهره گردن وی بر آمده بود و زخمندان بسینه رسیده بالجمله از شاخ جوپور و از صادقان راه خدا و صاف مقامات علیہ و حالات سببیه بود وَهُوَ مِمَّنْ تَبْتَغُوْنَ عَلٰی وَلَدِیْتُمْ وَکَرَامَتِهِمْ -

شیخ اسفرائینی قدس سره از خلفای شیخ زین الدین خوافی است حامی علوم ظاہری و جامع فنون باطنی بود در اوائل حال چندین سال در مدینه طیبہ گذراند و در ولایت مهر و شام اربعینات بر آورد و چون

۱- ت و ع ت : گرفت ۲- ع ت : میا نخران ۳- آفس : رفتند

۴- ع ت : بمقتضای ۵- ت : و بارت ۶- اصل : آاز و بعد ... تا اشتغال نمود

ندارد اضافه از روی نسخہ های دیگر ۷- اصل : اسفرائینی ؛ متن تصحیح قیاسی ۸- آفس 'ت'

ع ت و م م : حاوی ۹- ع ت : از تعینات

از عربستان مراجعت نمود در ولایت اسفرائین که منشأ مولدش بود ساکن شد و بارشاد مشغول گشت و در زمان سلطان ابوسعید از اسفرائین بهرات آمد و آن بادشاه دین پناه را بوی اعتقادی صاف بوده - در عاشر ماه رمضان سنه اصدی و سبعین و ثمانیا به وفات یافت - سلطان سعید مشایخه جنازه وی کرد و نماز گزار داد و پسرش شیخ قلیب الدین محمد رضا را عزرا رسانید - گویند روزی عیدی سلطان عالی شان بملازمت شیخ رفتند - مشایخ بسیار در آن مجلس حاضر بودند ناگاه بهمن تاثیر صحبت سلطان را حالتی روداد - بسماع درآمدند و از سماع آن خلاصه دودمان سلطنت و حشمت و اهل مجلس متأثر شدند و بی قرار یها کردند - چون سلطان بخانه تشریف آوردند - فرمودند : از سماع توبه کرده بودم شیخ توبه مرا شکستند و امثال این حکایات که مخصوص اولیاد و اصفیا است ، از آن بادشاه دین و دنیا پناه بسیار آمده -

مولانا احمد اسفرائی آبادی قدس سره از اکابر اصحاب شیخ زین الدین خوانی است از اهل دنیا و سخن دنیا اجتناب تمام داشته و از معارف سلطان ابوسعید گورکان بوده و در زمان وی از عالم رحلت کرده - گویند روزی سلطان عالی شان بشوق تمام بملازمت مولانا آمدند و در حجره ایشان درآمده - چون بساطی نمود بر زمین نشستند مولانا در سخن آمده در حدیث انما الأعمال بالنیات چندان حقائق و معارف گفت که سلطان و حاضران محوش شدند و مجلس دیر کشید و از آغاز کلام تا رسیدن بانجام اشک بر رخسار مرزا جاری بود پس مولانا فاتحه خواند و آن چراغ خاندان صاحبقران را رخصت نمود و سلطان چون از خلوت

۱- ع : ت : شاید ۲- م : دلبرش ، آفس : و برش ۳- اصل نسخه های دیگر : عهدی ؟

تقیع از روی ت و ع ت ۴- در همه نسخه ها : حشمت اهل مجلس ؛ متن تقیع قیاسی

۵- اصل : حکایت و " تقیع از روی آفس " م و ح ۶- م : اسفرائی بادی ، آفس : اسفرائی بادی

۷- ت : اعتنا ۸- اصل : داشت ؛ تقیع از روی نسخه های دیگر ۹- اصل و نسخه های دیگر : و بجای که ؛ تقیع از روی ت و ع ت

برآمدند رو بخلوت و پشت بجماعت خانه پس پس برشم ادب می رفتند و از صحبت بجدی مکلف و متاثر میخواستند^۱ تا رسیدن بجماعت خانه از خود خبر نداشتند و تا دیری آن کیفیت در ایشان مشایده شد -

شیخ عبداللہ العبدوسی الیمینی^۲ قدس سره نام پدر بزرگوار وی ابوبکر است در یمن بودی - از معاصران شهید مرزا سلطان ابوسعید گورکان بود و به بزرگی و عظمت مشهور عالم - در سنه خمس و ستین و شانزده عالم فانی را و داغ کرد -

سید محمد نور بخش قدس سره بصفت سیادت و نجابت القاف داشت و صفای باطن متصف بود - از اصحاب شیخ شهید شیخ اسحاق قزلالی است و عارف عالم شیخ محمد لاهیجی شارح گلشن راز از خلفای اوست و چون سید را قدس سره حالی پیش آمد دعوی مهدویت نمود و هر که او را دیدی یاری انکار نداشت - گویند آخر ازان حال برآمده و ازان دعوی برگشت^۳ و اللہ اعلم - و فاتهش در عمر مرزا سلطان ابوسعید گورکان در سنه تسع و ستین و شانزده بوقوع آمد -

۱- ت: رسم ۲- اصل و نسخه های دیگر: "جدی" گذاری اضافه از روی عت و آفس ۳- در همه نسخه ها

العبدوسی؛ متن تصحیح قیاسی ۴- م: الیمینی ۵- اصل: لاهیجی؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۶- ع: ت: مهدیت ۷- اصل: م: م: ع: ت: "و" ندارد اضافه از روی آفس و ت: و ۸- ع: ت: اگر

۹- اصل و ع: ت: سلطان ندارد اضافه از روی م: ت و آفس ۱۰- ع: ت: آید

باب دوم

باب دوم

دہم بیان علما و حکما و فضلائیکہ معاصر سلطان ابوسعید گورکان انار اللہ
برائے بودہ اند و در زمان آن بادشاہ عالی جاہ از عالم رفتہ ہر چند کہ زمان بادشاہان
سابق را نیز دریافتہ باشند ۔

عرب شاه عجمی قدس سره از معماران سلطان ابوسعید گورکان بود و در اوائل سال جلوس آنحضرت
از عالم فانی رفته در سنه اربع و خمسين و ثمانمائه - احمد ابن محمد نام داشت و اصل از روم است - علامه وقت
بود و صاحب تعانیف جیده -

ابن ابدل شافعی علیه الرحمه وی نیز از معماران سلطان شهید است و در سنه خمس و خمسين
و ثمانمائه از دنیا رفته - شاگرد یافعی بود و شارح بخاری است - اعلم علمای دوران خود بود -
مولانا زین الدین دمشقی علیه الرحمه ابوالفرج کنیت داشت - فنبلی المذهب است و باین
داود شهرت دارد - استاد شمنی و ابن بهائم است و صاحب تعانیف کثیره از معماران سلطان ابوسعید
بود و در سنه ست و خمسين و ثمانمائه وفات یافته -

شیخ ابراهیم تیرونی علیه الرحمه مالکی المذهب و صاحب مصنفات و علامه وقت بود - در سنه
سبع و خمسين و ثمانمائه در عمر سلطان شهید مرزا سلطان ابوسعید گورکان انارالد برپا نه وفات یافت -
مبارک شاه قاهری علیه الرحمه حنفی المذهب بود و صاحب مصنفات و علامه روزگار -
در سنه اثنین و ستین و ثمانمائه بعالم روحانی خرامید و از کش مکش جهان فانی و ارست در عمر سلطان شهید -
احمد ابن محمد قلان علیه الرحمه مغربی بود و مالکی المذهب - مختصر ابن حاجب را شرح
مشکلا نوشته و در زمان سلطان ابوسعید از عالم رفته سنه ثلث و ستین و ثمانمائه -

- ۱- اصل 'ت و آفس : اول : تیعیم از روی ح' م م و ع ت ۲- ع ت : 'از' ندارد ۳- اصل : اسدک
تیعیم از روی نسخه های دیگر ۴- ح : مافعی ۵- اصل و ح : اوستاد : تیعیم از روی ت'
ع ت 'م م و آفس ۶- شمنی التیمی ۷- م م : بهائم ندارد ۸- ت : یافته : ندارد
۹- ع ت : حاجت

شیخ ابو الفتح رحمه الله مرید و شاگرد جد خود است قاضی عبدالمقتدر - بطریق جد خود فاضل و دانشمند بود - بحکم وصیت او به دوام درس و افادۀ علوم مشغول بودی - بزبان عربی فصاحت و بزبان فارسی نیز شعرا دارد - او را با قاضی شهاب الدین در اصول کلامیه و فروع فقهیه بحثهاست و از رسائل که تالیف اوست مفهوم می شود که طریقه موالی از طعن و تشنیع خصم بروی غلبه داشت - از جمعوران سلطان ابوسعید مرزا است - در سنه ثمان و خمین و ثمانمایه وفات یافت -

مولانا محمد عرب علیه الرحمه در مطلع سعیدین مذکور است که مولانا شمس الدین محمد عرب حردی درویش و شش پسندیده اخلاق بود و از علم و عمل بهره تمام داشت و دامن غرض خود را با غراض دنیوی کمتر می آلوده اما ریاست را دوست می داشت و چون مرزا بابر بوسی التفات مخی کرد پیوسته بسنجان نقش محبت مرزا علاء الدوله بر صمیمت خواطر مردم می نگاشت بلکه مردم را بسلطنت او دعوت می نمود و از متابعت مرزا بابر منع می فرمود و در سنه ستین و ثمانمایه سید عبداللہ نامی از جانب لرستان در شیوہ سپا بیان بدار السلطنت ہرات رسید و با جناب مولوی در ہوا داری مرزا علاء الدوله ہمدان گریو - متارن آن حال دارو خان ہرات شخصی را کہ بطریق تجسس از نزد مرزا علاء الدوله آمده بود و بخدمت سید عبداللہ مولانا محمد عرب مکاتیب آورده بود ، گرفته ، پیش

۱- آفس : بر طریقه ؛ ع : ت : بطریقه ۲- ت : بختیار ۳- م : غالب ۴- ت :

"وفات یافت" ندارد ۵- اصل : ت : م و ح ؛ محمد "ندارد" اضافه از روی آفس و ع : ت

۶- آفس : روش ۷- ع : ت : عرض ۸- ع : ت : کمتر آلوده ۹- ع و ع : ت : کہ بجای و

۱۰- اصل : ت و آفس : میگماشته ؛ تعیج از روی ع : م و ع : ت ۱۱- ع : ت : کرستان

۱۲- ت : "در شیوہ" ندارد ۱۳- آفس و ع : ت : دارو مکان ۱۴- در ہمدان ؛ شخصی را بطریق

متن تعیج قیاسی ۱۵- اصل و نسخہ های دیگر : آورده تعیج از روی ع : ت

مرزا بابر آوردند - بنا بر آن مرزا بابر سید را بباختر فرستاد و جناب مولوی را به سیستان کسب کرد و جاسوس را کشت و مولانا محمد هم در سیستان در عمر سلطان ابوسعید گورکان متوجه عالم آخرت گشت این بیت

از منظومات اوست

کسی محرم شاه بجز شاه نیست ز احوال شده جز شده آگاه نیست

قاضی عبدالوهاب مشهری علیه الرحمه از اصناف فضائل و کمالات بهره ور بود - در انشاء نظم و نثر ید بیضای نمود - یکی از طرفا را در صفت مقلوب مستوفی این عبارت بخاطر رسید که مرادی دارم و بعض قاضی رسانید آنجناب اندک تأملی کرده بهمان صفت جواب داد که برای یارب - این قطع در مدح خواجه وجیه الدین سمنانی که از سائر ورزا مرزا بابر اعتبار و اختیار بیشتر داشت ، از نتایج طبع قاضی عبدالوهاب

است

وزیرش کز برای سمندش زبید که روزی فضای چرخ دیوانه شود خورشید غالیچ

اگر مقدار گرد موکش داند فلک سازد ز راه چاهه زین سمندش را نهالیچ

مدار مملکت دارای دوران آصف ثانی وجیه الملک اسمعیل بن محمود بالیچ

مولانا شهاب الدین عبدالرحمن لسان علیه الرحمه ولد مولانا عبداللہ نسبش از جانب مادر

۱- باختر : ولایتی در خراسان که از سمت شمال به جام - رکه فرنگ معین مجلد ۵ ص ۲۲۶

۲- اصل : "را ندارد اخافه از روی نسنج های دیگر ۳- ع : گشته ۴- آفس و ع : ششم

۵- در همه نسنج ها : صفت ؛ متن تعلیق قیاسی ۶- ع : اندکی ۷- ج و ع : تأمل

۸- ج و ع : وزیری ۹- ج : شو ۱۰- ع : بالیچ ۱۱- ع : موکش را

۱۲- آفس : بدار ۱۳- ت : نسبش

مادر بعتدوة المتبحرين فخر المله والدین الرازی می رسد - مدتی در زمان شاه رخ میرزا در کمال احترام و اعتبار می گذرانند و از یمن خاقان سعید چندان تمول^۱ حاصل کرد که هزار غلام زر خرید داشت باقی اشیا را برین قیاس باید کرد - از جمله آثار او حامی است که در بازار ملک ساخته - منقولست که چون حمام با تمام رسید مولانا در آن آمد یکی از معاصیان پرسید که درین حمام چه مبلغ خرج شده - جواب داد که هشت دینار - آن سائل متعجب شد و حقیقت این سخن استکشاف نمود مولانا گفت غلامان بنیاد من این حمام ساخته اند و بنا بر آن که غلام قلعی^۲ گر ندارم - هشت دینار دارم که زنجیر البواب این عمارت را قلعی کردند - و فاتش در روز شنبه بیست و هشتم جمادی الآخر سال^۳ هشتصد و پنجاه و هشت بوقوع آمد در زمان سلطان ابوسعید گورکان امار الله برپا^۴ - عمرش شصت و سه سال بود -

مولانا فتح الله تبریزی علیه الرحمه فاضل دیبانه^۵ معروف بود و در صنوف علوم محسوس و منقول ماهر و در زمان سلطان ابوسعید مدتی مرتبه صدارت داشت و بمراثب درس و افاده نیز می پرداخت و طالب علمان را از تالیف شریف بهره^۶ می ساخت - و فاتش در هرات در سوم ماه ربیع الآخر سنه سبع و ستین و ثمانیاه در زمان سلطان ابوسعید امار الله برپا^۷ واقع شد -

مولانا شریف الدین عبدالقهار جامی علیه الرحمه برادر افضل الانامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی است بعضی از علمای آن زمان در مطالع^۸ علوم ویرا فائز بر حضرت مولانا می دانستند و مع ذلک در غایت تواضع

۱- ج و ع ت : می گذرانید ۲- ع ت : "حاصل" ندارد ۳- ع ت : "داد که" ندارد

۴- آفس و ت : دیر و نه هشت ۵- آفس : "در" ندارد ۶- ع ت : "سال" ندارد

۷- م م ع ت و آفس : معقول ۸- ت : بهره مندی ساخت ۹- اصل و نسخه های : "مولانا"

۱۰- آفس : مولانا عبدالرحمن جامی ۱۱- اصل : آن ندارد افزاف از روی نسخه های دیگر

و کسر نفس اوقات می گذرانید - وفاتش در سنه ثمان و ستین و ثمانایه در عهد سلطان ابوسعید واقع شد - حضرت مولوی در مرثیه وی داد سخنوری داده که دو بیت ازان اینست ^۱

من بودم از جهان و گرامی برادری ^۲ در سنگ اهل فضل گرانایه گوهری
زان سان برادری که در اطوار علم فضل ^۳ چون او نژاد مادر ایام دیگری

شیخ صدرالدین رواسی علیه الرحمه از اکابر علمای زمان سلطنت ابوسعید است و بمنزید علم و دانش امتیاز داشت و سمواره اعلام افاده^۴ نشر علوم دینی می افراشت و جمعی کثیر از طلبه علم ملازمت درس وی می نمودند و از مآثر طبع شریفش محفوظ می شدند - وفاتش در شهر سنه ثمان و ستین و ثمانایه در زمان سلطان ابوسعید واقع شد و دفنش در مزار چهل گزی و در بعضی کتب بنظر درآمده که شیخ صدرالدین نعمت خلافت از شیخ زین الدین خوانی قدس سرها^۵ داشته و از احاطم خلفای شیخ است صاحب قرف و کرامت و با وجود درس افاده علمی بارشاد طالبان نیز می پرداخته و سلطان ابوسعید را بوسی اعتقاد تمام بوده بحدی که چون شیخ وفات یافت سلطان عالی شان پایه^۶ لغش بر دوش مبارک خود نهاده^۷ و بیک دست گرفتند و بدست دیگر رومال خود گرفته

- ۱- اصل: ثمان و ستین و ثمانایه " ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۲- ع: بیت " ندارد ۳- ع: گرامی "
- ۴- ندارد ۵- ع: برادری ۵- ت و ع: سنگ ۶- در اوائل حال چندین سال در مدینه طیبه اوقات گذرانید و در ولایت مصر و شام اربعینات برآورد و چون از عربستان مراجعت نمود در ولایت اسفرائین که منشأ و مولدش بود ساکن شد و در زمان ابوسعید از اسفرائین بدار السلطنت هرات خرامید رحل اقامت انداخت^۸ رک: رجال کتب جیب السیر ص ۱۳۷ ۷- ع و ع: ت: " از " ندارد ۸- وفاتش در عاشر ماه رمضان سنه اصدی و سبعین و ثمانایه اتفاق افتاد و در جوش مدفون شد^۹ جیب السیر ص ۱۳۷ ۹- ع: شهر ندارد
- ۱۰- اصل: ثمان و ستین و ثمانایه ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۱۱- ع و ع: ت: قدس سره ۱۲- آفس و ع: ت: نهاده

اشک خود را پاک می کردند و چذرو مال از گریه تر شد و بتعظیم نعش تا سرپل خیا بان هرات همراهی کردند و از آنجا مراجعت فرمودند -

مولانا جلال الدین لطف الله علیه الرحمه از اصناف علوم بهره ور بود و سالها در مملکت بخارا بلوازم منصب قضا قیام می نمود و عزت و شوکت تمام داشت -

و از اولاد عظامش شرف جهان مولانا جمال الدین عبدالرحیم صدر که قرب و محرمیت تمام سلطان ابو سعید داشته - سالها بمنصب صدارت سرفراز بود -

جناب امارت مآب امیر نظام الدین عبدالوهاب داخل امر ابوده بالجله خاندان وی خاندان علم و دانش و عزت و قدرت بوده - و فاشش در بیستم ذی الحجه سنه اهدی و سبعین و ثمانیایه در دار السلطنت هرات اتفاق افتاد و فرزندانش بهر اسم تعزیت داری قیام نمودند و سلطان عالی شان بمجلس عزاء تشریف بردند و ایشان را پریشش نموده خلعتهای فاخره پوشانیدند -

مولانا شرف الدین عبدالقادر علیه الرحمه برادر کلان مولانا جمال الدین عبدالرزاق صاحب کتاب مطلع السعیدین است در علوم معقول و منقول فرید عصر بود و یگانة دوران - در سنه تسع و ستین و ثمانیایه وفات یافت و در مقبره منوره شیخ بهاء الدین عمر قدس سره مدفون شد -

۱- ت : "و" بجای "واز" ۲- ع : سرفراز ۳- مرافراز ۴- اصل و نسخه های دیگر:

"سیم" یعنی سرم قیچ از روی آفس و جیب السیر، رک : جیب السیر (فهرست رجال) ص ۱۳۸

۵- اصل، ع : و م م : "سنه" ندارد اضافه از روی ت و آفس و ع ۵- نعش مولانا لطف الله

را از هرات به بخارا نقل کردند و در موضعی مناسب بجاگ سپردند - رک : رجال جیب السیر ص ۱۳۸

مولانا فاضل علیه الرحمه در سنگ افاضل سمرقند انتظام داشت و بر شرح شمسیه حاشیه دارد که اهل علم و دانش آن را می پسندند - در زمان سلطان شهید مغفور سلطان ابوسعید از عالم انتقال نموده -

خواجه مرید دیوانه علیه الرحمه از اولاد سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره است و معاصر سلطان ابوسعید مرزا انارالتدبرانه خالی از جذبه و دیوانگی نبود و بواسطه نشاء جزین^۱ که داشت پیوسته نقش سلطنت بقلم خیال بر صحنه ضمیر می نگاشت - در آن ایام که میان سلطان حسین مرزا و سلطان ابوسعید گورکان مخالفت شد، این مطلع بنظم آورد -

چشم داریم از آن شمع سعادت پرتو^۲ که جهان را به بدر روشنی از سر نو

این معنی بعضی سلطان ابوسعید رسیده فرموده: تا بطریقه پنهانی خواجه را شهید کردند - و کمان ذلک فی صحنه اشق و سبعین و ثماننایه -

خواجه موید علیه الرحمه بعلوم ظاهری و باطنی موصوف بود و از سایر اولاد شیخ ابوسعید ابوالخیر بزرگ فضل و کمال ممتاز و شش می نمود و همواره بوعظ و ارشاد فرقی بخباد اشتغال داشت و سلطان ابوسعید نسبت با نجباب شرائط تعظیم و احترام بجای آورد - در زمان سلطان شهید از عالم رفته - این بیت

۱ - اصل: شمسیه؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر، شمسیه کتابی است مختصر در منطق تالیف کاتبی قزوینی،

قطب الدین را زنی و تغا زانی بر آن شرح نوشته اند ۲ - ع ت: دانش را می پسندند

۳ - ع: فساد ۴ - ع: ت و ع ت: تعشق ۵ - ع ت و ج: "کر" ندارد

۶ - ع و ع ت: "معنی" ندارد ۷ - اصل: ت و م: "اشین و سبعین و ثماننایه" ندارد اضافه

از روی آفس: ع ت و ج ۸ - ع: مستی ۹ - ع ت: بود ۱۰ - آفس:

داشت بتکرار آمده است ۱۱ - ع و ع ت و م: "این بیت" ندارد

از مبه روی تو آتش جهان سافه اند و ندران آئینه جانرا نگران سافه اند

سید غیاث الدین فضل الله زاد کانی علیه الرحمه بوفور فضائل و محاسن خصال از اقران و امثال مستثنی بود و بلطافت طبع و ملاقت لسان سرآمد افاضل دوران می نمود - خطوط را در غایت خوبی می نوشت و پیوسته بمزید انعام و الطاف سلاطین و حکام ایام مفتخر و سرفراز گشتی - در روز یکشنبه بیست و دوم جمادی الآخر سنه سبع و ستین و ثمانمایه در هرات وفات یافت -

حافظ غیاث الدین علیه الرحمه از اجله علمای زمان و حافظ قرآن و محدث دوران داعیان هرات بود و بنظر حضرت سید قاسم تبریزی رسیده و ملازمت شیخ بهاد الدین عمرو والد بزرگوار وی شیخ نور الدین محمد قدس الله اسرارهم بسیار کرده و نزد سلطان ابوسعید مرزا قرب تمام داشته بر مرتبه که مقامگاهی بالای تخت مرزای نشست و مشغول مولوی روم می خواند - انتقال وی از عالم فانی در زمان مرزا سلطان ابوسعید بوقوع آمد -

مولانا سراج الدین قیصری علیه الرحمه رومی الاصل و حنفی المذهب یگانه روزگار و علامه دهر بود - مختصر جامع کبیر را شرحی در کمال لطافت نوشته - از معاصران سلطان ابوسعید بود و سنه خمس و ستین و ثمانمایه عالم فانی را وداع نمود -

۱ - آفس : اوست ۲ - ع : بغایت ۳ - اهل : انام ؛ تصحیح از روی نسخه های

دیگر ۴ - بقول مصنف حبیب السیر سید غیاث الدین در گورستان مصرخ در جوار امیر حسینی

مدفون شد - رک : رجال حبیب السیر ص ۱۳۲ ۵ - ع : واعیان

۶ - آفس و ع : عصر

مولانا سعدالدین نائلی قاهری علیه الرحمه علامه زمان و مشهور بابن زبیری^۱ است - تقانین

مفیده بسیار کرده - از معارفان سلطان ابوسعید گورکان بود و در عروسی سنه سبع و شمانمایه سفر
اخروی برگزید -

شیخ ابراهیم دمشقی علیه الرحمه عالم بود - بعلوم ظاهری و باعلای مرتبه دانش القاف داشت

مختصر صحاح جوهری از تصنیفات اوست - شافعی المذهب بود و در سنه سبعین و شمانمایه در زمان میرزا سلطان
ابوسعید گورکان عالم فانی را پدرود کرد و در مرتبه عیند ملک مقتدر آسائش اختیار نمود -

شیخ نورالدین احمد الطائی علیه الرحمه بعلوم و دانش یگانه آفاق بود - تنقیح الحادوی و خزانه اللالی^۲

از جمله مصنفات آن عالم علوم آفاق است - از معارفان مرزا سلطان ابوسعید بود و در سنه احدى و سبعین و شمانمایه
وفات یافت -

شمس التیمی علیه الرحمه در اسکندریه بود از معارفان سلطان ابوسعید است - صاحب تقانین

مفیده مثل حاشیه بیضاوی و موافق و غضدنی^۳ و شرح مختصر وقایه و مطول است و در علم حدیث وفقه و سایر
علوم درجه عالی داشت و در سنه اثنی و سبعین و شمانمایه رفت هستی بعالم نیستی کشید و از کشاکش علم و دانش
وارست و در همین سال علامه مرعشی احمد حلبی حنفی صاحب کنوز الفق و غیره بعالم آخرت رو آورد -

۱- اصل: بابن زبیری تصحیح از روی نسخهای دیگر ۲- صحاح: صحاح اللغت ۳- اصل و م: میرزا^۴

ندارد اضافه از روی آفس^۵ ت و ج ۴- ج و ع ت: الطاسی ۵- ع ت: تنقیح الحادوی

۶- ع ت: خزانه الملالی ۷- آفس و ع ت: بوده ۸- اصل: التیمی: تصحیح از روی

نسخهای دیگر ۹- آفس: می بود ۱۰- ع ت: غضدنی ۱۱- م: مرعشی: ع ت: مرعی

باب سوم

باب سوم

در بیان شعرائیکه معاصران سلطان ابوسعید گورکان بودند و در عمر
آن بادشاه دین پناه عالم فانی را وداع کرده هر چند که زمان بادشاهان سابق را نیز
دریافته باشند.

شیخ آذری اسفرآینی علیه الرحمه از شاہیر شعرای زمان خود بود و چهارم مدح سلاطین گفتی

و در مدح شاہرخ سلطان میرزا این قصیده از دست ^۵

چیت آن آبی که تخم فتنه را بر میکند خسر گردون ز رسم او سپهر می افکند

و درین قصیده داد سخنوری می دهد بعضی از قصائد امیر در جواب قصیده سلمان امتحان کردند - برو جہی گفت کہ پسندیدہ ہمہ آمد - بادشاہ اسلام خواست کہ اورا ملک الشعرائی دید - در بہان ایام نسیم عالم تحقیق بر ریاض خاطرش وزید اسم و رسم گذاشتہ طالب طریق فقر و فنا شد و دست از سود و زیان بر افشانده و بخت شیخ محی الدین طوسی غزالی رسید و از واخذ طریقہ نموده کتب احادیث بخدمت وی گذراند و چون وی وفات یافت رجوع بنور الدین شاہ نعمت اللہ ولی قدس سرہ نمود و مدتی در خدمت سید گذرانده اجازه فرقة تبرک یافت و پس از وی بوسی از اولیاء اللہ را دیدہ، ریاضت و مجاہدت پیش گرفت و پایی قناعت در دامن بہمت کشید و سی سال بر جادۂ طاقت نشست و بدرخانہ یحیٰی پسر از اہل دولت شرف و سلاطین بزیارت وی آمدند ^{۱۳}

۱- در سہ نسخہ ہا : " و " ندارد اضافہ از روی ع-ت ۲- اصل : اسفرآینی ؛ تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر

۳- اصل و نسخہ ہای دیگر : " میرزا " ندارد اضافہ از روی ع-ت ۴- آفس ع-ت و ح : ز رسم او سپہ ۵- ع-ت :

و در قصیدہ ۶- اصل : ت و م : " از داد سخنوری ... " تا در جواب قصیدہ " ندارد اضافہ از روی آفس و ع-ت

۷- اصل : " کہ " ندارد اضافہ از روی نسخہ ہای دیگر ۸- ع-ت : ملک الشعرا ۹- ح : رسم و اسم

۱۰- ع-ت : و نصیبت ۱۱- اصل : نمودند ؛ تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر ۱۲- ع-ت : کشیدہ

۱۳- اصل و ح : آمدند ؛ تصحیح از روی ع-ت : آفس ، ت و م

و چون در سن کبریت بطریق درویشان مأثله شده بود و نوبتی از اسفرائین بجهاز شتافت و بعد از گزاردن حج اسلام و طواف مرقده معطر منور حضرت خیر الانام علیه الصلوة والتسلیمات عمان عزیمت بطرف هندوستان یافت. سلاطین آن دیار جناب شیخ را رعایت بسیار نمودند و طریق احترام مسکوک^۳ داشته انعام و احسان فراوان فرمودند و مع ذلک شیخ آذری بمقتضای حدیث حب الوطن من الایمان از توطن دران ولایت ابا کرد^۴ و این بیت در سنگ نظم آورد

من ترک ہندو جیفہ جیبال گفتم ام باد ہروت جو نہ بیک جو نمی خرم

وز آنجا با اسفرائین شتافتہ بادای طاعات و عبادات مشغول گردید. و فاش در سنہ ست و ستین و شانمایہ واقع بود و لفظ ضر و بحساب جمل از تاریخ آن سال اخبار نمود. کتاب عجائب الدین و جواهر الاسرار از مصنفات شیخ آذری است و دیوان اشعار بلاغت آثارش در میان ابنای روزگار اشتہار دارد. احتیاج نوشتن نیست. مولانا طوطی علیہ الرحمہ در سنگ شعرای زمان سلطان ابوسعید گورکان انتظام داشت. در سنہ ست و ستین و شانمایہ مرغ روح وی قفس قالب شکستہ بریاض قدس پرواز کرد و مولانا طوطی ترشیزی الاصل بود. مرزا بابر نسبت باد التفات و عنایات بسیار می نمود و این مطلع از نتایج طبع نقاد اوست

۱- در ہمہ نسخہ ہا : نوبت ؛ متن تصحیح قیاسی ۲- ع : ت ؛ بطریق ۳- اصل و نسخہ ہای دیگر : سلوک ؛

متن تصحیح قیاسی ۴- ج ، آفس و ع : ت ؛ من الایمان " ندارد ۵- ت ؛ کرده

۶- اصل : جیبال ؛ تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر ، ت ش و م ن ۷- م ن ؛ بیک جو نہ می خرم

۸- اصل و نسخہ ہای دیگر : باسفرائی ؛ تصحیح از روی ع : ت ۹- م م ؛ عبادت ۱۰- اصل و ج : " لفظ "

ندارد اضافه از روی ت ، آفس و ع : ت و م م ۱۱- آفس و ع : ت ؛ " زمان بسلطان ابوسعید گورکان "

ندارد ۱۲- قفس = در زبان فارسی قفس ۱۳- در ہمہ نسخہ ہا ؛ نقاد ؛ متن تصحیح قیاسی

جهان که حجره شش طاق و خانه دوست ز چار کین بساطش فغان الحذر مت

و مولانا طوطی شاعر خوشگو بوده - در روزگار دولت ابوالقاسم بابر شهرت گرفته - قصیده را عین می گوید و بهرح
سلطان مذکور قصائد فرا دارد و فضلا قصائد او را بر قصائد اقران او ترجیح می دهند و او با وجود شاعری از
طب نیز وقوف داشته وقت شکرات این غزل گفته

وقت آن شد که دل از دام بوی باز رید طوطی روح ز بیداد نفس باز رید

تا یکی جو رقیب و بستم یار کشد وقت شد که ز بیمه ناکس کس باز رید

و مولانا در آوان جوانی به عالم جاودانی شافقه صاحب حبیب السیر آورده که مغرب حضرت سلطان امیر نظام الدین علیشیر
در ضبط تاریخ وفاتش لفظ "فروس" یافته و گفته

فیصح زبان طوطی آن شاعری که بودش ز بکر معانی عروس

چون طوطی برفت این عجب طرفه بود که تاریخ شد فوت او را "فروس"

میراسلام غزالی علیه الرحمه در سلك شوا منتظم است از اولاد حجة الاسلام امام محمد غزالی

بود و در طلب علم و حکمت ممارست - کامل می نمود و گاهی بنظم اشعار نیز مشغول می کرد و در قصائد کمال
فصاحت و بلاغت بجای می آورد - در مجالس النعائش مسطور است که غایت قدرت میراسلام را در نظم

۱- ع ت : "جهان که خانه نه طاق و حجره دوست" ۲- ع ت : فغان که الحذر ۳- آفس و

ع ت : گرفت ۴- ع ت : را ندارد ۵- ۲۲ : قصیده ۶- آفس : وقوفی

۷- ع ت : کشتم ۸- آفس : بستم ۹- در همه نسخه ها : "زبان" ولی زمان در حبیب السیر

رک 'مجلد ۱ ص ۶۱ ۱۰- صاحب طبقات عینا ترجمه میراسلام را از حبیب السیر نقل کرده است، رک، ج ۳ ص ۱۱۱

ص ۶۱ ۱۱- ع : تمام ۱۲- در همه نسخه ها : مشغول گردد؛ تصحیح از روی ت ۱۳- ع ت : و در

ابیات ازان قصیده کشتل است بر مدح مرزا علاء الدوله و مطلعش اینست^۱ توان دریافت

شاید اجلال را بی ملک آونبرد لباس بلکه اجلال از جلال او کند مجذبات^۲

و میراسلام در زمان حکومت امرا هزاراسپی در بلخ معین بود و بعد ازان از عالم انتقال نمود.

مولانا سیم علیہ الرحمہ از انواع فضائل مثل شعر و معاد انشاء خط بهره تمام داشت و

بشش قلم خط نوشتی - مردی مستعد و ذوفنون بود - اول در نیشاپور بودی بعد ازان در مشهد مقدس

رضویہ ساکن شد و بمکتب داری و ادبی اشتغال داشتی و در علوم ادبیه در روزگار خود نظیر نداشت و زکامیری

کافذ و سافتن سیاهی و افشان و تذهیب حق او بود و درین علوم رسائل دارد و اولاد اکابر در مکتب او

می خواندند و بحسب تجربه مکتب او را مبارک می دانستند و هر که شاگرد وی بود در دولت و عظمت ترقیات می کرد

و مولانا از دنیا باندگی مثل عوام قناعت کرده، فارغ البال بود و مطلعها گفتی و معمای وی بین الفضلا

متداول است و اوراست این معما که چندین اسم مختلف ازان استخراج می یابند

بر لب بام آمد آن مه گفت باید مردنت کافآب^۳ عمر اینک بر سر بام آمده است

و گویند که در عهد شاهزاده سلطان علاء الدوله در معرکه ای، خواص و عوام جمع بودند و در مجلس دهل و نثاره

می زدند، سه حکایت که بعضی از ابیات آن حکایات مصروح بوده، در یکروز دو هزار بیت نظم کرده نوشت

بنابر آن این بیت را در انگشتری خود نگاشت

۱ - اصل 'ع' ت 'م' و ح: 'قصیده' ندارد اضافه از روی ت و آفس ۲ - من: وی ۳ - ع: ت: ادبی

۴ - اصل و نسخهای دیگر: 'کافذ و' ندارد اضافه از روی آفس ۵ - م: مردنه ۶ - ت: عورت

۷ - اصل و نسخهای دیگر: 'سلطان' ندارد اضافه از روی ع: ت ۸ - اصل: ت 'م' و ح: بعضی: 'لغیج'

از روی آفس و ع: ت ۹ - ع: ع: ت: 'بیت' ندارد

یک روز بعد شاه پاکیزه مرشت سیتی دوزار بیت گفت و نوشت

و مولانا سیتی نیشاپوری الاصل بود بواسطه علت جوش طعام بسیار میل می نمود و این حکایت از مشهور است نوبتی شخصی در مجلس گفت که مولانا سیتی چیست من فرمای تواند خورد و دیگری ازین معنی استبعاد کرده با هم بمبلغی شرط بستند و بیست من فرما برداشته بخدمت مولوی شتافتند اتفاقاً در آن روز مولانا را ضعیفی بود و تکیه داشت مع ذلک چون سبب آمدن آن دو عزیز را معلوم کرد گفت خرابا را نزدیک به فراش من بنهید تا به بیم که مهم بجای می رسد چون بموجب فرموده عمل نمودند و دست از زیر بالا پوش بیرون می آورد و مشت مشت فرما می گرفت و می خورد تا هیچ نماند - آن گاه از آن دو کس پرسید که بآدانه شرط بسته بودند یا بل دانه - گفتند : هیچکس فرما را بآدانه نمی خورد - گفت من هم را بآدانه خوردم تا اختلاف در میان شما پیدا نشود - و فاش در زبان سلطان ابوسعید گورکان واقع شد در سنه ثمان و ستین و ثمانمایه -

درویش بابا علی خوش روان علیه الرحمه درویش پاکیزه روزگار لطیف گفتار بود و هم در آن رستان که مرزا ابوالقاسم بابر در شهید قشلاق نمود از سبزواری بخدمت پادشاه کامکار شتافت و التفات و عنایات بسیار یافت -

درویش منصور سبزواری علیه الرحمه بصفت قوی و پرهیزگاری القاف داشت و در غایت ریاضت

۱- اصل : "جو" تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- آفس : "ازو" ندارد ۳- ج : س : مجلسی ۴- اصل و

نسخه های دیگر : "که" ندارد اضافه از روی آفس ۵- ج : م : م : ج : ت : تواند خورد ۶- در همه نسخه ها :

بسته : متن تصحیح قیاسی ۷- ج : "روز" ندارد ۸- اصل : "آن" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۹- اصل : فرما : تصحیح از روی نسخه های دیگر ۱۰- ج : فروش ۱۱- ج : م : ت : مشت : بیکبار آمده است

۱۲- م : م : فرما ۱۳- ج : م : ت : "بود" ندارد ۱۴- اصل و ج : م : م : هم در رستان : تصحیح از روی آفس : ع : ت : و

اوقات گذرانده پیوسته نقش فضائل و کمالات بر صحنه خاطر می نگاشت - در فن عروض و صنایع شعری شاگرد مولانا یحیی سبک^۱ بود و در علم تصوف سند بجا خط علی جامی درست می نمود و در علم عروض دو رساله تالیف کرده و در جواب قصیده مصنوعه خواجہ سلمان شرائط اتمام بجا می آورده - مطلع قصیده درویش این است^۲

بس دویدم در هوای وصل یار کس ندیدم آشنای اصل کار^۳

از جمله منظومات درویش منسوب این رباعی نیز مشهور است

موجود چه ذره بخود نتوان کرد بسیار حدیث نیک و بد نتوان کرد^۴
ایجاد چوبی قبول ممکن نبود آنرا که قبول کرد در دین نتوان کرد^۵

گویند میر علی شیرزائی با درویش عقیدت و اخلاص بسیار داشت و همواره طالب صحبت وی می بود و حضرت قطب المحققین مولانا عبد الرحمن جامی را نیز با درویش التفات خاطری بود - وفاتش در عصر سلطان ابوسعید گوردکان واقع شد -

امیرشاهی علی‌الحجه موسوم به تمکک بود چون نسبش به سرب داران سبزوار می پیوسته و مذهب شیعه داشت، شاهی تخلص می نمود - مرزا بابایسنقر او را طلبید و گفت مناسب آنست که این تخلص را با گذاری و تراشعار خود را بتخلص دیگر مزین گردانی قبول نکرد بنا بر این مرزا بابایسنقر بآن مهر سپهر سخفودی کم التفات بود گویند روزی امیرشاهی با جمعی از انبای جنس بدگاه آن بادشاه عالی جاه رفت مرزا بابایسنقر آن جمع

۱- ت: "یحیی" ندارد ۲- ع: ت: شیبک ۳- اصل: اینست که "تصیح از روی نسخه های دیگر

۴- اصل: وصل یار؛ تصیح از روی آفسام و ت ۵- ع: ت: اصل: یار، ح: وصل کار

۵- اصل: "و نیک" تصیح از روی نسخه های دیگر ۶- ح: رد ندارد ۷- ع: ت:

"و" ندارد ۸- ع: ت: بر آن

را طلبیده امیرشاهی را بار نداد و امیرشاهی در آن باب این غزل گفت ^۱ سه

ای که در بزم طرب جام دمام می زنی خون دل نافورده چند آرز عاشقی دم می زنی ^۲

حیف ازان باده که با اهل تنعم می کشی ضایع آن تیری که بردلهای بی غم می زنی ^۳

مشهور است که امیرشاهی در مدت عمر دوازده هزار بیت گفت و از آن جمله هزار بیت که اشتهار یافته انتخاب نموده

دیوان سافت و تنمّه را بآب ابطال بشت و آن هزار بیت مطبوع طباع جمیع افاضل عالم و مقبول غنائر تمامی اکابر

و فضلائی بنی آدم افتاده - و فائش در استرآباد در شهر سنده شان و خمین و شانایه روی نمود - نقش اودا

در سبزوار برده در مقبره آبا و اجدادش دفن کردند و مرشش از مقتدا متجاوز بود - خواجه اود سبزواری

در مرثیه آن فارس میدان سخن گزاری گفته ^۴ سه

مگو شود زیر و زبر از اشک و آهم سبزواری زانکه شهرشاه بی شاهی نمی آید بکار

فضلا متفق اند که سوز خسرو و الفاظ حافظ و ناز کیهای حسن و خیالات کمال را کلام امیرشاهی جامع است و از

ایشباز و اختصار بحدی کوشیده که فوق آن مقصود نیست و در الزام هنر نظیر نداشت ^۵ در خط و کتابت و تصویر

و علم موسیقی و آئین معاشرت و ندیمی بی مثل بوده و غزلیات وی مشهورتر از آنست که حاجت بزمی شدن باشد

این قطعه از دوست و قتیله مرزا بایسنقر اود را پایان جمعی نشانده بود گفته بود ^۶ سه

۱- اصل: امیرشاداران؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- ت: "ای که در" ندارد

۳- ع: "چندان" ۴- اصل: متعم، ع: ت: نیتعم؛ متن تصحیح قیاسی ۵- تنمّه؛

بمعنی بقیه، باقی مانده ... رک. فرشت محمد مجلد اول ص ۵۳۹ ۶- ع: "در" ندارد

۷- خواجه اود سبزواری یعنی خواجه فخرالدین اود سبزواری ۸- ت: ابحار

۹- ع: ت: "و" بجای "در"

شاه با مدار دور فلک در هزار سال چون من یگانه نمایم بعد هنر
 گزید دست هر کس و ناکس نشانیم اینها لطیفه ایست بدانم من اینقدر
 بحر است مجلس و در بحر بی خلافت گوهر بزر باشد و خاشاک بر زهر

شیخ کمال تربتی علیه الرحمه سرآمد ظرافت و خوش طبعان ولایت خراسان بوده و از شعرو محام

و قوفی تمام داشت در او اخراجات بحرین^۱ شریفین رفت و بگزاردن حج اسلام و طواف روضه مقدسه سید انام
 علیه افضل الصلوة والسلام فائز شد و چون مراجعت نمود در وطن خود تربت، وفات یافت در زمان میمنت
 نشان سلطان شهید سلطان ابراهیم گورکان - گویند او مرد دانا و مورخ و حکیم شیوه و خوش طبع بود و در
 لعب و تشیع مثل ابنای جنس خود غلو نداشت و طریقه انصاف را از دست نمی داد و در مناقب ائمه معصومین
 و خاندان طیبین و ظاهرین قصائد فرا دارد و مدتی در بازار شیراز بساط افندی و بمناقض خوانی مشغول شدی
 و ترکیب و ادویه فروختی و قوت خود را ازان حاصل کردی و مردم را بوی اعتقادی برد و او را رعایت کردند
 روزی ابراهیم سلطان ابن مرزا شاهرخ او را طلب کرد و گفت از مذاهب اربعه کدام مذهب بهتر است مولانا گفت
 ای سلطان عالم بادشاهی درون خانه نشسته و آن خانه چهار در دارد از هر در که در آمده شود سلطان را
 توان دید، جهد باید کرد که لائق خدمت سلطان شوی از در سخن مگو - سلطان باز پرسید که متابعان کدام مذهب
 بهتر اند - گفت: صالحان هر قوم - سلطان را این سخن خوش آمد بالغام و احسان مولانا را رخصت داد -
سید کمال علیه الرحمه در شعر بمرتبه مهارت داشت که قوفی آن مقهور نباشد قعیده دارد

که دوازده هزار بیت مصنوع ازان استخراج می یابد - امیر نظام الدین علیشیر در مجالس النعاس مرقوم قلم

۱ - ع و ع ت: بحرین الشریفین ۲ - اصل: نمی داشت؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۳ - ع ت: داوودیه

۴ - ع: وقح ۵ - اصل و ع: "در" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

نخستین رقم گردانیده که در بدائع اشعار سید کمال الدین آنچه شاید من شد آنست که در مرثیه خواجه ابوالفرهاد
 قدس سره - قصیده ای در سلک نظم کشیده که چند بیت از آن قصیده ازین قبیل بود که از هر مصرع آن تاریخ
 فوت خواجه مستفاد می شد و چند بیت تمام از آن خبر می داده و چند بیت دیگر آن صفت داشت که از هر
 بیتی سه چهار تاریخ بیرون می آمد و اصلاً در معانی ابیات آن قصیده خلل نبود - این مطلع از جمله منظومات
 اوست

ای روشنی از نور رفت دیده جانرا بر خاک نشانده قد تو سرو روانرا
 ممکن سید بلخ بوده و بهانجا وفات یافت -

خواجه یوسف برهان علیه الرحمه در سلک اولاد شیخ الاسلام احمد جام قدس سره منتظم بود
 و در طریق فقر و تجرد سلوک می نمود - از فن موسیقی و قوفی تمام داشت - از مصنفاتش ترسیلی مشتمل بر منشآت
 اکابر سلف در میان مردم مشهور است و از اشعار آبدارش این بیت در مجالس النعاس مسطور است
 رسید موسم شادی و ذوق و عیش و طرب اگر گدا بمراد دلی رسد چه عجب

خواجه فخر الدین اوجده علیه الرحمه در فنون علوم صاحب وقوف بود بتخصیص در علوم نجوم و احکام

۱- اصل "ج و ع ت" : "در" ندارد اضافه از روی آفس، ت و م م ۲- ع ت : شاید

۳- اصل و نسخه های دیگر : "قدس سره" ندارد اضافه از روی ج و ع ت ۴- اصل : "آن" ندارد

اضافه از روی نسخه های دیگر ۵- اصل : "مستفاد" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۶- ت : "بیت" ندارد ۷- ع ت : خجل ۸- م ن : سال ولادت و وفات

سید کمال را نیاورده ولی می نویسد که سید کمال نزد و نه سال زیسته : رک، ص ۲۸

۹- در همه نسخه ها : فخر ؛ متن یفصح قیاسی ۱۰- م م : تجرید ۱۱- ت : مسطور است

تکلیف نداشت و در شعر و شاعری سرآمد عمر بود و در خط و انشاء و طب و تواریخ یگانه آفاق بود بالجمله حکیمی صاحب فضل و مستعدی بهجامعیت او در روزگار او نبود و با وجود چندین کمالات بطریقه قرا و درویشان زندگان کردی و پدر او از اعیان سزوار بودند و همواره در صحبت او طرفا و مستعدان می بودند و امرا و وزرا خدمات پسندیده نسبت بوی بجای می آوردند و خواجه آن مال را صرف جلیسان می نمود و بجز ذکر خیر و کتابی چند یادگار نگذاشت گویند هزار مجلد فارسی و عربی جمع نموده بود و بخط خود اصلاح و منابه کرده و چون مدت عمرش بهشتاد و یک سال رسید دامن عصمت از خاکدان پر محنت در چید و بمحموره جاوید خرامید و کان ذلک فی منه نشان و ستین و شانزده و خواجه تمام عمر بجزرد گذرانده و بجز سخن اولادی نداشت و دیوان او مشتعل است بر قصائد و مقطعات و غزلیات - همه استادانه گفته - این چند بیت از قصیده ایست که در مناقبت امام علی موسی رضا گفته رضی الله عنه ^۱

گردون فراشت رایت بیضای آفتاب وز پرده های دیده شب شست کحل خواب
صبح سخن عذار چو خوابان شوخ چشم پرده ز رخ فلند و برون آمد از حجاب

و در مدح آن حضرت گفته ^۲

سرخیل اصفیای مکرم که ذات او ایزد ز خاندان کرم کرده انتخاب
در راه شرع قافل سالار انس و جان دریای علم و مسئله آموز شیخ و شاب

۱- اصل: "بود" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۲- آفس و عت: پدر آن ۳- در نسخه های:

جید: متن تصحیح قیاسی ۴- عت: تجرد ۵- آفس و عت: نگذاشت

۶- اصل: "او" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۷- آفس: رضی الله تعالی عنه

۸- عت: "و" ندارد

بر باد داده خاکِ درش آبروی بحر آتش فگنده مهر رخس در دل سحاب
آب از هوای ابرویش در آفتاب آتش ز شوق دشمن جایش در التراب
با علم او زمین نرزد لاف از درنگ با عزم او زمان نکند دعوی شتاب

و این قصیده را سراسر نیک گفته این چند بیت از برای آنکه اهل سخن به بینند نوشته شد و چون فواید را جمعی از معاصیان بتأیید دلالت می کردند، در معذرت بعضی از آنها این قطعه گفته شد

همدمی میگفت او حد را در آشنای سخن گاهی تو آگاه از رموز چرخ و راز آسمان
هم باستحقاق ملک فعل را مالک مقاب هم با استعداد اقلیم سخن را قهرمان
مرثیم طبع گریز آیت چرا کرده است قطع چون میسار رشته پیوند از وصل زلفان
مرد را هرگز نگیرد چهره دولت فروغ تا بنور زن نه پیوندد چراغ خانان
حیف باشد غنچه سان بر جان خود بستن گره چند روزی کا ندرین با غنیم چون گل میهان
گفتش ای یار نیکو خواه میدانم یقین کز نگو خوانان نمی آید بجز نیکی گمان
وصل ندن هر چند باشد پیش مردم کاجوی روح و راحت را کفیل در روح و قالب را ضمان
نیک با او شمع صحبت در نمی گیرد از آنکه من سخن از آسمان می گویم او از میان

۱- ع: ت: درشن ۲- ع: ت: نوازش ۳- م: م: زبان ۴- ع: ت: فوی درشتاب

۵- آفس و ع: "از" ندارد ۶- اصل: ت: م: م: کی: تعییع از روی ع: ت: آفس و ح

۷- ع: "سخن" ندارد ۸- ع: ت: مرهم ۹- اصل: رایت: تعییع از روی نسخه های دیگر

۱۰- ع: ت: زمان ۱۱- در همه نسخه ها: پیوند: متن تعییع قیاسی ۱۲- م: م: و آفس: خان و مان

۱۳- اصل و نسخه های دیگر: نیک: تعییع از روی ت ۱۴- ع: ت: روح راحت

امیر شرف الدین علیہ الرحمہ صاحب حسب و نسب بود طبعی لطیف و اشعار دل پذیر داشت
و در عهد سرب داران آبابی وی از وزرا بوده و در عهد شاه رخ سلطان امیر شرف الدین کفیل مهابت سلطان
بود و منصب پیشوائی ناحیه سبزوار داشت و این چند بیت از وصیت که در جواب قصیده امیر خسرو دهلوی
گفته است

تا چند زمستی سرو پا را نشناسیم خود را نشناسیم و خدا را نشناسیم
از آب و هوای تن ما روح ملول است حکمت نبود کاب و هرا را نشناسیم
مایوسف جانرا بدو سه قلب خریدیم معذور همی دار بها را نشناسیم
میریم و سلام وزرا را نگرینیم سوزیم و فریب وزرا را نشناسیم

و سید شرف الدین در حدود سنه ۸۰۰ مت و غنیم و ثمانیایه بدرجه شهادت رسید در زمان فرغده نشان
سلطان ابوسعید گورکان امارت تبریز را بداد.

شیخ طاهر علیہ الرحمہ مشهور است بشیخ زاده طاهر - مردی خوش طبع و خوشگو بود و بروز شمار
سلطان ابوسعید و سلطان بابر در هرات سکونت داشت و با فضلی آغا اختلاط می کرد - اشعار دل پذیر دارد
و غزل نیکو می گوید - در آن ایام غزلی از وی شهرت عظیم یافت و پسندیده اهل دانش افتاد و شعرا و فضلا اکثری جواب
آن گفتند لیکن چنانکه غزلی وی صاف و لطیف آمده از دیگری نیاید و آن غزل این است

تا آرزوی آن لب میگون کند کسی بسیار غنچه وار جگر خون کند کسی

۱- اصل : سر بدلان ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۲- ع و آفس ؛ "از" ندارد ۳- ع ت ؛

"و" ندارد ۴- ع و ع ت ؛ "را" ندارد ۵- آفس ؛ در همان ۶- در همه نسخه ها ؛

غزل ؛ متن تصحیح قیاسی ۷- ع ت ؛ نیامده

منعم مکن که هیچ بجای نمی رسد سعی که در نصیحت مجنون کند کسی
 خلق نصیحت کند و من بران که آه از دل چگونگی مهر تو بیرون کند کسی
 دل می برند و یاد اسیران نمی کنند یارب بدلببران جهان چون کند کسی
 گفتی که ظاهر از پی خوابان و گرو دیوانه را علاج بافیون کند کسی

و در همین عمر سلطان ابو سعید طاهری ابیوردی دیگر بوده که او نیز طبعی رसा داشت و زیبا سخن است و در عمر سلطان شهید از عالم رفته -

خواجه محمود علیه الرحمه مردی لطیف و خوشگو بود چون از خود پسندی خالی نبوده ففلا و شرا با وی طبع هموار نداشتند و عا هی بهج وی زبان می کشادند ناچار غربت گزید و به بدخشان رفت و آنجا عزت تمام یافت و احوال کثیر بدست آورد و تاجری اختیار نمود و بعدی مالدار شد که بر دژگار سلطان ابو سعید بالداری شهرت داشت و چون در دار السلطنت هرات مرزا سلطان ابو سعید به باغ زراغان جشن کرد شغری اطراف در تهنیت آن جشن اشعار گزرا نیندند خواجه محمود نیز این قصیده گزرا نند^۱

ای سده رفیع ترا سدره آستان از چهار طاق قدر تو یک طاق آستان

صحن طرب سرای ترا نزهت ارم کز باس کبریا ی ترا رونق جهان

و این قصیده اکثر پسندیده و خوب است و سلطان پسند نمود و خواجه را انعام و لوازش فرموده^۲ - و فاش

۱- ع: "در ندارد" ۲- م و آفس: کند و بران که آه ۳- آفس: گرم رو

۴- آفس: گاهی زبان بهجو ۵- ع: ت: گیرند ۶- ت: "و ندارد" ۷- اصل: بردگار؟

تصییح از روی نسخه های دیگر ۸- در نسخه ها: گذرانیدند؛ متن تصییح قیاسی ۹- در نسخه ها: گذرانند؛ متن تصییح قیاسی

۱۰- ع: است ۱۱- ع: ت: کرماس ۱۲- ت: ع: ت و م: نموده ۱۳- م و آفس: لوازش و انعام ۱۴- آفس: فرمود

در سینه اش و سبعین و شصت و پنج بود و در زمان سلطان سعید انارالد برپا نه و آن حال را جمع کرده
بود، الضیبه دیگران شد -



طبقة خامسة

طبقه خامسه

وآن نیز مشتمل است بر سه باب

باب اول

باب اول

در بیان اولیا و اصفیا و مشایخی که معاصر بودند بمیرزا عمر شیخ ابن سلطان
ابوسعید گورکان و در عصر آن بادشاه عالی جاه از عالم رفته هر چند که زمان پادشاهان
سابق را نیز دریافته باشند و مدت پادشاهی آنحضرت از سنه ثلث و سبعین و ثمانمائه
تا سنه تسع و تسعین و ثمانمائه بیست و شش سال بوده .

شیخ ابوسعید آبریز قدس سره بزرگ و مجذوب و مستقیم الاحوال بود و در عهد مرزا علم شیخ
از عالم فان بجهان جاودانی انتقال نمود در سنه اربع و تسعین و شمانمایه یکسال پیش از وفات قطب الاقطاب
نام الدین خواجه عبیدالله احرار قدس سره، و حضرت خواجه ویرا بسیار معتقد بودند و بحضرت ایشان در کمال
اخلاص و اعتقاد و ارادت بود و ملازمت آنحضرت بسیار می کرد و در وقت فوت وی حضرت خواجه فرمودند
که در وقت وفات خواجه علاء الدین غجدانی^۲ خواجه ابوالفرج پارسا و عظم گفته و فرموده که خواجه علاء الدین در همسایگی
ما بودند و ما در حمایت عنایت و برکت و بهمت ایشان بودیم - ایشان بجوار رحمت حق پیوستند اکنون محل
ترس است - شیخ ابوسعید درین همسایگی از جمله مستغفرین بودند و مادام که در میان جمعی استغفار باشد
بلا و عذاب منقطع است و استغفار آن نیست که کسی بزبان استغفر الله گوید بلکه می باید که همه اعمال و اقوال^۱
وی موجب مغفرت باشد و این عزیز که از میان ما رفت ازین قبیل بود جَزَاؤَ اللَّهِ عَنَّا خَيْرًا و شیخ ابوسعید از
اولاد و احفاد بابا آبریز است که از کبار اصحاب حضرت شیخ علم باغستانی بوده صاحب جزایات عظیمه و خوارق و کرامات
جلیده و از وی پرسید بودند که شما را آبریز چرا می گویند - فرمود: وقتی که حق سبحانه و تعالی روز ازل کل آدم
می سرشت من آب بر آن گل می ریختم آنروز مرا آبریز لقب شد و شیخ برهان الدین آب ریز نیز از اولاد و

۱ - اصل: "از و بحضرت ایشان ... تا ارادت بود" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۲ - م م و ع ت : غجدانی ۳ - آفس و ع ت : و عنایت ۴ - ع ت :

افعال ۵ - اصل و نسخه های دیگر : خیراة ؛ تصحیح از روی ت م م

۶ - م م : خیر

افساد بابا آبریز بود و هم عمر حضرت سید قاسم تبریزی قدس سرها - گویند روزی شیخ^{۱۲} برهان الدین بدیدن
سید قاسم آمده و سید را مریج نشسته دیده خوش نموده و گفته که شما شینید، هرگاه شما مریج نشینید مردان
شما خواهند خشید - از شما این نوع نشستن مناسب نیست و چندان مبالغه کرده که سید را بدو نزد نشانده
و این معنی بر مردان سید دشوار آمده و بعد از آن که سید لطایف بر خاسته آغاز تعرض بشیخ برهان الدین
کردند و سخنان مشکل توحید از وی پرسیده - وی گفت: من اینها نمی دانم این موار می دانم که باغبان
سید بعد از سه روز می میرد و سید را مرض فلج عارض می شود و برخاسته و بیرون آمده - چون سید
از لطایف خانه بیرون آمدند، پرسیدند که این عزیز کجا شد - اصحاب قصه را گفتند - سید ایشان را بران
تعرض ملامت کرده و چون سه روز گذشت آنگنان شد که وی گفته بود -

نام الدین خواجه عبید الله احرار قدس سره از تمامی شاخ ترکستان و ماوراءالنهر بمزید
جاء و جلال و فخارق و کرامات ممتاز بود - سلطان زمان و خاقان نافذ فرمان از هدایت ترکستان تا نهایت
اصفار عراق و آذربایجان نسبت بآن حضرت ارادت و اخلاص تمام داشتند و از فرموده وی تجاوز نمی کردند و سلطان

- ۱- اصل و نسخه های دیگر: و در عمر؛ متن تصحیح قیاسی ۲- اصل و نسخه های دیگر: شیخ برهان الدین
- ۳- اصل: دید؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۴- اصل و
- نسخه های دیگر: خوش نموده و ندارد اضافه از روی آفیس ۵- اصل و نسخه های دیگر: شما شینید
- ۶- آفیس: وقتی که ۷- آفیس: خسید ۸- در نسخه های:
- کرده اند؛ متن تصحیح قیاسی ۹- ع: می برد و سید ۱۰- ع: ایلخ
- ۱۱- اصل و نسخه های دیگر: خانه ندارد اضافه از روی آفیس ۱۲- اصل و نسخه های دیگر: گفته اند؛ تصحیح از روی
- ع: ۱۳- ع: کرد ۱۴- آفیس و ع: گذشته ۱۵- ع و م: مختار ۱۶- ع: هدایت

سعید در تمثیت امور ملک و ملت پیوسته از حضرت خواجه اذن گرفته کار کردی و از بی پیاده در سرافش
رفته، لوازم کمال ارادت بجا آورد و ولادت با سعادت وی درست و شانمایه بوده و چون سال عمر شریف
وی بهشتاد و نه رسیده بهشتاد و نه روز موافق عمر شریف بیماری کشیده در سنه خمس و تسعین و شانمایه
روحه پرفتوحش بعالم بالا خرامید پس از فوت او باندک زمانی جمیع ماوراءالنهر به پریشانی تبدیل یافت.
نام والد شریف وی خواجه محمد ابن خواجه شهاب الدین شامی است که نسبه خواجه محمد نامی بود و خواجه محمد نامی
از اکابر اصحاب و احباب شیخ ابوبکر قفال شامی بوده که در دانش کسبی و وهبی همتا نداشت و والده
احرار الاولیا دختر خواجه داؤد ابن خواجه خاوند ظهور ابن شیخ عمر باغستانی است که بشا تتردهم واسطه بعد الله
ابن عمر خطاب می رسد و پیر ارادت آنحضرت مولانا محمد یعقوب چرخ بود که از اعظم خلفای خواجه بزرگ خواجه
بهاد الدین نقشبند قدس سره بود. در چار سالگی نسبت آشگاهی بجناب الهی برکمال داشت و چون بسن دوازده

- ۱- ت: تمثیت ۲- اصل: کاری کردی؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۳- ع: بجای آورد
- ۴- سال ولادت خواجه احرار درست نیست بنا بر این که عمر خواجه احرار بهشتاد و نه سال بود و فانی
در سال هشتصد و نود و پنج بوقوع آمد بنا بر این سال ولادت خواجه هشتصد و شش باشد. چنانچه
مصنف خزینه الاصفیاء می نویسد که ولادت با سعادت خواجه احرار در رمضان سال هشتصد و شش بوقوع آمد
و مولودی در قریه باغستان است که از توابع ملک ناشکند است. ص- ۵۸۵ ع: ت و افس: رسید
- ۶- ع: ت: کسی وهبی ۷- اصل: دواؤد؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۸- اصل: ظهور؛ تصحیح
از روی نسخه های دیگر ۹- ت: آفس: ج و م م: محمد ندارد ۱۰- آفس: بوده
- ۱۱- ع: "از" ندارد ۱۲- ت: جوجه ۱۳- اصل: جوجه؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر
- ۱۴- آفس: "قدس سره" ندارد ۱۵- در همه نسخه ها: "نسبت" ندارد اضافه از روی آفس

رسیدی فرمود که گمان چنان بود که هیچکس از مخلوقات از آفریدگار خود غافل نیست - بعد از آن معلوم شد که این عنایتی ازلی است که بعضی را بدان مخصوص ساخته اند - و احوال آنحضرت را از رشحات و مقامات که آنرا جمع میر عبد الاول و مولانا شیخ گویند، توان دریافت که در آن کتب بتفصیل ذکر فقر و مجرد آنحضرت در ابتدا و غنا و تمول در انتهای ملاقات وی با کابر اولیا و شفقت و مرحمت بکافه^۱ انام مذکور است -

مولانا قاسم علیه الرحمه از اجده اصحاب و سابقان و محبوان احرار الاولیا بود و از پس که در متابعت حضرت خواجه فانی بوده مردم او را سایه حضرت خواجه می گفتند و کیفیت استغراق و بینودی بروی غالب بود و حضرت مولانا عبدالرحمن جامی نهایت اعتقاد نسبت بوی داشتند و می گفتند که مولانا قاسم درین نسبت همچون نان اشکنه کرده است در روغن، و همه مقامات وی ازین نسبت معلومست و وفاتش روز دوشنبه ششم ذی الحجه سنه اصدی و تسعین و ثمانمائه بوقوع آمد در عصر مرزا علم شیخ - قبر وی در محوطه ملایان است، پیش روی مولانا علی عمران و در حین دفن وی آنجا حضرت خواجه فرمودند که شاید کسی را بخاطر رسد که عای را پیش روی دانشمند دفن کردن چگونه باشد و حال آنکه گذشته گیاهی مولانا قاسم چهل مولانا علی را بار بود پس گریان شدند و فرمودند مولانا قاسم را درین عالم کسی نشافت - قدر و کمال او در آن عالم ظاهر خواهد شد -

- ۱- اصل: "را ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۲- آفس: "را ندارد ۳- ت: مشهور است
- ۴- آفس: هم و ع: از جمله اجده ۵- اصل و نسخه های دیگر: "و" ندارد اضافه از روی نسخه آفس
- ۶- اصل و نسخه های دیگر: "بوی" ندارد اضافه از روی آفس ۷- ع: "و" بجای "در"
- ۸- خ: ۱: بروز دوشنبه ششم ذی الحجه سنه شصت و نود وفات یافت من ۵، ۸ مجلد دوم ۹- اصل:
- علی عمران؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۱۰- در همه نسخه ها: چهل؛ متن تصحیح قیاسی ۱۱- ع: کرمان
- ۱۲- ت: "مولانا قاسم" که سهواً کاتب است

مولانا جعفر قدس سره عالم و عارف و کامل و از خالص اصحاب احرار الاولیا است و کیفیت استغراق و بیخودی بروی غالب بود - در نماز قرات دور و دراز کردی و در رکوع و سجود مکتب بسیار و سر از سجده بدشواری برمی داشت و آثار غلبات جذبات از چشمان مبارک آن ظاهر و پیدا بود و بسبب پیوستگی وی بحفرت خواجه آن شد که روزی در مبادی حال از تحصیل علوم رسمی ملول شد و منجذب بطریق اولیا گشت - شب در خواب دید که بملازمت احرار الاولیا آمده و پرسیده که بنده بخدا کی می رسد ؟ فرمودند : وقتی که از خود فانی گردد - چون بیدار شد ازین خواب عظیم متأثر گشت و بخدمت حضرت خواجه آمده اول سخن کرد از وی پرسیدند همین بود که مولانا بنده بخدا کی می رسد ؟ وقتی که از خود فانی گردد - وفات او در سنه ثلث و تسعین و شانمایه واقع شد در زمان مرزا علی شیخ انار الله برپا نه -

مولانا برهان الدین ختلانی قدس سره از کبار اصحاب خواجه احرار است دانشمند و متبحر

و در سن خرد سالی تحصیل علوم متداوله کرده بود و ابائی سمرقند او را دانشمند مادر زاد می دانستند و مولانا قریب چهل سال در خدمت حضرت خواجه گذرانده بمراتب اولیا رسیده بود - وفات مولانا در سنه ثلث و سبعین و شانمایه هشت روز پیش از مولانا جعفر از عالم انتقال نموده -

- ۱- اصل : "اصحاب" ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۲- ع : و جذبات ۳- آفس : "او" ندارد
- ۴- ع : و آفس : شده ۵- آفس و ع : گشته ۶- برای تفصیل ترجمه احوال مولانا برهان الدین
- ختلانی رجوع کنید خزینة الاصغیا مجلد دوم ص ۵۸۰ - ۵۸۱ ۷- ت و ع : "و" ندارد ۸- اصل و
- نسخهای دیگر : "حضرت" ندارد اضافه از روی آفس ۹- ع : بیست ، خ : ۱۰ : وفات
- خواجه برهان الدین ختلانی در سال هشتصد و نود و سه رو بزمی خواجه احرار در سمرقند بوقوع آمد و در گورستان
- ملایان که بسمرقند است مدفون شد - مجلد دوم - ص ۵۸۱

شاه عبداللہ شطاری قدس سرہ سطوت و شوکتِ ظاہر و باطن داشت - از اولاد شیخ

بزرگوار شیخ شہاب الدین سہروردی است - مرشد وقت خود بود و در تلقین اذکار و اشغال کہ مخصوص و متعارف
سلسلہ شطاریہ است ، متعین و متفرد^۱ - مریدان او را حضرت اعلیٰ می گفتند - خلیفہ شیخ محمد عارف است کہ بچند
واسطہ بشیخ ابو یزید بسطامی می رسید و این سلسلہ را شطاریہ و عشقہ و بسطامیہ نامند - علم دولت و طریق
اذکار و روش اشغال کہ در سلاسل مشہورہ بنای سلوک و اساس رہنمونی برانست ، بہتر^۲ را ورزیدہ و
از بزرگان فراگرفتہ بود و بسیاری از بزرگان را ملازمت کردہ - در عصر مرزا عمر شیخ^۳ ابن سلطان ابو سعید
در سند تعین و ثنائیہ ترک تعین نمودہ بخلوت کردہ لائقین خرامید و در منذو آسودہ - گویند او بطریق
عظیم بالباسی سیاہ با علم و تقارہ گرد عالم گشتی و بہر شہری کہ رسیدی بمشاخ آن شہر پیغام کردی کہ درویش
باین اندیشہ گرد عالم می گردد کہ ہر کہ^۴ از و بمراتب معنی کلمہ توحید رسیدہ باشد ، بیاموزد و اگر نہ خود
آمدہ از وی تعلیم گیرد -

شاه عالم گجراتی قدس سرہ او نیز از معاصران مرزا عمر شیخ است در بیستم جادی الثانی

سند ثنائین و ثنائیہ بعالم روحانی سفر گزیدہ و در رسول آباد گجرات قبر اوست - سید محمد نام داشت -
پیر میانکی قطب عالم گجراتی است - از مبادی حال بغیر از کسب دانش و پیش کاری نداشت و بحر کشتاب^۵

۱- اصل : منفرد ؛ تصحیح از روی نسخہای دیگر ۲- اصل : ع ۳- و م م : اشتغال ؛ تصحیح از روی ع ۴- ت و آفس

۳- ع : "را ندارد" ۴- اصل و نسخہای دیگر : "عمر" ندارد اضافہ از روی آفس ۵- اصل و ت : تسع و ثنائیہ

کہ واضعاً مغلوط است ؛ تصحیح از روی نسخہای دیگر ۶- آفس : کردہ ۷- ع ۸- بہتر ۹- آفس :

او را بیاموزد ۹- ع ۱۰- ت : و گرنہ ۱۱- اصل و نسخہای دیگر : شیخ عمر تصحیح از روی آفس و ع ۱۲- ت : مقرر

۱۳- ع ۱۴- ت : سید مخدوم ۱۵- ع و ت : بحر کسب ۱۶- م م و ت : کتاب

فضائل و کمالاتِ صوری و معنوی اندیشه نمی گماشت تا آنکه باعلی مراتب برکات و کرامات و خوارقِ عادات رسید.
گویند هر کرا از صادقان و ارادتمندان نظر بر چهره نورانی وی افتادی بی اختیار سر بسجده نهادی - مولانا سراج
الدین ملتانی نام عزیز که جامع علوم ظاهری و حاوی کمالات معنوی بود، بقصد آنکه او را ازین روش ناپسندیده
شرع که سجده مخلوق است، منع نماید - پیش وی آمد چون نظری بر جمال شاه افتاد - بخواست سر بر زمین
نهاد - شاه گفت مولانا سجده بمخلوق روا نیست گفت چه کنم که طاقت نماند -

نورالدین مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره عارف و عالم ربانی بود و در سیع عشر و ثمانیای متولد شد^۱
و نسب شریف وی با امام محمد شبانی می رسد که یکی از صاحبین امام ابوحنیفه کوفی بوده - والد شریف وی مولانا نظام الدین
احمد نام داشت و از مشاییر اهل علم و تقوی بود و بامر قضا و فتوی اشتغال می نمود و در آن سال که حضرت مخدوم
متولد شد^۲، خاقان مغفور شایر خ سلطان بر تسخیر ممالک عراق و فارس دست یافته بود - حضرت مخدوم هم در غفر
سن با آنکه هنوز بحد بلوغ شرعی نرسیده بودند، بدرسِ ملایان محقق حاضر شده، بقرآت شرح مفتاح و
مطول اشتغال داشتند و قوت مطالعه و کیفیت مباحثه ایشان و غلبه و استیلا بر هم سبقان بلکه بر استادان^۳
امری مشهور و مقرر بوده و چون بدرس محققان در می آمدند هر شبیه که از نتایج طبع مستعدان در میان می افتاد بر
بدیهه دفع می کردند و هر روز دوسه اعتراض خاص از آثار طبع شریف خود می گذاشتند و می رفتند و بنا بر بعضی
از رسوم علوم که باز بسته بسماع است بمجلس درس ایالی روزگار حاضر می شدند و اگر نه در نفس الامر

۱ - ح و ع ت : باطنی ۲ - ع ت : مخلوق ۳ - ع ت و ت : شده

۴ - اصل : "بوده" تصحیح از روی نسخه های دیگر ۵ - ع : "سال" ندارد

۶ - ع ت : شده ۷ - ت : در این سن ۸ - اصل : "و" ندارد اضافه از روی نسخه های

دیگر ۹ - آفس و ع ت : استادان

احتیاج بتلمذ کسی نداشتند و برگز در ایام تحصیل و جوان بدراپل دنیا نرفته و همیشه در زاویه فقر و فاقه پای همت در دامن صبر و قناعت کشیده داشتند تا آنکه مضمون سخن شیخ نظامی بر ایشان صادق آمد

چون بجهت جوانی از بر تو بدر کس نرفتم از در تو
هم را بر درم فرستادی من نمی خواستم تو میدادی

حضرت مخدوم از ایام طفلی برگز خالی از عشق و محبت صوری نبوده اند تا آنکه شبی از مفارقت صوری یکی از متعلق خاطر مجروح و متالم بوده اند حضرت مولانا سعدالدین را در واقعه دیده که فرموده رو و در یاری گیر که ناگزیر تو باشد ازین واقعه تا شیری عظیم در خود یافته بخراسان شتافته اند و شرف قبول حضرت مولانا سعدالدین کا شغری دریافته و باندک فرصتی شوقی عظیم و ربودگی قوی حاصل کرده گویند چون مخدوم صید مولانا شدند مولانا فرمودند امروز شاه بازی بدام ما افتاد و حق سبحانه بصحبت این جوان جامی بر ما منت نهاد و در مبادی حال حضرت مخدوم بامر حضرت مولانا ریاضات و مجاهدات شاقه اختیار کرده بود و از خلق مجتنب و محترمی بودند - بعد از کمال چون در میان خلق در آمده طریق محاوره و اسلوب مکالمه از خاطر شریف رفته بود بتدریج الفاظ مانوسه بخاطر شریف ایشان می آمده و کمالات و بزرگی آنجناب در علم و دانش و شریف و طریقت فوق آنست که توان گفت و نوشت و اشعار آنجناب مشهور تر از آنکه احتیاج باستشهاد باشد -

- ۱- ع ت : چو ۲- ع ت : "برگز" ندارد ۳- ت : صوری و معنوی ۴- ع ت : "شب" ندارد
۵- اصل م م و ت : رودریاری گیر ، آفس : روداد و یاری گیر ، ع ت و ح : روداد ریاری گیر که ؛
متن تصحیح قیاسی ۶- م م و ع ت : در بودگی ۷- م م : اجل سبحانه ۸- اصل :
"این" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۹- ت و م م : کرده بود ۱۰- اصل : "گفت و"
ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

وفاتش در سنه شان و تسعین و ثمانیایه بوقوع آمد چهل و چهار تصیف یادگار گذاشتند از انجمله تفسیر بعضی از
قرآن و شواهد النبوه و نفحات و شرح قصص و نقد نفوس و در فاخره و شرح کافیه است این غزل که در مقام
مبارک نجف فرموده از اشعار آنحضرت بطریق تبرک ایراد افتاد سه

قد بدامشید مولای اینجو اجملی که مشاهد شد از ان مشهم الوار جلی
رویش آن منظر صافی است که بر صورت اعلیٰ آشکار است درو عکس جمال ازلی
چشم از پرتو رویش بخدا بینا شد جای آن دارد اگر کور شود معتزلی
زنده عشق نبردست و نمیرد هرگز لایزال بود این زندگی و لم یزلی
جامی از قافله سالار ره عشق ترا گر بپرسند که آن کیست علی گوئی علی

شیخ اسماعیل حرّی قدس سره از اولاد عالی نژاد عقیل ابن ابی طالب است از معاصران

مرزا عمر شیخ بود و در زمان سلطنت وی از عالم گذشته در سنه خمس و سبعین و ثمانیایه شیخ عظیم الشان و
مصائب کرامات و خوارق عادات بود -

مولانا شمس الدین محمد بآوکانی قدس سره از معاصران مرزا عمر شیخ بوده و در عسری از

عالم گذران با آخرت رو آورد در سنه اهدی و تسعین و ثمانیایه - عارف وقت و از خلفای حضرت شیخ

۱ - نقد النفوس فی شرح نقش النفوس ۲ - آفس : "نجف" ندارد ۳ - دیوان : اهل

۴ - اصل 'آفس' عت و ح : می باشد 'م' : مینا شد ؛ تصحیح از روی ت ۵ - اصل : سار ؛

تصحیح از روی نسخه های دیگر ۶ - ت : حرّی ۷ - اصل 'ح' : "و" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۸ - اصل و ت : عادت ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۹ - م : "قدس سره" ندارد

۱۰ - در همه نسخه ها : "و در" تصحیح از روی ت

زین الدین خوانی بود و از ملازمت قطب المحققین مولانا عبدالرحمن جامی و دیگر مشایخ وقت نیز بهره‌ها برداشته
کامیاب مقاصد صوری و معنوی بوده -

مولانا علاء الدین آنی نیز ^۱ قدس سره از کبار اصحاب مولانا سعد الدین کاشغری است و بعد از
نقل حضرت مولانا رجوعی ^۲ باستانه مولانا عبدالرحمن جامی نیز داشته و جناب مولوی بارامی فرمودند که طیف مولانا علاء الدین
و فرزند او مولانا غیاث الدین از خاک پاک سرشته شده است و شیوه مولوی مکتب داری بوده و این مشعل را پرده‌کار
و قباب روزگار خود ساخته بود - خدمت مولوی می فرمود که چون ملازمت حضرت مولانا سعد الدین کردم، متردد
شدم که بتمام ترک تحصیل نمایم یا گاهی مشغول بعلم نیز کنم درین اندیشه در حجره در آدم و از درون بستم -
ناگاه آوازی شنیدم که ترک نمای و بیاسای - حال بر من بگشت و از حجره بر آدم نزدیک بگورستان رسیدم دیوانه
دیدم - گفتم پیش وی روم، به بینم که چه می گوید چون نزدیک رسیدم گفت عالی که در مدرسه بودی ترا نگفتم
که ترک نمای و بیاسای - متحیر شدم و برگشتم - داعیه ترک غالب شد و بهمان قدم پیش حضرت مولانا سعد الدین
آدم - ایشان مراقب نشسته بودند سر برداشته فرمودند سعد الدین اطرح و افرج مثلی مشهور است ازین سخن
ایشان بتمام خاطر از تردد برآمد و ترک تحصیل بی حاصل نمودم و ملازمت ایشان را لازم گرفتم - وفات مولانا علاء الدین
روز دوشنبه بود و اواسط ماه جمادی الثانی سنه اشین و تسعین و ثمانی - از سخنان مولانا است که می فرمودند -

-
- ۱- آفس و عت: انبری، ت و ع: آنیبری ۲- ع و عت: مولانا عبدالرحمن جامی ۳- عت: آن
 - ۴- اصل: سر شده است؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۵- اصل: آدم بدون در؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر
 - ۶- مم، ت و عت: رسید ۷- ع و عت: گفت " ندارد ۸- مم: مراقبه
 - ۹- اصل: بودم؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۱۰- اصل و نسخه های دیگر: "سعد الدین" ندارد اضافه از روی
 - ۱۱- اصل و ت: "او" تصحیح از روی آفس، ع، ت و مم ۱۲- ع: فرمودند

طالب را سه چیز لازم است که ازان گریز نیست - دوا و وضو و حفظ نسبت و احتیاط در لغت - بهم می فرمودند که
حصول نسبت نه بکار می شود و نه بیکار - بکار نمی شود اگر ناقابلست و بیکار نمی شود اگر قابلست -

شاه نعمان قبیاطی قدس سره از معارفان مرزا محمد شیخ است و در زمان آن بادشاه غفران

درستگاه از عالم رفته در سنه احدی و شائین و ثنائیه و قبر وی نزدیک قلعه اسیر است - پدران وی از دشت
قبیاطی بهیند آمده در دلی رطل اقامت گسترده او میرد و خلیفه شیخ محمد ضیا است و در نهایت سید
نظام الدین بوده که خلافت از سلطان الاولیا شیخ نظام الدین بدآونی داشته - گویند وفات شاه نعمان در غر^{۱۲}
ربیع الاول بود و هر سال در ایام عرس وی تا پنجروز مردم گرد مزار وی جمع می شدند و از جاپای دور
می آیند و بمزادات خود می رسند -

شیخ کبیر مینی قدس سره مولد حضرت شیخ عفر^{۱۳} موت است که یکی از شهرهای یمن است در مهابدی

حال و آوان طلب اکثر دیار عرب و عجم را سیاحت کرده بودند و بعد ازان بیست سال در حرم مجاورت نموده و در
وقت خود مرجع طالبان و شیخ حرم بوده و صاحب کرامات و خوارق عادات ، و چون از یمن بکه آمدند مدت یکسال
متصل ریح طعام و شراب نخوردند و نیا شامیدند و از طواف حرم نیا رامیدند و در آن مدت یکسال از پای ننشستند

۱- ع: نسب، ع: ت: نیت ۲- ج: نسب ۳- ع: ت: و نه بکار ۴- اصل و نسخه های دیگر:

نا قابلست، تعیج از روی ع: ت ۵- ع: ت: نعمان؛ ندارد ۶- اصل: قبیاطی؛ متن تعیج قیاسی

۷- اصل: شیخ عمر؛ تعیج از روی نسخه های دیگر ۸- اصل و موم: آن "ندارد اضافه از روی ت: ج"

آفس و ع: ت ۹- ع: تعلقه ۱۰- همه نسخه ها: قبیاطی؛ متن تعیج قیاسی ۱۱- ع: ت: بدوایی

۱۲- آفس و ع: ت: غره ۱۳- آفس: حرمه ۱۴- اصل: کرده بود؛ تعیج از روی نسخه های دیگر

۱۵- اصل: بود؛ تعیج از روی نسخه های دیگر

مگر در قعود تشبیه - وفاتش در عصر بادشاهی مرزا عمر شیخ واقع شده در سنه صحت و تسعین و ثمانمایه - گویند یعنی از کبار مشائخ مصر در خواب دیده بودند که یکی از اعظم اولیا نابینا می شود و بمرتبه قطبیت کبری و غوثیت عظمی می رسد و دو سال در آن مرتبه متمکن بوده وفات می یابد - در همان ایام دو چشم شیخ عبدالکبیر پوشیده شد و دو سال دیگر در قید حیات بوده در مکه معظمه نقل کرد -

شیخ حسین صوفی قدس سره صاحب کمالات ظاهری و باطنی بوده و از معارفان مرزا عمر شیخ و در عهد وی از عالم انتقال نمود در سنه ثمان و ثمانین و ثمانمایه و بر مشغولی مولوی روم قدس سره شرحی نوشته که بزرگی و عظمت وی ازان تحریر ظاهر و پیدا است جوینده را مطالعه آن نصیب باد -

شیخ فخرالدین گنج اسرار جوینوری قدس سره از اولاد والا نژاد شیخ فرید شکر گنج است و از معارفان مرزا عمر شیخ و در زمان وی از عالم رفته - صاحب کمالات ظاهری و باطنی بود و مشرب اویسیان داشت چنانچه می فرموده هر کالی که نصیب من شده از دولت عقل کامل و فرد دو بین است و بار منت هیچ کس بر دوش سلوک من نیست و این ابیات شیخ نظامی می خواند:

خرد شیخ الشیوخ راه تو بس از تو پرس آنچه می پرسی نه از کس

بسیاری از بزرگان بوی ارادت دارند در زمان خود مرجع طالبان بود و سلاطین روزگار نیاز مندی و اعتقاد

۱- اصل ج و م م : بادشاه ؛ تصحیح از روی آفس ؛ ع ت و ت ۲- اصل و نسبی های دیگر ؛ " و " ندارد اضافه از روی ع ت

۳- ج ؛ " قطبیت " ندارد ۴- اصل و نسبی های دیگر ؛ " و " ندارد اضافه از روی آفس ۵- اصل ؛ " معظمه "

ندارد اضافه از روی نسبی های دیگر ۶- ع ت و آفس ؛ بود ۷- ع ت ؛ " عمر " ندارد

۸- ج ' م م ' ع ت و آفس ؛ قدس الله روحه ۹- ع ت ؛ جوینده ۱۰- ع ت ؛ از و پرا نیجه

۱۱- اصل ج و م م ؛ " و " ندارد اضافه از روی ع ت ؛ ت و آفس

تمام باستانه وی داشتند -

شیخ بهاء الدین گنج روان قدس سره از معاصران مرزا عمر شیخ است و در زمان وی وفات

یافت - خلیفه پدر خود شیخ فخرالدین ثانی است و نظر خاص از طرف مخدوم جهانیان نیز داشته و بحکم وی در آنجا جا گرفته و از کسی چیزی قبول ننموده - گویند اوقات گذر وی و خدا پرستان که در صحبت وی بودند آن بود که دیگران را پر آب کرده بر دیگران نشانده و وقت حاجت فرود آوردی که پتیر روغن بیرون کشیدی و بکار بردندی و همین سبب گنج روان لقب یافت -

مولانا عبداللہ فرخودی قدس سره از معاصران مرزا عمر شیخ است و در زمان وی از عالم رفته -

عالم و عارف و کامل بود - ظاهری آراسته و باطنی پیراسته داشته و از یاران و همایان مولانا علاء الدین ملکب دار و مولانا روحی بوده -

شیخ نورالدین احمد مندوی قدس سره از بنابر گنبد است از پتن ملتان بصوب مالو

در زمان سلاطین خلع آمده و در کوہستان مندو ریاضت و مجاہدات بسیار کشید و بعدی مجاہدہ پیش گرفت که بر نفس فیروزی یافته بتمام مشاہدہ رسید - مسکری بر کمال داشت و فرو رفتگی از روش وی ظاہر و پیرا بوده - جالوران پرنده درنده ہموارہ گرد وی می بودند و او را از انان خبری نبود و از درندہا بوسی آزاری نمی رسید - از معاصران مرزا عمر شیخ است اما را اللہ برانہ و در زمان او عالم فانی را پرورد کرده - از سنمان ایام ہشیاری

۱- ت: بودند ۲- مم: گجری ۳- ع: "عالم" ندارد ۴- ع: روحی

۵- آفس: ع: آمد و در ۶- آفس: ع: مجاہدت ۷- مم: کشیدہ

۸- ع: مسکری ۹- اصل و نسخہ ہای دیگر: درمنده؛ متن یقین قیاسی ۱۰- ع: فرزندہا

۱۱- اصل و نسخہ ہای دیگر: مرزا" ندارد اضافہ از روی آفس

اوست که فرموده: "هر که با حق سبحانه آرام گرفت تمامی در دنیا با وی رام شدند".

شیخ داؤد اسألوی قدس سره مرید سید برهان الدین قطب عالم بخاری است، هستی حق سبحانه

و هستی عالمیان نصب العین وی بود هرگاه ذکر کردی وقت لا اله الا الله گفتی: بجز پیرانی، از وجود وی اثری ندیدنی

و چون الله گفتی باز بحال آدمی - هشتم ذی الحجه از عالم رحلت کرد از معاصران مرزا عمر شیخ بود

انا لله برپا نه -

خواجہ حسین ناگوری قدس سره از اولاد شیخ حمید الدین ناگوری است بسیار بزرگ

و صاحب مقامات علم و کرامات جلیه، و جامع در علوم شریعت و طریقت و حقیقت بود و اوایل روزگار بر ولایت

و عظمت وی اتفاق داشتند - حتی در خدمت پیر خود شیخ کبیر در گجرات گذرانید و سالها مجاورت خواجہ معین الدین

نمود و اول کسیکه بالای قبر شریف خواجہ عمارت کرد اوست - تفسیری دارد مسمی به "نور البینی" بر هر جزوی از

قرآن مجلدی جدا نوشته و حل تراکیب و بیان معنی بتفصیل و تسهیل هر چه تا متر کرده و بر قسم ثالث مفتاح

شرعی نوشته و رسائل و مکتوبات دیگر نیز دارد و سوانح شیخ احمد غزالی را شرح کرده - مولف بود بحجت سید

کائنات خلاصه موجودات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و هر چه او را بود از خانه و باغ همه را در تسبیح نسبت

بدان حضرت کرده و وقف نموده بود - گویند که کشاکش وی از آنجا شد که روزی طعامی برای خود از بقیع عرس

۱- ج: ساولی، ع: ت: سیاولی، آفس: د: اساولی ۲- ع: ت: "و" ندارد

۳- ت: فوج ۴- آفس: معانی ۵- اصل: "و" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

۶- اصل: عربی؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۷- آفس: بر آن ۸- م: و آفس: کشایش

۹- زفات مهران و جشن عروسی؛ فرنگ عمید مجلد دوم ص ۱۲۳۲

بجهت وقت افطار نگاهداشته بود - چهار کس از مردان غیب مبتلا بعلت جذام^۱ بمحکمه ریم و خون از ناف ایشان می چکید آمدند و از وی درخواست طعام کردند - همان طعام که برای خود نگاهداشته بود حاضر آورد هر چهار خوردند و باقی مانده را بوی دادند که بخورد او بخلبه حال و کمال تعطش همه را بخورد و همان ساعت او را فتی دیگر داد - از معماران مرزا عمر شیخ است و در عمر وی بیستم فانی رفته حکایات و مقامات وی بسیار است و اینجامین قدر کافی است -

راجی حامد شه قدس سره از معماران مرزا عمر شیخ بود و در عمر آن بادشاه غفران پناه از دنیا بعقبی رو آورده - مرید شیخ حسام الدین مانکپوری است بزرگ و صاحب نسب و حسب و نسبت درست و حال صمیم و صفائی باطن بوده - در ادایل حال بطریقه سپاهیان گذرانده - آخر بعصبت شیخ حسام الدین پیوست و ریاضت شاقه کشید و رسید بمرتبه که رسید - از عالم ظاهر بقدر مایحتاج کنایت کرده بود و بسا از دانشمندان که اسیر حلقه ارادت وی شدند و بمرتبه کمال و تکمیل رسیدند - قبرش در مانکپور است - و له اشده وی راجی سید نور نیز از معماران مرزا عمر شیخ است و مثل پدر بزرگ و صاحب کرامات^۲، قبر وی نیز در مانکپور است و چون آبا و اجداد او از زمان قدیم در آن دیار معزز و مکرم بوده اند بر زبان مردم آن دیار اسم راجی^۳ برای شان غالب آمده است -

شاه سید و قدس سره وی نیز از مریدان شیخ حسام الدین مانکپوری است صاحب جذبات

۱- ع: جذام ۲- اصل: طعام ندارد اضافه از روی نسخهای دیگر ۳- آفس: هه

۴- م: م و ع: ماند ۵- آفس: م و ع: از عالم فانی ۶- ع: آن ندارد

۷- وفات راجی حامد شه در سال نهصد و یک واقع شد؛ خ: ۱، مجلد اول ص ۲۹ ۸- ع: شیخ عمر

۹- آفس: کرامت ۱۰- م: ازان ۱۱- ع: راجی را

قوت و ریاضات شاقه بود از دولت و عظمتِ صوری نصیب تمام داشت همه را با اختیار در یافت و در راه خدا در آمد و بعد از فقر برگزید که او را سید و الهیه خطاب شد و سبب این لقب بروی آن شده که در ایام دولت بر زن عاشق بود بعد از ترک و اختیار فقر چون پیش وی رفت آن زن گفت سید و آلبیه شدی و در عرف آن دیار فقیر و گدا را آلبیه گویند از آنروز باین لقب مشهور شد و آن زن نیز فقر اختیار کرده در خدمت وی درآمد. گویند فقر وی و پیرو مصاحبان وی بنوعی بوده که جامه نداشتند روزی برای نماز بر آمدند، قبای پنبه دار حاضر بود شیخ صام الدین آن را سه قسم صافت ابره را یکی داد و استری یکی و پنبه را خود پوشید و ریشی افتاده بود آن را بمیان خود بست و سر همچنان برهنه بود. هر سه بزرگ متوجه جامع مسجد شدند شخصی حلوانی در برگ در رفت پیچیده پیش آورد. حلوانی را قسمت نمود و بر نگار را بجای کلاه بر سر نهاد. شاه سید و را ذوق و این مصرع برخواند:

"از کفر می ترسم مگر تو الهی"

و شاه سید و نیز از معارفان مرزا عمر شیخ است و در زمان وی از دنیا رحلت کرده.

شیخ عماد الدین قدس سره از معارفان زمان مرزا عمر شیخ است و در زمان وی از عالم فانی بمنزات

۱- اصل و نسخهای دیگر: تمام دا؛ تصحیح از روی ع و ح - ۲- مم؛ آ - ۳- ح و ع و ۲۲:

"و" ندارد ۴- ع ت؛ بسبب ۵- ح و ع ت؛ "چون" ندارد ۶- آفس و ع ت؛ "آن" ندارد

۷- اصل؛ جامع؛ تصحیح از روی نسخهای دیگر ۸- ت؛ در سنی؛ ع ت؛ درسی

۹- ع ت؛ بر میان ۱۰- ع ت؛ و نیز همچنان ۱۱- آفس و ع ت؛ مسجد جامع ۱۲- ت؛

"آورد" ندارد ۱۳- ع ت؛ نمودند ۱۴- ح و ع ت؛ و بر نگار را بر سر بجای کلاه نهاد

۱۵- ت؛ "تو" ندارد ۱۶- خ ۱؛ وفات شاه سید و در سال پنجاه و سه هجریست - مجلد اول ص ۵۱۵

آنجهانی فائز شده - بسیار بزرگ بوده و کمال اتباع داشت - سنتی از سنن سید المرسلین صلی الله علیه و سلم را فرو گذاشت نکردی - فقر و فقر را دوست می داشت - از مشائخ دیار نازول است آباد اجداد کرام وی از ملک عرب به هندستان آمده بودند وی چیزی نخوانده بود ابواب علم لدنی بروی گشاده شد و جمیع کتب را با تحقیق درس می گفت - گویند او روز بازو بسیار داشت در هنگام کشتی گرفتن روزی پهلوانی مشهور را که از وی قوی تر بوده بر زمین آورد و مغرور بجانب خانه روان شد - یکی از علمای دیندار او را باین حال دید و تاسف خورد و طعن زد - مولانا عماد الدین را جمیعی درکار آمد و ازان وضع پشیمان شد و چون عمر گذرانده بود سعی در طلب علم بی فائده تصور کرده ملازمت روضه معتبره که شیخ محمد ترک نازول اختیار نمود و شب و روز آنها افتاده بودی با دوام طهارت و نوافل و تلاوت و بجز از برای طهارت بدر نیامدی و از روحانیت شیخ برای حصول علم استمداد کردی دوازده سال برین موزال گذران روزی برای طهارت می برآمد او را شخصی از عقب در گرفت و گفت بخواه هر چه بخوای - او طریقه علم و تقوی درخواست - گفت برو کتابخانه آباد اجداد خود پیش گیر و درس بگو همان شب ابواب علم علوم دینی بروی مفتوح گشت -

مخدوم شیخ محمد الحسنی الجیلانی قدس سره از معاصران مرزا عمر شیخ است و در زمان وی

از مخزنفات دنیای فانی بمنزلهات عالم جادوانی انتقال فرموده - از اولاد غوث الثقلین سید محمد الدین

۱- آفس و عت : بود ۲- آفس : صلی الله علیه و سلم ندارد ۳- اصل و نسبه بای دیگر : " را "

ندارد اضافه از روی ت و ع ت ۴- آفس و ع ت : ابواب علوم لدنی ۵- ت : می داشت

۶- آفس : " و " ندارد ۷- ع ت و آفس : مولانا عماد را ۸- آفس : شخصی پیدا شد

و او را از عقب ۹- اصل : " علوم دینی " ندارد اضافه از روی نسبه بای دیگر ۱۰- ع ت :

عبدالقادیر جیلانی^۱ بود و بخش واسطه با آنحضرت می رسد - صاحب عظمت و کرامت و اَبَهت و جلالت بود
 سطوتی ظاهر و عظمتی باهر داشت - جامع علوم معقول و منقول و عادی فضائل حسی و نسبی - از روم بخراسان
 و از آنجا بملتان تشریف آورد و در آنجا توطن فرمود و یکبار پیش از آن اکثر معمره عالم را بر قدم تخرید
 کرده بود و بار دوم با خیل و عشم بسیار و توابع و لواحق^۲ بشمار درین دیار آمده بادشاه وقت در حلقه ارادت
 وی درآمد و آنجناب را بعالم شعر نیز سری بود - قادری تخلص می کرد و دیوان و غزلیات دارد اکثر مناقب
 غوث الثقلین^۳ را نظم فرموده و ترجیع بندی گفته که این بیت ترجیع از آنجمله که تلخیص^۴ بقرائت شهبازیت خود از
 حضرت غوث کرده بود و باز اشهب از القاب آنحضرت است^۵

ما بلبل بوستان قدسیم شهباز سپید دست انیسیم

سید کبیر الدین حسن قدس سره سیامت بسیار کرده در آنچه سکونت گرفت - صاحب فوارق

- ۱ - آفس، عت ۲ ج: "عبدالقادیر" ندارد ۲ - اصل: "بود" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر
- ۳ - اصل و نسخه های دیگر: ماهر؛ تعلیق از روی آفس ۴ - ۴۴ - م: آورده
- ۵ - آفس، عت ۴ م و ج: و در آنچه ۶ - آفس: "ولواحق" ندارد ۷ - عت: بعلم شعر
- ۸ - اصل و نسخه های دیگر: تیر؛ تعلیق از روی ت ۹ - آفس: دیوان عربی دارد ۱۰ - آفس و عت:
- ترجیع بندی ۱۱ - اصل: "که این بیت ترجیع بندی" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر
- ۱۲ - اصل: بورایت؛ تعلیق از روی نسخه های دیگر ۱۳ - اصل و عت: "بود" ندارد اضافه از روی
- عت و آفس ۱۴ - ج: سید دست انیسیم، آفس: بید دست انیسیم، عت:
- سفید دشت انیسیم ۱۵ - اصل: "قدس سره" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر
- ۱۶ - ج: صاحب

و کرامات بود و اشهر کرامات وی آنست که جوق جوق کفار پیش وی می آمدند و مسلمان می شدند و بهر که از کافران اسلام عرض کردی، بی اختیار مسلمان شدی و این نسبت در بعضی از اولاد وی نیز بود و چون بعضی به بدعتها مبتلا شدند و اختراعات پیدا آوردند آن صفت از ایشان منسوب شد و سبب بدنامی سلسله وی شد - عمر طویل داشت صد و هشتاد سال زندگی نمود و در سنه ست و تسعین و ثمانمایه در زمان مرزا عمر شیخ از عالم رحلت نمود از معاصران آن بادشاه عدالت دستگاه بوده -

شاه عبداللہ قریشی قدس سرہ از اولاد شیخ الاسلام بہاء الدین زکریا است - در زمان سلطان بہلول لودی از ملتان بدہلی تشریف از زمان فرمودہ و سلطان بہلول آثار عظمت و جلالت وی مشاہدہ نمودہ فریفتہ شد و اورا داماد خود سافت - سالک مجذوبی بود و فراوان آثار بزرگی و علامت ولایت در کردار و سیما وی ہویا بودہ - شیخ حاجی عبدالوہاب بخاری از جملہ مریدان اوست - گویند روزی در حالت جذبہ خدمتگاران را فرمود: ہر متاعیکہ در خانہ است بیرون آرند و آتش زنند پس او شاہ احمد حاضر بود با وجود خردسالی گفت یگان یگان بیرون آوردن دشوار است، بہا بخا آتش در زنند تا بیکبارگی بسوزد - شاہ را دل بروی خوش شد و تسعین نمود - و فاتش در سنہ تسع و تسعین و ثمانمایہ در زمان مرزا عمر شیخ بوقوع آمد - از معاصران آنحضرت بود -

- ۱- آفس: "جوق" بکبار آمدہ است ۲- ع: ت: او ۳- آفس: و بہر کہ
 ۴- ع: نسبت ۵- آفس: م م و ع: ت: زندگانی ۶- آفس: بود ۷- م م، آفس و ع:
 فرمود ۸- ت: بہلول لودی ۹- ع: ت و آفس: "مجذوب بود" ۱۰- ع: ت و آفس:
 علامات ۱۱- ع: سیاسی ۱۲- اصل و نسخہ ہائی دیگر: "بخاری" ندارد اضافہ از روی م م
 و ع: ت ۱۳- اصل: "جلد" ندارد اضافہ از روی نسخہ ہائی دیگر

شیخ بهاء الدین جو پوری قدس سرہ از معاصران بادشاہ دین پناہ میرزا عمر شیخ بود

و در عہد وی از عالم رفته از شاہیر مشائخ جو پور بود مرید شیخ محمد عیسی است و فرقه خلافت از راجی حامد شد

دارد - در ترک و تجرید و صدق و ورع قدمی راسخ داشت گویند شیخ حسین نام درویشی از گجرات بشوق

شیخ محمد عیسی بجنپور آمد و کیمیا می دانست شیخ بهاء الدین در آن ایام طالب علمی می کرد بصفت صلاح

آراسته بود - شیخ حسین خواست او را کیمیا آموزد - شیخ بهاء الدین گفت مرا از شما امید کیمیا ی دیگر است

شیخ حسین ہمت او را تمسین کرد -



۱ - ع ت : "قدس سرہ" ندارد ۲ - آفس : عمر ۳ - ع : رفتند ۴ - ع : دودع

۵ - اصل : آموز ؛ تصحیح از رونسخہ ہای دیگر ۶ - آفس : "ہمت" ؛ ندارد

باب دوم

باب دوم

در بیان علما و حکما و فضلائی که معاصر مرزا عمر شیخ بودند و در زمان بادشاهی
آن بادشاه دین پناه از عالم رفته هر چند بادشاهان سابق را نیز دریافته باشند.

شیخ تاج الدین دمشقی^۱ علیه الرحمه عبد الوهاب نام داشت - شاگرد مستقلانی است - علامه وقت بود - بر منهج شرح نوشته که از علم و دانش مصنف نمونه ایست و لایحه الاصول و غیره نیز از تصنیفات او شهرت دارد - از معارفان مرزا عمر شیخ بود - در سنده نفس و سبعین و ثمانمایه بسرای عقیق رو آورد -

امیر سید اصیل الدین محدث الهروی علیه الرحمه عبدالله نام داشت در علم و عمل و تذکیر بینظیر وقت بود و از دیار عرب در زمان سلطان ابوسعید بهرات آمده سکونت گرفت و خلق الله از نصائح وی فوائد کلی می یافتند و متأثر می شدند - در هفتم یکبار در مدرسه گوهرشاد بیگم بموعظه اشتغال می نمود - فرزند صوری و معنوی افضل البشر علیه افضل الصلوة بود - گویند یکبار سی هزار کبکی بر آفتاب بجهت جود و سخاوت که جلی داشت قرض شد - از ادای آن عاجز آمد این خبر سلطان ابوسعید گورکان رسید، فرمود تا پانزده هزار تومانی ویرا ادا کردند و سید را از آن بارسبک ساختند - وفاتش در زمان مرزا عمر شیخ در سنده ثلث و ثمانین و ثمانمایه واقع شد - درج الدر فی سیر خیر البشر^۲ و رساله مزارات بهرات از تصنیفات اوست -

۱ - م : دمشق ۲ - ع : عقلانی ۳ - ح و ع : دو به سرای عقیق آورد

۴ - ع : ح : "و عمل" ندارد ۵ - در حبیب السیر آورده است که "در هفتم یک نوبت

در مسجد جامع دارالسلطنت بهرات بقلم هدایت ازلی نقش ارشاد و نصیحت بر الواح خراطه اعظم و اشرف

و اکابر می نگاشتند ۶ - ع : درج الدر فی سیر خیر البشر ۷ - ت : "فی سیر" ندارد

۸ - اصل : در : تصحیح از روی نسخی بای دیگر

مولانا علی قوشچی علیه الرحمہ اعلم وعلای زمان وافضل حکم دوران، در علم ریاضی یگانہ آفاق

بود و در صخرسن منظور نظر شفقت مرزا الخ بیگ شده - همین تربیت آن بادشاه عالی جاہ در علم بدرجات علیہ
تصادف نمود و مرزا الخ بیگ او را فرزند می خواند و جهت کمال خصوصیت گاہی جالور بردستش می نشانید بنا بر آن
قوشچی اشتہار یافت و از تصنیفات مولانا علی شرح تجرید خواجہ نصیر الدین طوسی مشہور است و دستخس طباع جمہور علمای
نزدیک و دور - وقت تعیین رصد یکی از شرکای آن کار بود - مولانا علی در اواخر ایام حیات بدیار روم افتاد و
در آن مملکت بمرض موت گرفتار شده و در عصر مرزا عمر شیخ از عالم رفته در سنہ خمس و سبعین و ثمانیہ - در اوایل
باولیا و اللہ چند ان باخلاص و اعتقاد زندگی داشت بالآخر معتقد این طائفہ شد - گویند روزی قصد ملازمت قطب
المحققین احرار الاولیا خواجہ عبید اللہ قدس سرہ کرد پیش از آن کہ بیاید حضرت خواجہ با جمعی از مخلصان مراقب نشست
بودند ناگاہ سر بر آوردند و آثار ترشش از بشرہ مبارک ایشان ظاہر برد، فرمودند حال چنان ظاہر شد کہ مادہ
سنگی بزرگ با پستانہای پر شیر پیدا شد و نہ سنگ بچہ ہمراہ وی بمجلس من در آمدند - در ہمین سخن بودند کہ دہ کس

۱- اصل، ت و م: "اعلم علای زمان وافضل حکم دوران" ندارد اضافه از روی ع ت، ح و آفس

۲- ع ت و ح: علم ریاضی ۳- اصل و نسخہ های دیگر: "از و در صخرسن . . . تا وقت تعیین" ندارد

اضافہ از روی ع ت، ولی در نسخہ حیدرآباد این طور نوشته شده است کہ واضحا خلط ملط شده است

"وصن منظور نظر شفقت و مرزا الخ بیگ شده و همین تربیت آن بادشاه عالی جاہ در علم بدرجات

نمود و مرزا الخ بیگ او را فرزند می خواند و جهت کمال خصوصیت گاہی جالور می نشانید بد بر آن

بشرکای آن کار بود" - ۴- اصل و نسخہ های دیگر: می نشانید؛ متن تصحیح قیاسی

۵- اصل و نسخہ های دیگر: از مولانا علی . . . تا گرفتار شده" ندارد اضافه از روی ع ت

۶- ع ت: "در سنہ خمس و سبعین و ثمانیہ" ندارد

از دور نمودار شدند و آن مولانا علی قوشچی بود بانه شاگرد که بدیدن حضرت ایشان آمده بود. نقلست که روزی مولانا علی قوشچی بهیبت و رسم ترکان بجای بر میان بسته. بمجلس حضرت مولانا عبدالرحمن جامی در آمده و شبیه چند بغایت مشکل از دقائق فن هیات القا نموده حضرت مولانا به بدیم هر یکی را جوابی شافی گفته چنانکه مولانا علی ساکت شده و متحیر مانده حضرت مولانا بر شبیل مطایبه فرموده اند مولانا در جمای شما بهتر ازین چیزی نبود مولانا علی بعد از آن بشاگردان خود می گفته است که از آنروز مرا معلوم شد که نفس قدسی درین عالم موجود بوده است -

ابوالنوح تمیثی علیه الرحمه شافعی المذهب و علامه روزگار بود - کتاب ذخائر و اشباه

از تصانیف اوست - از معارفان مرزا عمر شیخ بود - در سنه ست و سبعین و ثمانیایه وفات یافت -

مولانا احمد قاهری علیه الرحمه صاحب دانش و جنش تمام بود و در مذهب شافعی زندگانی

می نمود - منهاج را شرحی مشکک از شده و از معارفان مرزا عمر شیخ است - در سنه ثلث و ثمانین و ثمانیایه جهان گذران را وداع نموده -

شیخ ابونور حلبی علیه الرحمه از معارفان مرزا عمر شیخ بود و در سنه اربع و ثمانین و ثمانیایه

ازین عالم فانی در گذشته - شافعی المذهب بود و کتب صحاح سته را شروع داشته در علم و دانش و فقه و حدیث

۱- ع ت : علی مولانا قوشچی ۲- اصل : م م و ع ت : بهیات : تصحیح از روی ع ت و آفس

۳- م م : بدیهی ، اصل : بدیهه : متن تصحیح قیاسی ۴- ت و آفس : گفته اند ۵- م م : بیل

۶- ت : گفته است ۷- اصل : ترا " ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۸- اصل و نسخه های دیگر :

"تمیمی" ندارد اضافه از روی ت و آفس ۹- اصل و ت : "تسحین" تصحیح از روی ع ت و آفس ، م م و ح

۱۰- ت : جهان گذران را وداع نمود ۱۱- م م : شروع

یگانۀ روزگار و بی مثل وقت بود -

مولانا احمد شعری علیه الرحمہ شافعی المذہب و شارح مجمع الجوامع و شاگرد عسقلانی است و از معاصران مرزا عمر شیخ بود - در سنہ خمس و ثمانین و ثمانیہ وفات یافت -

مولانا حسن حلبی قناری علیه الرحمہ صاحب تعانیف مفیدہ و علوم جدیدہ بود بر تلویح و حوافظ و مطول حواشی نوشتہ کہ ہمہ اہل علم و دانش آنہا را می پسندند - از معاصران مرزا عمر شیخ بود - در عمر او وفات یافت در سنہ شست و ثمانین و ثمانیہ -

مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی علیه الرحمہ فاضل و عالم و دانشور و درویش صفت بود حاشیہ بر تاریخ نوشتہ و صاحب تاریخ مطلع السعدین است - در زمان مرزا عمر شیخ سنہ ثمان و ثمانین و ثمانیہ از عالم فانی انتقال نمود -

مولانا حسین محتسب علیہ الرحمہ عالم و عامل و دانای فنون صوری و معنوی بود - استاد مولانا احمد جندی و مولانا صفی است و درسی وی برکتی داشت و ملایان خوب از دامن درس او برخاستند -

۱- ت: جمیع الجوامع ۲- ع: عسقلان ۳- آفس و ع: یافتہ ۴- ع: ت: ترجمہ

مولانا حسن حلبی قناری بتکرار آمدہ است ۵- م: تاری ۶- ع: مغاری ۷- ع: ت: موافق

۸- ع: "در سنہ شست و ثمانین و ثمانیہ" ندارد ۹- اصل و نسخہ ہای دیگر: "ثلث" تصحیح از روی آفس

۱۰- ع: ترجمہ مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی بتکرار آمدہ است ۱۱- اصل و نسخہ ہای دیگر:

"سمرقندی" ندارد تصحیح از روی آفس ۱۲- آفس و ع: ت: بر تلویح ۱۳- اصل: ت و م:

"ثمان و ثمانیہ" تصحیح از روی آفس: ت و ج ۱۴- ع: ت: ترجمہ مولانا محتسب بتکرار آمدہ است

۱۵- اصل و نسخہ ہای دیگر: "و" ندارد اضافہ از روی آفس ۱۶- آفس: ملایان تلخ

از معاصران مرزا عمر شیخ بود و در سنه ثمان و ثمانین و ثمانیایه از عالم رفت -

مولانا داؤد خوانی علیه الرحمه نیز از معاصران مرزا عمر شیخ است علم جید داشت و در منطق مهارتی عظیم پیدا کرده بود صاحب حاشیه شمسیه است -

ابن قارئ الملکی علیه الرحمه از مشاییر علماء اعیان دانشوران بوئد مذهب شافعی داشت و رقعات امام الحرمین را شرح نوشته - در سنه تسع و ثمانین و ثمانیایه از عالم فانی درگذشت از معاصران مرزا عمر شیخ بود انار السید برانیه -

ابن شعبان قاهری علیه الرحمه شافعی المذهب و علامه روضه کار و شارح حاوی است - در سنی و تسعین و ثمانیایه وفات یافت -

و در همین سال علامه محدث اسماعیل ادعانی علیه الرحمه صاحب کتاب اعتماد المسانید - و علامه وقت احمد سرجی علیه الرحمه که حنفی المذهب و صاحب کتاب الفوائد و نزهت الاجاب است - و امام زین الدین عبدالرحمن دمشقی علیه الرحمه که دی نیز در مذهب حنفی بود و صاحب تعاین است - از عالم فانی بجهان جاودانی انتقال نمودند و از معاصران مرزا عمر شیخ بودند و چون از احوال ایشان زیاده ازین وقوف

۱- آفس : " و ثمانیایه " ندارد ۲- ع : وفات یافته ۳- برای تفصیل ترجمه مولانا داؤد خوانی

رجوع کنید حبیب السیر مجلد سوم جلد سوم ص ۱۹۹ ۴- اصل و نسخه های دیگر : " داشت " ندارد اضافه از روی ت

- آفس : دانست ۵- اصل و نسخه های دیگر : قارئ الملکی ؛ تصحیح از روی آفس ۶- اصل - " علما " ندارد

اضافه از روی نسخه های دیگر ۷- اصل : بودند ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۸- اصل و نسخه های دیگر :

رقعات ؛ تصحیح از روی م ۹- اصل : نوشتند ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۱۰- م م و ع : یافته

۱۱- اصل ع دوم : " بود " ندارد اضافه از روی ع ت آفس و ت ۱۲- اصل : است " ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر

نداشت لاجرم بذكر نام افتخار نمود -

مولانا معین الدین فراشی علیہ الرحمہ از شاہیر اہل علم و ورع و تقوی بود و در تصوف و توحید دم بر قدم شاه قاسم انوار داشت مجلس و عطا او دار الشفاد بیماران سلوک طریقت و شریعت بوده و گفتار صدق آثارش دعای خستگان راه محبت و عشق - از دانش موری و معنوی بہرہ تمام داشت - مصنفات و مولفات بسیار کردہ از انجملہ سیر البنی کہ معارج النبوة نام دارد و تفسیر سورہ یوسف " حقائق الحقائق " معتبر و مشہور است - وفاتش در عمر مرزا عمر شیخ انار اللہ برانہ^۱ در سنہ تسع و تسعین و ثمانیہ بوقوع آمد و قیل غیر ذلک واللہ اعلم -

مولانا علی مرآن علیہ الرحمہ بعلم و دانش یگانہ آفاق بود و در زمان سلطان ابوسعید بامدرس و تدریس در سمرقند اشتغال داشت و بحضرت خواجہ احرار قدس سرہ عقیدہ عظیم داشتہ - وفاتش در زمان مرزا عمر شیخ واقع شد در مشہور سنہ اثنین و ثمانین و ثمانیہ -

خواجہ مولانا و سمرقندی علیہ الرحمہ ولد مولانا عمام الدین است - مانند پدر سالہا شیخ الاسلام ماوراء النہر بودہ - از علوم بہرہ تمام داشت لیکن چون گرفتاری کشاکش اکابری بود عزت و بزرگی کہ خداوند سبحانہ در ذات بابرکات احرار الاولیا خواجہ عبید اللہ قدس سرہ نہادہ بود ہمیشہ بر آن عسدمی برد و نزدیک بود کہ دین و ایمان

۱ - ع و ع ت : فراری ۲ - م و آفس : " و " ندارد ۳ - ع ت : " و " بجای " او "

۴ - آفس : " سبع و تسعین " و " و ثمانیہ " ندارد ، ع س : تسع و تسعایہ ۵ - در مرزا مقرب

حضرت باری خواجہ عبداللہ الفاری پہلوی برادر خود قاضی نظام الدین مدفون شد ج س ، جلد سوم ص ۲۳۸

۶ - ع ت : مولانا بعلم ۷ - ت : شدہ است ۸ - ع ت : سنہ اثنین و ثمانیہ

۹ - ع ت : سمرقند ۱۰ - اصل و نسخہ بای دیگر : " اکابری " ندارد اضافہ از روی آفس و ع ت

۱۱ - اصل : حد ؛ تصحیح از روی نسخہ بای دیگر

بر سر آن عهد کند - عاقبت کرم الهی مدد نمزد و احراز اولیا بروی رحم کرد و خسران دنیوی مکافات آن شد -
منقولست که روزی در مجلس خواجه مولانا ذکر حضرت ایشان می‌گذشت - بی ادبی نموده گفته: «گذارید این جعل
را که بهنگی همت وی معروف جمع کردن دنیا است - این سخن بعرض خواجه رسیده فرموده اند که بزرگ جعل میراد
در بهمان ایام از نهایت حسد و کمال بغض که از مشاهده عزت و علو حضرت خواجه بروی طاری شد دیگر سمرقند
نخواست بود بهرات رفت اکابر هرات یک دو بار بدیدن وی آمدند، دیدند که بغایت پریشان و هرزه می‌گویند -
دیگر کسی از اکابر پیش وی کم آمد آخر در مدرسه امیر چقاق ساکن شد هر که پیش وی می‌آمد می‌گفت این برگشتگی
که مرا پیش آمد بر کرامات آن شیخ حمل نکنید - روزی شخصی بوی گفت ای خواجه شما شیخ الاسلام و حاکم و صاحب
اختیار خط سمرقند بودید و ابابن جید مرجع و معتقدای خلق - و عزیز و مکرم و عام ماوراءالنهر همه تابع
و خادم شما بودند بی‌خواری در آخر عمر علیخان علی‌مان گرد شهر را بیگانه بخواری و مذلت می‌گردید و خاطری را بشما
اقبال نمادند این غیر کرامات آن بزرگوار چه تواند بود - آخر او را در آن مدرسه مرضی عارض شد و اختیار سهیلی
کرد و هوش از وی رفت و مبهوت شد در میان خانه بنجاک می‌نشست و دست بنجاست^{۱۲} می‌کرد و از آن بند قها^{۱۳}
می‌سافت و نزدیکه بینی می‌برد و از بوی آن خوش بر می‌آمد و می‌گفت سهیل^{۱۴} چیزی خوب برده است و در آن

۱ - اصل: حد؛ تصحیح از روی نسخه‌های دیگر ۲ - آفس: نقلست ۳ - م: مراد، ج: میراد

۴ - اصل و نسخه‌های دیگر: «از اکابر» ندارد اما از روی آفس ۵ - اصل و نسخه‌های دیگر: «در»

ندارد اما از روی آفس و ت ۶ - ج: حقاق ۷ - اصل: «ای خواجه» ندارد اما از روی

نسخه‌های دیگر ۸ - آفس: مقتدای ۹ - ت: بحوجی ۱۰ - م: یگانه

۱۱ - آفس: در میان بنجاست می‌نشست ۱۲ - ج: بنجاست ۱۳ - ت: سسند قها

۱۴ - ت: سهیل ندارد ۱۵ - ت: «برده» ندارد

مرض از رواج طبع اجتناب می نمود در میان نجاست بمرد و قول حضرت خواجه که بمرگ جعل میراد مطابق حال وی شد. - عزیز می گفته که آخر وقت پیش او رفته گفت ای فلان اگر بملازمت حضرت خواجه برسی عذر تقصیرات ما بخوابی هر چه کردیم بمقتضای هوا و نفس کردیم اکنون برگشتیم از ما عفو کنید این عذروی در محل نیک بعرض خواجه رسیده بغایت متاثر شدند و چنان معلوم شد که از جریمه وی گذشتند و عفو کردند. - روز یکشنبه یازدهم شوال سنه صحت و سبعین و ثمانمایه در مدرسه امیرچقماق شامی وفات یافت. -

سید برهان الدین خاوند شاه علیه الرحمه نسب شریف وی بچهار واسطه بخاوند سید اجل بخاری که در سلسله اعظم سادات ماوراءالنهر انتظام داشت می رسد و سلسله آباء و اجداد به سید اجل یزید ابن نرین العابدین علیه الرضوان منتهی می گردد و پدر عالی گوهر امیر خاوند شاه کمال الدین محمود نام داشت. - چون سید محمود بر یاض رضوان انتقال نمود سید خاوند شاه در سفر من بود بواسطه لزوم روزگار از وطن مالوف سفر کرد و در قبه الاسلام بلخ روی تحصیل علوم و التساب فنون محسوس و مفهومی آورد و باندک زمانی در سلسله اعظم دانشمندان انتظام یافت و بسلوک راه آفرت مشغول گشت و از بلخ سفر فرمود خود را بصحبت مشایخ عظام هرات رسانید و شیخ بهاد الدین عمر نسبت بآن حضرت محبت بی نهایت داشت چنانچه در حین مرض وصیت

- ۱- اصل: "خواجه" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۲- م: م: ما ۳- اصل و نسخه های دیگر: کنند؛
- ۴- اصل: "این عذری" تصحیح از روی م: م: ج: ع: ت و آفس: ت: "این عذری" ندارد
- ۵- اصل: ج: م: م: و: ت: خواهر: تصحیح از روی آفس و ع: ت: ۶- م: م: حقائق: ۷- اصل و نسخه های دیگر: سید برهان خاوند شاه: تصحیح از روی آفس: ۸- م: م: آفس و ع: ت: "به" ندارد
- ۹- ع: ت: به زید: م: م: زید: ۱۰- اصل و نسخه های دیگر: و بر یاض: تصحیح از روی آفس
- ۱۱- ع: ت: زمان: ۱۲- آفس: عظام ندارد: ۱۳- اصل: مرآت: تصحیح از روی نسخه های دیگر

فرمود که امیرخاندان شاه بر من نماز گذارد و بهمدران ایام روزی آنحضرت را مخاطب ساخته گفت که سید می خواستم که با هم باشیم اما سلطان احمد خفرویه گریبان شما گرفته بجانب خود کشید و آنجناب بعد از فوت شیخ بهاءالدین عمر از هرات ببلخ مراجعت فرمود و در سنه ست و سبعین و ثماننایه وفات یافت و در پیش روی سلطان احمد مدفون شد و از وی سه پسر ماند امیرخوند که جد مادری مصنف حبیب السیر است و سید نظام الدین که سالها صدر بلخ الزمان مرزا بود و سید نعمت الله که مجذوب متولد شده بود و از وی خوارق عادات ظهور می نمود -

شیخ نورالدین محمد ولد امجد شیخ بهاءالدین عمر است سلطان سعید در تعظیم او مبالغه بسیار می فرمود و فاتش در صبح جمعه بیست و سوم ماه رمضان سنه ثمان و سبعین و ثماننایه و خالش شیخ جلال الدین محمود شاه بروی نماز گذارد در پهلوی والد مدفون شد از علم صوری و معنوی نصیب کلی داشت -

قاضی قطب الدین احمد ابن مولانا نورالدین محمد ابن قاضی جلال الدین محمود الامامی

علیه الرحمه مرجع الابر خراسان و ملاذ علمای اقطار جهان بود از ادوار زمان شاه رخ میرزا تا زمان سلطنت سلطان حسین مرزا در هرات بلوانم امر قضا اشتغال داشت و در فیصل قضایا برایا بدستور آباء و اجداد بزرگوار خود در طریق امانت و دیانت سلوک می نمودند و مع ذالک بامر دکت و فتوی و نشر علوم دینییه می پرداخت و همواره طلبه را از فوائد ذهن و قاد و مآثر طبع نقاد مستفید و بهره مند می ساخت و در غره شوال سنه ثمان و سبعین و ثماننایه وقت طعام خوردن در حظیره والده سلطان حسین مرزا بعلت فجات درگذشت و در مزار علامه رازی مدفون

۱- ت: شمار ۲- ت: و در ۳- ح: عالم ۴- آفس: داشته

۵- ح: محمود ندارد ۶- ح: امر ندارد ۷- آفس: و ت: می نمود

۸- اصل: و ندارد اما از روی نسخهای دیگر ۹- ت: ساخت ۱۰- آفس: و فاتش

۱۱- م: خطه ۱۲- اصل: والد؛ تصحیح از روی نسخهای دیگر

گشت -

شیخ صدرالدین ابراهیم قمی علیه الرحمہ ولد مولانا شمس الدین محمد ابن مولانا سعد الدین نقیازانی
 است از اواخر عهد شاهرخ میرزا تا آوان استقلال سلطان حسین مرزا منصب شیخ الاسلامی داشت و از علوم دینیہ
 حظی تمام داشتہ و ہموارہ نقش افادہ بر لوح خاتم طلبہ می نگاشت و قضا یای شرعیہ را با مانت و دیانت فیصل می داد
 و ہرگز خیال مداینہ بر ضمیر نمی گذرانید - و فاتش روز دوشنبہ بیست و چہارم ذی الحجہ سنہ سبع و سبعین و ثمانیہ
 اتفاق افتادہ در زمان مرزا عمر شیخ و در مرزا شیخ عبداللہ الفارسی مدفون شد - از اعظم سادات بود
 و با سلطان ابوسعید مصاحبت داشت - گویند روزی کہ سلطان ابوسعید بقتل مرزا سبخر فرمان داد ، سید
 ابراہیم در پایہ سلطنت سر بر نہ کردہ فون این بادشاہ را طلبید و سلطان ابوسعید بانگ ہروی زدہ -
 الناس اورا بسبح قبول نشنید - روز دیگر سید را در خلوت طلبیدہ زبان عذر خواہی کشاد و گفت مرزا سبخر
 با جمعی از مخالفان متوجہ استیصال نہال اقبال ما بود چون اینزد تعالی اورا اسیر ما سافت اطلاق سبب
 فتنہ و فساد نمود بنا بر آن دیروز درخواست شما را قبول نکردیم سید ابراہیم بنا بر آزاری کہ در خاطر داشت جواب
 داد کہ موجب کشتن مرزا سبخر برضوح پیوست اما منی دانم کہ آن پیر زال گوہر شادمانہ چہ گناہ کردہ بود کہ در
 ماہ مبارک رمضان اورا بقتل آوردند سلطان از شنیدن این سخن کنایت آمیز متأثر شدہ از مجلس برخاست -

- ۱- اصل : "و" ندارد اضافه از روی نسخہ ہای دیگر ۲- ع:ت: خاطر ۳- ع:ت: فصل
- ۲- ع:ت: و در زمان مرزا عبداللہ الفارسی ۵- اصل : "و" ندارد اضافه از روی نسخہ ہای دیگر
- ۶- ع:ت: اطلاق او ۷- اصل و نسخہ ہای دیگر : "پیر زال گوہر شاہ اغہ" تصحیح از
- روی ع:ت و آفس ۸- ع:ت و ع:ت: برخواست

مولانا شمس الدین علی القادری علیہ الرحمہ اعلم فضلاء زمان و افضل علمای دودان بود و سلطان سعید نسبت بوی التفات بسیار داشت و چون نسبتش بمولف "کشف کشف" می کشید بعاجب کشف مشهور بود سالها در بلدهٔ هرات بدس و افاده اشتغال داشت - بعد از فوت سلطان سعید و طلوع آفتاب دولت سلطان حسین مرزا جناب مولوی بنوشتن تاریخ و قانع آنحضرت مشغول بوده - بالاخر از خدام درگاهش رنجیده بمحار شادمان رفت و منظور عوالف مرزا سلطان محمود شد و در همان ولایت از جهان گذران دگر نشدند از معماران مرزا عمر شیخ بود و در زمان وی از عالم رفته -

مولانا عصام الدین داؤد خوانی علیہ الرحمہ در علم و کمال یگانهٔ زمان بود و مدتی در دار السلطنت هرات بلازم افاده قیام داشت و چون بغصاحت بیان و طلاقت لسان متصف بود ، مسائل دقیقه را بعبارتی مرتب الغیم بر صغیر طلبه می نگاشت - در مجلس درس وی اثر دایم عظیم می شد و این معنی موجب حسد و رشک سائر علمای خراسان گشته - در وقتیکه سلطان سعید برای سلطان محمود مرزا معلمی می خواست تعریف دانشمندی وی کردند و سلطان ابوسعید بتکلیف تمام او را برای تعلیم قرۃ العین سلطنت طلبید - هر چند جناب مولوی از تحصیل آن امر ابا کرد ، بجای نرسید لاجرم طریق ملازمت اختیار کرد بعالی منصب صدارت منصوب گشت و تا آخر حیات در ملازمت سلطان محمود گذراند و در سنهٔ خمس و ثمانین و ثمانیایه وفات یافت حاشیهٔ شرح شمیه از مولفات وی در میان طلبه اشتہار دارد -

- ۱- ت: الفاری ۲- ع: ت: نسب ۳- ع: و ع: ت: نسبش ۴- ع: ت: میر بعاجب کشف
- ۵- ت: "کشف" ندارد ۶- آفس و ع: ت: زمانه ۷- ع: ت: قریب الغیم ۸- اصل و نسخهٔ بای دیگر
- دیگر: حدود شک ؛ تصحیح از روی آفس و ع: ت ۹- اصل: تمام ؛ ندارد اضافه از روی نسخهٔ بای دیگر
- ۱۰- آفس و ع: ت: از مکفل ، ت: تکفیل ، م: م: یکتفل ۱۱- اصل: "حاشیه" ندارد اضافه از روی نسخهٔ بای دیگر

مولانا قلب الدین النقلیس علیہ الرحمہ در علم طبابت از اکثر اطباء زمان مهارت بیشتر داشت

و در سلک خواص سلطان سعید منتظم بوده علم تقرب می افراشت و مدتی بلوازم مہر داری شغل می نمود بعد از شہادت سلطان چندی در پیش حسن بیگ گذرانده، بروم رفت و ملحوظ عین عنایت قیصر شدہ بدولت و اقبال می گذرانید و در پان ولایت نقد حیات بقا بقض ارواح سپرد - از معاصران مرزا عمر شیخ بود و در طرودی از عالم رفته -

مولانا شمس الدین محمد بخاری علیہ الرحمہ بمولانا محمد معانی مشہور بود و بمنصب صدارت مرزا بابر

سالبا قیام می نمود و پیش مرزا سلطان ابو سعید نیز اعتبار تمام داشت و پیوستہ الفاظ ہزل آمیز و سخنان فرح انگیز بر لوح خاطر می نگاشت - و قتیکہ مرزا ابو القاسم بابر در شیراز بود - مولانا محمد بر سر مرزا خواجہ حافظ گنبدی عمارت فرمود یکی از طرفہ شیراز برد یار خانہ نوشتہ

اگرچہ جملہ اوقاف شیر عارت کرد خداش خیر دہد آنکہ این عمارت کرد

و در روزی کہ خدمت صدارت مآب مرزا بابر را بآن منزل برده ضیافت می کرد چشم بادشاہ بر آن نوشتہ افاد و با مولانا مطابقت بسیار فرمود و مولانا در اواخر اوقات در عہد سلطان حسین مرزا بجا ز رفت و بشرف گزاردن حج اسلام فائز گشتہ وقت مراجعت بر رحمت حق پیوست -

امیر سید سر برہنہ علیہ الرحمہ از معاصران مرزا عمر شیخ و از مشاہیر آن وقت است در زمان بادشاہان

۱- آفس: التعلیس ۴۴، التعلیس ۲۲-۲ جزی ۳- اصل، ج ۴ و ۵: سگ؛ تصحیح از روی تبعات و آفس

۴- اصل و نسخہ های دیگر: واز؛ تصحیح از روی ت و آفس ۵- ت: "محمد" ندارد ۶- اصل، ج ۴ و ۵: ت و ۵: حافظ

نظارہ اضافہ از روی ت و آفس ۷- ج ۴ و آفس: اوقات ۸- ج ۵: دبار ۹- ج ۴: امیر سید برہنہ

را بنی عکاسی منصب صدارت متعلق باو بود و در آخر استعفا نمود و گوشه عزلت اختیار کرد. در سنه شان تصحیح و ثماننامه وفات یافت -

مولانا کمال الدین حسین علیه الرحمه اشتہار آن افتخار علمای عظیم المقدار کمال علم و دانش در اقطار امصار بمرتبه ایست که احتیاج شرح و بیان ندارد در زمان سلطان سعید اعتباری که ویرا بود کسی را نبود و منصب احتساب و منع و زجر اصحاب فسق و فجور با جناب تعلق داشته و هیچکس را قدرت آن نبوده که در آن زمان گرد ملاهی تواند گشت و سلطان عالی شان در امور شرعیہ مشورت بوی می کرد و از صوابدید آن قدوه اہل کمال تجاوز نمی فرمود و آن قاعده تا آخر عمر سلطان سعید استمرار یافت و در شہور سنہ شان دشانین و ثماننامه رخت بعالم بنا کشید -

مولانا الہداد علیہ الرحمه جامع علوم کسبی و وہبی بود از اعالم علمای جوہرست و سلسلہ مشیخت نیز برپای داشت بر کافیه و ہدایہ و بزودی و مدارک شروح نوشتہ و در تحریر و تنقیح مطالب علمی قدری تمام داشتہ بیک واسطہ شاگرد قاضی شہاب الدین است و مرید راجی حادثہ - چون شیخ حسن طاہر کہ در تحصیل علوم شریک وی بودہ مرید راجی حادثہ شد مولانا الہداد بوی گفت میان حسن ناموس طالب علمان بر باد دادند و مرید مردی عامی شدند شیخ حسن گفت امتحانی دارد - یکبار بخدمت ایشان برسید بعد از آن ما را طعنہ زنید - روز دیگر ہر دو یار قصد ملازمت کردند و مولانا الہداد مسئلہ چند از ہدایہ و

۱- آفس : بدو متعلق بود ۲- اصل 'ت و ح : عظیم القدر ؛ تصحیح از روی 'م م و آفس

۳- ت : و در ۴- ع : ت : توان گشت ۵- ع : ت و ح : صواب ۶- ع : ت : این

۷- اصل و نسخہ ہای دیگر : مشیخت ؛ متن تصحیح قیاسی ۸- ع : ت : بینج ۹- اصل :

راجی شد ؛ تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر ۱۰- آفس : شد ندارد ۱۱- اصل 'ت و ح : رسید ؛ تصحیح از روی 'م م و آفس

بزدی که بسمت اشکال موسوم بودند، تقور کرده با خود راست کرد - چون بخدمت سعید رسیدند او
 بعبادت خود سرگذشت احوال حکایت کرد و در ضمن آن اشکالات مولانا الهیاد رفع شد همان ساعت مرید
 شد بطریق مجاهده و ریاضت پیش گرفت - از معاصران مرزا علم شیخ انارالتدبرانه بوده و در زمان بادشاهی
 وی از عالم گذشت -



باب سوم

باب سوم

دما بیان شعرائی که معاصر مرزا عمر شیخ انارالد برهانیه بوده اند و در
زمان بادشاهی وی از عالم رفته هر چند بادشاهان سابق را نیز دریافته باشند.

مولانا لطفی علیه الرحمہ بلطف طبع و حسن خلق از سائر شعرائی سخن آرا ممتاز و مستثنی بود

و بزبان ترکی و فارسی اشعار دلنریب نظم می نمود - در مجالس التفائس که تالیف میرعلیشیر نوائی^۱ است آورده که مولانا لطفی در سینه خود نه سالگی قصیده بردیف آفتاب در سبک نظم کشید و شعرائی آن زمان تتبع آن قصیده نموده هیچکدام از عهده جواب مطلعش بیرون نتوانستند آمد و آن مطلع این است ۴

ای ز زلف شب مثلت سایه پرور آفتاب شام زلفت را بجای ماه در بر آفتاب

و مولانا لطفی در اواخر ایام زندگانی این مطلع را که ۵

گر کار دل عاشق با کافر چنین افتد به زانکه بیدخون بی مهر چنین افتد

منظوم سافه پیش افضل الانامی حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره برد و التماس نمود که آن را غزل کرده در دیوان خود درج نمایند و آنحضرت این مکتبس ویرا مبذول داشته و مولانا لطفی را از علم و درویشی بهره تمام بوده در جوانی تحصیل علوم قیام می نمود بعد از آن روی بسلوک درویشان آورده و در آن روش ثبات قدم یافت تا وقتیکه دزبان مرزا عمر شیخ انارالدی برآید از عالم رحلت کرد.

مولانا بدلیعی سمرقندی علیه الرحمہ سیف الدین لقب و محمد نام داشت - در شعر و علم شعر

۱- ت: "نوائی" ندارد ۲- ت: قصیده کرده ۳- اصل: "کر" تصحیح از روی نسخه های دیگر

۴- ع: ت: بدخون ۵- اصل: آن؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۶- ع: ت: داشت

۷- اصل: "تا" ندارد اضافه از روی نسخه های دیگر ۸- قبر مولانا لطفی در شهر هرات در دکن راست

رک: م: ن: ص: ۵۰ - ۹- اصل: سیف الدین محمد لقب و نام داشت؛ متن تصحیح قیاسی: "آفس: محمد لقب و ندارد

یگانه آفاق بود و از معارفان مرزا عرش شیخ انارالد برپا نه در سب و تسعین و شمانمایه عالم فانی را و دایع نمود.

در عروض و قافیه و صنائع شعری رسائل دارد. در عهد دولت مرزا سلطان بایسنقر حرمت و عزت تمام داشته.

مولانا طوسی خراسانی علیه الرحمه از جمله شاعران معتبر بود و در مثل گوی عدیل و نظیر

نداشت و خوش طبع و معاشر بوده. در عهد ابوالقاسم مرزا بابر شهرت عظیم یافت و بادشاه مذکور او را نواز شها

کرد و قصیده ردیف سرو در مدح سلطان بابر او را است این مطلع ازان قصیده است ۱

ایک تاشد بنده آن قد چون شمشاد سرو در چین چون بگذری بر پا چه آزاد سرو

و این چند بیت نیز از غزل اوست ۲

آنکه بر روی چو ماه زلف دوتا می آرد عاقبت بر سر این شهر بلامی آرد

همه باد صبا سر زده خاک ره تست می رسد باد خوش و نور صفا می آرد

بنیال خم ابروی تو دائم طوسی روی اخلاص بکمر آب دعامی آرد

مولانا طوسی در غزل کوشیدی قصیده و قطعه کثرت گفته و در باب قطعه گفته ۳

شکر الله که همچو خوابه کمال غزل بد نمی توانم گفت

گر نگویم قصیده باکی نیست من خوش آمد نمیتوانم گفت

۱- اصل دلتی بای دیگر ؛ شعری ؟ ندارد اضافه از روی ع ت ۲- ع ت و ت ش : باشد

۳- ع : بروی ۴- آفس ع ت و ت : هم ۵- ع ت : خاشاک ۶- آفس و

ع ت : و مولانا ۷- اصل دلتی بای دیگر ؛ شکر الله ؛ تصحیح از روی م م و ع ،

ت ش : من چون طبع لطیف خوابه کمال غزلی بد نمی توانم گفت

بعد از وفات مرزا بابر مولانا طوسی تآذر با ثبآن رفت و امیر جهان شاه و پسرش او را تربیت کردند و در ثبآن
ملک سکونت گرفت و تا عمر مرزا عمر شیخ زنده بود و ودیعت حیات در ثبآن مملکت بقا بقض ارواح سپرد -

مولانا جنونی علیه الرحمہ خوشگروی و ظریف طبع بود از ولایت اندر خود است اما در دارالاسلام
ہرات سکونت داشت امرآئی ناخار و انہای روزگار بوی خوش بر آمدہ بودند و ازین راہ اورا عزتی بہم رسیدہ و طبع
او مائل بہزل بودہ و بیشتر شعرا را بہجو گفتی و حافظ طوائف را بہجو رکیک کردہ و عمر دراز یافتہ تا زمان مرزا عمر شیخ زندہ
بود و در عمر وی از عالم رفتہ در سنہ ثمانین و ثمانمایہ - این غزل از دست مہ

گفتش بدش است آن رخسار ابرو ماہ عید

گفت آری روشن است این حال پیش اہل دید

گفتش از چیت ماہ نو چنین مشکل نما

گفت می گردد ز شرم ابروی من نا پدید

گفتش غوغا بشام عید از آن ابرو چراست

گفت ہر کس دید این غوغا دگر خود را ندید

۱- اصل : در سیمہ ؛ تصحیح از روی نسخہ ہای دیگر ۲- اصل و نسخہ ہای دیگر : " زندہ " ندارد

۳- اضافہ از روی آفس ۴- اصل : جنوری ؛ تصحیح ۵- اصل و نسخہ ہای دیگر : ہزل ؛ تصحیح از روی عت

۶- آفس : یافت ۷- ت ش ؛ گفتش عید است و آن رخسار ابرو ماہ عید ۸- اصل :

" است " ندارد اضافہ از روی نسخہ ہای دیگر ۹- اصل و نسخہ ہای دیگر : خال مست ؛ محذوف

گفتش بر وعده وصل تو اشکم سائل است

گفت این سائل بسی در کوی ما خواهد دوید^۱

گفتش تا ماه دیگر بر جنونی بگذری

گفت اگر صبری کنی این هم بسر خواهد رسید^۲

ابن حمام خوانی علیه الرحمہ بغایت خوشگواست و با وجود شاعری و فضل قناعتی داشته و درویشان

زندگانی نمودی از دمیعت نان حاصل کردی بعضی اودا از اولیا ستمده اند هر صبح بصره رفتی و تا شام از اشعار

خود بر بیل دسته نوشتی و در منقبت گوئی بعد خود نظیر نداشت و این چند بیت از قصیده اوست که در لغت

سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم گفته است

ای رفته آستان تو در ضوان آستین جاروب فرش مسند تو زلف جورعین

باد صبا ز بکیت زلف تو مشکبوی خاک عرب ز نریت قبر تو عنبرین

از لعل آبدار تو ارواح را شفا دوز زلف تا بدار تو جبل المیتین میتین

ماه منیر مملکت آرای طاو و یا شاه سریر مسند اعلائی یا وسین

چاک سوار شب رو امری بعبده کاند ر کاب او نرسد شیر امین

و این قصیده سراسر در لغت پسندیده گفته جزا الله فیرا - و فاش در زمان مرزا عمر شیخ ابن مرزا سلطان

۱- ت ش: گفت بسیار این گدا در کوی ما خواهد دوید ۲- اصل: دید؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

۳- اصل: جنوری؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۴- آفس و ت ش: این مه بسر ۵- ع: از دمیعت نان

۶- اصل: ستمده؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر ۷- آفس و ع: از ندارد ۸- م: دسته نوشتن

۹- اصل و نسخه های دیگر: کوی؛ تصحیح از روی آفس ۱۰- ع: بکیت ۱۱- ع: ار ۱۲- ع: در ۱۳- ع: نامدار

ابوسعید گورکان واقع شد در سنه خمس و سبعین و شانزده -

مولانا قنبری زه تاب علیه الرحمه مردی عامی بود اما در شاعری پایه عالی داشت قصائد
را بر معنی و محکم گفته افاضل وقت در کار وی مستحیر بودند و او را در جواب قصائد اکابر امتحان کردند و سخن
او را سنجیده و محکم می یافتند و در اواخر اوقات در مشهد مقدسه رهنویه ساکن شد و در بعضی اوقات
بهرات آمدی و در مدح مرزا بابر قصیده غزا گفته و عمر او تا زمان مرزا عمر شیخ کشید و در عهد وی وفات
یافت این چند بیت از قصیده ایست که در مدح مرزا بابر گفته است

آن گهر باین که در دریای اخضر کرده اند

زین مشاغل آتش خورشیدین که خوش بر کرده اند

کشتی سیاه گون در بحر قلعی رانده اند

بیرفته کافور در طشت معنبر کرده اند

آتشین اجرام را همچون سر بریده ست و پای

اندرین بحر زمره گون شناور کرده اند

شاهدان مطربان چرخ زنگاری نقاب

این غزل از من بمدح شاه از بر کرده اند

۱- م ن: قبری؟ در نسخه ترکی مجالس النفاوس قبری را قنبری شمرده است که اصلاً نیشاپوری بوده و بعداً در مشهد

متکلم شده اگر م ن ص ۲۱۳ ۲- ع ت: قصائد ندارد ۳- ت و م م: این ۴- ع ت: این

۵- امل: حوزین! تصحیح از روی نسخه های دیگر ۶- م ن: چون ۷- آفس: طیب ۸- م م:

ناپدان ۹- م م: خرچ ۱۰- آفس: غزل را

در ازل کین طاق مینای مُدَوَر کرده اند

شکل مطبوع تو بر مستغش مصور کرده اند

لمعه^۱ از پیر تو رخسار جان افروز تست

آنگد نامش روشن خورشید انور کرده اند

بوی از زلف دلاویز تو بر چین^۲ برده اند

خون دل در نافه^۳ آهو معطر کرده اند

نخل بالاس ترا در خلد جان طوی بهم

قدسیان سرو کنا روض کوثر کرده اند

قنبری مولای شاه و بنده فرمان تست

قابلان^۴ ذاتش علام شاه اکبر کرده اند

تاج بخش سلطنت سلطان^۵ نشان تاج تخت

کش ندا از آسمان شاه منظر کرده اند

شهریار مشرق و مغرب ابوالقاسم کز اوست

بر حکایت کز سلیمان پیمبر کرده اند

۱- م م : لمعه ندارد ۲- آفس : دل او پیر تو تا چین برده اند ۳- ع ت : باچین

۴- ع : خون در نافه آهو معطر کرده اند ۵- م م : به آتش ۶- ع ت : سلطان

نشان " ندارد ۷- ع ت : کز اوست ۸- ت : بر حکایت

بابر آن سلطان عالی کز ره تعظیم و فضل

خادمانش را لقب مغفور و قیصر کرده اند

ای سلیمان رفعتی کز روی قدرت بندگانت

ملک حبشید و فریدون را مسخر کرده اند

سراسر این قصیده محکم و پسندیده است و زیاده ازین نوشتن موجب اطناب -

مولانا ولی علیه الرحمه از جمله شعرائی پای تخت سلطان محمد بالینقر بود - غزل را نیکوی گوید

بعد از واقعه آن خسرو حبشید اقتدار از عراق بخراسان رفت و سکونت گرفت و تا زمان بادشاهی مرزا عمر

شیخ در حیات بود - در سینه اش و شانه و شانه های بجا لم آخرت شرافت این غزل از دست

ساقی بیا که غم شد و آثار غم نماند جامی بدست گیر که آثار جم نماند

در عرصه جهان غم سود و زیان مجوی چون در بضاعت فلکی بیش و کم نماند

از ترک ناز غمزه شوح ستمگرت جان مانده بود در تن و آن نیز هم نماند

تا کی دم دبی که ز شوز درون من مسدود شده نفس و جای دم نماند

ریش دل دل ز نعت یافت التیام

چون زخم دید مرهم راحت الم نماند

۱- ت: گره ۲- م: مغفوره قیصر ۳- اصل: رحمه الله تعظیم از روی نسخه های دیگر

۴- ع: ت: در سینه اش و شانه های ۵- اصل: جامی: تعظیم از روی نسخه های دیگر ۶- ع: ت:

از ترک ناز غمزه شوح ستمگرت ۷- اصل: شوز: متن تعمیم قیاسی ۸- اصل: "مرهم راحت"

تعظیم از روی نسخه های دیگر

مولانا سیفی علیہ الرحمہ یادگار بیگ نام داشت از جمله امرای شایرخی بود و جد او امیر جهان
 ملک امیر بزرگ حضرت صاحبقران گیتی ستان بوده - یادگار بیگ در عهدگار شایرخ امارت موروثی را بفغان
 مکتب بدل کرد و در عهد میرزا بابر به تمام از غوغا امارت برآمد و بقناعت و مسکنیت راضی شد و روزگار
 بر فاقیت می گذراند و با اهل علم و فضل مشغول بود، خوش گو و لطیف طبع است و اشعار نیکو دارد و
 این مطلع از دست ∞

آمدی ای شمع مجلس را چون گلشن سافیتی

پای بر چشم نهادی خانه روشن سافیتی

و این غزل نیز از دست ∞

آن پری روی که دیوانه خویشم خواند

کاش باز آید و دیوانه ترم گرداند

وقت آن شد که ز لیغای جهان از سر نو

دولت یوسف نوروز جوان گرداند

از شگوفه درم افشانند چمن بر سر گل

عیش را باد صبا سلسله می جنباند

۱- آفس و ع ت : بروزگار ۲- ع و ع ت : "مرزا" ندارد ۳- اصل : به تمام

ندارد اضافه از روی نسخی بای دیگر ۴- ت ۲ آفس و ع ت : فضل و علم

۵- آفس : جهان را از سر نو ۶- ت : تو

نعره ببل شبنوران بسمردانی چیست

سرفش آن سوی چمن رو که ترا می خواند

عاقل آنست درین دور که سیفی ما^۲ اند

خوب ویرانه غم گیرد و خود را داند

و مولانا سیفی در زمان فرزند نشان میرزا سلطان ابوسعید نیز بطریقه درویشان زندگی کردی و در دوره سلطنت مرزا علم شیخ از عالم فانی بجهان جاودانی رو آورد رحمه الله علیه -

خواجه آصفی علیه الرحمه از فضائل نصیبه داشت و در شاعری پایه اعلی - از خاندان

وزارت بود و پدرش دستور اعظم خواجه شمس الدین بروزگار خاقان سعید انار الله برانده وزیر با استقلال

بود و در کار شتاسی بی مثل - خواجه آصفی نیز در زمان خود معزز و مکرم بوده - افراد وزرا اکرام و

اعزاز وی بسیار می نمودند - بالجملة به صفات حسبی و نسبی آراسته بود و اشعار نیکو دارد و سخنان

پرفضالی که معانی آن کس درک نتواند نمود در دیوان وی فراوان است این غزل از دیوان

اوست

۱ - اصل 'ت و م م' : بسمرواسی ؛ تصحیح از روی ع ت آفس و ح ۲ - ع ت : که درین

۳ - ع ت : "که" ندارد ۴ - اصل و نسخه های دیگر : مانند ؛ تصحیح از روی م م

۵ - ع ت : "رحمه الله علیه" ندارد ۶ - اصل : بدستور وزیر اعظم ؛ تصحیح از

روی نسخه های دیگر ۷ - آفس : بوده ۸ - ع ت : "اعزاز" ندارد

۹ - ع : "وی" ندارد ۱۰ - اصل و ت : هست ؛ تصحیح از روی نسخه های دیگر

بسی خود را در آب دیده چون ماهی وطن دیدم

که تا قلاب زلفش را بکام خوشتن دیدم

و غالتش در اواخر زمان مرزا عمر شیخ واقع شد در سنه سبع و تسعین و ثمانمایه -



فہرست رجال واماکن

فهرست رجال

آذری اسفرائینی - ۲۲۸ - ۲۲۹	ابوالفرح تمیمی - ۲۸۰
آصفی، خواجہ - ۳۰۲	ابوالقاسم تہانی - ۱۴۷
آنیری، علاءالدین - ۲۶۵	ابوالوفا خوارزمی - ۱۲۲
ابدال، امام الدین - ۶۷	ابوبکر قتال شاشی - ۲۵۸
ابراہیم تیروی - ۲۲۷	ابوصنیف - ۲۶۲
ابراہیم دشتی - ۲۳۲	ابوسعید (مولانا) ۱۴۳، ۱۴۲ - ۱۴۴
ابراہیم شیروانی - ۱۶۵	ابوسعید آبریز - ۲۵۶ - ۲۵۷
ابکلی، شیخ محمد - ۵۹	ابوسعید ابی الخیر - ۲۳۲
ابن اہل شافعی - ۲۲۷	ابوسعید خرقانی - ۲۰۱
ابن العسقلانی - رکر، احمد ابن علی المصنف الشافعی	ابوسعید طاہری - ۲۵۰
ابن عماد - ۱۵۵ - ۱۵۷	ابوسعید میرزا - ۲۱۲
ابن فرات - ۱۸۷	ابولفر پارسا، خواجہ - ۱۱۰، ۱۱۳، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۱۳
ابن قارن الکی - ۲۸۲	ابویزید پورانی - ۲۱۴
ابن ہمام - ۲۲۷	ابویزید بسطامی - ۲۶۱
ابوالفتح، شیخ - ۲۲۸	احل بخاری، سید - ۲۸۵
ابوالفتح مولانا - ۱۸۳، ۱۸۴	اخرار، رکر، عبید اللہ احرار

- احمد ابن علی الحمیری الشافعی - ۱۸۷
 احمد ابن محمد قلیسان - ۲۲۷
 احمد اسفراغی بادی - ۲۲۳
 احمد الیمینی - ۱۳۱
 احمد جام، شیخ - ۶۳
 احمد شعری، مولانا - ۲۸۱
 احمد عبدالحق - ۱۷۹
 احمد کبیر، شیخ - ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۸۱، ۱۸۲
 احمد سک - ۱۷۵ - ۱۷۶
 احمد نیروالہ - ۱۲۹ - ۱۳۱
 اختیار الدین عمر ابرجی - ۱۲۶
 اردستانی، مولانا محمد - ۱۸۹
 اسحاق قتلائی - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۲۲۲
 اسحق شیرازی - ۱۶۱ - ۱۶۲
 اسفرائینی (شیخ) - ۲۲۲
 اسماعیل سیمی - ۱۵۵
 اشرف جہانگیر - ۹۱
 اصیل الدین محدث الہروی - ۲۷۸
 اطرہ - ۱۶۱
 الخ بیگ میرزا - ۱۰۹، ۱۶۱، ۱۷۱ - ۲۰۸
 الہداد جوہوری - ۲۹۰
 امیر برہان - ۵۵ - ۵۶
 امیر تیمور - ۴۹، ۵۰، ۵۲ - ۱۰۱
 امیر حسن - ۹۳
 امیر حمزہ - ۱۰۸ - ۱۰۹، ۱۱۰
 امین الدین ترلا بادی - ۲۰۴
 امیر شاہ - ۵۶ - ۵۷
 امیر عمر - ۵۶، ۵۷
 امام غزالی - ۱۱۲
 امیر کلال - ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۱۰۸
 - ۱۰۹، ۱۱۲
 امیر کلال داسی - ۵۹، ۱۱۲
 انور، شیخ - ۱۷۷ - ۱۷۸
 اوکانی، نجم الدین - ۶۸
 اولیس، سلطان - ۹۳
 ایمن - ۵۹
 بابا اسحاق - ۱۲۲
 بابا شیخ مبارک بخاری - ۱۰۹

- بابا صباغی - ۵۹، ۵۵
 بابا سودائی - ۲۰۱ - ۲۰۰
 بابا شنکر - ۶۶
 بابا محمود طوسی - ۴۹ - ۷۰
 ابیزید پورانی - ۲۱۸
 ابلیسقر میرزا - ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۹۴
 ۲۳۳، ۲۹۵، ۳۰۰
 بساطی سمرقندی - ۱۵۹ - ۱۶۰
 بدر، حلانا - ۱۶۳ - ۱۶۵
 بدرالدین صفی - ۸۰
 بدرالدین غزنوی - ۶۷
 بدرالدین حیدرانی - ۵۹
 بدغشی - ۲۰۰
 بدیع سمرقندی - ۲۹۴
 برندق - ۱۶۲ - ۱۶۳
 برهان الدین اشرف - ۷۹
 برهان الدین الشامی - ۸۰
 برهان الدین خاوند شاه - ۲۱۸، ۲۸۵
 برهان الدین پاچا - کر، ابوالفر پاچا
 برهان الدین ختلانی - ۲۶۰
 بهاد الدین جونپوری - ۲۷۵
 بهاد الدین زکریا - ۲۷۴
 بهاد الدین طرابلسی - ۵۹
 بهاد الدین عمر - ۷۰، ۱۱۶، ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۱۸ - ۲۱۸
 ۲۲۰، ۲۳۱، ۲۳۳ -
 بهاد الدین محمد بن عبدالبر - ۷۹
 بهلول لودی - ۲۷۴
 بهاد الدین نقشبند - ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹ - ۶۱، ۹۱
 ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۲۱، ۲۵۸
 پارسا، قوام محمد - ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۹
 پہلوان محمود پور - ۷۱
 تاج الدین حسن - ۲۱۶
 تاج الدین دمشق - ۲۷۸
 تاج الدین شیرسوار - ۷۳
 قنارانی، سعد الدین - ۷۷ - ۷۹، ۱۳۶، ۱۴۰، ۲۸۷
 تقی الدین اودهی - ۱۷۶ - ۱۷۷
 تقی الدین علی الدوسی - ۶۵
 قمش خان - ۸۸

جمال گوجری - ۱۸۰	تہا شیریں مولانا - ۸۱ - ۸۲
جمال الدین عبدالرحیم - ۲۳۱	جامی نور الدین عبدالرحمن ، ۲۱۴ ، ۲۲۳ ، ۲۵۹
جمال الدین عبدالغفار - ۱۲۵	۲۶۲ - ۲۶۲ ، ۲۸۰ ، ۲۹۲
جمال الدین محمد - ۱۲۹	جعفر مولانا - ۲۶۰
جنونی مولانا - ۲۹۶ - ۲۹۷	جلال الدین اشترخوانی - ۲۰۱
جوگی میرزا محمد - ۱۶۸ ، ۱۹۲	جلال الدین بخاری (مخدوم جہانیاں) - ۶۶ - ۶۷
چاندہ مندوی - ۱۳۱	۷۳ ، ۱۲۶ ، ۲۱۵
چراغ دہلوی لغیر الاولیا - ۱۲۰	جلال حقہ - ۹۷
حاجی بیگ - ۱۰۰	جلال الدین روحی - ۱۱۶
حافظ ابرو - ۱۲۲	جلال الدین بلقینی - ۱۲۸ ، ۱۲۹
حافظ ابروہی - ۱۱۵	جلال الدین گجراتی - ۱۷۸
حافظ حلوائی - ۲۰۷ ، ۲۹۶	جلال الدین طبیب - ۹۶
حافظ رازی - ۱۶۳ ، ۱۶۴	جلال الدین عبدالرحیم - ۱۹۲
حافظ شیرازی - ۹۰ - ۹۲ ، ۱۵۵ ، ۱۹۸	جلال الدین کشی - ۵۹
حداد ابو حفص - ۱۷۶	جلال الدین لطف اللہ - ۲۳۱
حربی ، شیخ اسماعیل - ۲۶۴	جلال الدین محمد قاضی - ۱۴۵ - ۱۴۶
حسام الدین ابراہیم - ۸۴ - ۸۵	جلال الدین محمد مرغابی - ۶۲ - ۶۳
حسام الدین پارسا - ۱۷۳	جلال الدین یوسف ادیبی - ۱۲۰ - ۱۲۱
حسام الدین شامی - ۸۰ ، ۱۰۹	جمال الدین دستانی - ۵۹

۲۴۹ - خسرو دہلوی	۲۴۰، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۴۹ - حسام الدین 'ماکپوری
۱۸۰ - خضر رومی	۲۷۲ - حسن الجیلانی
۷۰ - خلوتی 'شیخ سیف الدین	۲۸۱ - حسن حلبی قناری
۷۱ - خلیفہ افی سراج	۸۷ - حسن دہلوی
۶۱ - خلیل آنا	۲۰۵ - حسن سلیمی تونی
۱۳۲-۱۳۱ - خلیل اللہ جامی	۱۰۸-۱۰۷ - حسن عطار
۱۶۰، ۱۵۹، ۱۰۶ - خلیل میرزا	۲۲۱ - حسن محمد اساولی
۸۲، ۸۱ - خواجگی 'مولانا	۷۲ - حسین 'م
۱۲۹ - خواجہ 'مولانا	۲۶۷ - حسین صوفی
۲۸۳ - خواجہ مولانا دسمرقندی	۲۸۱ - حسین محتسب
۲۹۷ - خوانی 'ابن حسام	۲۹۰ - حسین 'مولانا کمال الدین
۱۹۹ - خیالی بخاری	۲۷۰-۲۶۹ - حسین ناگوری
۲۰۰ - خیالی تونی	۱۳۰ - حسین نبروالہ
۲۰۰ - خیالی شیرازی	۲۸۰ - حلبی 'شیخ ابوذر
۱۲۰-۱۱۹ - داؤد 'خواجہ	۱۴۸ - حماد ماروینی
۲۶۹ - داؤد اساولی	۸۰ - حمید الدین شاشی
۲۸۸، ۲۸۲ - داؤد خوانی	۱۵۱ - حمید الدین ناگوری
۱۵۲-۱۵۱ - داؤد نبروالہ	۱۷۶ - حیرتی 'ابو عثمان
۱۷۶ - درویش احمد دسمرقندی	۲۵۸، ۱۱۹-۱۱۸ - خاوند طور شاشی

درویش بابا علی خوش روان - ۲۴۲

در ویش منصور سمنواری - ۲۲۲

دلساد خاتون - ۹۳

دیوانہ خواجہ مرید - ۲۳۲

راجو قتال - ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۵۲

۲۷۵، ۲۷۶ - لاجی

اسم خودیانی - ۱۴۳ - ۱۴۴

رشید الدین کبیر - ۱۳۱

رشد و طوطا - ۹۸

رفعت الدين - ١٤٤

رکن الدین چشتی - ۱۸۱

رکن الدین محمد الخوافی - ۱۴۲-۱۴۳

رکن الدین مودود - ۱۲۸

زاید، شیخ محمد - ۱۲۸

نورین الدین ابو بکر - ۶۱، ۶۲ - ۶۹، ۷۰، ۷۱

نورین الدین جامی - ۲۱۶

زین الدین خوانی - ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵-۱۱۶، ۱۷۶

۲۲۲ ' ۲۲. ' ۲۱۲

زین الدین دمشقی - ۲۲۷ ، ۲۸۲

نورین الدین طاہر - ۱۴۷

سراج، البونفر - ۶۹ - ۷۰

سراج الدین، شیخ - ۸۱

سراج الدین میرسی - ۱۱۰

سراج الدین ملتانی - ۲۶۲

سراج سوفتہ - ۷۵

سرپرست: امیر سید - ۲۸۹

سرچی ' احمد - ۲۸۲

سعود الدين كاشغري - ٢١٣ ' ٢١٤ ' ٢٢٠ ' ٢٤٣ ' ٢٤٥

سعد الدين نائلي - ٢٣٢

۱۲. - سجدہ حبشی

سلطان احمد جلالیہ - ۸۳، ۹۱

سلطان المشايخ - ٤٤ ، ٤١ ، ٤٣

سلطان فیروز شاہ - ۶۷ ، ۷۴ ، ۸۲ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱

سلطان محمد ابن میرزا میرانشاه - ۱۴۱ - ۲۰۸

سلمان سماوی - ۹۳-۹۵

سیمان - ۵۹

سید اشرف صہبائی - ۱۲۷

سید المرسلین، رک محمد ص

- شرف‌الدین علی نیردی - ۱۹۲ - ۱۹۲
- شرف‌الدین محمود - ۴۵
- شرف‌الدین یحیی - ۱۲۹
- شرف جرجانی - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۶
- شرف‌الدین عبدالعزیز حاجی - ۲۱۶ - ۲۳۱ - ۲۳۱
- شمس‌الدین محمد اسد - ۲۲۰
- شمس‌الدین محمد بنا و کانی - ۲۶۲
- شمس‌الدین محمد بنجاری - ۲۸۹
- شمس‌الدین کلال - ۵۵ - ۵۸ - ۵۹
- شمس‌الدین عیاری - ۱۴۸
- شمس‌الدین محمد الحنفی - ۷۹
- شمس‌الدین محمد الشافعی - ۷۹
- شمس‌الدین محمد بن الجزری - ۱۳۹ - ۱۴۰
- شمس‌الدین محمد تغتازانی - ۱۳۶ - ۱۳۷
- شمس‌الدین محمد پارسا - ۱۰۵ - ۱۰۷
- شمس‌الدین محمد جزری - ۸۰ - ۸۴ - ۱۳۹
- شمس‌الدین محمد کوسوی - ۲۱۲ - ۲۱۹
- شمس‌الدین محمد مسکین - ۱۹۰
- شمس‌الدین مناری - ۱۳۹
- سیدالدین بالاخانه - ۱۱۴
- سیدالدین تغتازانی - ۱۹۰
- سیدالدین خوشخوان - ۱۱۴
- سیدالدین مناری - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۳۶
- سینی - ۳۰۱
- سیسی - ۲۴۲ - ۲۴۱
- شاهجهان - ۱۹
- شاه شجاع - ۹۷ - ۱۳۸ - ۱۴۲
- شاهرخ میرزا - ۱۰۲ - ۱۴۸
- شاه‌دار - ۴۸
- شاه عالم گجراتی - ۲۶۱
- شاه عبداللہ شطاری - ۲۶۱
- شاه علی خطیب - ۱۸۲
- شاه سیدو - ۲۷۰
- شاهی، امیر - ۲۴۳ - ۲۴۴
- شرف‌الدین - ۹۸
- شرف‌الدین امیر - ۲۴۹
- شرف‌الدین شاه - ۱۸۱
- شرف‌الدین عبدالقادر - ۲۳۱

صدرالدین رواسی - ۲۳۱	شمس التیمی - ۲۲۷ ، ۲۳۲
صدرالدین سنگ - ۲۰۲	شهاب الدین اسماعیل - ۲۱۶
صدرالدین یحیی - ۱۲۳ ، ۸	شهاب الدین دولتا بادی - ۷۳ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۲۷
صدرالدین یونس - ۱۲۲	۱۲۹ - ۱۵۰
صدیق اکبر - ۶۸	شهاب الدین شاشی - ۲۵۸
صفی الدین جیلانی - ۸۲	شهاب الدین عبدالرحمن لسان - ۲۲۹ - ۲۳۰
صلاح الدین مرسی - ۱۸۷	شهاب الدین میرضی - ۲۱۵
ضیاء الدین شیخ - ۷۷ ، ۱۱۰ ، ۱۲۵	شیرنویس میر علی - ۲۲۳ ، ۲۲۵ ، ۲۹۲
ضیاء شیخ محمد - ۲۶۶	شیخ آذری - ۹۸
طاہر شیخ - ۱۵۹ ، ۲۲۹	شیخ سازگ - ۷۲
طالب مولانا - ۲۰۶	شیخ علی پرو - ۱۲۸
طوسی خراسانی - ۲۹۵	شیخ محمد ظیفہ - ۵۹
طوطی مولانا - ۲۳۹ - ۲۴۰	شیخ محمد خلوتی - ۷۰
ظہیر الدین خلوتی - ۷۱	شیخ مینا - ۷۳
ظہیر فارابی - ۹۲	شیخ وارزونی - ۵۹
عارف دیگرازی - ۵۵ ، ۵۷ - ۵۸ ، ۱۰۸	صائیں الدین علی اصفہانی - ۱۲۲ ، ۱۶۶
عاشق سید - ۱۸۲ - ۱۸۳	صدرالدین اردبیلی - ۱۲۳
عبدالاول - ۲۵۹	صدرالدین امامی - ۱۲۵
عبدالقد مولانا - ۸۲	صدرالدین حکیم - ۷۲ - ۷۳ ، ۱۸۷

۱۳۳ ' ۱۲۳ ' ۲۵۶ ' ۲۵۷ - ۲۵۸ ' ۲۸۳

عرب شاه مجدی - ۲۲۷

عرب ' مولانا محمد - ۲۲۸

عزالدين بکری تمینی - ۱۲۸

عزیز فاروقی - ۱۸۱

عزیز الله المتوکل - ۱۸۱

عصام الدين ' خواجه - ۱۸۳ ' ۱۸۴ ' ۱۸۸ - ۱۸۹

عصمت الله بخاری - ۱۵۹ ' ۱۶۰ - ۱۶۱ ' ۱۶۲ ' ۱۹۹

عطاء الله حسینی - ۲۲۱

علاء الحق والدين - ۷۱ - ۷۲ ' ۱۲۵ ' ۱۲۶

علاء الدوله ' رکن الدین سمنانی - ۶۳ ' ۶۹ ' ۹۴

علاء الدین عطار - ۶۱ - ۶۲ ' ۱۰۷ ' ۱۱۱ ' ۱۱۳

۱۳۲ ' ۱۲۳ ' ۱۷۴ ' ۱۷۵

علاء الدین عجمدانی - ۱۱۲ - ۱۱۳ ' ۲۵۶

علاء الدین کن سرودی - ۵۹

علاء شاشی - ۱۸۸

علی ' امیر المومنین ' فر - ۲۰۱

علی بدر - ۹۹ - ۱۰۰

علی تبریزی ' خواجه - ۸۴

عبد الله امامی اصفهانی - ۱۷۴

عبد الله الفاری - ۲۷۲ ' ۲۸۷

عبد الله بزرگش آبادی - ۱۳۱

عبد الله العبدوی - ۲۲۲

عبد الله عرجستانی - ۶۹

عبد الله قریشی - ۲۷۴

عبد الحق - ۱۸۰

عبد الخالق عجمدانی - ۶۰

عبد الرحمن حنفی - ۱۲۷

عبد الرزاق (شیخ) - ۱۷۳

عبد القدوس حنفی - ۱۸۰

عبد اللطیف میرزا - ۱۹۰ ' ۱۹۱

عبد المحق قدر ' قاضی - ۷۳ - ۷۴

عبد المومن ' خواجه - ۱۹۲

عبد الوهاب بخاری - ۲۷۴

عبد الوهاب تبریزی - ۸۵

عبد الوهاب طوسی - ۲۰۳

عبد الوهاب مشهدی - ۲۲۹

عبید الله احرار - ۱۱۰ ' ۱۱۳ ' ۱۱۹ ' ۱۲۲

- علی شهاب، مولانا - ۱۶۷ - ۱۶۸
 علی عران - ۲۸۳
 عیسیٰ جوہوری - ۲۲۲، ۲۶۸
 عماد الدین، شیخ - ۲۷۱
 عماد الدین عبدالعزیز - ۱۲۶
 عماد فقیہ - ۹۲ - ۹۳، ۹۸
 عمر شیخ میرزا - ۲۵۵ - ۳۰۳
 عمر ماتریدی - ۱۷۵
 غزالی، میراسلام - ۲۲۰ - ۲۲۱
 غیاث الدین جمشید - ۱۸۷
 غیاث الدین، حافظ - ۲۳۳
 غیاث الدین فضل اللہ - ۲۳۳
 غیاث الدین محمد - ۱۱۷
 غیاث الدین ملک - ۶۲
 فاضل، مولانا - ۲۳۲
 فتح اللہ اودھی - ۲۲۲
 فتح اللہ تبریزی - ۲۳۰
 فراہی، شیخ محمد شاہ - ۷۰، ۲۱۶
 فراہی، مولانا معین الدین - ۲۸۳
 فرخودی، مولانا عبداللہ - ۲۶۸
 فرید الدین گنجشکر - ۲۶۷، ۱۲۸
 فخر الدین اودھ - ۲۲۶ - ۲۲۸
 فخر الدین لورستان - ۱۱۴
 فخر الدین محمد کاسری - ۹۸
 فخر الدین گنج اسرار جوہوری - ۲۶۷
 فضل اللہ ابواللیثی - ۱۹۱
 فغازی، مولانا محمد - ۱۱۱
 قادری، شمس الدین - ۲۸۸
 قاسم، مولانا - ۲۵۹
 قاسم انوار، شاہ - ۱۲۳ - ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۷۳
 قاسم تبریزی - ۱۲۴
 قاہری، ابن شعبان - ۲۸۲
 قاہری، مبارک شاہ - ۲۲۷
 قاہری، مولانا احمد - ۲۸۰
 قاسمی تونی - ۲۰۴
 قتلوق شاہ - ۱۱۵
 قثم شیخ - ۶۱
 قطب الدین قاضی - ۸۳

- قطب الدین احمد - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸
- قطب الدین الثقلی - ۲۸۹
- قطب الدین ادشی - ۶۷
- قطب الدین ظہیری - ۲۱۶
- قطب عالم گجراتی - ۲۱۵ - ۲۲۱ - ۲۹۹
- قمی، شیخ صدر الدین - ۲۸۷
- قنبری زہتاب - ۲۹۸
- قوام الدین، شیخ - ۷۳
- قوام الدین سنجالی - ۱۱۶
- قوام شیرازی - ۱۵۵
- قوشچی، علاء الدین - ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۲۷۹ - ۲۸۰
- قیصری، مولانا سراج الدین - ۲۳۳
- کاتبی، نیشاپوری - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۲۰۴
- کبیر الدین حسن - ۲۷۳
- کبیر، شیخ - ۱۵۱
- کبج، شیخ - ۹۹
- کشی، افضل الدین - ۱۸۹
- کمال الدین عبدالرزاق - ۱۲۵ - ۲۸۱
- کمال تربتی - ۲۷۵
- کمال فہمذی - ۸۷ - ۹۰ - ۱۵۵ - ۱۵۹
- کمال، سید - ۲۲۵
- گنج روان، بہاء الدین - ۲۶۸
- گیسودراز، سید محمد - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۷ - ۱۲۸
- لسان الدین محمد - ۸۲
- لطف اللہ، مولانا - ۱۵۷ - ۱۵۹
- لطف اللہ، نام الدین - ۱۲۰
- لطفی، مولانا - ۲۹۴
- مجد الدین فیروز آبادی - ۱۲۷
- محدث اسماعیل ادعانی - ۲۸۲
- محمد صلی اللہ علیہ وسلم - ۴۸ - ۴۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۸۲ - ۱۰۶
- ۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۴۴ - ۲۱۳ - ۲۷۲
- ۲۹۷
- محمد سرخسی - ۷۷
- محمد صادق - ۴۷
- محمد عالم - ۱۸۸
- محمد مظفر - ۹۲
- محمد دخان - ۱۸۱
- محمد، خواجہ - ۲۵۰
- محمد زنگی عجم کرانی - ۱۰۰

- محمود شهاب - ۱۳۶ - ۱۳۷
 محمود عارفی - ۲۰۲
 محی الدین عبدالقادر - ۲۷۳
 محی الدین عربی - ۱۲۸ ، ۱۵۵ ، ۲۱۹
 محی الدین طوسی - ۱۱۲ ، ۱۱۷ - ۱۱۸
 مخدوم جهانیاں ، جلال الدین بخاری ، ۷۳ ، ۱۲۶ ، ۱۳۱
 ۱۵۲
 مرتضیٰ سید - ۱۹۴
 مرعشی احمد حلبی - ۲۳۴
 مسافر خوارزمی - ۱۱۱
 مسعود یک - ۷۴
 معز الدین حسین کرت - ۷۷
 معز الدین خوارزمی - ۱۲۸
 معین الکاشی - ۱۸۷
 معین الدین مرتضیٰ - ۱۴۴
 مغربی ، ابو مدین - ۱۲۲
 مغربی ، محمد شیرین - ۱۵۵
 منصور ، خواجہ - ۲۰۳
 منصور مظفر ، شاہ - ۹۸
 منصور بانسی - ۷۳
 موید ، خواجہ - ۲۳۲
 موسیٰ - ۱۱۶
 میران شاہ - ۱۰۰ ، ۱۰۲ - ۱۴۸ ، ۱۷۱
 میر سید علی ہمدانی - ۶۵ - ۶۶ ، ۱۲۶ ، ۱۳۱
 ناصر بخاری - ۹۵ - ۹۶
 ناصر الدین بیضاوی - ۸۲
 نجم الدین الطارمی - ۸۴
 نجم الدین کبری - ۱۲۲
 نجم الدین مندوی - ۱۸۰
 نصیر جمال توساری - ۲۲۱
 نصیر الدین طوسی - ۱۹۱
 نصیر الدین ، قاضی - ۱۵۰
 نصیر الدین محمود ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۸۱ ، ۱۲۰ ، ۱۲۶
 نظام الدین اولیا - ۱۴۹
 نظام الدین بدایونی - ۲۶۶
 نظام الدین خاموش - ۱۳۲ ، ۲۱۴
 نظام الدین شامی - ۸۳
 نظام الدین عبدالوہاب - ۲۳۱

- نظام الدین علی شیر - ۲۴۰
- نظام الدین نبروالی - ۱۵۱
- نظام الدین پروی - ۶۳ ، ۷۲
- نعمان قبیاقی - ۲۶۶
- نعم الدین شاه نعمت اللہ - ۱۲۱
- نفیس الطیب - ۱۸۸
- نور بخش، سید محمد - ۲۲۴
- نور الدین احمد الطائی - ۲۳۴
- نور الدین احمد مندوی - ۲۶۸
- نور الدین تاشکندی - ۱۳۳
- نور الدین جرجانی - ۱۲۶
- نور الدین مصری - ۱۱۵
- نور الدین محمد - ۲۸۶
- نور قطب عالم - ۱۲۵
- وجیه الدین سمنانی - ۲۲۹
- ولی، مولانا - ۳۰۰
- ہندو الیاس - ۶۹
- ہوشنگ خوری - ۱۸۱
- یادگار کن سرودی - ۵۶ ، ۵۹
- ید اللہ، سید - ۱۲۷
- یحییٰ سبک - ۱۹۸ - ۱۹۹ ، ۲۴۳
- یعقوب چرخ - ۱۱۱
- یحییٰ، شیخ کبیر - ۲۶۶
- یوسف، سید - ۸۲
- یوسف بخاری، خواجہ - ۸۵
- یوسف برہ - ۱۲۶
- یوسف برہان - ۲۴۶



فهرست اماکن

آذربایجان - ۸۸، ۹۸، ۲۹۴ -	بدخشان - ۱۹۹
آبرده - ۱۱۵	برزش آباد - ۱۳۱
ایبورد - ۲۰۰	بغداد - ۹۱
اچ - ۱۲۴، ۱۳۱، ۲۴۳	بلخ - ۱۳۱، ۲۲۱، ۲۲۶
احمدآباد - ۱۵۱	بنگاله - ۱۴۸
استرآباد - ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۲۲	بیت الله المرام، رک، مک معظمه
اسفرائین - ۹۸، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۹	پانی پت - ۱۴۹
اصفهان - ۱۲۵	پوران - ۲۱۹
امویه - ۶۶	تاشکند - ۲۵۸
اندخود - ۶۶	تایباد - ۶۴
ایران - ۱۲۳	تبریز - ۸۸، ۹۰، ۹۸، ۹۹
ایرج - ۱۲۶	ترشیز - ۲۳۹
ایلهرم - ۱۳۹	ترکستان - ۱۹۹
باخرز - ۲۳۹	تغایزان - ۷۷
بادغیس - ۱۱۷	توران - ۱۲۳
بخارا - ۹۷، ۸۰، ۹۱، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۴۲	جاجرم - ۲۰۶
۱۹۹، ۲۳۱، ۲۹۰	جام - ۱۱۵، ۱۲۲

۲۲۷ - ۱۰۱ - روم	۱۳۸ - جرجان
۲۲۹ - ۱۵۲ - ۲۰۶ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۹	۸۳ - جلایر
« - سرفس	۶۵ - جیحون
۱۳۶ - ۷۷ - ۹۱ - ۱۰۶ - ۱۱۳ - ۱۲۲ - ۱۳۶	۲۹۰ - ۱۵۰ - ۲۲۲ - ۲۹۰
۱۳۹ - ۱۵۹ - ۱۴۲ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۶ - ۱۸۸	۱۳۱ - چهارگزئی
۲۸۲ - ۱۸۹ - ۱۹۲ - ۲۰۰ - ۲۶۰ - ۲۸۲	۲۳۹ - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۲۱۶ - ۲۲۱ - ۲۳۹
۲۰۱ - سنگان	۲۹۸ - ۲۸۹
۶۷ - سند	۱۸۱ - خاندیس
۱۰۶ - سوفار	۱۰۵ - ۶۶ - ختلان
۲۲۹ - سیستان	۸۸ - خجند
۲۲۲ - شام	۱۱۵ - ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۸۳ - ۶۶ - خراسان
۱۳۹ - ۱۳۸ - ۱۰۸ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۸ - ۷۱ - شیراز	۱۵۴ - ۱۲۳ - ۱۲۸ - ۱۲۲ - ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۵۴
۲۰۷ - ۱۴۲ - ۱۵۶ - ۱۴۶ - ۱۴۳ - ۱۴۲ - ۲۰۷	۱۹۸ - ۱۶۲ -
۲۸۹ - ۲۲۵	۱۲۲ - خجند
۱۴۵ - ۱۴۲ - شیروان	۱۲۳ - ۷۱ - ۷۷ - ۱۲۲ - ۱۲۶ - ۱۲۳
۱۳۸ - طاغور	۱۲۰ - دکن
۱۹۳ - ۱۴۵ - ۱۴۲ - ۹۹ - ۹۸ - عراق	۷۳ - دولت آباد
۶۹ - غربستان	۱۲۲ - ۶۷ - ۷۲ - ۸۱ - ۱۲۰ - ۱۲۲
۱۲۳ - غوره	۲۷۲ - ۲۲۲ - ۲۲۱ - ۱۷۸

شهر - ۲۳۲ ' ۲۹۸	فارس - ۹۶ ' ۹۸ ' ۱۹۳ ' ۲۰۶
مهر - ۸۰ ' ۸۱ ' ۱۱۲ ' ۱۱۲ ' ۲۲۲	قباق - ۸۸ ' ۲۶۶
مکه مغل - ۹۵ ' ۲۶۷	قندبار - ۱۶۷
ملتان - ۶۷	کاپی - ۸۱ ' ۸۲
مزدو - ۱۳۱ ' ۱۸۱ ' ۲۲۲ ' ۲۶۸	کران - ۹۲ ' ۱۰۱ ' ۲۵۹
منوجان - ۷۰	کیتو - ۱۲۲
نارنول - ۷۳	گازرگاه - ۷۱
ناگپور - ۲۶۹	گجرات - ۱۲۲ ' ۱۲۸ ' ۱۵۳ ' ۱۸۱ ' ۲۱۵
نروال - ۱۲۸ ' ۱۵۱ ' ۱۵۲	۲۲۱ ' ۲۶۱
نیشاپور - ۲۲۲	گیلان - ۱۶۵
پرات - ۶۳ ' ۶۹ ' ۱۱۷ ' ۱۲۳ ' ۱۳۲ ' ۱۳۷	گور - ۱۷۸
۱۴۰ ' ۱۴۱ ' ۱۴۲ ' ۱۴۳ ' ۱۴۴ ' ۱۴۵ ' ۱۴۶ ' ۱۸۸	لادوسرای - ۷۴
۲۱۷ ' ۲۱۹ ' ۲۲۳ ' ۲۲۸ ' ۲۳۱ ' ۲۳۳ ' ۲۴۹	لرستان - ۲۲۸
۲۵۰ ' ۲۷۸ -	لکهنو - ۷۳
سیدان - ۱۴۲	مانگپور - ۲۷۰
هندوستان - ۱۲۳ ' ۱۲۵ ' ۱۲۶ ' ۱۲۹ ' ۲۳۹	ماوراءالنهر - ۷۷ ' ۸۰ ' ۸۴ ' ۱۲۲ ' ۱۳۹
یحی - ۱۲۹ ' ۱۳۸ ' ۲۲۲ ' ۲۲۶	۱۷۹ ' ۲۵۷ ' ۲۵۷ ' ۲۸۵
	مدینه - ۲۲۲
	مرغاب - ۶۳



PREFACE

In the 12th -13th centuries while Persia was passing through a period of political instability and chaos due to the Mongol onslaught, India to a large remained unaffected owing to astuteness of the Sultans of Delhi. The political stability and royal patronage extended to art and literature by the Sultans of Delhi naturally attracted men of art and letters. Persians being effected by the ravages and barbarianism of the Mongol found Delhi, capital of the Sultanate, a good resort for literary activities. Consequently it emerged as a centre of such activities and become an abode of many *ulemas* and men of letters of the entire Islamic world.

As a result of this amalgamation of learned people innumerable books were written in India on various themes. Some of them were so pioneering in their fields that they gave India a primary place such as *Kashf-al-Mahjub* in the field of mysticism (*tasawwuf*), *Adab-ul Harb wa Shujaat* on the art of warfare, *Lubab-ul-Albab* in the field of *Tazkira navisi* and *Jawami-ul-Hikayat* in the field of *Dastan nigari*. In the field of *Tazkirah navisi* and *Farhang nigari*, contributions of Indian writers had been far more significant than those of Iran. *Lubab-ul-Albab* by Sadidudding Mohammad Awfi is perhaps the first *tazkirah* in Persian compiled in India in the year 617 A. H. Subsequently around 100 *tazkirahs* were written in India, but Iran inspite of having more

numerous poets and men of letters could not produce even one fourth of the total compilations in India.

Tazkirah Navisi got further momentum during the Mughal period particularly from Akbar onwards when a number of tazkirahs were written. The second most important tazkirah called *Nafais-ul-Maasir* was written during Akbar's period. Other achievements of this period are *Majma-ul-Fuzala* by Muhammad Arif Baqai, *Bazm-Arai* by Syed Ali bin Mahmud al-Husaini, *Haft Aqlim* by Amin bin Ahmad Razi, *Khulasat-ush-shuara* by Muhammad Sufi Mazindrani and Abdul Latif Abbasi Gujarati, *Arafat-ul-Ashiqin* by Taqiuddin Muhammad al-Husain Auhadi, *Maikhana* by Abdun Nabi Khan Fakhr-i Zamani and *Tarikh-i-Jahangiri* by Mutribi. In the reign of Shahjahan two important tazkirahs were written, namely *Khazina-i-Ganj-i-Ilahi* by Mir Imaduddin Mahmood Husaini (Ilahi) and *Tabaqat-i-Shahjahani* by Muhammad Sadiq Hamdani Kashmiri. The latter tazkirah, *Tabaqat-i-Shahjahani* is the theme of the present thesis. A critical edition and evaluation is attempted in this work. Swami Dharam Dev undertook the edition of *Tabaqat-i-Shahjahani* for his Ph.D. Thesis (submitted in 1986, Jamia Millia Islamia, New Dehli). His comparison is confined to few MSS. and his referencing is very poor and most of the reference, when scrutinized, do not stand with the MS. referred to. It is, therefore, deemed necessary to attempt a critical edition of this MS. This work has been confined to first five tabaqat and efforts have been made to

compare and collate the text of all the Manuscripts accessible to me. The MS. of *Tabaqat-i-Shahjahani* preserved in Maulana Azad Library, Aligarh has been taken as the base (*asl*) which is further compared with five other MSS. preserved, in National Museum. (Delhi), Salar Jang Museum (Hyderabad), Maulana Azad Arabic and Persian Research Institute, Tonk (Rajasthan), Research Library, CAS in History, (Aligarh) and India Office Library (London). A photoprint of the India Office Library's MS is in the Research Library, CAS in History, Aligarh, (vide Microfilm No. 214, which has been used in this thesis and referred to as "Office").

A detailed biography of the author comprising his works and achievements precedes the text of the Manuscript. For a critical evaluation of the work, the style and other literary features of the author has been compared with those of *Nafais-ul-Ma'asir* , *Tazkirat-ush-Shuara* and *Habib-us-Siyar*.

The present work has been divided into two major parts. First part of the thesis comprised the life and works of Mohammad Sadiq Hamadani Kashmiri while second part devoted to the edition of the first five tabqat with proper references and foot notes.

In the completion of this work, I received help and co-operation from many people and a minimum courtesy demands at least a word of acknowledgement of their debts which I fear I would be able to redeem.

I feel happy in expressing my deep sense of gratitude to my supervisor **Professor S.M. Tariq Hasan**. He has always been a source of encouragement for me and generous enough to spare time for going through the thesis very carefully. As a Chairman of the Department he extended all facilities which immensely helped me in the completion and submission of this thesis. I am beholden to my revered teacher **Professor A.D. Safavi** who always inspired confidence in me and generated the spirit of devotion and dedication to a high standard of learning. I would also like to extend my gratitude to **Professor Maria Bilquis** who always encouraged me during completion of my thesis.

I personally feel obliged to Professor Shireen Moosvi, Chairperson of the Department of History, for her co-operation and generosity on making the manuscript and the microfilm of the manuscript of India Office Library (London) accessible to me.

I am thankful to Mr. Jalal Abbas, Senior curator Maulana Azad Library, Aligarh for helping me a lot while I was going through the manuscript. I am also thankful to the authorities and staff members of the APRI, Tonk, National Museum (New Delhi), Research Library, CAS in History (Aligarh). I am particularly thankful to Mr. Isbah Khan and Shamshad Ali of the Seminar Library, Department of Persian, Aligarh. I offer my sincere thanks to Mr. Moazzam Ali Khan, Iqtedar Ahmad, Akbar Ali, Ahmad Saeed and Musarrat Ali of the Department of

Persian for their assistance at all stages. My friends *M. Izharul Haque Qasmi, Ayub Akram, Abdul Wahab, Usman Ghani, Mohd. Ayub, Abdus-Salam Jeelani, Mohd. Ekram, Mohd. Fozail, Dr. Tauqir Hassan, Saud Alam, Sabahuddin, Naushad Ahmad, Shami, Sherwani, Rafi Azad, Ms. Asmat Bano, Farah Musheer, Kahkashan Khalil, Shamima Rahmat, Arifa Noor* and *Uzma Asif* were all caring and quite forthcoming to assist me and infact helped me one way or the other in the accomplishment of this work. I am therefore grateful and thankful to all of them.

Dr. S. Jabir Raza always goaded me to finish the work as early as possible and today I feel that I succumbed to this pressure. I place on record a word of acknowledgement of his cooperation in the form of ideas and suggestions.

I find myself in paucity of words to acknowledge the debts of my parents, brothers (*Nadri, Khavri, Azizi*) and sisters who did everything to uphold the family tradition of higher studies and always encouraged me to go for it. Today I feel elated that I could come up to their expectations.



(Ghulam Ashraf Quadri)

Date :